



حقوق تجارت

د سوداگری، حقوق

کورس آموزش قضایی

د قضایی روزنی کورس

منتشر شده توسط: پروژه امور

عدلی و قضائی افغانستان

کابل افغانستان

خپرنډويه اداره: د افغانستان د

عدلی او قضایی چارو پروژه،

کابل، افغانستان



حقوق تجارت

کورس آموزش قضایی

مؤلف:

داکتر نجیب جانباز
مشاور آموزش های قضائی
پروژه امور عدلی وقضائی افغانستان

بازنگری:

قاضی سروری
رئیس دیوان جزای محکمه استیناف ولایت
هرات

دیزاین:

سید فرهاد هاشمی
مسوول تخنیکي نشرات
پروژه امور عدلی وقضائی افغانستان

ستره محکمه افغانستان استفاده از این کورس را در برنامه های آموزش قضائی مورد تأیید قرار داده و بدین وسیله به سازمان هائی که آموزش قضائی را حمایت میکنند اجازه

د سوداگری حقوق

د قضایی روزنی کورس

مؤلف:

داکتر نجیب جانباز
د افغانستان د عدلی او قضائی چارو د پروژې
د قضائی روزنی مشاور

کره کتنه:

قاضی سروری
د هرات ولایت د استیناف د محکمې د جزاء
دیوان رئیس

دیزاین:

سید فرهاد هاشمی
د نشراتو د تخنیکي مسوول
د افغانستان د عدلی او قضایی چارو پروژه

د افغانستان سترې محکمې نوموړې کورس د قضائی روزنو لپاره منظور کړې او له همدې کبله هغو ادارو ته چې په قضائی روزنو بوخت دي ، اجازه ورکول کیږي ترڅو دا خپره

داده شده است که این نسخه منتشر شده را مجدداً برای برنامه های آموزشی خود منتشر سازند. این کورس همچنان در آدرس های اینترنتی www.supremecourt.gov.af و www.afghanistantranslation.com قابل دسترسی میباشد.

تاریخ نشر: می ۲۰۰۸

پروژه امور عدلی و قضایی افغانستان
کابل، افغانستان

شوی نسخه تکثیر کپی او په خپلو قضائی روزنو کی ورځخه کار واخلی. نوموړي کورس ته په www.supremecourt.gov.af او www.afghanistantranslation.com انټرنټی پته هم لاس رسی کولای شی.

د خپريدو نېټه: می ۲۰۰۸

د افغانستان د عدلي او قضايي چارو پروژه
کابل، افغانستان

پروژه امور عدلی و قضائی افغانستان متعلق به USAID در طول سال های 2005-2008 میلادی در پهلوی اینکه به تدریس کورس های سناژ قضائی و تنظیم امور تریننگ های قضائی مساعدت مسکلی بعمل آورده در امر آموزش امور حقوقی و قضائی تا حد امکان سهولت های لازم را فراهم آورده است. یکی ازین سهولت ها تنظیم و تالیف کتب درسی و ممد درسی می باشد که تا اکنون آثار ذیل تهیه شده است:

- 1- اصول عمومی حقوق جزا
- 2- قانون جزا بخش خاص
- 3- وظیفه قاضی و پژوهش حقوقی
- 4- حقوق اساسی افغانستان و میثاق های بین المللی
- 5- اصول محاکمات تجارتي
- 6- حقوق تجارت
- 7- اصول محاکمات جزائی
- 8- توضیحی بر قانون مدنی (حقوق فامیل) جلد اول

پروژه امور عدلی و قضائی افغانستان نظر مقام عالی ستره محکمه در مورد آثار فوق مطالبه نمود، بالاثر کمیته عالی تعلیمات قضائی در جلسه مؤرخ (1387/8/13) چنین تصویب بعمل آورد:

(در صورتیکه هر کتاب از لحاظ متن و محتوی توسط سه نفر استاد که یک نفر آن منسوب ستره محکمه ج.ا.ا باشد، ارزیابی ، تدقیق و تائید گردد، در نشر و توزیع آن به کورس سناژ، کورس های آموزشی داخل خدمت و محاکم مانع وجود ندارد).
بتاسی از مصوبه فوق هر کتاب از جانب یک کمیته سه نفری متخصصین و محققین که یک نفرشان منسوب ستره محکمه جمهوری اسلامی می باشد ، مورد غور ، ارزیابی و تدقیق قرار گرفت.

کتاب حاضر که تحت عنوان (حقوق جزا) بوسیله (محترم دکتر کمال ما نجان) تالیف گردیده است در مطابقت با تجویز کمیته های تعلیمات قضائی ستره محکمه توسط کمیته ذیل مورد غور و تدقیق قرار داده شد.

1-  دکتر کمال ما نجان


2-  قاضی عبدالغنی مانیر

3-  یوسفیاری سینه زین

کمیته موضوعات مندرج کتاب را مفید و مستند تشخیص نموده به نشر آن ابراز نظر نمودند. بنابراین تجویز شد تا کتاب نشر گردد و علاوه از اینکه کورس سناژ قضائی و کورس های داخل خدمت ، تمام قضات در افغانستان ، محاکم ، فاکولته های حقوق و شرعیات ، کتابخانه ها و وزارت خانه ها و دیگر سازمانهای ذی علاقه مستفید گردند.

پروژه امور عدلی و قضائی افغانستان بانشر این کتاب در آرزوی نظریات و پیشنهادات سازنده خوانندگان و مقامات مربوطه قرار دارد.

 قاضی عبدالغنی مانیر

 یوسفیاری سینه زین

د پام وړ:

د شرکتونو او حکمیت اړوند موضوعات د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې په بنسټ ترتیب شوی دی، مګر د یادولو وړ ده چې د سوداګرۍ وزارت پدې وروستیو کې د شرکتونو، حکمیت او مینځګړیتوب په هکله نوي قوانین ترتیب کړي او نوموړي قوانین د لندن په کنفرانس کې د افغانستان د ژمنو په وړاندې اوس مهال د ولسمشر د تقنیني فرمانونو پر بنسټ نافذ شوي دي، مګر د افغانستان د اساسي قانون د حکم له کبله د پارلمان تر څپرني لاندې دي. لدې کبله د یادو شویو قوانینو په اړه پدې لیکنه کې څه ندي ویل شوي.

قابل توجه:

موضوعات مربوط به شرکتها و حکمیت به اساس اصولنامه تجارت افغانستان تهیه و ترتیب گردیده، اما قابل یاد آوری است که وزارت تجارت در این اواخر قوانین جدیدی را در مورد شرکتها، حکمیت و میانجیگری ترتیب نموده و قوانین مذکور نسبت به تعهدات افغانستان در کنفرانس لندن، فعلاً بر مبنای فرامین تقنینی رئیس جمهور جمهوریت اسلامی افغانستان نافذ گردیده، اما نسبت به حکم قانون اساسی افغانستان، مورد بررسی پارلمان قرار دارد. بناءً در مورد قوانین مذکور در این نگارش صحبت بعمل نیامده است.

بسمه تعالی

فهرست موضوعات

شماره	موضوع	صفحه
۱	قسمت اول: مدخل به قانون تجارت:	۱
۲	فصل اول: تجارت	۱
۳	آزادی تجارت	۳
۴	فصل دوم: حقوق تجارت:	۴
۵	مقدمه: تقسیمات قانون	۴
۶	مطلب اول: ظهور حقوق تجارت و انکشاف آن	۵
۷	قانون تجارت و شریعت اسلامی	۷
۸	مطلب دوم: استقلالیت قانون مدنی و قانون تجارتی	۸
۹	مطلب سوم: تعریف قانون تجارت	۱۱
۱۰	مطلب چهارم: مصادر قانون تجارت	۱۲
۱۱	مطلب پنجم: ساحه تطبیق قانون تجارت	۱۵
۱۲	خصوصیات قانون تجارت	۱۷
۱۳	فصل سوم: تاجر، تعهدات، و معاملات تجارتی وی	۱۹
۱۴	مبحث اول: تاجر:	۱۹
۱۹	تعریف تاجر در قانون افغانستان، شروط اکتساب صفت تاجر در قانون افغانستان	۱۹
۲۰	تاجر کوچک، و امتیازات آنها	۲۰
۱۵	مبحث دوم: تعهدات تاجر:	۲۰
۲۲	نظام قانونی دفاتر در قانون افغانستان	۲۲
۲۵	امتناع از رقابت غیر قانونی	۲۵
۱۶	مبحث سوم: معاملات تجارتی: تقسیمات اعمال تجارتی معاملات تجارتی در اصولنامه تجارت افغانستان مشق و تمرین	۱۶
۱۷	قسمت دوم: شرکتهای	۳۲
۱۸	تعریف عقد شراکت	۳۵
۱۹	خصوصیات عقد شراکت	۳۵
۲۰	دسته بندی شرکتهای:	۳۸
۲۱	تعریف شرکتهای مدنی:	۳۸
۲۲	تعریف شرکتهای تجارتی:	۳۹
۲۳	فصل اول: ارکان شرکت:	۴۰
۲۴	ارکان اصلی:	۴۰
۴۰	رضایت	۴۰
۴۱	موضوع	۴۱
۴۱	سبب	۴۱
۲۵	ارکان مربوط به شرکاء	۴۲

۴۵ ارکان شکلی شرکت: نوشتن، ثبت و نشر قانونی	
۴۸ ایجاد شرکت	۲۶
۵۰ نوعیت تجارتی شرکت:	۲۷
	تأثیرات نوعیت شرکت	
	دارایی شرکت نمایندگی از شرکت	
	حفاظت اشخاص ثالث	
۵۷ مسولیت شرکت	
۵۷ اقسام شرکت های تجارتی در قانون افغانستان:	۲۸
۶۲ فصل دوم: اداره شرکت:	۲۹
	قانون مدنی افغانستان	
	کیفیت تعیین مدیر شرکت	
	صلاحیت های مدیر شرکت	
۶۵ فصل سوم: انحلال شرکت:	۳۰
	انحلال به دلایل حقوقی	
	بدست آوردن دارایی شرکت	
	تادیه قروض شرکت	
	فروش دارایی شرکت در حد لازم با تصفیه	
	نظارت بر اجراءات تصفیه کننده گان	
	حق الزحمه تصفیه کننده	
	توزیع دارائی شرکت	
	تعریف تصفیه	
	بقای شخصیت حکمی	
	تعیین مسوولین تصفیه	
	عزل تصفیه کننده	
	صلاحیت مدیران شرکت قبل از تعیین تصفیه کننده	
	اقدامات لازم و وظایف محوله برای تصفیه شرکت و تصفیه کننده گان	
۶۹ فصل چهارم: تصفیه و تقسیم شرکت	۳۱
	مبحث اول: تعیین نمودن تصفیه کننده	
	مبحث دوم: کارهای تصفیه شرکت	
۷۹ قسمت سوم: شرکتهای تجارتی در اصولنامه تجارت افغانستان	۳۲
۸۰ فصل اول: شرکتهای تضامنی:	۳۳
	تعریف شرکتهای تضامنی، مناسبت شرکاء باهم دیگر، مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث	
	انحلال شرکت تضامنی، اخراج شرکاء و الحاق به شرکت دیگر:	
	اسباب انحلال	
	ثبت انحلال شرکت	
	آثار انحلال شرکت	
	مردن شریک و یا حجر و یا افلاس	
	اخراج شریک	
	حقوق شریک اخراج شده	

	الحاق شرکت با شرکت و یا شرکتهای دیگر	
	تصفیه شرکتهای تضامنی	
	مزد تصفیه کننده	
	مکان نگهداری اوراق و سجلات تصفیه	
۹۰	فصل دوم: شرکتهای تضامنی مختلط:	۳۴
	تعریف و طرز تشکیل	
	احکام عمومی شرکت تضامنی مختلط	
	مناسبات شرکاء باهم دیگر	
	مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث	
	دائنین شرکت و دائنین شرکاء	
۹۴	فصل سوم: شرکتهای سهامی:	۳۵
	اول: ماهیت و صورت تشکیل شرکتهای سهامی:	۳۶
۹۸	دوم: هیأت مدیره: طرز تشکیل، صلاحیتها، تعهدات و مسئولیتهای هیأت مدیره، دفاتر یکه باید	
	توسط هیأت مدیره ترتیب یابد، کسیکه حق اقامه دعوی را دارد	
	سوم: هیأت نظار: انتخاب و تشکیل، وظائف و عزل هیأت نظار	
	چهارم: مجمع عمومی: جلسات مجمع عمومی، موقعیت جلسات مجمع عمومی، رأی دهی،	
۱۰۶	نصاب	
	تشکیل مجامع عمومی، تصویب بیلائس، اعتراض در محکمه علیه تصاویب مجمع عمومی،	
	تعديل اساسنامه شرکت	
۱۰۹	پنجم: اسناد سهم: تعریف سهم، ملکیت سهام و تداول آن	
۱۱۱	ششم: اسناد قرض:	
	هفتم: ضیاع اسناد سهم و اسناد قرض: تقسیم سرمایه بعد از تصفیه دیون، وجایب و مسئولیتهای	
۱۱۲	تصفیه کنندگان، احکام مخصوص به انحلال شرکت سهامی بسبب اتحاد با شرکت دیگر	
۱۱۵	هشتم: انحلال و تصفیه شرکتهای سهامی:	
۱۱۶	نهم: حساب نفع و ضرر:	
	فصل چهارم: شرکتهای محدود المسئولیت: تعریف، ماهیت فعالیتها، طرز تشکیل، سرمایه،	۳۷
	اجراآت تشکیل، اداره، رأی دهی در تصاویب، وفات و یا افلاس شریک، اجراآت نظارت،	
۱۲۰	تصمیم گیری	
۱۲۲	قسمت چهارم: اسناد تجارتي	۳۸
	تمهید: تعریف سند، سابقه مختصر تاریخی، سند در حقوق خصوصی، تقسیم اسناد، اعتبار	۳۹
	اسناد، اسناد تجارت	
	فصل اول: برات: تاریخچه برات، تحریر و شکل برات، ظهر نویسی، قبولی، تسلیمی برات،	۴۰
	ضمانت، تأدیه برات، تأدیه قبل از موعد، حق رجوع در حال عدم قبول و عدم تأدیه، مرور زمان،	
۱۲۷	فصل دوم: چك: تاریخ چك، مندرجات چك، شرایط و سبب صدور چك، ارائه و تأدیه چك،	۴۱
	مواعد مطالبه و مدت اعتبار چك، علل عدم پرداخت چك، مواردی که صادر کننده چك	
	می تواند دستور عدم پرداخت چك را بدهد، مراجعه بنا بر عدم تأدیه چك، انتقال چك،	
	انواع چك، نتایج صدور چك بدون سرمایه، مرور زمان	
	حجت: تعریف حجت، مندرجات حجت	
۱۳۶	مزایای اسناد تجارتي	

۱۴۷	تبصره	
۱۴۹	قسمت پنجم: تعهدات تجارتي	۴۲
	تعريف، و انواع تعهدات تجارتي	۴۳
۱۵۰	فصل اول: احكام عمومي تعهدات تجارتي	۴۴
	مسئوليت طرفين معاهده/ شروط و شكل عقود تجارتي	
	شرائط و اشكال ايجاب	
	تفسير عقود تجارتي	
	وسائل ثبوت عقود تجارتي	
۱۵۴	فصل دوم: بيع تجارتي	۴۵
	تعريف بيع تجارتي	
	عناصر متشكل بيع تجارتي	
	قراردادهای داخلی: محتوا یا مندرجات قراردادهای داخلی، مشخصات طرفین قرارداد، موضوع قرارداد، اقامتگاه طرفین، تعهدات طرفین، امضای طرفین قرارداد	
۱۶۲	فصل سوم: بعضی از انواع خصوصی بیع تجارتي بین المللي	۴۶
	تعريف بيع تجارتي بين المللي	
	فروش سیف (CIF(Cost and Insurance and Freight ^{۵۴} : شرایط فروش سیف، اثرات عدم مراعات تعهدات فروشنده، مکلفیتهای فروشنده، اثبات نقل اموال، مکلفیت بیمه اموال، ظهنروسی اکسانمیت، پرداخت قیمت اموال فروش شده، نمونه های دیگر فروش تجارتي بین المللي:	
	فروش فوب (Free On Board)	
	فروش سی. اف. ار. (Cost and Freight)	
	فروش اکس دبلیو (XW)	
۱۶۹	قسمت ششم: راه های حل منازعات تجارتي	۴۷
	راه های قضائی	
	حل منازعات ذریعه انتخاب حکم	

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قسمت اول
مدخل به قانون تجارت

فصل اول
تجارت

در قوانین تجارت کدام تعریف معین برای تجارت ذکر نشده است. ولی یک سلسله کارها، بنام کارهای تجارتي شناخته شده، طوريکه اگر فردی از افراد آنرا بشکل حرفوی انجام داده و آنرا پیشه خود انتخاب نماید، تاجر محسوب می گردد. بناءً میتوان از لابلای اقسام و انواع این فعالیت ها، یک معنی ومفهوم جامعی را که قاسم مشترك آنها می باشد، بدست آورده، در تعریف تجارت از آن استفاده نماییم.

اما نخست لازم میبینم که معاملات تجارتي را بشکل مفصل تر و در پرتو قانون مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

قوانین تجارت فعالیت های تجارتي را به چند دسته تقسیم نموده است:

فعالیت های که شامل مساعی انسان ها در تبدیل مواد اولیه به مصنوعات جهت رفع ضروریات ومشکلات مصرف کنندگان می باشد. میتوان در این راستا از مساعی کارخانه ها، لابراتوارها، و ورکشاپها یادآور شد.

فعالیت های تجارتي که عبارت از مساعی دلان می باشد و آنها با وساطت خویش در نزدیک ساختن تولید کنندگان با مصرف کنندگان، انجام میدهند.

تولید کنندگان در اینجا میتوانند کسانی باشند که مواد خام را استخراج میکنند، و یا صنعتکاران،

لمری برخه
د سوداگری د قانون سريزه

لمری فصل
سوداگری

د سوداگری، لپاره د سوداگری، په قوانینو کې کوم خانګړې تعريف ندي راغلي. مګر یو لړ کارونه د سوداګریزو کارونو په نامه پېژندل شوي دي، داسې چې که یو څوک هغه په مسلکي شکل تر سره کوي او هغه خپله دنده وټاکي، سوداګر ګڼل کېږي. لدې کبله کولای شو د دغه ډول فعالیتونو له منځه یوه ټولیزه مانا چې د هغوي ګډ قاسم دی، تر لاسه کړو او د سوداګری په تعريف کې ترې ګټه واخلو.

مګر لمړی لازمه ګڼم چې سوداګریزې معاملې په مفصله او د قانون په رڼا کې تر څېړنې لاندې ونیسم.

د سوداګری قوانین سوداګریز فعالیتونه په څو ډلو ویشي:

هغه فعالیتونه چې پکې د مصرف کوونکو د اړتیاوو او ستونزو د لېږې کولو په موخه پر مصنوعاتو د لمړنیو توکو د بدلولو لپاره د انسانانو هڅې راځي. کولای شو پدې اړه د کارخانو، لابراتوارونو او ورکشاپونو له هڅو څخه یادونه وکړو.

سوداګریز فعالیتونه چې د دلاتو له هڅو څخه عبارت دي او هغوي په خپل منځګړیتوب سره مصرف کوونکي او تولید کوونکي نږدې کوي.

تولید کوونکي هغه کسان دي چې خام توکي راباسي، یا صنعت کاران او یا هم د

علاوه بر فعالیت های مافوق قوانین تجارت یکنوع فعالیت های دیگر تجارتي را اضافه کرده است، که از ساحه و خاصیت تجارت خارج نبوده، بلکه مکمل و متمم تجارت و فعالیت های تجارتي محسوب می گردد. مانند عقد بین تاجرها، خرید و فروش مهمات، ادویه، ذخائر کشتیها، به اجاره دادن آنها، ویا به اجاره گرفتن آنها، تضمینات بحری بخاطر جلو گیری از خطر، وقرضهای بحری و عقد استخدام کشتی ران ها و دیگر اعمال تجارتي.

کوششهای وسیط در اینجا چند گونه می باشد: یا اینکه جنس را مستقیماً تحت تصرف مصرف کننده قرار میدهد، ویا ابتدا آنرا به کارخانه برده، بعد از تغییراتی که در آن ایجاد میشود و بشکل مصنوع در می آورد، آنرا بدسترس مصرف کنندگان قرار میدهد.

در این شکی نیست که فعالیت های اقتصادی و مادی انسان منحصر به آنچه که شرح شد نمی باشد. بلکه دارای انواع و اقسام دیگر نیز است. بطور مثال استفاده از موارد طبیعی چون زراعت، و انواع مختلف شکار در خشکه در بحر و در هوا، و استخراج معادن و سنگهای قیمتی از بطن زمین و غیره.

ولی قانون، کار تولید کننده اول و تهیه کننده مواد خام کارخانه ها ویا کارهای وسیط را، کار تجارتي نمیخواند، همچنان میتوانیم کار مصرف کننده را نیز از دائره فعالیت های تجارتي بیرون قرار دهیم.

بناء گفته میتوانیم: چون قانون مساعی تولید کننده اول و مصرف کننده را از چوکات فعالیت های تجارتي خارج نموده است، این امر دلیل شده میتواند که تجارت از دیدگاه قانون، تمام فعالیت های اقتصادی انسان را در بر نمیگیرد، بلکه

پر پورتنیو فعالیتونو برسپره د سوداگری قوانینو یو دول بل سوداگریز فعالیت هم زیات کپی دی، چې د سوداگری د ساحې او خاصیت څخه بهر ندي، بلکه د سوداگری او سوداگریزو چارو متمم او بشپړ کوونکي گنل کېږي. لکه د سوداگرو ترمنځ تړون، د مهماتو پېر او پلور، درمل، د بېړیو زیرمې، د دوي په اجاره ورکول، یا د دوي په اجاره اخیستل، د گواښ د مخنیوي په موخه سمندري تضمینات، سمندري پورونه او د بېړی چلوونکو گمارل او نور سوداگریز فعالیتونه.

وسیطې هڅې څو ډولونه لري: یا دا چې جنس مستقیماً د مصرف کوونکي په واک کې ورکوي، یا لمړی هغه فابریکې ته وړي او د هغه بدلونونو څخه وروسته چې په هغه کې راوړي او هغه په مصنوعي بڼه جوړوي، هغه د مصرف کوونکي په واک کې ورکوي.

پدې کې شک نشته چې د انسان اقتصادي او مادي فعالیتونو منحصر پر هغه شیانو نه دي چې شرح شول. بلکه نور ډولونه هم لري. د بېلگې په توگه د طبیعي مواردو اخیستنه لکه کره، په وچه یا سمندر یا هم په هوا کې د بنکار مختلف ډولونه، او د ځمکې څخه د کانونو او قیمتي ډبرو راییستل او نور.

مگر قانون، د لمړي تولیدوونکي او د فابریکو د خامو توکو د چمتو کوونکي کار یا هم وسیط کارونه سوداگریز فعالیتونه نه گڼي، همدارنگه کولاي شو د مصرف کوونکي کار هم د سوداگریزو فعالیتونو له کړې څخه بهر وگڼو.

لدې کبله ویلای شو: لکه څرنگه چې قانون د لمړي تولید کوونکي او مصرف کوونکي هڅې د سوداگریزو فعالیتونو له چوکات څخه بهر گڼي، دا چاره دلیل کېدای شي چې د قانون له لیدلوري سوداگری د انسان ټولې اقتصادي چارې په بر کې نه نیسي، بلکه

تجارت شامل آن کوششهای انسان میباشد، که در را بطه به جنس، از زمان تولید تا وقت مصرف و استهلاك آن، بخرچ می رسد.

آزادی تجارت:

هر شخص حق تجارت را دارد. این حق را قانون برایش اعطا نموده یا به شکل صریح قسمیکه در قانون افغانستان تذکر گردیده و یا هم بشکل ضمنی قسمیکه در بعضی قوانین دیگر اظهار گردیده است. ولی قابل یادآوریست که این حق، یک حق مطلق نمی باشد، بلکه مقید به بعضی قیود بوده و دارای بعضی شروط است.

این قیود را می توان به انواع مختلف تقسیم بندی نمود: بعضی آنها با اصل امتعه و یا اموال التجاره تعلق دارد مانند قید ممنوعیت تجارت مواد مخدر، و تجارت برده ها و غیره. و بعضی دیگر بخاطر امنیت دولت وضع شده، مانند قید ممنوعیت تجارت اسلحه و مهمات نظامی بدون داشتن اجازه نامه حکومتی، و بعضی شروط آنها، مربوط به شخص تاجر می باشد مانند داشتن شهادتنامه داکتر یا فارمسیست برای کسیکه تجارت ادویه را پیش می برد، و یا داشتن سن قانونی برای شخصیکه می خواهد به کارهای تجارتی دست بزند (اصولنامه تجارت ماده ۴، قانون مدنی افغانستان ماده ۲۷۷، سن قانونی تاجر را در قانون افغانستان ۱۸ تعیین نموده است.

نظم اداری تجارت:

دولت ها بنا به باوریکه به اهمیت تجارت دارند و بنا به تأثیریکه تجارت در امور اقتصادی دولتها دارد، تصمیم گرفتند تا بعضی اداراتی را بخاطر تنظیم اصول ملی و بین المللی تجارت مانند وزارتخانه ها، جمعیت ها، مؤسسات و اتاق های تجارت ایجاد نمایند، تا اینکه فعالیت های تجارتی ملی و بین المللی بشکل درست تنظیم یابد.

سوداگری د انسان هغه هڅې دي چې د جنس په اړه د هغه د تولید د وخته د هغه د مصرف او استهلاك تر وخته تر سره کېږي.

د سوداگری خپلواکي:

هرڅوک د سوداگری حق لري. دغه حق د قانون لخوا ورکړ شوی دی یا په صریح شکل لکه څرنګه چې د افغانستان په قانون کې یادونه شوېده یا هم په ضمنی شکل لکه څرنګه چې په نورو قوانینو کې اظهار شوېده. مګر د یادونې وړ ده چې دغه حق یو مطلق حق ندي، بلکه مقید پر ځینو قیدونو دی او د ځینو شرطونو لرونکي دی.

دغه قیدونه په مختلفو ډولونو ووېشو: ځینې له اصل امتعه یا اموال التجاره سره اړه لري لکه د مخدره توکو او د مریانو سوداگری او نور. او ځینې نور د دولت د امنیت له کبله وضع شوی دی، لکه د حکومتی اجازه لیک څخه پرته د سلاح او پوځي مهماتو سوداگری، او ځینې شرطونه په سوداګر پورې اړه لري لکه د درملو د سوداګری لپاره د ډاکټری یا فارمسیستی د شهادتنامې درلودل، یا د هغه چا لپاره چې غواړي سوداګری پېل کړي د قانوني سن درلودل (د سوداګری د اصولنامې څلورمه مادې، د افغانستان مدني قانون ۲۷۷ مادې، په افغانستان کې د سوداګر قانوني سن ۱۸ ټاکلي دي.

د سوداګری اداري نظم:

دولتونه دهغه باور پر بنسټ چې د سوداګری په ارزښت لري او د هغه اغېزې په بنسټ چې سوداګري یې د دولتونو په اقتصادي چارو کې لري، پریکړه وکړه چې ځینې ادارې د سوداګری د ملي او نړیوالو اصولو د تنظیم په موخه لکه وزارتونه، جمعیتونه، مؤسسات او د سوداګری خونې جوړې کړي، ترڅو چې دغه ملي او نړیوال سوداګریز فعالیتونه په سمه بڼه

بطور مثال وزارت اقتصاد، وزارت تجارت خارجی، جمعیت های سرمایه گذاری، جمعیت بازار پول، واتاق های تجارت و غیره تشکیلاتیکه، هر دولت طبق ایجابات و نظم اداری خاصی که دارد، بوجود می آورد.

تنظیم کپی. د بیلگی په توگه د اقتصاد وزارت، د بهرنی سوداگری وزارت، د پانگی اچونې ټولنې، د پیسو د بازار ټولنه، او د سوداگری خونې او نور هغه تشکیلات چې هر دولت یې د خپلو شته ځانگړو ایجاباتو او اداري نظم سره سم رامنځ ته کوي.

فصل دوم حقوق تجارت

در این فصل موضوعات ذیل مورد بحث قرار خواهد گرفت:

مقدمه: تقسیمات حقوق.

مطلب اول: ظهور حقوق تجارت و انکشاف آن.

مطلب دوم: حقوق تجارت و حقوق مدنی.

مطلب سوم: تعریف حقوق تجارت.

مطلب چهارم: منابع احکام حقوق تجارت.

مطلب پنجم: دائره تطبیق حقوق تجارت.

مطلب ششم: خصوصیات و ویژگی های حقوق تجارت.

مقدمه: تقسیمات قانون:

قانون را میتوان بشکل عام قرار ذیل تعریف نمود که عبارت از مجموعه قواعدیست که روابط اشخاص را در جامعه تنظیم می نماید، و به نقض کنندگان آن از سوی مقامات عامه، مجازات مرتب می گردد.

اکثر قانون گذاران قانون را بدو بخش تقسیم می کنند: قانون عام و قانون خاص.

دوهم فصل د سوداگری حقوق

پدې فصل کې لاندې موضوعات تر څېړنې لاندې نیول کېږي:

سریزه: د حقوقو وېش

لمړی مطلب: د سوداگری د حقوقو ظهور او د هغه پراختیا د سوداگری قانون او اسلامي شریعت.

دوهم مطلب: د مدني قانون او د سوداگری د قانون خپلواکي.

درېیم مطلب: د سوداگری د قانون تعریف.

څلورم مطلب: د سوداگری د قانون مصادر.

پنځم مطلب: د سوداگری د قانون د پلي کېدو ساحه.

شپږم مطلب: د سوداگری د قانون ځانگړتیاوې.

سریزه: د قانون تقسیمات:

کولای شو قانون په عام شکل په لاندې ډول تعریف کړو چې د هغه قواعدو ټولگه ده چې په ټولنه کې د اشخاصو اړیکې تنظیموي، او د هغه نقض کوونکو ته د عامه مقاماتو له لوري مجازات مرتب کېږي.

زیاتره قانون جوړوونکي قانون په دوه برخو ویشي: عام قانون او خاص قانون.

قانون عام آن روابطی را تنظیم می نماید که دولت در آن بعنوان صاحب سلطه و سیادت، طرف واقع شود، مانند اینکه شخصی را دولت در يك وظیفه معین توظیف نماید و یا ملکیت زمین شخصی را به هدف منفعت عامه استملاک کند.

اما قانون خاص روابطی را تنظیم می نماید، که به مقامات عامه و سیادت و سلطه دولت ربطی نداشته باشد. اینگونه روابط را میتوان در چند نکته خلاصه کرد: اول: روابط دولت منحیث يك شخص حکمی با مردم. دوم: روابط اشخاص با همدیگر چه اشخاص طبیعی باشند و یا حکمی.

بنابراین گفته میتوانیم: نکته ای که قانون عام و خاص را از هم تفکیک می دهد، مسئله سلطه (sovereignty) دولت می باشد. آنعده قوانینی که با سلطه دولت ربط دارد، قوانین عام، و آنعده که ربط ندارد، قوانین خاص شمرده می شود.

قانون خاص بنوبه خود به اقسام و انواع گوناگون تقسیم می شود. مثلاً قانون مدنی، قانون تجارت، قانون کار، قانون بین المللی خصوصی قانون اصول محاکمات مدنی و تجاری، قانون بحری و یک تعداد قوانین دیگر.

مطلب اول: ظهور حقوق تجارت و انکشاف آن:

انسانها از زمانه های بسیار پیشین نظر به نیازی که داشتند، به تجارت متوسل شدند، و بمرور زمان یکنوع عرف و عادات خاصی میان آنها بوجود آمد، که در تشکیل و تنظیم معاملات تجاری آئزمان رول عمده را دارا بود.

باگذشت زمان عرف و عادات تجاری عامتر گردید، تا اینکه بالاخره توانست از محدوده های

عام قانون هغه اریکی تنظیم کوی چي دولت په هغه کې د سلطې یا سیادت د خاوند په توگه واقع وي، لکه داسې چې یو شخص د دولت لخوا په یوه معینه دنده وگماري یا د یو چا د حکمې ملکیت د عامه گټو په موخه استملاک کړي.

مگر خاص قانون هغه اریکی تنظیموي چې د عامه مقاماتو او د دولت د سیادت او سلطې سره اریکه نلري. دغه ډول اریکې کولای شو په څو ټکو کې رالنډې کړو: لمړی: د خلکو سره د یوه حکمي شخص په توگه د دولت اریکې. دوهم: له یو بل سره د اشخاصو اریکې که طبیعی اشخاص وي او که حکمي.

لدې کبله ویلای شو: هغه ټکي چې عام او خاص قانون له یو بل سره توپیر کوي، د دولت د سلطې (sovereignty) مسئله ده. هغه ډله قوانین چې د دولت د سلطې سره اریکه لري، عام قوانین او هغه ډله چې اریکه نلري خاص قوانین گڼل کېږي.

خاص قانون په خپل وار په مختلفو ډولونو وپشل کېږي. د بېلگې په توگه مدني قانون، د سوداگری، قانون، د کار قانون، خصوصي نړیوال قانون، د مدني او سوداگریزو محاکماتو اصول، سمندري قانون او یو شمېر نور قوانین.

لمړی مطلب: د سوداگری، د حقوقو ظهور او د هغه پراختیا

انسانان له ډېر پخوا څخه د هغه اړتیا له کبله چې درلوده یې پر سوداگری لاس پورې کړي دي، او د وخت په تېرېدو یو ډول ځانگړي عرف او عادات د دوي په منځ کې رامنځ ته شو، چې د هغه وخت د سوداگریزو معاملاتو د تشکیل او تنظیم په برخه کې رغنده ونډه درلوده.

د وخت په تېرېدو سره سوداگریز عرف او عادات عام شول، تر دې چې بالاخره وکولای شول چې د هېوادونو

کشورها خود را رها ساخته، بصوب بین المللی شدن گام بردارد.

مؤرخین حقوق اتفاق دارند که تجارت اولین بار در سواحل بحیره مدیترانه توسط مصری های قدیم، و در کشورهای بابل و یونان ظهور نمود. زیرا بین کشورهای متذکره، مصالح تجارتی بزرگی وجود داشت.

در عصر قبل از اسلام، اعراب نیز متکی بر تجارت بودند. سفرهای تجارتی زمستانی و تابستانی آنها که به کشورهای یمن و شام انجام می یافت از شهرت خاصی برخوردار است. تا جائیکه در قرآن کریم نیز از آن بنام "رحله الشتاء والصیف" یاد صورت گرفته است. همچنان عقد مضاربت در بین آنها رواج داشت.

با آمدن اسلام و نزول قرآن کریم، نظام اقتصادی خاصی بین مسلمانان که مبنی بر پایه های اخلاقی استوار بود، پدید شد.

بعداً در اروپا در قرون وسطی نظر به ازدیاد حجم معاملات تجارتی، تجارت آهسته آهسته به سوی انکشاف گام برداشت. مراکز مهم تجارتی در شهر "بندقیه" و "جینیوا" تأسیس شد، و بعضی گروه های خاصی که از دیدگاه تجارت از اهمیت بسزایی برخوردار است، عرض اندام نمود، مانند گروه دهاقین (کشاورزان)، گروه تاجران.

گروه تاجران را رئیسی بنام "قنصل" سرپرستی می نمود. کسیکه در حل و فصل منازعات تجارتی رول عمده را ایفا می نمود.

بعد از اینکه رقابت بین کشورهای بزرگ اروپائی در بخش تجارت به اوج خود رسید، و همزمان احساس استقلال از قوانین خارجی در بین اروپائیان ظهور نمود، در همچو یک فضا ضرورت به تقنین (به قانون گذاری) عادات و عرف

له محدودی خخه خان خلاص کړي د نړيوال کېدو په لوري گام پورته کړي.

د حقوقو مورخين پدې اتفاق لري چې سوداگري د لمړي ځل لپاره د مدیترانې د بحیرې په سواحلو کې د پخوانیو مصریانو لخوا او د بابل او یونان په هېوادونو کې رانېکاره شو. ځکه د یادو شویو هېوادونو تر منځ لوي سوداگريز مصالح موجود وو.

د اسلام خخه مخکې زمان کې، اعرابو هم پر سوداگري متکي وو. د هغوي ژمني او د اوړي سفرونه چې د یمن او شام هېوادونو ته یې ترسره کول، د ځانگړي شهرت خخه برخمن وو. تر دې چې په قرآن کریم کې د هغه خخه د "رحله الشتاء والصیف" په نامه یاد شوي دي. همدارنگه د دوی تر منځ د مضاربت عقد رواج درلود.

د اسلام په راتگ او د قرآن کریم په نزول د مسلمانانو تر منځ ځانگړي اقتصادي نظام چې د اخلاقي پایو پر بنسټ ولاړ و، رامنځ ته شو.

وروسته په منځنیو پېړیو کې په اروپا کې د سوداگريزو معاملاتو د حجم د زیاتوالي له کبله سوداگري ورو ورو د پراختیا په لور گام پورته کړ. مهم سوداگريز مرکزونه د «بندقیه» او «جینیوا» په ښارونو کې تاسیس شول، او ځینې ځانگړي ډلې چې د سوداگري له لیدلوري د زیات ارزښت درلودونکي وي، رامنځته شوې، لکه د بزگرانو ډله، د سوداگرانو ډله.

د سوداگرانو ډلې سرپرستي د «قنصل» په نامه د یو شخص لخوا کېده. چا چې د سوداگريزو شخړو په حل کې رغنده ونډه درلوده.

وروسته لدې چې د لویو اروپایي هېوادونو تر منځ د سوداگري په برخه کې سیالي خپل تر ټولو لوړې کچې ته ورسېده، او په عین وخت کې د اروپایانو تر منځ د بهرنیو قوانینو خخه د خپلواکۍ احساس رانېکاره شو، په داسې یوه فضا کې د سوداگريزو عاداتو او

عرفونو تقنین ته اړتیا احساس شوه.

تجارتی احساس شد.

بنا به همین ضرورت کشور فرانسه در نصف دوم قرن هژدهم میلادی در این راستا گامهای مثری برداشت، تا اینکه در سال ۱۶۷۳، قانون خاص تجارت خشکه را صادر نمود، که شامل احکام مربوط به اوراق تجارتي، شرکتها، قضایای افلاس، و محاکم خاص تجارتي، بود. در عصر حکمرانی ناپلیون مجموعه یی دیگری قوانین، بنام جریده تجارتي در سال ۱۸۰۷ بوجود آمد که تأثیر بزرگی در قوانین بعضی کشورها بوجود آورد. بطور مثال خلافت عثمانی در سال ۱۸۵۰، بعضی ماده های قانون فرانسه را اقتباس نمود.

د همدغه علت له کبله د فرانسی هېواد د اتلسمې زېږدیزې پېړۍ په منځنیو کې پدې اړه مثر گامونه پورته شول، تردې چې په ۱۶۷۳ کال کې د وچې د سوداګرۍ ځانګړې قانون صادر شو، چې په هغه کې د سوداګریزو پاڼو، شرکتونو، د افلاس قضایاوو او ځانګړو سوداګریزو محاکمو اړوند احکام راغلي وو. د ناپلیون د حاکمیت په مهال د قوانینو یوه بله ټولګه د سوداګریزې جرېدې په نامه په ۱۸۰۷ کال کې رامنځ ته شو چې د ځینو هېوادونو پر قوانینو لویه اغېزه وکړه. د بېلګې په توګه عثمانی خلافت په ۱۸۵۰ کال کې د فرانسی د قانون ځینې مادې اقتباس کړې.

د سوداګرۍ قانون او اسلامي شریعت

قانون تجارت و شریعت اسلامی:

تجارت در اسلام از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) خودش هنگامیکه بامال خدیجه رضی الله عنها تجارت مینمود عقد ها و قراردادهای تجارتي را می بست، و صحابه اش را به آن تشویق میکرد و میگفت: تاجر امانتکار و راستگو در روز قیامت با پیامبران و صدیقان همراه می باشد.

سوداګرۍ په اسلام کې د زیات ارزښت لرونکی دی. حضرت پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) خپله کله چې د خدیجه (رضی الله عنه) په مال سوداګرۍ کوله سوداګریز تړونونه یې کول او خپل اصحاب یې هغه ته هڅول او ویل یې: امانتکار او رښتینی سوداګر د قیامت په ورځ د پیغمبرانو او صدیقانو سره یو ځای وي.

از طرف دیگر قرآن کریم نیز در باره تجارت تاکید ورزیده، الله سبحانه و تعالی میفرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ" مفهوم آیت: ای کسانی که ایمان آورده اید! با استفاده از راه های غلط و باطل مالهای یکدیگر را مخورید (حاصل ننمایید)، از طریق تجارتیکه مورد رضایت و موافقه هردو طرف است، میتوانید ملکیتهای یکدیگر را بدست بیاورید.

له بله لوري قرآن کریم هم د سوداګرۍ په اړه ټینګار کړې، الله سبحانه و تعالی فرمایي: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ" د آیت مفهوم: ای هغه کسانو چې ایمان مو راوړې! د غلط او باطلو لارو څخه په ګټې اخیستنې د یو بل مالونه مه خورئ (مه حاصلوئ)، د سوداګرۍ له لارې چې د دواړو لورود رضایت او موافقې وړ وي، کولای شئ چې د یو بل ملکیتونه تر لاسه کړئ.

در این آیت ملاحظه میکنیم که عنصر رضایت تنها بحیث جزء مهم جواز بودن معامله تجارتي مطرح گردیده، و عقود تجارتي را از شرایط شکلی که اکثراً سرعت بازار و دیگر مقتضیات و ایجابات تجارت، وقت کافی برایش ندارد،

پدې آیت کې وینو چې د رضایت عنصر یواځې د سوداګریزې معاملې د جواز والي د یوې مهمې برخې په توګه مطرح شوي، او سوداګریز تړونونه د شکلي شرایطو څخه چې زیاتره وخت د بازار ګړندیتوب یا د سوداګرۍ نور ایجابات د هغه لپاره کافي وخت نلري،

از جمله مبادی که شریعت اسلامی در بخش تجارت به ارمغان آورده، یکی هم مبدأ سهولت اثبات در مسائل تجارتي است. الله (جل جلاله) می فرماید: "یا ایها الذین آمنوا إذا تداینتم بدین الی أجل مسمی فاکتبوه... إلا أن تكون تجارة حاضرة تديرونها بینکم فلیس علیکم جناح ألا تکتوبها". در این آیت الله (جل جلاله)، به نوشتن قرض اشاره می کند، از مسلمانان می خواهد، که قرضهای شانرا بنویسند. ولی اگر کسی بنا بضرورتی چون ضروریات بازار وعدم وجود فرصت، این امر را بجا آورده نمی تواند، ملزم بآن نیست.

از این آیت کریمه چنین استنباط می نمایم، که راه اثبات دین تنها نوشتن نیست. زیرا احیاناً تاجر قرض را بدون اینکه نوشته باشد، میدهد و قابل یاد آوریست که اکثر قوانین جهان در رابطه به اثبات قرض های تجارتي بهمین منوال تعامل مینمایند. زیرا معاملات تجارتي اکثراً وقت اجراء تعقیدی و شکلی را نداشته، ضرورت به سرعت و چابکی دارد.

با وجود اینکه همه قواعد و مقررات قانون تجارت معاصر برشته تحریر در آمده، و هر دولت در این راستا قانون خاصی را بتصویب رسانیده، ولی با وجود این هم عرف تجارتي و عادات تجارتي، هنوز هم جایگاهش را در معاملات تجارتي حفظ نموده، دارای اهمیت می باشد. لهذا در بسا جاها، قانون حل مسئله را بعرف مردم محول می نماید.

مطلب دوم: استقلالیت حقوق مدنی و حقوق تجارت:

حقوق مدنی عبارت از مجموعه قواعدیست که به استثناء آن مسائلیکه قوانین خاص دیگری آنرا مورد بررسی قرار داده باشد، روابط افراد را در ساحات مختلف تنظیم و ترتیب میدهد.

د هغه بنسټونو له ډلې چې اسلامي شريعت د سوداگري په برخه کې راوړي دي، يوه هم په سوداگريزو مسائلو کې د اثبات د سهولت مبداء ده. الله (جل جلاله) فرمايي: "یا ایها الذین آمنوا إذا تداینتم بدین الی أجل مسمی فاکتبوه... إلا أن تكون تجارة حاضرة تديرونها بینکم فلیس علیکم جناح ألا تکتوبها". پدې آیت کې الله (جل جلاله) د پور لیکلو ته اشاره کوي، له مسلمانانو غواړي چې خپل پورونه وليکي. مگر که څوک د کومې اړتیا له کبله لکه د بازار اړتیاوې یا د فرصت نه موندلو له کبله دغه امر ترسره نه کړي، پر هغه ملزم ندي.

لدې آیت څخه داسې څرگندېږي چې د پور د اثبات لاره یواځې لیکل ندي. ځکه سوداگر پور پرته لدې چې لیکلي یې وي، ادا کوي. د یادولو وړ ده چې د سوداگريزو پورونو د اثبات په اړه زیاتره نړیوال قوانین په همدې ډول عمل کوي. ځکه چې سوداگريز معاملات زیاتره د تعقیدي او شکلي اجراءاتو وخت نلري، او گړندیتوب او چابکۍ ته اړتیا لري.

سره لدې چې د سوداگري د قانون ټول قواعد او مقررات لیکل شوي دي، او هر دولت پدې برخه کې ځانگړي قانون تصویب کړي، مگر سره لدې هم سوداگريز عرف او عادات اوس هم په سوداگريزو معاملو کې خپل ځای ساتلي، او د ارزښت وړ دي. لدې کبله په ځینو ځایونو کې قانون د مسئلې حل د خلکو عرف ته محول کوي.

دوهم مطلب: د مدني حقوقو او د سوداگري د حقوقو خپلواکي:

مدني حقوق د هغه قواعدو ټولگه ده چې په استثنا د هغو مسایلو چې نور ځانگړي قوانین یې تر څېړنې لاندې نیسي، د افرادو اړیکې په مختلفو ساحاتو کې ترتیب او تنظیموي.

مدني حقوق د يوه ټوليز قانون په توگه د ټولو افرادو لپاره وضع كېږي.

حقوق مدني منحيت يك دستور عام برای همه افراد وضع می گردد.

لدې كبله ويلای شو چې هره هغه مسله چې د هغه د تنظيم په اړه د حقوقو نوري ځانگړې ځانگړې بحث نكوي، هغه د مدني حقوقو په وسيله څېړل كېږي. مدني حقوق دوه ډوله قانوني اړيكي تنظيموي: لمړی له كورنی سره د شخص اړيکه چې د (شخصيه احوالحوال) په نوم يادېږي يعنې (د انسان په شخص پورې اړوند حالات لکه: اهليت، واده، طلاق، ميراث، وصيت، او دوهم مالی اړيكي يا معاملات).

بناءً گفته ميتوانيم هر آن مساله ايکه در رابطه به تنظيم آن شاخه های ديگر حقوق خاص بحث نمی نمايد، آنرا حقوق مدني مورد بررسی قرار ميدهد. حقوق مدني دونوع ارتباطات قانونی را تنظيم ميکند: اول ارتباط فرد با فاميلش که بنام "احوال شخصيه" ياد ميشود يعنی "حالات مربوط به شخص انسان مانند: اهليت، ازدواج (عروسی)، طلاق، ميراث، وصيت، و دوم ارتباطات مالی يا معاملات.

د تجارت حقوق چې دمنځنيو پېږيود سوداگرانو د دود او رواج په رڼا کې پرې عمل کېده، د مدني حقوقو سره يو ځای منځ ته راغلل. وروسته لدې چې دغه دودونو او عرف استقرار وموند، د دليلونو او قانوني توکيو په شکل ځای پرځای اود تجارت د قانون په نوم وپيژندل شو. مخکې له هغو د تجارانو معاملې، لکه دنورو د معاملو په څېر، د مدني قانون په وسيله تنظيم کېدې.

حقوق تجارت در روشنایی عرف و رسوی که تاجران در قرون وسطی به آن عمل ميکردند، همزمان با حقوق مدني ظهور نمود. بعد از آنکه اين رسوم و عرف تجار استقرار پيدا نمود، به شکل نصوص و مواد قانونی گنجانیده شده وبنام قانون تجارت شناخته شد. قبل از آن معاملات تاجران، مانند معاملات ديگران، توسط احکام قانون مدني تنظيم می گردد.

نو ځکه ويلای شو چې د تجارت قانون دمدني قانون له ځانگو څخه يودې، پدې معنی چې مدني حقوق عمومی حقوق دي، حکمونه او بندونه يي په ټولو افرادو هغه که تاجر وي او که نه وي په ټولو معاملو که تجارتي وي او که نه وي، عملي کېږي، يا دا چې د تجارت په قانون او يا د تجارتي رواج له مخي کوم ځانگړي حکم موجود وي، چې پدې صورت کي دتجارت دحقوقو حکم له مدني حقوقو لوړ بلل کېږي. د تجارت په حقوقو کي د تجويز او د ټاکلي رواج چي هغه ته مراجعه وشي، د نشتوالي په صورت کي، مدني حقوقو ته مراجعه کېږي، ځکه چي مدني حقوق هغه عام مدني حقونه دي چي د ټولو افرادو اړوند ټول حقوق څېږي.

بناءً گفته ميتوانيم که حقوق تجارت شاخه از شاخه های قانون مدني شمرده ميشود، به اين معنی که حقوق مدني حقوق عمومی بوده، احکام وبندهای آن بالاي همه افراد چه تاجر باشند ويانه ونيز بالاي تمامی معاملات چه تجارتي باشد يا خير، تطبيق ميشود، مگر اينکه در قانون تجارت ويا عرف تجارتي حکم خاصی وجود داشته باشد، که درين صورت حکم حقوق تجارت مقدم بر حقوق مدني شمرده ميشود. درصورت عدم تجويز در احکام حقوق تجارت وعدم موجوديت عرف معينی که بدان مراجعه صورت گيرد، به احکام حقوق مدني مراجعه ميگردد، زيرا حقوق مدني حقوق عام بوده، احکام تمام معاملات مربوط به همه افراد را، توضيح مي دارد.

که چېرې په مدني حقوقو کې هم پدې اړوندڅه نه و ذکر شوي، پدې صورت کې به قاضي دانصاف،

اگر در حقوق مدني نیز حکمی در مورد ذکر نشده بود، در اين صورت قاضي با در نظر داشت

عدالت و انصاف و قانون طبیعی فیصله مینماید. همچنان در حقوق مدنی میبینیم که اکثراً هنگامیکه ماده ای ذکر میشود، مسائل تجارتي از آن مستثنی میگردد. به طور مثال در موضوع اثبات دیون در قانون میخوانیم، که حکم آن بر اثبات دیون تجارتي تطبیق نمیشود. همچنان بسیار مسائل تجارتي که قانون تجارت آنرا بررسی ننموده، توسط قانون مدنی تنظیم گردیده است، مانند احکام دیون (قرض) و احکام فایده و امانت، و احکام شیوه های اثبات عقود (قراردادها) تجارتي. از جانب دیگر در بعضی تشریحات تجارتي، در مورد مسائل تجارتي که احکام آن در قانون تجارت ذکر نیست اشاره بدان گردیده تا به احکام قانون مدنی مراجعه گردد. مثلاً بعضی احکام مربوط به شرکتها، رهن، و کاریگران به قانون مدنی محول گردیده است. استقلال حقوق تجارت نسبت به حقوق مدنی بدین معنی نیست، که هرگونه رابطه میان آنها از هم گسسته است. حقوق تجارت نسبت حقوق مدنی مستقل است، زیرا بعضی احکام آن مخصوص خودش بوده و در حقوق مدنی وجود ندارد. مانند احکام مربوط به عقود تجارتي، اوراق تجارتي، اوراق مالی، و افلاس. این احکام خاص از اولویت برخوردار اند و از نظر تطبیق، بنا بقاعده تقدم خاص بر عام، مقدم شمرده میشوند.

در واقع تقنین احکام قانون تجارت بناء تغییرات تند اقتصادی ای که در دنیا صورت میگیرد، اهمیت بسزا دارد.

تقنین احکام مدنی بطی بوده و در آن باید از احتیاط و عدم عجله کار گرفته شود، درحالی که معاملات تجارتي چنین نبوده و سرعت و سادگی اجراءات را، ایجاب می نماید. زیرا تأخیر و کندی و تردد باعث خساره تاجر میشود.

از جمله مهمترین قواعد یکسرعت در قانون تجارت را تأمین میکند، قواعد مربوط به شیوه

عدالت و طبیعی قانون په نظر کي نیولو سره فیصله وکړي. همدا رنگه په مدني حقوقو کي وینو چي ډیر وخت کومه ماده ذکر کيږي، تجارتي مسئلي تري مستثنی کيږي. د بېلگي په توگه د پورونو د اثبات په مسئله کي لولو چي، حکم يي د سوداگريزو پورونو په اثبات نه پلي کيږي. همدارنگه ډېري زياتي نورې سوداگريزې مسئلې چې د سوداگري قانون هغوي تر څېړنې لاندې ندې نیولې، د مدني قانون لخوا تنظيم شوېدي، لکه د پورونو احکام او د گټې او امانت احکام او د سوداگريزو تړونونو د اثبات د لارو چارو احکام. له بل لوري په ځينو سوداگريزو تشریحاتو کې د هغه سوداگريزو مسئلو په اړه چې احکام يې د سوداگري په قانون کې ندي راغلي او اشاره دې ته شوې چې د مدني قانون احکامو ته مراجعه وشي. د بېلگي په توگه د شرکتونو، رهن او کاریگرانو اړوند ځيني احکام مدني قانون ته محول شوي دي. د مدني حقوقو په نسبت د سوداگري د حقوقو خپلواکي پدې مانا نده چې د دوي تر منځ هر ډول اړیکه شلېدلې ده. د سوداگري حقوق د مدني حقوقو په پرتله خپلواک دي، ځکه د هغه ځيني احکام په هغه پورې ځانگړي دي او په مدني حقوقو کې وجود نلري. لکه د سوداگريزو تړونونو، سوداگريزو پاڼو، مالي پاڼو او افلاس اړوند احکام. دغه ځانگړي احکام د لمړیتوب څخه برخمن دي او د پلي کېدو له نظره پر عامو د خصوصي لومړیتوب له کبله مقدم گڼل کېږي.

په حقیقت کې د سوداگري د قانون د احکامو تقنین په نړۍ کې د تند اقتصادي بدلونونو له کبله ډېر زیات ارزښت لري.

د مدني احکامو تقنین پخ دي او په هغه کې باید د احتیاط څخه کار واخیستل شي، پداسې حال کې چې سوداگريز معاملات دا ډول ندي او سرعت او د اجراءاتو سادگي ایجابوي. ځکه چې ځنډ، پخوالي او تردد د سوداگر د زیان لامل گرځي.

د هغه ارزښتناکو قواعدو له ډلې چې د سوداگري په قانون کې سرعت تامینوي، د سوداگريزو معاملاتو د

اثبات د لارو چارو اړوند قواعد دي. د سوداگریزو معاملاتو په اړه کولای شو د اثبات د ټولو لارو چارو څخه گټه واخلو، دا په داسې حال کې دي چې د مدني معاملاتو اثبات په هغه صورت کې چې د هغه بیه د ټاکل شوي مبلغ څخه واوړي، باید د لیکنې له لارې ترسره شي.

په سوداگریزو معاملاتو کې د کړندیتوب او سرعت د مهمو مظاهرو له ډلې د سوداگریزو پاڼو (برات، چک) تداول او د هغه ثابت حقوق لکه تصدیق کول او تسلیم کول دي.

دریم مطلب: د سوداگری د قانون تعریف:

د هغه شیانو په رڼا کې چې مخکې بیان شول، کولای شو د سوداگری قانون داسې تعریف کړو: د سوداگری قانون د ځانگړي قانون د بناخونو څخه دي، په هغه کې هغه احکام راځي چې ټول سوداگران او سوداگریزې معاملې د هغه تابع دي.

لډې کبله ویلای شو: د سوداگری قانون دهغه توکو او احکامو ټولگه ده چې سوداگریزې معاملې تنظیم او د اعمالو په یوه ځانگړې ټولگه چې سوداگری ده او د اشخاصو په یوه ټاکلې ډله چې سوداگران دي، پلي کېږي. یاد شوي قانون د سوداگر تعریف او په سوداگریزو معاملو کې د نوموړي ژمنې تشخیصوي او همدارنگه سوداگریز تړونونه، په سوداگری کې د تعامل ادوات، افلاس او پر هغه مرتب آثار تنظیموي.

د سوداگری قانون په دوه برخو وېشل شوي: لمړی بري قانون (د وچې اړوند) او دوهم سمندري قانون (د سمندر اړوند). د لمړي ډول احکام په بري سوداگری او د دوهم ډول احکام پر بحري سوداگری پلي کېږي. مگر عادت دادی چې کله چې د سوداگری کلمه یادېږي د هغه څخه موخه بري سوداگری ده نه بحری.

د یادولو وړ ده چې د سوداگری قانون د ټولو سوداگریزو مسائلو ځواب ویونکی ندی، بلکه

اثبات معاملات تجارتي میباشد. در مورد معاملات تجارتي میتوان از کافه شیوه های اثبات استفاده به عمل آورد، این در حالیست که اثبات معاملات مدنی، در صورتی که قیمت آن از مبلغ معینی تجاوز نماید، باید از طریق کتابت صورت گیرد.

یکی دیگر از مهمترین مظاهر تیزی و سرعت در معاملات تجارتي، تداول اوراق تجارتي (برات، چک) و حقوق ثابت آن چون ظهر نویسی و تسلیم دهی میباشد.

مطلب سوم: تعریف قانون تجارت:

در روشنائی آنچه قبلاً بیان گردید، میتوان قانون تجارت را چنین تعریف نمود: قانون تجارت شاخه از شاخه های قانون خاص بوده، شامل احکامی می باشد که تمام تاجران و معاملات تجارتي تابع آن میباشد.

بناءً میتوان گفت: قانون تجارت عبارت از مجموعه مواد و احکامیست که معاملات تجارتي را تنظیم، و بر مجموعه خاصی از اعمال که عبارت از معاملات تجارتي میباشد و بر گروه معینی از اشخاص که عبارت از تاجرانند، تطبیق می گردد. قانون مذکور تعریف تاجر و تعهدات وی را تعیین و معاملات تجارتي را تشخیص می نماید، و همچنان عقود تجارتي، ادوات تعامل در تجارت، افلاس و آثار مرتب بر آن را، تنظیم می نماید.

قانون تجارت به دو دسته تقسیم شده: اول قانون بری مربوط به خشکه و دوم قانون بحری مربوط به بحر. احکام نوع اول بر تجارت بری و احکام نوع دوم بر تجارت بحری تطبیق می گردد. ولی عادت برآن رفته است که هنگامیکه لفظ قانون تجارت اطلاق شود، مراد قانون تجارت بری میباشد نه بحری.

قابل تذکر است که قانون تجارت، جمله مسائل معاملات تجارتي را پاسخگو نیست، بلکه این

قانون را بعضی قوانین دیگر که در پاسخ به ضرورت های متجدد تجارت صادر میشود، تکمیل می نماید.

مطلب چهارم: مصادر حقوق تجارت:

مراد از مصادر در اینجا آن مصادر است که در منازعات تجارتي قضات مجبورند به آن مراجعه نمایند، و این مصادر دو نوع میباشد: ملی و بین المللی:

الف: مصادر ملی:

قانون:

مانند قانون مدنی، قانون تجارت، قوانین تجارتي مکمله، قوانین بانکی، و قانون شرکتهای و سرمایه گذاری قانون مربوط به حل منازعات تجارتي و غیره.

عرف و عادات تجارت:

مراد از عرف آنچه می باشد که مردم به آن بطور عادت معامله مینمایند، و از قدیم زمان- بنا به عادات و وضعیت تعامل، اجتماع از آن متابعت می نماید. بناءً برای اینکه يك عادت کسب وصف عرف تجارتي را نماید، این کفایت که صفت ثبوت مداومت و استقرار را داشته باشد.

عادات تجارت از موضوعات روز شمرده میشود، و قاضی موضوع، بطور مستقلانه کار تثبیت و تفسیر آنرا می نماید، مگر اینکه قاضی از تطبیق عرف و عادتیکه نزدش ثابت گردیده، امتناع ورزد.

عرف و عادات مربوط به تجارت، اثر بزرگ در ایجاد و تشکیل احکام معاملات تجارتي را دارا می باشند، زیرا قانون تجارت طوریکه بدان اشاره شد، چیزی بیش از مجموعه خاص عادات

دغه قانون د ځینو نورو قوانینو لخوا چې د سوداگری د نویو اړتیا په ځواب کې صادرېږي، بشپړېږي.

څلورم مطلب: د سوداگری د حقوقو مصادر

دلته د مصادر و څخه مراد هغه شخړې دي چې په سوداگریزو شخړو کې قضات اړ دي چې هغه ته مراجعه وکړي، او دغه مصادر په دوه ډوله دي: ملي او نړیوال:

الف: ملي مصادر:

قانون:

لکه مدني قانون، د سوداگری قانون، مکمله سوداگریز قوانین، بانکي قوانین، او د سوداگریزو شخړو د حل اړوند د شرکتونو او پانګې اچولو قانون او نور.

د سوداگری عرف او عادات:

د عرف څخه مراد هغه څه دي چې خلک د هغه سره د عادت په توګه معامله کوي، او د پخوا څخه د عاداتو او د تعامل د وضعیت له کبله ټولنه د هغه متابعت کوي، لدې کبله ددې لپاره چې یو عادت د سوداگریز عرف وصف تر لاسه کړي، کافي ده چې د مداومت او استقرار د ثبوت صفت ولري.

د سوداگری عادات د ورځې له موضوعاتو څخه ګڼل کېږي، او د موضوع قاضي په خپلواکه توګه د هغه د تثبیت او تفسیر کار کوي، مګر دا چې قاضي د هغه عرف او عادت د پلي کولو څخه د هغه په وړاندې ثابت شوي دي، ډډه وکړي.

د سوداگری اړوند عرف او عادات د تجارتي معاملاتو د احکامو په جوړښت کې لویه اغېزه لري، ځکه د سوداگری قانون لکه څرنګه چې هغه ته اشاره وشوه، د تدوین شوو ځانګړو عاداتو د ټولګې څخه

زیات څه نه دي.

تدوین یافته نیست.

عادات تجارتي محدود به آنچه به شکل قوانین تجارت جمع و تدوین یافته، نیست. زیرا تجارت روز به روز در پیشرفت و انکشاف بوده، و همزمان با مقتضیات معاملات تجارتي، عادات جدید در پهلوی قوانین تجارتي آشکار و انکشاف مینماید، تا اینکه خالیگاه های آنرا جبران، و یا احکام آنرا بقسمی تکمیل و یا تعدیل نماید، که پاسخگوی حالات جدید و ضروریات روز افزون ساحه تجارت باشد.

سوداگری عادات پر هغه څه پورې محدود ندي چې د سوداگری د قوانینو په بڼه تدوین شوي دي. ځکه سوداگری ورځ په ورځ پراختیا مومي او د سوداگریزو معاملاتو د مقتضیاتو سره یو ځای د سوداگری د قوانینو تر څنګ نوي عادات رابنکاره او پراختیا مومي، تر دې چې د هغه تشې ډکې کړې او یا هم د هغه احکام په یوه ډول بشپړ یا تعدیل کړي چې د سوداگری د برخې د نویو حالاتو او ورځ په ورځ زیاتېدونکو اړتیاوو ځواب ورکونکي وي.

نړیوال مصادر:

مصادر بین المللی:

مصادر بین المللی را میتوان در معاهدات بین المللی که از طرف جمعیت های بین المللی مانند "سازمان تجارت بین المللی" و "صندوق و جهی بین المللی" عقد میشود، دریافت نمود.

نړیوال مصادر کولای شو په نړیوالو معاهداتو کې چې د نړیوالو جمعیتونو لکه «د سوداگری نړیوال سازمان» او «نړیوال جهی صندوق» له لوري تر سره کېږي، ترلاسه کړو.

علاوه بر این میتوان مصدر سومی را نیز یاد آور گردید، که عبارت از قانون طبیعی و عدالت و انصاف میباشد. لیکن این مصدر در واقع مخصوص به احکام معاملات تجارتي نیست، بلکه مصدر و منبع عمومی برای تمام احکام قانونی شمرده میشود، البته این در صورتی که قانونگذار در باره سکوت نموده باشد و مصادر دیگر وجود نداشته باشد.

برسېره پر دې کولای شو دریم مصدر هم یاد کړو، چې د طبیعي قانون او عدالت او انصاف څخه عبارت دي. لیکن دغه مصدر په حقیقت کې د سوداگریزو معاملاتو په احکامو پورې تړلي ندي، بلکه د ټولو قانوني احکامو لپاره مصدر او عمومي سرچینه ده، البته دا په هغه صورت کې چې قانون جوړوونکي د هغه په اړه سکوت کړي وي او نور مصادر موجود نه وي.

پس گفته میتوانیم که قاضی در درجه اول احکام قانون تجارت را تطبیق میکند، اگر در موضوع نص وجود نداشت به مواد قانون مدنی، بعداً به اجتهاد مبنی بر عدالت مراجعه میکند.

نو ویلای شو چې قاضی په لمړې درجه کې د سوداگری د قانون احکام پلي کوي، که د موضوع په هکله نص موجود نه وي د مدني قانون موادو او وروسته د عدالت پر بنسټ اجتهاد ته مخه وشي.

لیکن گاهگاه قاضی توجه می نماید که اطراف قضیه صراحتاً یا ضمناً به تحکیم عادات معینه ای که به آن عادت نموده اند، اتفاق دارند. در صورتی که این عادات با نصوص قانون تجارت در مغایرت باشند، در این حالت قاضی موضوع، باید درباره نص قانونی ای که خلاف آن تفاهم به عمل

لیکن کله کله قاضی پاملرنه کوي چې د قضیې اطراف په بنکاره یا ضمنی توګه د هغه عادتونو په پیاوړتیا چې هغوي عادت کړي، اتفاق لري. په هغه وخت کې چې دغه عادات د سوداگری د قانون د نصوصو سره په مغایرت کې وي، پدې حال کې د موضوع قاضی باید د هغه قانونی نص په امه چې

آمده، بحث وجستجو کند که آیا آن حکم اختیاری میباشد و یا الزامی، در صورتیکه اختیاری باشد، برای اطراف قضیه مجاز است خلاف آن اتفاق نمایند، و در این صورت قاضی باید اتفاق آنها را مشروع محسوب نموده به معرض اجرا قرار دهد، بشرطیکه عادات متفق علیه، خلاف نظم عامه نباشد.

اما اگر حکم قانون تجارت حکم الزامی باشد، در این صورت قاضی باید حکم قانون را اولویت بخشد.

مصادر حقوق تجارت افغانستان:

حقوق تجارت افغانستان مصادر فوق را بشکل الزامی در ماده های دوم، سوم، و چهارم حقوق تجارت بیان نموده است، عقد تجارتي را در حل منازعات تجارتي اولويت ميدهد بشرطیکه مخالف با احکام قانون نباشد، در مرتبه دوم احکام قانون تجارت، در مرتبه سوم عرف و عادات خاص، در مرتبه چهارم عرف و عادات عام و اخیراً احکام قوانین دیگر را، قابل تطبیق می پندارد.

مراد از عرف عام آن عاداتیست که مردم در اکثر مناطق به آن رجوع نموده اند. مراد از عرف و یا عادات خاص و محلی آن عاداتی میباشند، که به آن مردم منطقه ای که در آن معامله تجارتي صورت گرفته، مراجعه نموده اند. اگر عادات محلی در حل منازعات تجارتي مؤثر نباشد، در این صورت مجاز است عرف و عادات نزدیکترین منطقه تعامل را تطبیق نماییم.

به اساس سلسله مراتب فوق الذکر در مورد مصادر قانون تجارت، میتوان گفت که قانون گذار افغانستان، اهمیت بسزائی برای اراده طرفین قائل گردیده است.

قانون گذار افغانستان به اراده اطراف عقد، احترام

دهغه خلاف عمل باندې تفاهم شوي، بحث او خپرنه وکړي چې آیا هغه حکم اختیاری دي که الزامی، په هغه حال کې چې اختیاری وي، د قضیې دواړه لوري کولای شي د هغه پر خلاف اتفاق وکړي، او پدې صورت کې قاضی باید د هغوي اتفاق مشروع وگڼي او پلي یې کړي، پدې شرط چې متفق علیه عادات د عامه نظم خلاف نه وي.

مگر که د سوداگری د قانون حکم الزامی وي، پدې صورت کې قاضی باید د قانون حکم ته لومړیتوب ورکړي.

د افغانستان د سوداگری د حقوقو مصادر:

د افغانستان د سوداگری حقوقو دغه پورته مصادر په الزامی بڼه د سوداگری د حقوقو په دوهمه، دریمه او څلورمه ماده کې بیان کړي دي، سوداگریز تړون ته د سوداگریزو شخړو په حل کې لومړیتوب ورکوي، پدې شرط چې د قانون د احکامو مخالف نه وي، په دوهمه مرتبه کې د سوداگری د قانون احکام، په دریمه مرتبه کې ځانگړي عرف او عادات، په څلورمه مرتبه کې عام عرف او عادات او په پای کې د نورو قوانینو احکام د پلي کېدو وړ گڼي.

د عام عرف څخه مراد هغه عادتونه دي چې خلك په زیاتره سیمو کې هغه ته رجوع کوي. د ځانگړي او سیمه ایز عرف او عادتونو څخه مراد هغه عادتونه دي چې هغه د هغه سیمې خلکو مراجعه کوي چې په هغه کې سوداگریزه معامله شوې وي. که سیمه ایز عادتونه د سوداگریزو شخړو په حل کې اغېزمن نه وي، پدې صورت کې مجاز دي چې د تر ټولو نږدې سیمې عرف او عادات پلي شي.

د سوداگری د قانون په اړه د پورته یادې شوې لړۍ په بنسټ، ویلاي شو چې د افغانستان قانون جوړوونکي د طرفینو ارادې ته زیات ارزښت ورکړي دي.

د افغانستان قانون جوړوونکي د تړون د اطرافو ارادې

خاصی داشته، چنانچه عرف و عادات خاص مناطق مجاور منطقهٔ تعامل را، نیز مجاز دانسته، البته در صورتیکه عرف منطقهٔ تعامل، در حل نزاع کافی و مؤثر نباشد. قابل یاد آور است که این يك امر الزامی نیست، اطراف قضیه میتوانند، مستقیماً به عرف عام مراجعه نمایند، زیرا رجوع به عرف خاص مناطق همجوار اختیاری می باشد.

تمرین:

در منطقهٔ الف دو تاجر قرارداد تجارتی یی نمودند، بعد از شروع اجرای قرارداد در مسئلهٔ معینی بین هم اختلاف نمودند که در بارهٔ آن نه در قرارداد چیزی گفته شده و نه در قانون تجارت، و نه در عرف منطقهٔ الف همچو مسائل وجود داشته، طرف اول طالب تطبیق و اجرای عرف خاص منطقهٔ مجاور منطقهٔ الف میباشد که عبارت از منطقهٔ باء است و طرف دوم طالب اعمال عرف عام. عرف واجب التطبيق درین منازعه کدام است؟

مطلب پنجم: ساحة تطبيق قانون تجارت:

تحدید ساحة احكام قانون تجارت، اهمیت بزرگ در امور متعدد دارد: من جمله تحدید محاکم اختصاصی جهت بررسی دعاوی، و چگونگی اعلان خصوم و اعمال احكام افلاس.

حقوق دانان در تحدید چهارچوب تطبيق قانون تجارت، یعنی حالات و شروط تطبيق، بین هم اختلاف نموده اند: آیا تطبيق آن صرف بالای تاجران صورت می گیرد و این بدون در نظر داشت طبیعت کار آنها که تجارتی است یا خیر. و یا اینکه تنها بر کار تجارتی تطبيق میشود، بدون در نظر داشت صفت متعاملین

ته خانگري درناوي کړي، لکه څرنگه چې د نږدې سیمې د خانگرو عرف او عاداتو تعامل یې مجاز گڼلې، البته په هغه صورت کې چې د سیمې د عرف تعامل د شخړې په حل کې اغېزمن وي. د یادولو وړ ده چې دغه کوم الزامی امر ندي، د قضیې اطراف کولای شي مستقیماً عام عرف ته مراجعه وکړي، ځکه د نږدې سیمې خانگرو عرف او عاداتو ته رجوع اختیاري ده.

تمرین:

د الف په سیمه کې دوه سوداگرو سوداگريز تړون وکړ، د تړون د پلي کولو د پیل څخه وروسته د یو بل سره د یوې معینې مسئلې په اړه اختلاف رامنځ ته شو چې د هغه په اړه په تړون کې هم څه ندي وبل شوي او د سوداگري په قانون کې هم، او نه هم د الف د سیمې په عرف کې داسې مسائل شته، لمړی طرف د الف د سیمې د گاونډۍ سیمې د خانگري عرف د پلي کېدو غوښتونکي دي او دهم طرف د عام عرف د پلي کېدو غوښتونکي دي. پدې شخړه کې واجب التطبيق عرف کوم یو دي؟

پنځم مطلب: د سوداگري د قانون د پلي کېدو ساحة:

د سوداگري د قانون د احكامو د ساحې تحدید په زیات شمېر چارو کې زیات ارزښت لري: زه د محاکمو د تحدید جمله د دعاوو د پلټې او د خصوم د اعلان د څرنګوالي او د افلاس د احكامو د اعمال لپاره خانگري کوم.

حقوق پوهان د سوداگري د قانون د پلي کولو د چوکاټ په تحدید کې یعنی د پلي کولو حالات او شرطونو په اړه اختلاف لري: آیا هغه یواځې په سوداگرانو د پلي کولو وړ دي او دا د دوي د کار د طبیعت په پام کې نه نیولو سره چې آیا سوداگريز دي که نه. او یا دا چې یواځې په سوداگريز کار پلي کېږي، د متعاملینو د صفت په پام کې نه نیولو سره چې آیا

سوداگر دي که نه.

که تجار اند يا خير.

د دغه اختلاف نظر په پايله کې دوه نظريې رامنځ ته شوي: اول د معيار په توگه د عامل منل، دوهم د معيار په توگه د عمل يا موضوع منل.

در نتیجه این اختلاف نظر، دو نظریه پدید شد: اول نظریه معيار قرار دادن عامل، دوم نظریه معيار قرار دادن عمل ويا موضوع.

د معيار په توگه د عامل د منلو نظريه:

نظریه معيار قرار دادن عامل:

دغه نظريه هغه شخص چې عمل ترسره کوي د معيار په توگه پېژني نه خپله عمل او د هغه د څرنگوالي طبيعت. د دغه نظريې د خاوندانو دليل دا دي چې د سوداگرۍ قانون د سوداگرانو قانون دي او د هغه کسانو کار تنظيم کوي چې سوداگري کوي او په نورو يعني غير سوداگران د پلي کولو وړ نه دي. لدې کبله دغه قانون حرفوي او مسلکي قانون دي. غير سوداگران د دغه قانون تابع نه گڼل کېږي، بلکه د مدني قانون تابع دي. د سوداگريزو معاملاتو د دغه نظريې وفق د هغه معاملاتو پر بنسټ دي چې سوداگر يې د خپلې سواگرۍ په ساحه کې ترسره کوي.

این نظریه، شخصي را که عمل را انجام میدهد، معيار قرار میدهد نه خود عمل و طبيعت و چگونگی آن را. دليل صاحبان این نظريه این است، که قانون تجارت، قانون تجار بوده، و کارهای کسانی که تجارت را پیشه اختیار نموده اند، تنظيم میکند و بالاي ديگران یعنی غير تجار تطبيق نمیشود. بناءً این قانون، قانون حرفوی و پیشه ای است. غير تاجران تابع این قانون شمرده نمیشوند، بلکه تابع قانون مدنی میباشند. وفق این نظریه معاملات تجارتي مبنی بر معاملاتی می باشد که تاجر در چوکات و ساحة تجارتش انجام میدهد.

مگر د نظر خاوندانو پدې اړه لاندې نیوکې وړاندې کړي دي:

لیکن صاحبانظران در مورد، تنقیدات ذیل را ارائه می نمایند:

د دغه نظريې په منلو سره سوداگريزې معاملې محدودې او محصورې گڼل کېږي، هرڅوک چې هغه تر سره کوي سوداگر شمېرل کېږي. او قانون جوړوونکي د ټولو هغه سوداگريزو معاملاتو ټاکلو ته اړ باسي چې په راتلونکي کې پېښېدای شي.

با پذیرش این نظریه معاملات تجارتي محدود و محصور پنداشته شده، هرکه آنرا انجام بدهد تاجر شمرده میشود. و قانون گذار را وادار به تعیین تمام معاملات تجارتي ای که در آینده پدید خواهد آمد، می یابد.

دغه نظريه د سوداگر ټول اعمال د سوداگرۍ د قانون تابع گرځوي، پداسې حال کې چې سوداگرۍ د نور اشخاصو په شان مدني اعمال چې د مدني قانون تابع دي تر سره کوي.

این نظریه تمامی اعمال تاجر را تابع قانون تجارت میسازد، درحالی که تاجر مانند دیگر اشخاص، اعمال مدنی را که تابع قانون مدنی میشود، نیز انجام میدهد.

ځيني اعمال شکلاً سوداگريز گڼل کېږي، او دهغه د عامل په پام کې نه نیولو سره د سوداگرۍ د قانون تابع گڼل کېږي.

بعضی اعمال شکلاً تجارتي شمرده میشود، و بخاطر همین صفت بدون در نظر داشت وصف عامل آن، تابع قانون تجارت می گردد.

د هغه ترټولو څرگنده بېلگه برات دي، برات د تل

بارزترین نمونه های آن برات است، برات همیشه يك

ورقه تجارتي بوده و بدون در نظر داشت خصوصيت اشخاصي که در آن ذيدخل هستند، تابع قانون تجارت مي باشد.

لپاره يوه سوداگريزه پانه ده او په هغه کي د ذيدخل اشخاصو د ځانگړتياوو په پام کي نه نيولو سره د سوداگري د قانون تابع دي.

نظريه معيار قراردادن عمل ويا موضوع:

د معيار په توگه د عمل يا موضوع د منلو نظريه:

اين نظريه به چگونگي عمل اعتنا کرده و آن را معيار، در تعيين ساحه و چهارچوب تطبيق قانون تجارت ميشمارد، بدون اينکه به وصف تاجر يا به اصل حرفه نظر کند.

دغه نظريه د عمل په څرنگوالي ولاړه ده او هغه د سوداگري د قانون د پلي کولو د چوکاټ په ټاکلو کي معيار گڼي، پرته لدې چې د سوداگر وصف يا د مسلك اصل ته پام وکړي.

پس هرگاه فعاليت ويا عمل داراي ماهيت تجارتي باشد، تابع احکام قانون تجارت ميشمرد، بدون در نظر داشت وصف انجام دهنده کار، که تاجر باشد يانه. روى همين سبب صاحبان اين نظريه، قانون تجارت را قانون معاملات تجارتي مينامند.

نو هرکله چې عمل يا فعاليت د سوداگريز ماهيت لرونکي وي، د سوداگري د قانون د احکامو تابع دي، د کار د تر سره کوونکي د صفت په نظرکي نه نيولو سره، چې سوداگر دي که نه. له همدې کبله د دغه نظريې خاوندان د سوداگري قانون د سوداگريزو معاملاتو قانون گڼي.

اگر به واقعيت بنگریم اين نظريه مانند نظريه پيشين خالي از انتقاد نيست، زيرا در اين صورت نيز لازم ميگردد تا معاملات تجارتي را از معاملات مدني مجزا نمود.

که واقعيت ته پام وکړو دغه نظريه هم د مخکينۍ نظريې په څېر د نيوکي څخه خالي نده، ځکه پدې صورت کي هم لزمه ده چې سوداگريزې معاملې له مدني معاملو څخه توپير کړل شي.

از آنچه که شرح شد واضح ميگردد که هر دو نظريه بشکل جداگانه و تنها قابليت تعيين ساحه و چوکاټ تطبيق قانون تجارت را ندارند. روى همين سبب اکثر کشورها به هر دو نظريه متوسل شده اند. چنانچه در اصولنامه تجارت افغانستان ماده هاي (۱۴-۲۰)، تعريف تاجر را ذکر و در عين حال معاملات تجارتي را تذکر داده و تعريف ميدارد.

له هغه څه چې شرح شول څرگندېږي چې دواړې نظريې په جلا توگه د سوداگري د قانون د پلي کېدو د چوکاټ د ساحې د ټاکلو وړتيا نلري. له همدې کبله زياتره هېوادونه دواړو نظريو ته متوسل شويدي. لکه څرنگه چې د افغانستان د سوداگري اصولنامې په (۱۴-۲۰) مادو کي د سوداگر تعريف او د سوداگريزو معاملاتو حال ذکر شوي او تعريفوي يې.

خصوصيات قانون تجارت:

د سوداگري د قانون ځانگړتياوي:

بين المللي بودن قانون تجارت:

د سوداگري د قانون نړيوالتوب:

قانون تجارت نظر بقانون مدني بيشتتر قابليت عبور نمودن از مرزهاي کشورها را داشته و از وضعيت جهان وقانون بين المللي، تأثير پذير ميشمرد و قابليت بين المللي شدن را دارد. بهترين مثال اين

د سوداگري قانون د مدني قانون په پرتله د هېوادونو له سرحدونو څخه د اوښتو زياته وړتيا لري او د نړۍ او نړيوال قانون له وضعيت څخه اغېزمن کېږي او د نړيوال کېدو وړتيا لري. د دغه پديدې تر ټولو ښې

پدیده اتفاقیه های ذیل میباشد: معاهده ویانا ۱۹۸۰ در رابطه با فروش بین المللی امتعه (اموال تجارة)، معاهده ژنیوا (۱۹۸۳) در رابطه به ذکر نمونه ها در عنصر فروش بین المللی امتعه، معاهده ژنیوا (۱۹۳۰) در رابطه به برات، و حجت، و معاهده ژنیوا (۱۹۳۱) در رابطه به چک.

سرعت:

زندگی مدنی خصوصیت ثبات و استقرار را دارد. بناءً هدف قانون حافظ آن، که قانون مدنی میباشد، نیز تحقق ثبات و استقرار است.

اما زندگی تجارتي چنین نمیشد. ملحوظات دیگری بر آن حکم فرماست، که با زندگی مدنی فرق دارد، و این بخاطریکه هدف تجارت کسب مفاد میباشد، و وسیله حصول مفاد، از طریق تداول ثروت ها، و حصول پی در پی و مکرر معاملات تجارتي تأمین می گردد.

بناءً سرعت و چابکی مهمترین رکن تجارت شمرده میشود، زیرا معقول نیست تاجر را وادار به نوشتن هر کار تجارتيش سازیم، زیرا این کار وقت زیاد را گرفته باعث کندي میشود.

روی همین اساس، قواعد و مقررات متعددی در قانون تجارت ایجاد شد، تا عنصر سرعت را در آن مهیا سازد. مانند اصل آزادی اثبات تداول اوراق تجارتي بمجرد ظهر نویسی آن، بدون انجام دیگر اجراءات حواله که در قانون مدنی ذکر گردیده، اعتراف به اینکه دفاتر تجارتي برای صاحبان آن حجت (دلیل) میباشد.

اعتبار و اعتماد:

این موضوع بخاطر آن ضرور پنداشته میشود، که عنصر سرعت به تنهایی نمیتواند فرصت انجام دادن بسیاری از معاملات تجارتي را مهیا سازد، زیرا احتمال نیازمندی به اموال نقد وجود دارد

ببلگی لاندی اتفاقیه دي: د اموال التجاره د نړيوال پلور لپاره په ۱۹۸۰ کال کې د ویانا تړون لیک، د اموال التجاره د نړيوال پلورلو په برخه کې د ببلگو د ذکر کولو په اړه د ژنیوا تړون (۱۹۸۳)، د برات او حجت په اړه د ژنیوا تړون (۱۹۳۰)، او د چک په اړه د ژنیوا تړون (۱۹۳۱).

سرعت (چتکوالی):

مدني ژوند د ثبات او استقرار ځانگړتيا لري. لدې کبله د هغه د ساتونکي قانون موخه چې مدني قانون دي، هم د ثبات او استقرار ساتل دي.

مگر سوداگریز ژوند داسې ندي. نور کتنې پر هغه حاکمې دي، چې د مدني ژوند سره توپیر لري، او دا لدې کبله چې د سوداگری موخه د گټې ترلاسه کول دي، او د گټې د لاسته راوړلو وسیله د شتمنیو د تداول او د سوداگریزو معاملاتو د پرله پسې او مکرر لاسته راوړلو له لارې تأمین کېږي.

لدې کبله سرعت او چتکوالی د سوداگری تر ټولو مهم رکن گڼل کېږي، ځکه معقوله نده چې سوداگر د هر کار لیکلو ته اړ کېږي، ځکه دغه کار زیات وخت نیسي او د سوکه توب لامل گرځي.

له همدې کبله د سوداگری په قانون کې زیات شمېر قواعد او مقررات شته چې د سرعت عنصر په هغه کې مهیا کېږي. لکه د تصدیق کولو څخه وروسته د سوداگریزو پاڼو د تداول د اثبات د خپلواکۍ اصل، د حوالې د نورو اجراءاتو څخه پرته چې په مدني قانون کې ذکر شوي دي، ځکه چې سوداگریز دفترونه د هغوي د خاوندانو لپاره حجت دي.

اعتبار او اعتماد:

دا موضوع لدې کبله ارزښتناکه گڼل کېږي چې د چتکوالی عنصر په یواځیتوب سره نشي کولای د زیاتره سوداگریزو معاملو د ترسره کولو فرصت مهیا کړي، ځکه نغدو اموالو ته اړتیا شته او د هغه څخه

و بدون آن معاملات تجارتي صورت گرفته نمی تواند. لهذا اعتبار، عنصر دوم و مکمل کننده عنصر سرعت می باشد.

پرتة سوداگريزي معاملي ترسره کېدای نشي. لدې کېله اعتبار دوهم عنصر او د چټکوالي بشپړ کوونکي دي.

فصل سوم تاجر، تعهدات، و معاملات تجارتی وی

مبحث اول: - تاجر:

اهمیت تمیز بین تاجر و دیگران:

قواعد افلاس - تعهدات تاجر - اهلیت تجارت - اثبات در تجارت، قواعد خاص میباشد.

اهلیت تجارت (سن قانونی اشخاص برای تجارت، در اصولنامه تجارت افغانستان ۱۸ سال می باشد. اشخاص ممنوع از تجارت مستقیم به اساس قانون عبارت اند از مامورین دولتی. (ماده ۷ اصولنامه) تجارت افغانستان.

تعریف تاجر در قانون افغانستان (ماده ۸)

عناصر تعریف:

۱- هر شخص اعم از افراد و شرکت ها که حایز اهلیت تجارتي باشد، و بنام خود بیک ویا چند معامله تجارتي اشتغال ورزد، واین شغل را پیشه معتاد قرار بدهد، تاجر محسوب می گردد.

۲- شخصیکه برای اشتغال به معاملات تجارتي محلی را انتخاب نموده، و ذریعه متحد المال و جرائد و امثال آن به اهالی اعلان نموده، ولو که تجارت را برای خود پیشه معتاد هم اتخاذ نکند، تاجر شمرده میشود. (شخصیکه تصادفاً يك معامله تجارتي را اجرا نماید، دارای صفت تاجر شده نمیتواند، لیکن معامله را که اجرا نموده، تابع احکام قانون تجارت می گردد. ماده ۹ هم اصولنامه تجارت افغانستان).

دریم فصل سوداگر، تعهدات، او د هغه سوداگريزي معاملي

لمړی مبحث: - سوداگر:

د سوداگر او نورو ترمنځ د توپیر ارزښت:

د افلاس، د سوداگر د ژمنو، د سوداگری د اهلیت او په سوداگری کې د اثبات قواعد ځانگړي قواعد دی.

د سوداگری اهلیت (د افغانستان د سوداگری په اصولنامه کې د سوداگری لپاره د اشخاصو قانوني سن ۱۸ کاله دي). د مستقیمې سوداگری څخه منع شوي اشخاص عبارت دي له دولتي مامورینو څخه. (د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۷ ماده)

د افغانستان په قانون کې د سوداگر تعریف (۸ ماده)

د تعریف عناصر:

۱- هر شخص او شرکت چې د سوداگری د اهلیت لرونکي وي، او په خپله نامه په یوه یا خو سوداگریزو معاملو بوخت وي، او دغه کسب د خپل مسلک په توگه وکاروي، سوداگر شمېرل کېږي.

۲- هغه شخص چې په سوداگریزو معاملو د بوختیا لپاره یو ځای ټاکلي وي، او د متحد المال یا جرائد یا دهغه په شان نورو په وسیله دهغه سیمې خلکو ته اعلان وکړي، که سوداگری خپل مسلک هم ونه گرځوي، سوداگر گنل کېږي. (هغه شخص چې د تصادف له مخې سوداگریزه معامله کوي، د سوداگر د صفت خاوند کېدای نشي، لیکن هغه معامله چې تر سره کړې یې ده د سوداگری د قانون د احکامو تابع ده. (د افغانستان د سوداگری د اصولنامې لسمه ماده).

دولت و بلديه ها ميتوانند تجارت نمايند ، ليكن داراي صفت تاجر شده نميتوانند ، مگر معاملات تجارتي ايشان تابع احكام اصولنامه تجارت مي باشد. (ماده ۱۱ اصولنامه تجارت)

تاجر كوچك: ماده ۱۲ اصولنامه تجارت افغانستان:

تجار كوچك كساني اند كه داراي دو خصوصيت مي باشند:

۱- در تكوين (ساختن) سرمايه اعتماد بر سعي و كوشش بدني مينمايند .

۲- يا ثمره كارشان آنقدر اندك ميباشد كه تنها مكفي معيشت ميگردد - چه سيار باشد يا در يك محل ثابت.

امتيازات تاجران كوچك: ماده ۱۳ اصولنامه تجارت افغانستان:

تاجران كوچك از امتيازات خاصي برخوردار ميباشند:

- عدم التزام بداشتن آدرس تجارتي ، و داشتن دفاتر تجارتي ، و ثبت موضوعاتي كه نظر بقانون تجارت ثبت آن لازم شمرده ميشود .

- عدم قرار گرفتن تحت قواعد قانون افلاس .

مبحث دوم: مكلفيت هاي تاجر:

۱- ثبت در دفتر تجارتي چه در مورد اشخاص باشند و يا شركت ها (در اصولنامه تجارت افغانستان توسط ماده هاي (۲۴-۳۹) تنظيم شده است.

محل: اجراءات ثبت ، در دائره ثبت تجارت در محاكم مكلف به منازعات تجارتي ، صورت مي گيرد . در حال تعدد محاكم در يك منطقه ، اداره سجل (دائره

دولت او بنا روالي كولاى شي سوداگري و كپري ، ليكن د سوداگر د صفت خاوند نشي كېداى ، مگر د دوي سوداگريزي معاملې د سوداگري د اصولنامې د احكامو تابع دي. (د سوداگري د اصولنامې ۱۱ ماده)

كوچني سوداگر: د افغانستان د سوداگري د اصولنامې ۱۲ ماده:

كوچني سوداگر هغه كسان دي چې د دوه ځانگړتياوو لرونكي وي:

۱- د شتمني په تكوين كې پر بدني سعي او هڅې باور ولري.

۲- د كار ثمره يې دومره كمه وي چې يواځې د معيشت مكفي وي - كه گرځنده وي او يا هم په ثابت ځاى كې.

د كوچنيو سوداگرو امتيازات: د افغانستان د سوداگري د اصولنامې ۱۳ ماده:

كوچني سوداگر د ځانگړو امتيازاتو څخه برخمن دي:

- د سوداگري د پتې ، د سوداگري د دفترونو د درلودلو او د هغه موضوعاتو د ثبت چې د سوداگري د قانون له مخې د هغه ثبت لازم دي ، د الزام نشتوالي .

- د افلاس د قانون تر قواعدو لاندې نه راتگ

دوهم مبحث: د سوداگر ژمني:

۱- په سوداگريز دفتر كې ثبت كه د اشخاصو په اړه وي او كه د شركتونو (د افغانستان د سوداگري په اصولنامه كې د ۲۴-۳۹ مادو پوسيله تنظيم شوي دي .)

محل: د ثبت اجراءات د سوداگريزو شخړو د مكلفو محكمو د سوداگري د ثبت په اداره كې تر سره كېږي . په يوه سيمه كې د محاكمو د تعدد پر مهال د سجل

سجل) در یکی از این محاکم میباید. معلوماتیکه ارائه آن ضروری شمرده میشود، در ماده ۲۸ اصولنامه تجارت افغانستان ذکر گردیده است. اگر خواهش ثبت به چند شخص ارتباط داشت، وتسجیل بنا بخواهش یکی آنها صورت گرفت، وتسجیل بخواهش همه حساب میشود.

معیاد: خواهش تسجیل طبق معیادی که از سوی قانون تعیین است، صورت میگیرد، و اگر در قانون يك مدت برای آن تصریح نشده باشد، مدت آن یکماه، از تاریخ تکمیل وثائق میباید.

نشر ثبت: در مورد نشر ثبت، ماده ۳۲ اصولنامه تجارت افغانستان، بحث نموده است، که به اساس آن ثبتی که قابل اعلان می باشد، در جراید رسمی یا خصوصی محل ثبت، نشر میگردد. اما امروز اعلانات مربوط، به ایجاد شرکت های تجاری، در يك جریده رسمی که از طرف وزارت عدلیه رهبری می گردد، به نشر سپرده میشود.

۲- داشتن دفاتر تجاری: اصولنامه تجارت افغانستان ماده های (۶۵-۸۴):

تعریف دفاتر تجاری: دفاتر تجاری عبارت از اوراق مرقمیست که تاجر آنرا جهت توضیح دارائی مالی خود طبق حکم قانون حفظ میکند).

اهمیت دفاتر تجاری:

دفاتر تجاری از يك طرف برای تاجر سهولت را در مورد آگاهی دقیق از دارائی مالی وی میسر می سازد، واز جانب دیگر در نزد قانون يك وسیله اثبات بوده، لهذا کسب آگاهی از دفاتر مذکور و ارائه آن در صورت لزوم جائز است.

از همین جاست که اهمیت آن برای تاجر مهم

اداره په یوه محکمه کې وي. هغه معلومات چې وړاندې کول یې اړین دي، د افغانستان د سوداگری د اصولنامې په ۲۸ ماده کې ذکر شوي دي. که د ثبت غوښتنه پر څو اشخاصو پورې اړه درلوده، او تسجیل د یوه شخص لخوا تر سره شوي، تسجیل د ټولو په غوښتنه شمېرل کېږي.

معیاد: د تسجیل غوښتنه د هغه معیاد سره سمه کېږي چې د قانون لخوا ټاکل شوي دي، او که په قانون کې د هغه لپاره کومه موده نه وي ټاکل شوې، د هغه موده د وثیقه د بشپړېدو د نېټې څخه یوه میاشت وروسته ده.

د ثبت خپراوي: د ثبت د خپراوي په اړه د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۳۲ مادې بحث کړي، چې د هغه پر بنسټ هغه ثبت چې د خپرولو وړ وي د ثبت د ځای په رسمي یا خصوصي جرایدو کې خپرېږي. مگر نن ورځ د سوداگریزو شرکتونو د جوړېدو اړوند اعلانونه په یوه رسمي جریده کې چې د عدلیې د وزارت لخوا مخته بېول کېږي، خپرېږي.

۲- د سوداگریزو دفترونو درلودل: د افغانستان د سوداگری اصولنامه (۵۶-۸۴) مادې:

د سوداگریزو دفترونو تعریف: سوداگریز دفترونه د غه مرقمو پاڼو څخه عبارت دي چې سوداگری یې د خپلې مالي شتمنۍ د توضیح په موخه د قانون سره سمې ساتي).

د سوداگریزو دفترونو ارزښت:

سوداگریز دفترونو له یوه اړخه خپله د سوداگری لپاره د هغه د مالي شتمنۍ د دقیقې خبرتیا په برخه کې آسانتیا رامنځ ته کوي او له بل لوري د قانون پر وړاندې د اثبات یوه وسیله ده، لدې کبله د نوموړو دفترونو څخه د خبرتیا ترلاسه کول او د اړتیا پر مهال د هغه وړاندې کول جائز دي.

له همدې کبله دي چې هغه د سوداگری لپاره ارزښتناک

بوده، زیرا او میتواند دفاترش را منحيث دليل اثبات عليه ديگر تاجران ويا غير تاجران ارائه نمايد. هنگام معرض شدن به افلاس، تاجر ميتواند دفاترش را بيانگر حسن نيت وعدم چل و فريب در نپرداختن ديون، منحيث مدرک استفاده نمايد.

برای غير تاجر: دفاتر تجارتي قرينه ودليل جدیت تاجر بوده، ديگران را تشويق به معامله باوي کرده شك وترديد را از اذهان آنها دور ميسازد. ديگران ميتوانند دفاتر تجارتي را منحيث دليل وسند عليه تاجر استعمال کنند، زیرا معلومات مذکور در آن، اقرار تاجر به وقوع اين معاملات محسوب ميگردد.

نظام قانونی دفاتر در قانون افغانستان:

انواع دفاتر در قانون افغانستان:
(ماده ۶۵)

دفتر دارایی، دفتر يومييه، دفتر کل، حفظ آنها لازمی میباشد.

به اساس ماده ۶۶ اصولنامه تجارت تاجر می تواند حسب لزوم دید و احتیاج دارای دفاتر ديگر نیز باشد، اما اين گونه دفاتر تابع شروط دفاتر تجارتي نميباشد.

اثبات در دفترها وتوثيق آن:

تاجر مکلفيت دارد تا مينوت تمام مکاتيب وتلگرامات صادره واصل تمام تلگرامات ومکاتيب وارده را با اوراق تادييات بصورت منظم حفظ نمايد.

تاجر ملزم نيست خودش در دفاتر ثبت نمايد، ميتواند ديگران را برای اين کار استخدام نمايد، ولی شخصاً مسوول مطالب وقيدهای ثبت شده در دفتر میباشد.

دي، حکه هغه کولای شی خپل دفترونه د نورو سوداگرو يا غير سوداگرو پروړاندې د اثبات د دليل په توگه وکاروي. د افلاس سره د مخ کېدو پر مهال تاجر کولای شی خپل دفاتر د پورونو په ورکړه کې د حسن نيت او د چل او فريب د نه کولو د څرگندوي په توگه وکاروي.

د غير سوداگر لپاره: سوداگريز دفترونه د سوداگر د جدیت قرينه او دليل دي، نور له ده سره معاملي ته هڅوي او د دوي له اذهانو څخه شك او تردید لېري کوي. نور کسان کولای شی سوداگريز دفاتر د سوداگر په وړاندې د سند په توگه وکاروي، حکه په هغه کې ياد شوي معلومات د دغه معاملاتو په تر سره کولو د سوداگر اقرار گڼل کېږي.

د افغانستان په قانون کې د دفترونو قانوني نظام:

د افغانستان په قانون کې د دفترونو ډولونه:
(ماده ۶۵)

د شتمنی دفتر، يومييه دفتر، کل دفتر، د دوي ساتنه اړينه ده.

د سوداگري د اصولنامې د ۶۶ مادې پر بنسټ سوداگر کولای شی د اړتيا سره سم د نورو دفترونو لرونکي وي، مگر دغه ډول دفترونه د سوداگريزو دفترونو د شرطونو تابع ندي.

په دفترونو کې اثبات او د هغوي توثيق:

سوداگر مکلف دي چې د ټولو صادره مکاتبو او تلگرامونو مينوت او د ټولو وارديو مکاتبو او تلگرامونو اصل د تاديياتو له پايو سره په منظمه توگه وساتي.

سوداگر مکلف ندي چې خپله په دفترونو کې ثبت کړي، کولای شي نور کسان د دغه کار لپاره وگماري، مگر شخصاً په دفتر کې د ثبت شويو مطالبو مسوول دی.

لازم است هر سه دفتر قبل از اینکه توسط مالک و یا دیگران مورد استفاده قرار گیرد به دفتر دائره ثبت که در منطقه محل تجارتي موقعيت دارد، جهت مهر نمودن و علامت گذاری ارسال شود. و دائره ثبت هر صفحه را يك شماره مسلسل زده با رنگ ثابت مهر مينمايد، و در اول و آخر دفتر تعداد اوراق را ذکر مينمايد، و بعد از نوشتن تاريخ در صفحه اول و آخر پهلوی مهر امضاء ميکند.

معلوماتيکه ثبت و قيد آن در دفتر دارايی لازم است. ماده شماره ۶۹ اصولنامه تجارت.

معلوماتيکه ثبت آن در دفتر يوميه لازم است. ماده شماره ۷۰ اصولنامه تجارت.

مدت حفظ دفاتر نزد تاجر و يا اخلاف وی ۱۵ سال بعد از آخرين ثبت در دفتر، و يا از تاريخ مواصليت نمودن تلگرام و يا مکتوب شمرده ميشود.

مسئوليتی که از عدم داشتن دفاتر الزامی و يا عدم ترتيب قانونی آن توليد ميشود، رأساً بخود صاحب تجارت خانه عائد است، و تاجر نمیتواند اين مسوليت را بدوش ديگری محول نموده و خود را از مسوليت بری سازد.

در حالت ضايع شدن دفاتر الزامی در اثر واقعاتی مانند حريق و آفات ديگری در ظرف مدتيکه محافظت آن مجبوری است، تاجر و يا وکیل وی مکلف اند محکمه مربوطه را در ظرف يك ماه، در باره کیفیت ضايع اطلاع دهند.

اگر محکمه در باره صحت ضايع بعد از بحث و تحقيق قناعت حاصل کند، برای شخص درخواست کننده، تصديق لازم را اعطا خواهد نمود.

حجيت دفاتر در بخش اثبات: (ماده های: ۸۰-۸۴)

لازمه ده دری واره دفترونه مخکي لدې چې د هغه د خبستن يا نورو لخوا د گتېې وړ وگرځي بايد د ثبت د ادارې دفتر ته چې په سوداگریزه سيمه کې دي، د مهر کولو او نښان کولو په موخه واستول شي. او د ثبت اداره هرې پانې ته يوه مسلسلله شمېره ورکوي او په ثابت رنگ يې مهر کوي، او د دفتر په لومړي سر او پای کې د پاڼو شمېر ذکر کوي او په لمړۍ او وروستۍ پاڼه کې د نېټې د ليکلو تر څنګ امضاء کوي.

هغه معلومات چې ثبت يې د شتمنی په دفتر کې لازم دي. د سوداگری د اصولنامې ۶۹ ماده.

هغه معلومات چې ثبت يې په يوميه دفتر کې لازم دي. د سوداگری د اصولنامې ۷۰ ماده

د سوداگری يا د هغه د اخلافو سره د دفترونو د ساتلو موده په دفتر کې د وروستي ثبت يا د تلگرام يا مکتوب د رسېدو له نېټې ۱۵ کاله وروسته شمېرل کېږي.

هغه مسوليت چې د الزامی دفترونو د نه درلودلو يا دهغه د قانوني نه ترتيب کولو له امله رامنځ ته کېږي، په نېغه د سوداگری خاوند ته متوجه دي، او سوداگری نشي کولای هغه د بل په غاړه واچوي او ځان له مسوليته خلاص کړي.

د اور او نور آفتونوله امله د الزامی دفترونو د ضايع کېدو په صورت کې په هغه موده کې د هغه ساتل جبري دي، سوداگری يا دهغه وکیل مکلف دي چې اړونده محکمه د يوې مياشتې په موده کې د ضايع د کیفیت څخه خبره کړي.

که محکمه د ضايع د سموالي په اړه د بحث او څېړنې وروسته قناعت وکړي، د غوښتونکي شخص لپاره لازم تصديق ورکوي.

د اثبات په برخه کې د دفترونو حجيت: (۸۰-۸۴ ماده)

محکمه در جریان بررسی دعاوی در موارد متنازع فیها، میتواند بر حسب تشخیص خود یا بر حسب درخواست یکی از طرفین، به اساس استناد به دفاتر و اوراق تجارتي امر بدهد، (ماده شماره ۷۵). در صورت مشکلات بخاطر وجود اوراق مذکور در حوزه قضائی محکمه دیگر، محکمه اولی می تواند رسماً کاپی معلومات مطلوبه را از محکمه دیگر خواستار گردد.

در حالت وقوع اختلاف بین تاجران در معاملات تجارتي، دفاتر تجارتي را میتوان بحیث وسائل اثبات قبول کرد.

مندرجات دفاتر چه مطابق قانون باشد و چه خلاف آن، ممکنست علیه تاجر و یا اخلاف، و اخلاف اخلاف وی دلیل شود. مندرجات دفتری که به مصلحت تاجر باشد، زمانی مورد استفاده می باشد که مطابق قانون تهیه شده باشد.

اگر دفتر تاجر مطابق قانون، ولی خلاف مندرجات دفتر و یا سند تاجر دیگری باشد، در این صورت هر آن دفتری که ذریعه وثائق و دلایل معتبر قانونی، در مغایرت با واقعیت ثابت گردد، قوه اثباتیه خود را از دست میدهد.

اگر دفتر یکی از طرفین مطابق قانون و دفتر طرف مقابل با اصول موافق نباشد، و یا اینکه هیچ طرف دفتر نداشته باشد، و یا نخواهد دفتر خود را ارائه کند، مندرجات دفتر تاجر اول الذکر علیه طرف مقابل دلیل شده میتواند. لیکن اگر طرف مقابل با وثایق معتبره اثبات نماید که مندرجات ارائه شده علیه وی، خلاف حقیقت می باشد، مندرجات مذکور قوه اثباتیه خود را از دست میدهد..

اگر یکی از طرفین، مندرجات دفاتر تجارتي طرف مقابل را در حضور محکمه قبول کند، اما طرف مقابل از ارائه دفاتر تجارتي خود امتناع ورزد، محکمه میتواند در حق

محکمه د متنازع فیها دعواگانو د خپرنې په وخت کې کولای شي د خپل تشخیص پر بنسټ یا د طرفینو څخه دیوه په غوښتنه د استناد پر بنسټ د سوداگریزو دفترونو او پاڼو امر وکړي، (۷۵ ماده).. په بله محکمه کې د یادو شویو پاڼو د پاتې کېدو د ستونزې پر مهال لمړنۍ محکمه کولای شي رسماً د غوښتل شوي معلوماتو کاپي د بلې محکمې څخه وغواړي.

په سوداگریزو معاملاتو کې د سوداگرو تر منځ د اختلاف د رامنځته کېدو په وخت کې سوداگریز دفترونه د اثبات د وسائلو په توگه کارول کېدای شي.

د دفترونو مندرجات که د قانون سره سم وي او که د هغه خلاف، بنایي د سوداگر یا اخلافو یا خلاف د اخلافو دلیل شي. د دفتر هغه مندرجات چې د سوداگر په سلا وي هغه وخت د گټې وړ دي چې د قانون سره سم چمتو شوي وي.

که د سوداگر دفتر د قانون سره سم مگر د دفتر د مندرجاتو یا د بل سوداگر د سند د مندرجاتو خلاف وي، پدې صورت کې هر هغه دفتر چې د وثایقو او معتبرو قانوني دلایلو له امله د واقعیت سره په مغایرت کې ثابت شي خپل اثباتیه ځواک له لاسه ورکوي.

که د طرفینو څخه د یوه دفتر د قانون سره سم او د بل د اصولو سره موافق نه وي، یا داچې هېڅ دفتر ونلري یا ونه غواړي چې وړاندې یې کړي، د لومړي سوداگر دفتر د مقابل لوري په وړاندې دلیل کېدای شي. مگر که مقابل لوري د معتبرو وثایقو په وسیله ثبوت کړي چې د ده په مقابل وړاندې شوي مندرجات د حقیقت خلاف دي، یاد شوي مندرجات خپل اثباتیه ځواک له لاسه ورکوي.

که د طرفینو څخه یو د مقابل لوري د دفتر مندرجات د محکمې په حضور کې ومني، مگر مقابل لوري د خپل سوداگریز دفتر د وړاندې کولو څخه ډډه وړي، محکمه کولای شي د هغه لوري په اړه چې د وړاندې

طرفیکه طالب ارائه است بقناعت خود فیصله نماید.

محکمه کولای شي کله چې د سوداگریز دفتر مندرجات د اصول دیده و به نفع صاحب آن دلیل بگیری، بازهم جهت اکمال قناعت خویش راجع بصحت مندرجات دفتر مذکور، تحقیقات ضمنی مزید را اجرا نماید، بشرطیکه تحقیقات مذکور بیش از ۱۵ روز طول نکشد.

۳- امتناع از رقابت غیر قانونی (قانون افغانستان ماده های: ۵۵-۶۴):

رقابت غیر قانونی: رقابت غیر قانونی عبارت است از سوء استفاده از حق مشروع در انجام کاریکه در صورت استفاده از اسالیب درست و معمول در ساحه تجارت، جائز شمرده میشود، رقابت غیر قانونی دلالت بر استفاده هر عمل واسلوب نادرستی را می نماید که برای جذب مشتریان تاجر دیگر بکار می رود، مانند فروش به تاوان پخش افواها نادرست در مورد يك تاجر و غیره.

رقابت ممنوع (عبارت است انجام کاروبار معین در مغایرت با احکام قانون، مانند کشودن دواخانه بدون داشتن لیسانس فارمسی.

کارهای غیر قانونی:

تعریف کارهای غیر قانونی: (کارهای غیر قانونی کارهایست که بموجب روش ثابت اجتماع غیر قانونی شمرده شده، که عموماً با قوانین ویا لوائح مخالفت دارد، ویا ضد پاکی و شرافت که دو رکن تجارت شمرده میشود، میباشد.

اقسام کارهای غیر قانونی:

عملکرد ها یکه باعث خلط بین محلات ویا منتجات تجارتی میشود: (استعمال نام تجارتی

کولو غوښتونکي دي په خپل قناعت سره پرېکړه وکړي.

محکمه کولای شي کله چې د سوداگریز دفتر مندرجات د اصول سره موافق وگني او دهغه د خاوند په گته دلیل وي، بیا هم د یادو شویو مندرجاتو د صحت په اړه د خپل قناعت په موخه زیاتې ضمنی خپرنې وکړي، پدې شرط چې یادې شوې خپرنې تر ۱۵ ورځو زیاتې اوږدې نشي.

۳- د غیر قانونی سیالی - خخه ډډه ((د افغانستان قانون (۵۵-۶۴ مادي):

غیر قانونی سیالی: غیر قانونی سیالی د هغه کار د ترسره کولو د حق خخه چې په سوداگریزه ساحه کې د سمو او معمولو کړنلارو خخه په گتې اخیستنې جائز وي، ناوړه گته اخیستل دي، غیر قانونی سیالی پر هر ناسم عمل او میتود دلالت کوي چې د بل سوداگر د پیروونکو د جذب لپاره کارول کېږي، لکه په تاوان خرڅول، د یوه سوداگر په اړه د ناسمو آوازو خپرول او داسې نور.

ممنوعه سیالی ((د قانون د احکامو سره په مغایرت کې د یوه ټاکلي کار او بار ترسره کول دي، لکه د درملتون پرانیستل د فارمسی د لیسانس د لرلوخخه پرته).

غیر قانونی کارونه:

د غیر قانونی کارونو تعریف: (غیر قانونی کارونه هغه کارونه دي چې د ټولني د ثابت روښ له کبله غیر قانونی گڼل کېږي، چې عموماً د قوانینو او لایحو سره مخالفت لري او یا د پاکی او شرافت چې د سوداگری دوه ارکان دي، ضد گڼل کېږي.

د غیر قانونی کارونو ډولونه:

هغه عملونه چې د محلاتو او د سوداگریزو منتجاتو ترمنځ د خلط لامل گرځي: ((د هغه سوداگریز نوم

ایکه قبلاً دیگران آنرا استعمال مینمایند تقلید از رقیب در دیکور و مظهر خارجی محله تجارتي).

عملکرد های که باعث کاستی اعتبار تاجر و ارزش امتعه آنها میشود:

(مانند عملکردی که تاجر، ویا شخصیتش را متضرر میسازد، ویا باعث پخش شایعه در باره عدم امانت داری وی میگردد، ویا امتعه وی را بی ارزش جلوه میدهد، مانند ادعا نمودن به اینکه امتعه وی مغشوش است ویا خالی از عناصر مطلوب میباشد، و یا اینکه قابل استفاده نیست و غیره اسالیبیکه مشتریان تاجر را از مراجعه به وی باز میدارد.

تخریب نظم داخلی شرکت تجارتي رقیب:

مساعی بخاطر درک شیوه رقابت، برانگیختن کارگران ویا مامورین رقیب به هدف ضرر رسانیدن، ویا وادار نمودن آنها به ترك كار جهت دگرگونی وضعیت کاری شرکت رقیب به هدف ناکام نمودن آن، سبب گردیدن برای خارج ساختن کارگران مؤثر موسسه رقیب که در جذب مشتریان استعداد دارند و استخدام آنها به هدف ضربه زدن به رقیب، همه از رهگذر رقابت قانونی، از جمله اعمال ناجائز محسوب میگردد.

ایجاد اضطراب در بازار:

نشر و اعلان غلط در باره اوصاف و ممیزات امتعه رقیب، استعمال القاب و صفات دور از حقیقت جهت جذب نمودن مشتریان وی و نشر لست قیمت های دکان خویش با مقایسه با قیمت های معمول در بازار، از جمله اعمال ایجاد اضطراب در بازار محسوب می گردد.

اشکال رقابت غیر قانونی تاجران به اساس اصولنامه تجارت افغانستان:

کارول چي مخکي د نورو په وسیله کارو کېده د سوداگریزې سیمې په بهرني دیکور او مظهر کې د رقیب تقلید).

هغه عملونه چي د سوداگر د اعتبار د او د هغه د امتعي د ارزښت سبب کېږي:

(لکه هغه عمل چي سوداگر یا دهغه شخصیت ته ضرر رسوي، او یا د هغه د نه امانت داری په اړه د آوازي د خپرېدو لامل کېږي، یا د نوموړي امتعه بې ارزښته څرگندوي، لکه داسې ادعا کول چي د نوموړي امتعه مغشوش ده او یا هم د مطلوبو عناصر څخه خالي ده، او یا هم داچي د گټې اخیستنې وړ نده او داسې نور هغه میتودونه چي د سوداگر پیروونکي هغه ته د مراجعي څخه راگرځوي.

د رقیب سوداگریز شرکت د داخلی نظم تخریب :

د سیالی د روښ د درک په موخه هڅې، د رقیب د کارکوونکو یا مامورینو هڅول د ضرر رسولو په موخه، یا د رقیب شرکت د کاري وضعیت د بل ډول کولو او د ناکام کولو په موخه دوي د کار پرېښودو ته اړ ایستل، د رقیبې موسسې څخه د اغېزمنو کارکوونکو د ایستلو لامل کېدل چي د پیروونکو په جذب کې استعداد لري او د دوي گمارل رقیب ته د ضربې ورکولو په موخه، ټول د قانوني سیالی له لیدلوري څخه د ناجائزو اعمالو په ډله کې راځي.

په بازار کې د اضطراب رامنځ ته کول:

د رقیب د امتعي د اوصافو او ممیزاتو په اړه د غلط اعلان خپرول، د نوموړي د پیروونکي د جذب کولو په موخه د حقیقت څخه د لېرو القابو او صفاتو کارولو او د خپل دوکان د قیمتونو د لست خپراوي د بازار د معمولو بیو په پرتله، په بازار کې د اضطراب د رامنځ ته کولو د اعمالو له ډلې څخه دي.

د افغانستان د سوداگری د اصولنامې په بنسټ د سوداگرو د غیر قانوني سیالیو ډولونه:

۱- تقلید نمودن از علامات تجارتي ديگران. (ماده ۵۵ اصولنامه تجارت افغانستان) شخصيکه مخالف اين حکم عمل ميکند ولو هيچ گونه تقصير هم نداشته باشد، محکمه ميتواند بر حسب درخواست شخص ذينفع، امر رفع را صادر کند.

۲- نشر معلومات غير حقيقي ايکه به منفعت ويا تجارت ديگران ضرر رساند.

۳- نشر شايعه های مغاير حقيقت راجع به منشاء ويا اوصاف امتعه ويا اهميت تجارت خویش، بهدف جلب مشتريان تاجر ديگری که عين امتعه را بفروش ميرساند. ويا استعمال حيله ها و دسائس جهت بدست آوردن هدف فوق، ويا ادعای داشتن شهادتنامه های که در حقيقت آنرا دارا نمی باشند.

۴- جذب مامورين ويا کارگران تاجر ويا موسسه ديگر، جهت آگاهی از مشتريان وى و جذب آنها.

۵- اعطاء شهادتنامه حسن خدمت به مؤظف نا قابل و تنبليکه در آینده نزد تاجر ديگری استخدام خواهد شد و اين بهدف ضرر رساندن به تاجر مذکور.

۶- رأی دادن، ويا تصريح نمودن، ويا نشر معلومات غلط در مورد اخلاق ويا اقتدار مالی يك تاجر معين، توسط نماينده نشراتی تاجر.

- حالات فوق دربرگيرنده تمامی اشکال رقابت غير قانونی نميباشد (ماده شماره ۵۶ قانون افغانستان)

اساس قانونی دعوی عليه رقابت غير مشروع:

خلاف تاجر:

دعوی ذيل عليه تاجری که مسئول رقابت غير مشروع باشد، امکان پذير است:

۱- د نورو د سوداگریزو نېسانانو تقلید (د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۵۵ ماده) هغه شخص چې د دغه حکم مخالف عمل وکړي که څه هم چې هېڅ ډول گناه ونلري، محکمه کولاي شي د ذينفع شخص د غوښتنې سره سم د رفع امر صادر کړي.

۲- د هغه غير حقيقي معلومات خپرول چې د نورو گټې يا سوداگری ته زیان ورسوي

۳- د امتعی د سرچینې يا اوصافو يا د خپلې سوداگری د ارزښت په اړه د حقيقت څخه لېرې آوازو خپرول د بل سوداگر د پيرودونکو د جلب په موخه چې عين امتعه خرڅوي. يا د پورتنۍ موخې د ترلاسه کولو لپاره د حیلې او دسيسو استعمال، يا د هغه شهادتنامو د لرلو ادعا چې په حقيقت کې يې نلري.

۴- د بل سوداگر يا موسسې د مامورينو يا کارگرانو جذب، د هغه د پيرودونکو په اړه د معلوماتو او د هغوي د جذب په موخه.

۵- هغه نالايق کارکوونکي ته د حسن خدمت د شهادتنامې ورکول چې بنایي په راتلونکي کې د بل سوداگر سره وگمارل شي. او دا نوموړي مذکور ته د ضرر رسولو په موخه.

رايي ورکول يا تصريح کول، د سوداگر د نشراتي نماينده په وسيله د يوه ټاکلي سوداگر د اخلاقو يا مالي اقتدار په اړه د غلطو معلوماتو خپرول.

پورتنې حالات د غير قانوني سيالی د ټولو شکلونو راغونډوونکي ندي (د افغانستان د قانون ۵۶ ماده)

د غير مشروع سيالی په وړاندې د دعوي قانوني بنسټ:

د سوداگر خلاف:

لاندې دعوي د هغه سوداگر په وړاندې چې د غير مشروع سيالی مسئول وي، د امکان وړ ده:

د ضرر د جبران دعوي (مالي تعويض)	د دعوی جبران ضرر (تعويض مادی)
جنایي دعوا د حبس او تاوان له جزاء سره	د دعوی جنائی با عقوبت حبس و تاوان.
هغه اشخاص چې د یوه سوداگر په وړاندې د غیر مشروع سیالی پر بنسټ دعوي کولای شي، عبارت دي له:	اشخاصی که بر مبنای رقابت غیر مشروع، علیه تاجر مسئول اقامه دعوی میتوانند، عبارت اند از:
د مصلحت خنښتن (ذیعلاقه شخص)	صاحب مصلحت (شخص ذیعلاقه).
د سوداگری خونه	اطاق تجارت.
د ضرر د جبران دعوي د لاندې موخو لپاره تر سره کېږي:	د دعوی جبران ضرر به مقاصد ذیل صورت می گیرد:
مادي او معنوي تعويض	تعويض مادی و معنوی.
د جانبي عواقبو جبران	جبران عواقب جانبی.
له بل اړخه د خلاف رفتاری موضوع د هغه د مسؤل په لگښت په یوه یا څو جریدو کې خپرېږي.	از جانب دیگر موضوع خلاف رفتاری به مصرف مسؤل آن در يك ویا چند جریده نشر می گردد.
د نمایندې یا سوداگر د مخالفت تکرار:	تکرار مخالفت نمایندې ویا تاجر:
که سوداگر یا دهغه نمایندې داسې فعل چې د هغه له کبله پر جزا یا د خسارې پر جبران محکوم شوي، مکرراً سرته ورسوي، جزا یې دوه چنده کېدای شي.	اگر تاجر ویا نمایندې او، فعلی را که موجب جزاء یا جبران خساره شده است، مکرراً مرتکب شود، جزای او دو چند شده میتواند.
د غیر قانوني سیالی په برخه کې د دعواگانو ډولونه:	انواع دعاوی در بخش رقابت غیر قانونی:
د رفع التباس دعوي: ۵۵ ماده	د دعوی رفع التباس: (اشتباه) ماده ۵۵
د تعويض دعوي: ۶۱-۶۲ مادي	د دعوی تعويض: ماده های ۶۱-۶۲
جنایي دعوي: ۶۳-۶۴ مادي	د دعوی جنایی: ماده های ۶۳-۶۴
دریم مبحث: سوداگریزې معاملې	مبحث سوم: معاملات تجارتي
د سوداگریزې معاملې د توپیر ارزښت:	اهمیت تمیز معامله تجارتي:
د سوداگریزو معاملاتو دعوا د سوداگریزو محاکمو د	- دعوی معاملات تجارتي از صلاحیت محاکم

تجارتی میباشد و این بدون در نظر داشت انجام دهنده آن که تاجر و یا غیر تاجر باشد.

- در اثبات معاملات تجارتی کتابت شرط نیست. تاجر دارای تعهدات و التزامات خاص می باشد.

- در تعهدات تجارتی در صورتیکه بگونه دیگری تفاهم به عمل نیامده باشد، تاجران بشکل متضامن مسئول اند، درحالیکه در تعهدات مدنی، تضمین بدون نص و یا اتفاق، امکان پذیر نیست.

- قواعد افلاس صرف بالای تاجر تطبیق میگردد.

تقسیمات معاملات تجارتی:

۱- معاملاتی که از نگاه ماهیت و حقیقت اعمال تجارتی شمرده می شود، اعمال تجارتی ایکه حقیقت و ماهیت آن تجارتی است، هر شخصیکه بشکل پیشه آنرا اجرا نماید، تاجر شمرده میشود.

۲- معاملاتی که در حقیقت مدنی میباشد ولی تاجر بخاطر بهبود تجارتش بدان متوسل میشود، اینگونه معاملات تجارتی محسوب می گردد، و در آن تحقق بدست آوردن مفاد شرط نیست. اینگونه اعمال بخاطری تجارتی محسوب می گردد که تاجر آنها را انجام میدهد ماده (۲۰) اصولنامه تجارت.

۳- معاملاتی که از نگاه شکل تجارتی شمرده می شود: معاملاتی که شکلاً تجارتی محسوب می گردد، عبارت از معاملاتیست که بموجب قانون، تجارتی محسوب گردیده و صفت انجام دهنده آن معیار نبوده، بلکه نوعیت آن تجارتی و یا غیر تجارتی بودن آنرا تعیین می نماید. مثلاً بکار بردن چک.

۴- معاملات مختلط: معاملاتی که بین دو طرف

صلاحیت خنجه دی او دا د هغه د ترسره کوونکي په پام کې نه نیولو سره چې آیا سوداگر دي که نه.

- د سوداگریزو معاملاتو په اثبات کې کتابت شرط ندي. سوداگر د ځانگړو ژمنو او التزاماتو لرونکي وي.

- په سوداگریزو ژمنو کې په هغه صورت کې چې په بل ډول تفاهم نه وي شوي، سوداگران په متضامن ډول مسئول دي، په داسې حال کې چې په مدني ژمنو کې تضمین د نص یا اتفاق په نشتوالي کې د امکان خنجه لېرې دي.

- د افلاس قواعد یواځې پر سوداگر پلي کېږي.

د سوداگریزو معاملاتو وېش:

۱- هغه معاملات چې د ماهیت او حقیقت له نظره سوداگریز اعمال ګڼل کېږي، هغه سوداگریز اعمال چې د هغوي حقیقت او ماهیت سوداگریز دي، هر هغه شخص چې هغه د مسلک په توګه سرته رسوي، سوداگر ګڼل کېږي.

۲- هغه معاملات چې په حقیقت کې مدني دي مګر سوداگر د خپلې سوداګرۍ د بڼه والي په موخه هغه تر سره کوي، دغه ډول معاملات سوداگریز شمېرل کېږي، او په هغه کې د ګټې لاسته راوړلو تحقق شرط ندي. دغه ډول اعمال لدې کبله سوداگریز ګڼل کېږي چې سوداگر هغوي تر سره کوي (د سوداګرۍ د اصولنامې ۲۰ ماده)

۳- هغه معاملات چې د شکل له نظره سوداګریز ګڼل کېږي: عبارت له هغه معاملو څخه دي چې د قانون له کبله سوداګریزې ګڼل کېږي او د هغه د ترسره کوونکي صفت معیار ندي بلکه د هغه نوعیت سوداګریز یا غیر سوداګریز والي یې تعیینوي. د بېلګې په توګه د چک استعمالول.

۴- مختلط معاملات: هغه معاملات چې د دواړو

صورت میگیرد که یکی آنها تاجر و دیگری تاجر نمی باشد، اینگونه معاملات نسبت به تاجر تجارتی شمرده شده و نسبت به غیر تاجر، تجارتی نمی باشد.

مثال: فروش محصولات زراعتی به تاجر توسط دهقان.

تمرین ۱:

معاملات تجارتی را به اساس اصولنامه تجارت افغانستان بیان دارید، و اقسام معاملات تجارتی را با استثناءات آن طوریکه در اصولنامه تجارت افغانستان بیان گردیده توضیح بدهید.

معاملات تجارتی در اصولنامه تجارت افغانستان (ماده های ۱۴-۲۳ عنوان معاملات تجارتی را بیان میدارد.)

استثناءات: ماده شماره ۱۷:

اعمال ذیل تجارتی محسوب نگردیده و از جمله اعمال عادی به شمار میروند:

فروش محصولات زراعتی و یا محصولات حیوانی توسط دهقان و یا صاحب زمین، مگر اینکه محصولات بوسیله یک دستگاه دائمی که شکل مؤسسه صنعتی را بخود بگیرد، بدست آید.

بکاربرد (یا استعمال) آلات در کار زراعت توسط دهقان و یا دیگران.

نشر آثار تألیف شده توسط مؤلف و فروش آن.

عمل مختلط: ماده ۲۱ اصولنامه تجارت افغانستان: اگر عقدی تنها برای یکی از طرفین تجارتی باشد و در قانون تجارت برخلاف آن صراحتی موجود نباشد، در باره تکالیفی که از

طرفونو ترمنخ سرته رسپری چي یو یی سوداگر او بل سوداگر نه وي، دا ډول معاملات د سوداگر په نسبت سوداگریزې گڼل کېږي او د غیر سوداگر په نسبت سوداگریز نه گڼل کېږي.

بېلگه: د بزگر لخوا پر سوداگر د کرهڼیزو محصولاتو پیرودل.

لومړی تمرین:

د افغانستان د سوداگری د اصولنامې په بنسټ سوداگریزې معاملې بیان کړئ، او د سوداگریزو معاملاتو ډولونه د هغه د استثناءاتو سره لکه څرنګه چې د افغانستان د سوداگری په اصولنامه کې بیان شوي توضیح کړئ.

د افغانستان د سوداگری په اصولنامه کې سوداگریزې معاملې (۱۴-۲۳ مادې د سوداگریزو معاملاتو عنوان بیانوي.)

استثناءات: ۱۷ ماده:

لاندې اعمال سوداگریز نه گڼل کېږي او د عادي اعمالو څخه شمېرل کېږي:

د بزگر یا د ځمکې د خاوند لخوا د کرهڼیزو یا حیوانی محصولاتو خرڅول، مگر دا چې محصولات د یوې دایمې شبکې په وسیله چې د صنعتی موسسې بڼه غوره کوي، لاسته راشي.

په کرڼه کې د کرهڼیزو اسبابو کارول د بزگر یا نورو لخوا

د مؤلف لخوا د هغه د تألیف شویو آثارو خپرول او خرڅول

مختلط عمل: د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۲۱ ماده: که یو تړون د سوداگری د یوه لوري لپاره وي او د سوداگری په قانون کې د هغه په خلاف صراحت موجود نه وي، د هغه تکلیفونو په اړه چې د

نوموړې عقد څخه د ټولو عاقدینو لپاره رامنځته شوي، د سوداګرۍ د قانون احکام پلي کېږي.

عقد مذکور برای تمام عاقدین ایجاد شده باشد، احکام قانون تجارت تطبیق می‌گردد.

د یادو شویو معاملاتو سره اړوندې معاملې د سوداګرۍ د اصولنامې د لمړي باب په دریم فصل کې، آثار سوداګریز معاملات ګڼل کېږي. د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې ۲۳ ماده

معاملات مرتبطې بمعاملات مذکور در فصل سوم باب اول اصولنامه تجارت، آثار معاملات تجارتي محسوب می‌گردد. ماده ۲۳ اصولنامه تجارت افغانستان.

۲ تمرین:

تمرین ۲:

لاندې پوښتنو ته د هغه د اسبابو او د مستند علیها قانوني موادو د ذکر کولو سره ځواب ووايئ:

به پاسخ های ذیل جواب بدهید با ذکر اسباب و مواد قانونی مستند علیها:

یوه بزګر خپل کرهڼیز محصولات په مجموعي بیه ۱۰۰۰۰ افغانیو په یوه سوداګر د بیع د عقد له کبله خرڅ کړل، سوداګر محصولات له بزګر څخه واخیستل مګر د بیع ثمن (بیه) یې تسلیم نكړه، په پایله کې بزګر په سوداګر دعوي وکړه او د بیع د ثمن یا د عقد د فسخې غوښته کوي:

یک دهقان محصولات زراعتیش را بقیمت اجمالی ۱۰۰۰۰ افغانی با لای یک تاجر بموجب عقد بیع بفروش رسانید، تاجر محصولات را از دهقان گرفت ولی ثمن بیع را (قیمت را) برایش تسلیم نکرد، در نتیجه دهقان علیه تاجر اقامه دعوی نموده طالب ثمن بیع و یا فسخ عقد می‌گردد:

۱- هغه ذیصلاح محکمه چې پدې اړه غور کوي کومه ده او واجب التطبيق قانون کوم دي؟

۱- محکمه ذیصلاحیکه در این دعوی غور نماید کدام بوده وقانون واجب التطبيق کدام میباشد؟

۲- آیا قضیه بدلون موندلای شي که برعکس بزګر پیسې ترلاسه کړي او محصولات سوداګر ته تسلیم کړي؟

۲- آیا قضیه تغیر خواهد یافت اگر برعکس دهقان پول را تسلیم شود ولی محصولات را تسلیم تاجر ننماید؟

۳- تمرین:

تمرین ۳:

لاندې پوښتنو ته د هغه د اسبابو او د مستند علیها قانوني موادو د ذکر کولو سره ځواب ووايئ:

به پاسخ های ذیل جواب بدهید با ذکر اسباب و مواد قانونی مستند علیها:

یوه افغان سوداګر چې د کابل په ښار کې د موټرو سوداګري کوي، دخپلو دوه زامنو لپاره چې له پوهنتون څخه فارغ شوي، دوه موټرونه د آریانا د موټرپلورنځۍ له شرکت څخه واخیستل، سوداګر نیمه بیه د موټرو د تسلیم کولو څخه مخکې ورکړې مګر د موټرونو د تسلیم کېدو وروسته پاتې بیه نه ورکوي، شرکت د سوداګر په وړاندې دعوي کوي، ترڅو پاتې بیه ترلاسه کړي:

یک تاجر افغانی که در شهر کابل تجارت موتر را انجام میداد، برای دو پسرش که از دانشگاه فارغ شده اند، دو موتر از شرکت موتر فروشی آریانا خرید می نماید تاجر نصف قیمت را قبل از تسلیم شدن موترها پرداخته ولی بعد از تسلیمی موترها، بقیه قیمت را نمی پردازد، شرکت علیه تاجر اقامه دعوی نموده، تا باقی قیمت را حاصل نماید:

۱- محکمه ذیصلاح محکمه چي پدې اړه غور کوي کومه ده او واجب التطبيق قانون کوم دي؟

۲- هغه فرضيې چي د هغه پېښېدل امکان لري ذکر کړي؟ او کومې دفاع گانې تصور کېدای شي هغه ذکر او د هغه د اثبات کیفیت بیان کړي.

دوهمه برخه

قسمت دوم

شرکتونه

سريزه

مقدمه

شرکتونه بالعمومي د حکمي شخصیت لرونکي دي او د نړيوالې سوداګرۍ د مهمو ارکانو څخه گڼل کېږي او په اوسني عصر کې په ملي او نړيواله سوداګرۍ کې د اشخاصو د گډون يوه مهمه وسيله جوړوي. همدارنگه شرکتونه، د سوداګرۍ د سهولت د وسيلو څخه يوه ده، د هغه تداوم مهيا کوي او د دې لامل کېږي چې حقيقي اشخاص (د شرکت شريکان) د خپلو شخصي شتمنو د ساتلو په برخه کې د يو لړ خطرونو څخه دلازمو حقوقي مصونیتونو څخه برخمن شي.

شرکت ها بالعموم دارای شخصیت حکمی بوده و از ارکان مهم تجارت جهانی محسوب میگردند و در عصر حاضر يك وسیله مهم اشتراك اشخاص را در تجارت ملی و بین المللی تشکیل میدهند. همچنان شرکت ها، یکی از وسایل سهولت تجارت بوده، تداوم آن را مهیا نموده و باعث آن میگردد که اشخاص حقیقی (شرکاء شرکت) از يك سلسله خطرات و بالخصوص در مورد حفظ و در امان نگهداشت دارائی های شخصی خویش، از مصونیت های لازم حقوقی مستفید گردند.

ایجاد شرکت ها از نظر امکانات تجمع اشخاص، تدارک سرمایه لازم، اداره و مستفید گردیدن از مزایای سیستم مالیات مربوط به شرکتها، دارای مزایایی قابل ملاحظه میباشد.

د شرکتونو جوړول د اشخاصو د تجمع د امکاناتو، د لارمې شتمنی د برابرولو، اداره او د شرکتونو د مالیاتو د سیستم د گټور څخه د برخمن کېدو له نظره د پام وړ گټې لري.

تعریف عقد شرکت: عقد شرکت دارای تعاریف متعدد میباشد که قرار ذیل میتوان از آن متذکر شد:

د شرکت د عقد تعریف: د شرکت عقد د متعددو تعریفونو لرونکي دي چې په لاندې ډول کولای شو هغه ذکر کړو:

عقد شراکت را میتوان منحیث عقدي تعریف نمود که به اساس آن دو یا زیاده اشخاص متعهد میشوند، که هر يك با تقدیم نمودن قسمت مال ویا سهم گیری شان در کار، پروژه مالی ویا قرار داد، با هم سهیم گردند و هدف آن ها شراکت در مفاد و ضرر ویا استفاده از منافع اقتصادی پروژه باشد.

د شرکت عقد کېدای شي د داسې عقد په توگه تعریف کړو چې دهغه پر بنسټ دوه یا زیات اشخاص متعهد کېږي، چې هر يو د مال د يوې برخې په وړاندې کولو یا په کار، مالي پروژه یا تړون کې له يو بل سره برخه واخي او د هغوي موخه د پروژې د اقتصادي گټو څخه په استفادې په گټه او یا زیان کې شريکېدل دي.

- د افغانستان د مدني قانون د ۱۲۱۶ مادې په بنسټ شرکت داسې تعريف شوي دي: ((شرکت د هغه عقد څخه عبارت دي چې د هغه له کبله دوه يا زيات اشخاص تعهد کوي، ترڅو د يوه مالي فعاليت د ترسره کولو لپاره د مال د يوې برخې په ورکړې يا د کار په کړلو يا اعتبار سره داسې سهيم شي، چې گټه او تاوان د هغوي تر منځ د شوي موافقې په بنسټ توزيع شي.

- د افغانستان د سوداگري اصولنامې هم شرکتونه داسې تعريف کړي دي. د ۱۱۶ مادې پر بنسټ: ((سوداگريز شرکتونه د اشخاصو د هغه اشتراك څخه عبارت دي چې د تجاربه معاملاتو د اجرا په موخه په يوه واحده يا متعددو موضوعاتو کې رامنځ ته شي.))

د يو شرکت د جوړولو گټې

د شرکت د جوړولو پرېکړه کېدای شي د مختلفو دلايلو له کبله وشي. سره لدې چې ځينې وختونه د يوه شرکت جوړول د مالي اړتيا په دليل نه انکار کېدونکي دي. مگر ويلاي شو چې دغه مسئله د يوه کوچني شرکت په اړه د ارزښت وړ نده.

له بل لوري بنايي د شتمني په پيل کې يو کس د شرکت د جوړولو لپاره کافي وي، مگر د شرکت د فعاليتونو پراختيا ايجابوي چې زياته سرمايه ترلاسه شي او د زياتې سرمايي د ترلاسه کېدو يوه لاره بانکي پورونو ته مراجعه او يا د شريکانو د شمېر زياتوالي دي.

په عام ډول هغه اشخاص چې په اروپايي هېوادونو کې په لومړي قدم کې انفرادي سوداگري پيل کوي، وروسته د محاسب يا د معاملي د لوري بانک د مشورې په بنسټ، د شرکت د جوړولو اقدام کوي او هڅه کوي چې پدې لاره کې د کورنۍ غړي يا هغه دوستان چې پر هغوي پر شرکت او پر خپلو معاملاتو د حاکميت د ساتلو له نظره باور ولري، جذب کړي.

- به اساس ماده ۱۲۱۶ قانون مدني افغانستان، شرکت چنين تعريف شده است: « شرکت عبارت از عقديست که به موجب آن دويا زياده اشخاص تعهد مينمايند، تا در به کار انداختن يك فعاليت مالي به پرداخت مقدار مال يا انجام عمل يا اعتبار طوري سهيم شوند، که مفاد و خساره به اساس موافقه که بين آنها صورت گرفته، توزيع گردد.

- اصولنامه تجارت افغانستان نیز شرکتهای تجارتي را تعريف نموده است. به اساس ماده ۱۱۶: « شرکت های تجارتي عبارت از اشتراك اشخاص است که به مقصد اجرای معاملات تجاربه در موضوع واحد يا متعدد به وجود آيد. »

مزایای مراجعه به ایجاد يك شرکت

تصميم ايجاد يك شرکت ميتواند به اساس دلايل مختلف صورت گيرد. بعضی اوقات مراجعه به شرکت نسبت به ضرورت مالی اجتناب ناپذير ميباشد.

از جانب ديگر امکان ميرود که در آغاز سرمايه يك شخص برای ايجاد يك شرکت کافی باشد، اما توسعه فعاليت های شرکت ايجاب آنرا مينمايد تا سرمايه بيشتري در دسترس قرار گيرد و یکی از امکانات تدارک سرمايه بيشتري، مراجعه به قرضه های بانکی و يا ازدياد تعداد شرکاء ميباشد.

به صورت عموم اشخاصی که در کشور های اروپايی درقدم اول به تجارت انفرادی اقدام مينمايند، بعداً به اساس مشوره محاسب و بانک طرف معامله خویش، به ايجاد شرکت اقدام نموده و کوشش مينمايد تا در اين راه اعضای خانواده يا دوستانی را که بالاي آنها از نظر نگهداشت حاکميت بر شرکت و معاملات خویش اعتماد دارند، جذب نمايند.

برای شرکت های بزرگ تجارتي یا صنعتی که ضرورت به سرمایه های گزاف دارند، شرکت های سهامی یکی از وسایل مراجعه به سرمایه گذاری های وسیع و عامه میباشد به طور مثال شرکت های مذکور میتوانند از شرکاء خویش تقاضا نمایند تا در بلند بردن سرمایه شرکت بوسیله خرید سهام جدید سهیم گردند.

از نظر حقوقی

ایجاد شرکت باعث فواید زیادی میباشد. در يك تجارتخانه انفرادی تمام دارائی تاجر در تضمین معاملاتش قرار میگیرد. طریقه قانونی یی که میتواند دارائی تاجر را از دسترسی دائینین در مصئونیت قرار دهد، ایجاد يك شرکت میباشد زیرا در این صورت مسئولیت وی صرف محدود به سهم و یا حصه ای میباشد که او در شرکت دارا است.

البته قابل یاد آوریست که اگر از لحاظ حقوقی تفکیک دارائی شرکت و شرکاء امکان پذیر میباشد، از نظر عملی این مسئله همیشه صحت ندارد، زیرا از يك جانب در موقع مراجعه به قرضه های بانکی، مسئولین بانک به تضمین دارائی شرکت اکتفا نه نموده و از شرکاء تقاضا به عمل میآورند تا دارائی شخصی خویش را در تضمین بانک در مورد پرداخت قرضه حاصله قرار دهند.

همچنان از نظر حقوقی در صورت مواجه گردیدن شرکت به افلاس، اثبات مسئولیت شرکاء و یا هیئت رهبری شرکت در مورد اداره آن، امکان آن میسر میگردد که اشخاص مذکور از لحاظ دارائی شخصی خویش نیز، مورد بازخواست قرار گرفته و مجبور به پرداخت قروض دائینین گردند.

تداوم

در صورت ایجاد يك تجارتخانه انفرادی، وفات

د لویو سوداگریز و او صنعتی شرکت و لپاره چي لویي پانگي اچونې ته اړتیا لري، سهامی شرکتونه پراخه او عامه پانگي اچونې ته د مراجعې د وسایلو څخه دي. د بېلگې په ډول یاد شوي شرکتونه کولاي شي د خپلو شریکانو څخه غوښتنه وکړي چې د شرکت د شتمني په لوړولو کې د نویو اسهامو د پیروډلو له لارې برخه واخلي.

د حقوقو له نظره

د داسې یوه شرکت جوړول چې د شریکانو څخه گونې شتمني لري زیاتې گټې لري. په یوه انفرادي تجارتخانه کې د سوداگر ټوله شتمني د هغه د معاملاتو په تضمین کې ځي. هغه قانوني لاره چې کولاي شي د سوداگر شتمني د پور اخیستونکو له لاسرسي څخه لېرې وساتي، دیوه شرکت جوړول دي ځکه پدې صورت کې د نوموړي مسئولیت یواځې په هغه سهم او برخه پورې چې په شرکت کې یې لري، محدود کېږي.

البته د یادولو وړ ده چې که د حقوقی نظره د شرکت او شریکانو د شتمني د تفکیک امکان وي، له عملی نظره دغه مسئله همیشه صحت نلري، ځکه له یوه لوري بانکي پورونو ته د مراجعې په وخت کې د بانک مسئولین د شرکت د شتمني په تضمین اکتفاء نه کوي او د شریکانو څخه غوښتنه کوي چې خپله شخصی شتمني بانک ته د اخیستل شوي پور د اداء کولو په تضمین کې ورکړي.

همدارنگه له حقوقی نظره د افلاس سره د شرکت د مخامخ کېدو په مهال د شریکانو یا د رهبري د هیأت د مسئولیت اثبات د هغه د ادارې په اړه ددې امکان رامنځ ته کوي چې نوموړي اشخاص د خپلې شخصی شتمني له نظره تر پوښتنې لاندې ونیول شي او د پورونو ورکړې ته اړ ایستل شي.

تداوم:

د یوې انفرادي تجارتخانه د جوړولو په مهال د

تاجر در بسیاری حالات باعث از بین رفتن تجارتخانه میگردد. در حالیکه ایجاد یک شرکت اکثراً تداوم فعالیت تجارتي را میسر میسازد. این امر بالخصوص در شرکت های سرمایه مانند شرکت سهامی قابل توجه میباشد.

البته در صورت موجودیت یک شرکت محدود المسئولیت، وارثین شریک متوفی میتوانند به شراکت خویش در شرکت ادامه دهند.

مزایای مالیاتی

از نظر پرداخت تکس و مالیه، شرکت ها به خاطر اهمیت نقش خویش در توسعه اقتصاد، از یک سلسله مزایا مستفید میشوند که البته این مزایا نظر به قوانین هر کشور تعیین میگردد.

یکی از اهداف مهم قانون گذار در این مورد، پشتیبانی از شرکت های نوایجاد میباشد، تا زمینه آن مساعد گردد که شرکت های مذکور، به پایاستاده و نقش خویش را در اقتصاد کشور مربوط خویش، به شکل بهتر به عمل آورند.

خصوصیات عقد شرکت :

عقد شرکت یک عقد شکلی میباشد بدین معنی که به صورت تحریری بوده و در غیر آن باطل شمرده میشود.

از جمله عقود ملزمه محسوب میگردد، بدین معنی که طرفین عقد را متعهد و ملزم میسازد.

معیاریکه عقد شراکت را از دیگر عقود متمایز مینماید، عنصر اشتراك در نفع و ضرر میباشد.

قابل یاد آوری است که به اساس تعریف عقد شراکت میتوان نقاط ذیل را مورد توجه قرار داد :

شرکت به اساس یک قرارداد که معمولاً اساسنامه شرکت را تشکیل میدهد، ایجاد میگردد.

سوداگر مرک په زیاتره وختونو کې د تجارتخانې د له منځه تللو لامل کېږي. په داسې حال کې چې د یوه شرکت جوړول زیاتره وخت سوداگریز فعالیت ته تداوم وربښي. او دا امر د شتمنی د شرکتونو لکه سهامی شرکت کې د پام وړ دي.

البه د یوه محدودالمسئولیت شرکت په شتون کې د متوفی شریک وارثین کولای شي په شرکت کې خپل شراکت ته ادامه ورکړي.

مالیاتی گټې

د تکس او مالیې د ورکړې له نظره شرکتونه د اقتصاد په پراختیا کې د دوي د ارزښتناکې ونډې له کبله له یو لړ گټو څخه برخمن کېږي چې البته دغه گټې د هر هېواد د قانون لخوا ټاکل کېږي.

پدې اړه د قانون جوړوونکي له مهو موخو څخه یوه د نویو جوړو شویو شرکتونو ملاتړ دي، ترڅو ددې زمینه مساعده شي چې نوموړي شرکتونه په خپلو پښو ودرېږي او د خپل اړونده هېواد د اقتصاد په پراختیا کې خپل رول په غوره بڼه ولوبوي.

د شرکت د عقد ځانگړتیاوې:

د شرکت عقد یو شکلي عقد دي پدې مانا چې په لیکلې بڼه دي او د هغه څخه پرته باطل شمېرل کېږي.

د ملزمه عقودو له ډلې څخه گڼل کېږي، پدې مانا چې د عقد طرفین متعهد او ملزم کوي.

هغه معیار چې د شراکت عقد د نورو عقودو څخه گوښی کوي، په گټه او تاوان کې د گډون عنصر دي.

د یادولو وړ ده چې د شراکت د عقد د تعریف په بنسټ لاندې ټکو ته پام وکړو:

شرکت د یوه تړون پر بنسټ چې معمولاً د شرکت اساسنامه جوړې، جوړېږي.

برای ایجاد شرکت تجمع حد اقل دو نفر ضروری میباشد.

شرکت میتواند توسط اشخاص حقیقی یا حکمی ایجاد گردد. هر شریک در دارائی شرکت با تقدیم یک دست آورد، اشتراک مینماید و دست آورد مذکور میتواند، اموال منقول یا غیر منقول و یا کار باشد.

دارائی شرکت از دارائی شرکاء مجزا میباشد.

شرکت دارای شخصیت حکمی میباشد.

نظر به اینکه شرکت یک شخصیت حکمی است، بنابراین دارای حد اکثر مشخصات یک شخصیت حقوقی طبیعی میباشد.

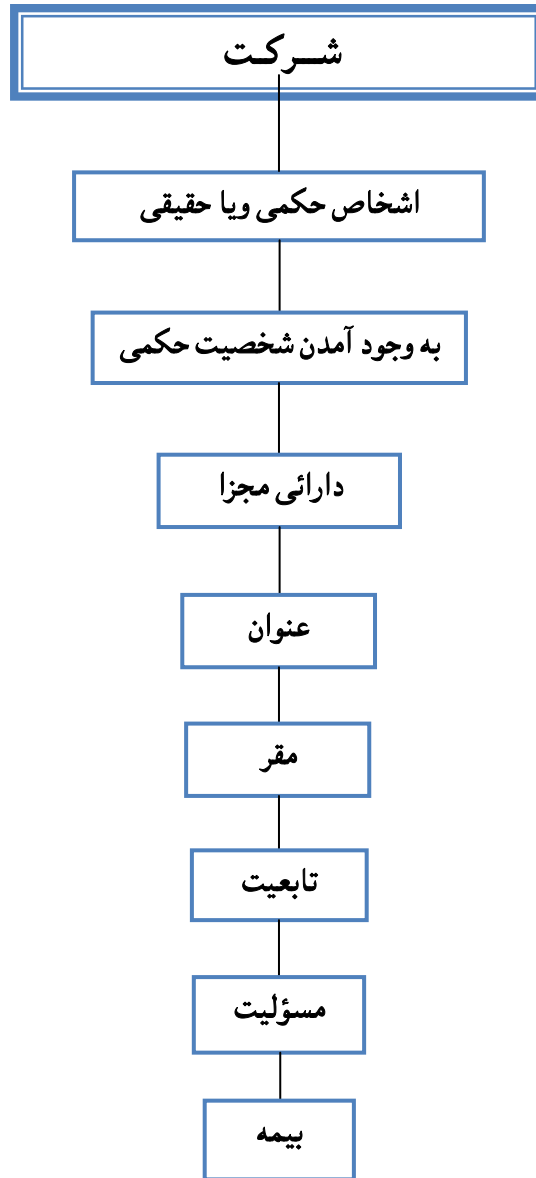
د شرکت د جوړولو لپاره کم تر کمه د دوه تنو یو ځای کېدل اړین دي.

هر شریک د شرکت په شتمنی کې د یوې لاسته راوړنې په وړاندې کولو سره گډون کوي او نوموړې لاسته راوړنه کېدای شي منقول یا غیر منقول شسیان یا هم کار وي.

د شرکت شتمني د شریکانو له شتمنی څخه گونډې وي.

شرکت د حکمی شخصیت لرونکي دي.

دې ته په پام چې شرکت یو حکمی شخصیت دي، لدې کبله د یوه طبیعی حقوقي شخصیت د ترټولو زیاتو ځانگړتیاوو لرونکي دي.



د شرکتونو دسته بندی:

دسته بندی شرکتها

د شرکت د حقوقي نوعیت ټاکل د هغه کسانو لپاره چې د هغه په جوړولو لاس پورې کوي، د زیاتو ارزښتناکو پوښتنو څخه ده، ځکه د دغه ټاکنې پر بنسټ د هر شرکت جوړول د خاصو شرایطو تابع دي او پر ادارې پورې اړوند احکامو له نظره د شریکانو اړیکې او د ثالثو اشخاصو سره اړیکې او د هغوي حقوقي پېښې له یو بل سره توپیر لري.

انتخاب نوعیت حقوقي شرکت برای کسانی که اقدام به ایجاد آن مینمایند، یکی از سوالات بسیار مهم میباشد، زیرا به اساس این انتخاب، ایجاد هر شرکت تابع شرایط خاصی بوده و از لحاظ احکام مربوط به اداره، روابط شرکاء و روابط با اشخاص ثالث، پیامدهای حقوقي آن متفاوت میباشد.

شرکتونه د نوعیت له نظره په:

شرکتها را میتوان از نظر نوعیت به:

مدني شرکتونه

شرکت های مدنی

سوداگریز شرکتونه

شرکت های تجارتي

د اشخاصو شرکتونه

شرکتهای اشخاص

د پانگو شرکتونه

شرکتهای سرمایه

ووبشو، او په ضمن کې سوداگریز شرکتونه په سهامی شرکتونو، محدودالمسئولیت شرکتونو او تضامني شرکتونو وپشلاي شو. تضامني شرکتونه په څلورو ډلو وېشل کېږي (عام تضامني شرکت، ځانگړی تضامني شرکت، د کار تضامني شرکت او د اعتبار تضامني شرکت)

تقسیم نمود، و در ضمن، شرکتهای تجارتي را میتوان به شرکتهای سهامی، شرکتهای محدودالمسئولیت و شرکتهای تضامنی تقسیم نمود. شرکتهای تضامنی به چهار گروه دسته بندی گردیده اند (شرکت تضامنی عام، شرکت تضامنی خاص، شرکت تضامنی کار و شرکت تضامنی به اعتبار)

د افغانستان د مدني قانون ۱۲۱۷ او ۱۲۱۸ مادې د مفاوضه او عنان د شرکتونو په اړه خبره کېږده.

ماده ۱۲۱۷ او ۱۲۱۸ قانون مدنی افغانستان از شرکتهای مفاوضه و شرکتهای عنان صحبت به عمل می آورد.

دلته اړینه ده چې هر یو شرکت تعریف کړو:

در اینجا لازم به نظر میرسد که هر يك از شرکتها را تعریف نمائیم:

د مدني شرکتونو تعریف:

تعریف شرکتهای مدنی:

مدني شرکتونه هغه شرکتونه دي چې کولاي شي يواځې مدني معاملات تر سره کړي. له «آزاد شغل،

شرکتهای مدنی عبارت از شرکتهای اند که می توانند تنها معاملات مدنی را اجرا نمایند. مانند

زراعتي، ساختماني يا تدریسي)

(مشاغل آزاد، زراعتي، ساختماني و يا تدریسي)

او په نوموړو شرکتونو کې شریکان شخصاً او د محدودیت څخه پرته د شرکت په شتمني کې د خپلې حصې په اندازه د شرکت د پورونو مسئول دي.

وشرکاء در شرکت های مذکور شخصاً و بدون محدودیت، مسئول قروض شرکت به اندازه حصه خویش، در سرمایه شرکت میباشند.

د سوداگریزو شرکتونو تعریف

تعریف شرکت‌های تجارتي

سوداگریز شرکتونه په دوه برخو چې د اشخاصو شرکتونه او د پانگو شرکتونه دي، وېشلای شو:

شرکت‌های تجارتي را میتوان بدودسته که عبارت از شرکت‌های اشخاص و شرکت‌های سرمایه میباشند، تقسیم نمود :

د اشخاصو په شرکتونو کې عقد د شریکانو تر منځ د اعتماد او د مخکیني پېژندگلوۍ په بنسټ تر سره کېږي. او پدې ډول شرکتونو کې د یوه شریک داخلېدل یا د یوه شریک د سهم انتقال بل شخص ته، د شریکانو له موافقې سره ترلې دي. له بل اړخه د یوه شریک ناتواني یا مرگ کېدای شي د شرکت د پای ته رسېدو لامل وگرځي مگر دې چې د شراکت په عقد کې بل ډول تصریح شوي وي.

در شرکت‌های اشخاص، عقد به اساس اعتماد میان شرکاء و شناخت قبلی که بین شان وجود دارد صورت میگیرد. و در این گونه شرکتها داخل شدن يك شريك و انتقال سهم يك شريك به شخص دیگر، مشروط به موافقه شرکاء میباشند. از جانب دیگر، عدم توانایی يك شريك و یا وفات او میتواند، موجب ختم شرکت گردد مگر اینکه در عقد شراکت طوری دیگری تصریح شده باشد.

د پانگوپه شرکتونو کې د شرکت عقد تر ټولو لومړی د پانگې د ارزښت په بنسټ تر سره کېږي او د شریک شخص ارزښت د اشخاصو د شرکت سره ورته نه وي. لدې کبله د یوه نوي شریک ننوتل یا د یوه شخص د سهم انتقال بل شخص ته، د شریکانو په موافقه پورې ترلې ندي او همدارنگه د یوه شریک نه توانیې یا مرگ د شرکت د انحلال سبب نه کېږي. د پانگو د شرکتونو تر ټولو ښه بېلگه د سهامی شرکت دي.

در شرکت‌های سرمایه عقد شرکت اولتر از همه به اساس اهمیت سرمایه صورت گرفته و اهمیت شخص شريك مشابه به شرکت اشخاص نمیباشد. بنابر آن داخل شدن يك شريك جدید و انتقال سهم از يك شخص به شخص دیگر، مقید به موافقه شرکاء نبوده و هم چنان عدم توانایی يك شريك و یا وفات او باعث انحلال شرکت نمیگردد. از بهترین مثال های شرکت سرمایه میتوان از شرکت سهامی یاد آور شد.

د افغانستان د سوداگری د اصولنامې او د شرکتونو د احکامو په بنسټ د سوداگریزو شرکتونو ډولونه په لاندې ډول دي:

نظر به اصولنامه تجارت افغانستان و احکام مربوطه به شرکت ها، اقسام شرکت های تجارتي قرار ذیل میباشد:

محدود المسئولیت شرکتونه

شرکت های محدود المسولیت

سهامي شرکتونه

شرکت‌های سهامی

تضامني (عام او ځانگړي) شرکتونه

شرکت های تضامنی (عام و خاص)

شرکت های تعاونی	تعاونی شرکتونه
شرکت های مدنی که دارای شکل تجارتی اند	هغه مدنی شرکتونه چې د سوداگریز شرکتونو د بڼې لرونکي دي
ویا شرکت های استفاده از معادن، حفر کانال ها و جویها	یا د کانونو د رالیستلو، د کانالونو یا ویالو د کیندلو شرکتونه
ارکان شرکتها	د شرکتونو ارکان
۱- ارکان اصلی	۱- اصلی ارکان
شرکت ها دارای ارکان دوگانه هستند	شرکتونه دوه گوني ارکان لري
ارکان اصلی شرکت: ارکان متعلق به شرکاء مانند تعداد شرکاء، اشتراك در سرمایه سهمی بودن در نفع و ضرر و نیت اشتراك.	د شرکت اصلی ارکان: هغه ارکان چې په شریکانو پورې اړوند دي لکه د شریکانو شمېر، په پانگه کې گډون، په گټه او تاوان کې گډون او د گډون نیت.
ارکان شکلی که مربوط به شکلیات تشکیل شرکت میگردد.	شکلی ارکان چې د شرکت د تشکیل په اړه پر شکایتونو اړوند دي.
ارکان قرارداد شرکت	د شرکت د تړون ارکان
ارکان قرارداد همان طوریکه در مورد تمام قرارداد ها مورد تطبیق می باشد، قرارداد تشکیل شرکت نیز نمیتواند از این امر مستثنی باشد:	نوموړي ارکان د ټولو تړونونو په اړه د پلي کولو وړ دي او د شرکت د جوړښت تړون لږې امر څخه وتلي دي.
رضایت	رضایت
شراکت در شرکت بدون رضایت جانبین امکان پذیر نمیباشد. شراکت درمورد نوعیت شرکت و سهم هر شریک، طبق مقررات و قواعد عمومی عقود صورت میگیرد. داشتن اهلیت هر شریک شرطی از شروط عقد میباشد، و اهلیت شریک از نوع اهلیت التزام (تعهد) میباشد و تنها اهلیت اداره کافی نبوده، زیرا هر شریک به عقد شرکت و قروض شرکت تعهد و التزام میدارد. بنابراین کسانی که دارای اهلیت تصرف اند، اهلیت شریک شدن را دارند، در غیر آن ولی یا وصی می تواند، فعالیت تجارتی شان را به عهده بگیرد.	په شرکت کې شراکت د جانبینو د رضایت څخه پرته ناشونی دي. د شرکت د نوعیت او د هر شریک د سهم په اړه شراکت، د عقودو د عمومی قواعدو او مقرراتو سره سم ترسره کېږي. د هر شریک د اهلیت درلودل د عقد د شرایطو څخه دي، او د شریک د اهلیت د التزام د اهلیت له ډول څخه دي او یواځې د ادارې اهلیت کافي ندي، ځکه هر شریک د شرکت عقد او پورونو ته تعهد او التزام لري. لږې کبله هغه کسان چې د تصرف د اهلیت لرونکي دي، د شریک کېدو اهلیت لري، بغیر دهغه څخه ولي یا وصي کولای شي د هغه سوداگریز فعالیت په غاړه واخلي.

همدارنگه د شرکت عقد د وکالت پر بنسټ امکان لري، پدې شرط چې نوموړي وکالت په لیکلې او ځانگړې بڼه وي.

همچنان عقد شرکت به اساس وکالت امکان پذير است، به شرط آنکه وکالت مذکور به صورت کتبی و خاص باشد.

د رضایت نیمگړتیاوې لکه سهوه، اکراه او ناوړه گټه اخیستنې د شراکت د عقد د باطلېدو لامل کېږي، مگر هغه ناراضې شوي، کولای شي د شراکت له عقد سره موافقه وکړي او د هغه د ابطال څخه مخنیوي وکړي.

عیوب رضایت مانند اشتباه، تدلیس، اکراه و سوء استفاده، موجب ابطال عقد شراکت شده، مگر شریکی که رضایتش خدشه دار شده، میتواند به عقد شراکت موافقت خویش را ابراز و از ابطال آن منصرف گردد.

د سوداگری په اړه تدلیس عبارت دي له دې چې شرکت ته د فریب له لارې شریکان را جذب کړي، داسې چې که له دغه وسایلو څخه گټه نه اخیستل کېدای، د پام وړ شریک په شرکت کې برخه اخیستنې ته غاړه نه اېښوده.

تدلیس در رابطه به تجارت عبارت است از جذب نمودن شرکاء به شرکت با استفاده از فریب کاری، طوری که اگر به این وسایل توصل صورت نمیگرفت، شریک مورد نظر، به سهم گیری در شرکت موافقت نمیکرد. مثلاً ارائه معلومات غلط در مورد شرکت، پنهان نگهداشتن قرضه های شرکت.

د شرکت موضوع

د شرکت موضوع باید معینه یا د تعیین وړ او مشروع وي. د موضوع د مشروع والي څخه موخه هماغه مشروع فعالیت دي چې شرکت د هغه لپاره جوړ شوي دي.

موضوع شرکت

موضوع شرکت باید معین یا قابل تعیین و مشروع باشد. هدف از مشروع بودن موضوع همان فعالیت مشروع است که شرکت به هدف آن تشکیل می گردد.

د شرکت سبب

په شرکت کې سبب عبارت د هغه دلایلو څخه دی چې اشخاص گډون ته هڅوي ترڅو یو فعالیت په گډه سره مخ ته یوسي، که سبب غیر مشروع وي، د شرکت عقد باطلېږي. نو لارمه ده چې شرکت د مشروع سبب لرونکي وي. د بېلگې په توگه که د یوه شرکت ټول معاملات په یوه جنس پورې منحصر وي او موخه هم د هغه احتکار وي پدې صورت کې سبب غیر مشروع دي او د شرکت فعالیت متوقف کېږي.

سبب شرکت

سبب در شرکت، عبارت از دلایلی است که اشخاص را وادار به شراکت نموده تا فعالیتی را مشترکاً پیش ببرند، اگر سبب غیر مشروع باشد، عقد شرکت باطل میگردد. پس لازم است که شرکت دارای سبب مشروع باشد. به طور مثال اگر تمام معاملات یک شرکت منحصر به یک جنس بوده و هدف نیز احتکار آن باشد در این صورت سبب غیر مشروع بوده و فعالیت های شرکت متوقف میگردد.

د سبب یا موضوع د نشتوالي له امله د شرکت د بطلان آثار: پدې اړه باید دوه حالتونه له یو بل څخه تفکیک کړو:

آثار بطلان شرکت به نسبت عدم وجود سبب و یا موضوع: در این مورد باید دو حالت را از هم تفکیک نمود:

- هغه شرکت چې لاتر اوسه خپلې معاملې نه وي پیل کړي

- شرکتی که هنوز معاملاتش را آغاز ننموده

پدې حالت کې هر شریک کولای شي د شرکت د بطلان په بنسټ خپله ورکړل شوې برخه بېرته واخلي. د ثالث شخص موضوع پدې حالت کې په عمومي توګه مطرح نده.

در این حالت، هر شریک میتواند با استناد به بطلان شرکت، سهم پرداخته شده خویش را دوباره بدست آورد. موضوع اشخاص ثالث در این حالت بالعموم مطرح نمیشود.

- هغه شرکت چې خپلې معاملې یې پیل کړې دي.

- شرکتی که معاملاتش را آغاز نموده.

- پدې صورت کې هم امکان شته چې د هر شریک برخه بېرته واخیستل شي.

- در این صورت نیز امکان آن میسر است که سهم هر شریک دوباره حاصل گردد.

- د ګټې او تاوان په اړه متفاوت نظرونه شته. د حقوقو زیاتره پوهان پدې اند دي چې ګټه او تاوان د شریکانو تر منځ توزیع کېږي او ټول په هغه کې سهیم دي او قاضي ګټه او تاوان د عدالت د ټینګښت په بنسټ توزیع کوي. یعنی پدې حالت کې قاضي مکلف ندی چې د شریکانو توافق چې په اساسنامه کې مروج ده او په هر هغه تناسب چې عدالت پکې تامین شي، مکلف دی.

- در مورد نفع و ضرر نظریات متفاوت میباشد. اکثریت دانشمندان حقوق به این نظر هستند که نفع و ضرر میان شرکاء توزیع میگردد و همه در آن سهیم هستند و قاضی نفع و ضرر را به اساس تأمین عدالت توزیع مینماید. یعنی در این حالت قاضی مکلف به رعایت توافق شرکاء که در اساسنامه مروج گردیده بوده و به هر تناسبی که عدالت در آن بیشتر تأمین گردد، مکلف میباشد.

د ثالثو اشخاصو سره د معاملې په اړه

در مورد معامله با اشخاص ثالث

هغه شرکت چې بطلان یې اعلان شي، هغه تړون چې له ثالثو اشخاصو سره یې کړي وي او په هغه صورت کې چې د نظر وړ تړون یا تړونونه د قانون د احکامو سره سم وي، ټول شریکان هغه ته ژمن دي او نشي کولای د شرکت بطلان د ثالثو اشخاصو په وړاندې د خپلو ژمنو د نه تر سره کولو وسیله وګڼي.

شرکتی که بطلان آن اعلام میگردد، اگر قراردادی را با اشخاص ثالث انجام داده باشد و در صورتیکه قرارداد یا قرارداد های مورد نظر مطابق احکام قانون باشند، همه شرکاء به آن متعهد میباشند و نمیتوانند در مقابل اشخاص ثالث، بطلان شرکت را برای عدم اجرای تعهدات خویش دلیل قرار دهند.

د شریکانو اړوند ارکان

ارکان مربوط به شرکاء

د شریکانو شمېر:

تعداد شرکاء

د زیاتره هېوادونو قوانینو دغه موضوع تر خپرنې لاندې نیولې او مربوطه قوانین یې بیان کړي دي. د افغانستان مدني قانون هم په ۱۲۱۶ ماده کې دغه موضوع تر خپرنې لاندې نیولې ده.

قوانین اکثر کشورها این موضوع را بررسی نموده و احکام مربوط را بیان میدارند. قانون مدنی افغانستان نیز در ماده ۱۲۱۶ این موضوع را بررسی نموده است.

در بعضی از کشورها مانند فرانسه، آلمان و تونس در قوانین مربوط به شرکت‌ها پیش‌بینی شده است که یک فرد به تنهایی خویش نیز میتواند شرکتی را ایجاد نماید. در حالیکه در اکثریت کشورها، برای ایجاد آن، یکجا شدن حداقل دو نفر حتمی می‌باشد. البته تعداد حداقل شرکاء در یک شرکت، باید در تمام مدت موجودیت شرکت ادامه یابد. در مورد حد اکثر تعداد شرکاء باید گفت، که در مورد شرکت‌های سهامی حد اکثر تعیین نگردیده، مگر در مورد شرکت‌های محدودالمسئولیت حد اکثر تعداد شرکاء تعیین گردیده است.

اشتراک در نفع ضرر

نظر به تعریفی که از شرکتها در قوانین کشورهای مختلف جهان صورت گرفته و همچنان با اتکاء به قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۲۱۶، یکی از اهداف اجتماع شرکاء در شرکت، تقسیم نفع و ضرری میباشد که از فعالیت‌های شرکت حاصل میشود. تقسیم نفع و ضرر یکی از مشخصات قرار داد شرکت میباشد و آن را از برخی اجتماعات مشابه مجزا میسازد.

به طور مثال در یک اتحادیه، اشتراک کنندگان، دانش خاص خود را به صورت متداوم مشترک نموده اما منظور ایشان تقسیم نفع و ضرر نمیباشد. سوالیکه در این جا مطرح میشود، مبنی بر آن است که ما چگونه میتوانیم نفع را تعریف نمائیم. نفع را میتوان منحیث یک دست آورد پولی و یا معادل آنکه به ثروت شرکاء افزود میگردد، تعریف نمود.

به عباره دیگر نفع پولی عبارت از همان مقدار پول است که بر ثروت یک شریک اضافه میگردد و به وسیله تقسیم مفاد سالاانه شرکت که به اساس سهام هر شریک توزیع میگردد، بدست میاید.

از جانب دیگر نفع میتواند از یک دست آور استثنایی مادی تشکیل شده باشد به طور مثال

په ځینو هېوادونو لکه فرانسه، آلمان او تونس کې د شرکتونو په اړوندو قوانینو کې وړاندوینه شوې چې یو فرد په یواځېتوب سره نشي کولای یو شرکت جوړ کړي. پداسې حال کې چې په زیاتره هېوادونو کې د هغه د جوړولو لپاره کم تر کمه د دوه تنو یو ځای کېدل حتمي دي. البته په یوه شرکت کې د شریکانو ترټولو کم شمېر باید د شرکت د موجودیت په ټوله موده کې ادامه ومومي. د شرکت د شریکانو د ترټولو زیات شمېر په اړه باید ووايو چې، د سهامی شرکتونو په اړه اکثر حد ندي ټاکل شوي، مگر د محدودالمسئولیت شرکتونو د شریکانو شمېر ټاکل شوي دي.

په گټه او تاوان کې گډون

د هغه تعریف په پام کې نیولو سره چې د شرکتونو څخه د نړۍ د مختلفو هېوادونو په قوانینو کې شوي او همدارنگه د افغانستان د مدني قانون د ۱۲۱۶ مادې په بنسټ په شرکت کې د شریکانو د راټولېدو یوه موخه د گټې او تاوان وېش دي چې د شرکت د فعالیتونو په پایله کې تر لاسه کېږي. د گټې او تاوان وېش د شریک د تړون د ځانگړتیاوو څخه دي او هغه د ځینو ورته ټولنو څخه گونښي کوي.

د بېلگې په توگه په یوه اتحادیه کې گډون کوونکي، خپله ځانگړې پوهه په متداومه توگه شریکوي مگر د دوي موخه د گټې او تاوان وېش ندي. هغه پوښتنه چې دلته مطرح کېږي، پدې بنسټ ده چې څرنگه کولای شو گټه تعریف کړو، گټه د یوې پولې لاسته راوړنې یا دهغه معادل چې د شریکانو په شتمنی کې زیاتېږي، تعریف کولای شو.

یا په بله وینا پولې گټه عبارت د هغه مبلغ پیسو څخه ده چې د یوه شریک پر شتمنی زیاتېږي او د هر شریک د سهامو پر بنسټ د کلنۍ گټې د وېش له لارې لاسته راځي.

له بل لوري گټه کېدای شي د یوه استثنایي مادي لاسته راوړنې څخه تشکیل شوې وي د بېلگې په ډول

د شرکت د محصولاتو توزیع، د اسهامو توزیع یا د کپو مالونو څخه گټه اخیستنې.

توزیع محصولات شرکت، توزیع اسهام یا استفاده از اموال مشترک.

د قاعدې په بنسټ د گټې او زیان ټاکل د هر کال په پای کې لازم دي چې شریکان پدې اړه پرېکړه وکړي، نوموړې پرېکړه کېدای شي د شرکت د گټې د توزیع یا د هغه د ذخیرې کولو په اړه وي. لکه څرنګه چې د یوه شرکت د گټو د توزیع په اړه د برخمن کېدو حق لري، مکلف دي چې په هغه زیان کې چې شرکت ته اوبنتي، برخه واخلي.

نظر به قاعده تعیین نفع وضرر، لازم است در اخیر هر سال شرکاء در مورد تصمیم اتخاذ نماید، تصمیم مذکور میتواند مبنی بر توزیع منفعت شرکت ویا در ذخیره قرار دادن آن باشد. همان طوریکه شرکاء در توزیع منافع یک شرکت، حق مستفید شدن را دارا هستند، مکلفیت دارند تا در ضرری که عاید حال شرکت گردد، نیز سهم گردند.

په عامه توګه هر شریک د خپل سهم په تناسب د شرکت په گټه او زیان کې شریک دي مګر دا چې د شرکت په اساسنامه کې بل ډول تصریح راغلې وي. دغه موضوع د افغانستان د مدني قانون په ۱۲۳۱ او ۱۲۳۷ مادو کې صراحت لري.

به صورت عموم، هر شریک به تناسب سهم خود در شرکت در نفع و ضرر آن سهم میباشد مګر اینکه در اساسنامه شرکت طوری دیگری تصریح شده باشد. این موضوع در ماده های ۱۲۳۱، ۱۲۳۷ قانون مدنی افغانستان صراحت دارد.

د یادولو وړ ده چې په اساسنامه کې هېڅکله داسې قاعده نشو وضع کولای چې د هغه پر بنسټ ټوله گټه په یوه نفر پورې اړه پیدا کړي. داسې یوه قاعده باطله ده او پلي کېدای شي.

قابل تذکر است که هیچگاه نمیتوان در اساسنامه قاعده ای را وضع نمود، که به اساس آن، همه مفاد شرکت متعلق به یک نفر شریک گردد. زیرا چنین قاعده باطل بوده و نمیتواند مورد تطبیق قرار گیرد.

همدارنګه هر ډول تفاهم چې په گټه او تاوان کې د یوه شریک د نه برخمن کېدو پر بنسټ وي او یا دا چې ټول زیان د یوه شخص په غاړه واچوي، باطل ګڼل کېږي. د شرکت په اساسنامه کې د دغه ډول احکامو موجودیت د یوه شرکت د بطلان لامل نه ګرځي، بلکه دغه ډول احکام کان لایکن (یعني هغه احکام چې وجود نلري) شمېرل کېږي.

همچنان هر نوع تفاهمی که مبنی بر عدم اشتراك يك شریک در نفع و ضرر يك شرکت باشد و یا اینکه همه ضرر را به عهده يك شریک قرار دهد، باطل محسوب میگردد. موجودیت چنین احکام در اساسنامه يك شرکت، مورد بطلان يك شرکت نگردیده، بلکه احکام مذکور کم لایکن محسوب میگردد (یعنی احکامی که برشته تحریر در نیامده و موجودیت ندارد).

له بل لوري داسې تفاهم چې یوه شریک ته یوه ټاکلې گټه ورکړل شي او یاده شوې گټه د شرکت د زیان په وخت کې هم هغه ته توزیع کېږي، ممنوع دي ځکه د دغه ډول اصل موجودیت د شرکت د شتمنی بشپړتیا ته زیان رسوي.

از سوی دیگر موجودیت هر گونه تفاهم که مبنی بر توزیع يك مفاد معین به يك شریک باشد و مفاد مذکور در صورت ضرر شرکت هم به او توزیع گردد، ممنوع میباشد، زیرا موجودیت چنین اصل باعث ضرر به تمامیت سرمایه شرکت میگردد.

د افغانستان د مدني قانون د ۱۲۳۶ مادې پر بنسټ

از نظر قانون مدنی افغانستان، بنابر حکم ماده

۱۲۳۶، موافقه بر عدم سهم گیری شرکاء در مفاد یا خساره، موجب بطلان عقد شرکت میگردد

اما به اساس ماده ۱۲۳۴ با وجود مساوات در سرمایه، زیادت در توزیع مفاد مجاز است.

نیت اشتراك

در صورت عدم موجودیت نیت اشتراك، نمی توان از شراکت صحبت نمود.

نیت اشتراك عبارت از اراده شرکاء، در مورد همکاری مساویانه به خاطر موفقیت شرکت میباشد

موجودیت اراده اشتراك، نه تنها باید در زمان ایجاد شرکت موجود باشد، بلکه در جریان تمام موجودیت شرکت نیز باید ادامه یابد. البته از نظر عملی، اراده همکاری بیشتر در شرکت های کوچک به ملاحظه میرسد، زیرا در شرکت های بزرگ مانند شرکت های سهامی که دارای تعداد کثیر سهامداران هستند. بسیاری از سهم داران صرف در صدد کسب منفعت میباشدند و از این لحاظ به خریداری سهام شرکت های مورد نظر خویش اقدام مینمایند در ساحه عملی هیچ گونه همکاری آن ها برای شرکت میسر نیست، تنها چیزی را که میتوان برای تأمین منافع شرکت از جانب اشخاص مذکور ملاحظه نمود، همانا توجه ایشان به خرید سهام شرکت میباشد تا در این راستا از توصیه و تشویق دیگران، در مورد شرکتهای مور نظر استفاده به عمل آورند. در صورت ضرورت، موجودیت نیت اشتراك را میتوان مورد بررسی قرار داد.

ارکان شکلی شرکت

قبل از آنکه شرکت به موجودیت حقوقی خویش به وسیله ثبت دسترسی یابد دارای شخصیت حکمی گردد، يك سلسله اقدامات دیگر ضروری میباشد.

په گتیه او زیان کي د شریکانو د برخی نه اخیستلو موافقه د شرکت د عقد د بطلان سبب گرځي.

مگر د ۱۲۳۴ مادې پر بنسټ د شتمنی د مساوات په مهال، د گټې په توزیع کې زیاتوالي مجاز دي.

د اشتراك نیت

د اشتراك د نیت د نشتوالي په صورت کې د شراکت څخه خبرې نه شو کولای.

د شریکانو نیت د شرکت د بریالیتوب په موخه د مساوي همکاری په اړه د شریکانو د ارادې څخه عبارت دي.

د گډون د ارادې موجودیت نه یواځې باید د شرکت د جوړولو په وخت کې موجوده وي بلکه د شرکت د موجودیت په ټول جریان کې هم باید ادامه ومومي. البته د عملی نظره، د زیاتې همکاری اراده په کوچنیو شرکتونو کې تر سترگو کېږي، ځکه په لویو شرکتونو کې لکه سهامی شرکتونه چې د زیاتو سهاموالو لرونکي دي. زیاتره سهم وال د گټې د تر لاسه کولو په هڅه کې دي او لدې کبله د خپل پام وړ اسهامو په پېرودلو پیل کوي په عملی ساحه کې د شرکت لپاره د هغوي هېڅ ډول همکاری نشته، هغه شي چې یوازې کولای شو د نوموړو اشخاصو له لوري د شرکت د گټو د تامین لپاره کتلاي شو، د شرکت د اسهامو پېرودلو ته د دوي پاملرنه ده تر څو پدې برخه کې د پام وړ شرکتونو په اړه د نورو د سپارښتنې او هڅونې څخه گټه واخلي. د اړتیا په مهال، د گډون د نیت شتون ترخپرنې لاندې نیولای شو.

د شرکت شکلي ارکان

مخکې لدې چې شرکت د ثبت په وسیله خپل حقوقی موجودیت ته لاسرسی پیدا کړي د حکمی شخصیت درلودونکي دي، یو لړ نور اقدامات لازم دي.

د شرکت د بنسټ اېښودونکو او د راتلونکو شریکانو لپاره حتمي چاره ده چې د خپلو حقوقو او وجایبو څخه اطلاع ترلاسه کړي. په همدې دلیل د شرکت اساسنامه باید په لېکلي بڼه وي.

برای بنیان گذاران شرکت و شرکاء آینده يك امر حتمي است، تا از حقوق و وجایب خویش اطلاع حاصل نمایند. به همین دلیل اساسنامه شرکت باید به شکل تحریری صورت گیرد.

له بل لوري ثالث اشخاص (لکه بانکونه، اخیستونکي او د شرکتونو د اړتیا وړ توکو چمتو کوونکي)، باید ددې امکان ترلاسه کړي چې د شرکت په اړه اطلاعات ترلاسه کړي، دغه اطلاعات د شرکت د رامنځ ته کېدو د اعلان په وسیله میسر کېدای شي.

از جانب دیگر اشخاص ثالث (مانند بانک ها، مشتریان و تهیه کنندگان مواد مورد ضرورت شرکت ها)، باید امکان آنها بدست آورند تا درباره شرکت اطلاعات بدست آورند این اطلاعات توسط اعلان بوجود آمدن شرکت میسر میگردد.

پورتني اصول د شراکت د عقد په اړه د افغانستان په مدني قانون او د شرکت د جوړولو په اړه د سوداګرۍ په اصولنامه کې صراحت لري. لکه څرنگه چې د مدني قانون په ۱۲۲۲ ماده کې داسې تذکر راغلي دي ((د شرکت عقد باید په لیکلي بڼه وي د هغه څخه پرته اعتبار نلري، همدارنگه په عقد کې راغلي تعديل تر هغه وخته چې د عقد شکل نه وي بشپړ شوي، باطل شمېرل کېږي)).

اصول فوق در قانون مدنی افغانستان راجع به عقد شراکت و در اصولنامه تجارت راجع به اعلان ایجاد شرکت صراحت دارد. چنانچه در ماده ۱۲۲۲ قانون مدنی چنین تذکر به عمل آمده است «عقد شرکت باید تحریری باشد در غیر آن اعتبار ندارد، همچنان تعدیل وارده در عقد تازمانیکه شکل عقد تکمیل نشده باشد، باطل محسوب میگردد»

همدرانګه د یادولو وړ ده چې د شرکت د عقد د نه لیکلو له کبله د شرکت بطلان کېدای شي د ثالثو اشخاصو یا هم د شریکانو لخوا وغوښتل شي. مګر ثالث اشخاص کولای شي شرکت ومني او د هغه د باطلولو څخه صرف نظر وکړي.

همچنان قابل یاد آوری است که بطلان شرکت نسبت عدم نوشتن عقد شرکت، میتواند از طرف اشخاص ثالث و یا شرکاء تقاضاگردد. مګر اشخاص ثالث میتوانند شرکت را پذیرفته و از باطل قرار دادن آن صرف نظر نمایند.

د شرکت د بطلان د آثارو په اړه باید ووايو، هغه ژمني چې د شرکت د بطلان د غوښتنې څخه مخکې شوي، د اعتبار وړ دي او شرکاء پر هغه ملزم دي، او یواځې هغه ژمني چې د شرکت د بطلان د غوښتنې څخه وروسته کېږي، د اعتبار وړ ندي. د شرکت د ثبت، اعلان او جوړولو په اړه باید ووايو چې تر هغه وڅه چې شرکت نه وي ثبت شوي، د حکمي شخصیت لرونکي کېدای نشي. لهذا نشي کولای د نورو په وړاندې په خپل حکمي شخصیت استدلال وکړي.

در مورد آثار بطلان شرکت باید گفت، تعهداتی که قبل از درخواست بطلان شرکت صورت گرفته، قابل اعتبار بوده و شرکاء به آن ملزم میباشد، و صرف تعهداتی که بعد از درخواست بطلان شرکت صورت بگیرد، مدار اعتبار نمیشد. در مورد ثبت، اعلان و ایجاد شرکت باید گفت، که تا زمانی که شرکت به ثبت نرسیده است، دارای شخصیت حکمی نمیگردد. لهذا نمیتواند در مقابل دیگران به شخصیت حکمی خود استدلال نماید.

د سوداګرۍ د اصولنامې ۲۴ ماده د سوداګرۍ د ثبت د ادارې او ۱۲۸ ماده د هغه موضوعاتو په اړه چې

ماده ۲۴ اصولنامه تجارت در مورد دایره ثبت تجارت و ماده ۱۲۸ درباره موضوعات که تجار و

شرکت های تجارتی به ثبت آن مکلفیت دارند،
صراحت دارد.

سوداگر او سوداگریز شرکتونه د هغه پر ثبت مکلف
دی، صراحت لري.

قابل تذکر است که به اساس قوانین جدید که در
مورد شرکت ها وضع گردیده، در نظر است تا يك
دایره ثبت مرکزی ایجاد گردد.

د یادولو وړ دی چې، د نوي قوانینو په اساس چه د
شرکتونو په برخه کې وضع شوي دي، په نظر کې دي
خو د مرکزي ثبت یوه دایره منع ته راشي.

د شرکت جوړول

د ثبت څخه مخکې شرکت

د جوړېدو په حال کې شرکت

کله چې د شرکت اساسنامه لاسلیک کېږي، شرکت جوړېږي او دا پداسې حال کې ده چې تر اوسه ثبت شوي او د حکمي شخصیت لرونکي ندي.

د شرکت د اساسنامې د لاسلیک کولو څخه د هغه تر ثبت پورې یوه موده تېرېږي. پدې موده کې د شریکانو تر منځ اړیکې د اساسنامې په بنسټ تر سره کېږي او د عقد د صحت د شرطونو ټول احکام پلي کېږي.

د ثالثو اشخاصو په اړه

یو لړ ژمنې لکه د شرکت لپاره د دفتر اجاره، د کارکوونکو گمارل، د اړینو لوازمو اخیستل، د ټیلیفون او انټرنیټ چمتو کول، د بانکي حساب پرانیستل او نور باید تر سره شي. مگر پدې حالت کې چې شرکت لا تراوسه د حقوقي شخصیت لرونکي ندي یاد شوي عقود د شرکت په نامه د لاسلیک کولو وړ ندي. د ثالثو اشخاصو د ساتنې په موخه پدې دلیل چې شرکت لا تراوسه ندي تشکیل شوي او له بل لوري شریکان ژمنې ته اړ ایستلای نشو، اصو دادې چې هغه کسان چې د تشکیل په حال کې د یوه شرکت په اړه اقدام وکړي، مخکې لدې چې شرکت د حکمي شخصیت لرونکي وي، جبراً او په غیر محدوده بڼه د ثالثو اشخاصو په وړاندې د ژمنو ځواب ورکوونکي وي. مگر دا چې شرکت یادې شوې ژمنې د ثبت څخه وروسته په خپله غاړه واخلي. پدې صورت کې یادې شوې ژمنې د هغه د پیل څخه د شرکت په نامه یادېږي. هغه ژمنې چې د شرکت د جوړېدو په مهال تر سره کېږي، کېدای شي شرکت ته ولېږدول شي.

ایجاد شرکت

شرکت قبل از ثبت آن

شرکت در حال تشکیل

به مجردی که اساسنامه شرکت به امضاء میرسد، شرکت تشکیل میگردد و این در حالی میباشد که هنوز ثبت آن صورت نگرفته است و دارای شخصیت حکمی نمیباشد.

از زمان امضاء اساسنامه الی ثبت شرکت، یک مدت سپری میگردد. در این مدت روابط میان شرکاء به اساس احکام اساسنامه صورت میپذیرد و تمام احکام شروط صحت عقد، تطبیق میگردد.

در رابطه با اشخاص ثالث

یک سلسله تعهدات مانند اجاره یک دفتر برای شرکت، استخدام کارمندان، خریداری لوازم ضروری، جابه جا نمودن ټیلیفون و انټرنټ، باز نمودن حساب بانکی و غیره باید صورت پذیرد. اما در این حالت چون شرکت هنوز دارای شخصیت حقوقي نگردیده است، عقود مذکور بنام شرکت قابل امضاء نیست. به منظور محافظت حقوق اشخاص ثالث، نسبت به اینکه شرکت هنوز تشکیل نگردیده و از جانب دیگر شرکاء را نمیتوان مجبور به تعهد نمود، اصول این است که کسانی که در مورد یک شرکت در حال تشکیل اقدام مینمایند، قبل از آنکه شرکت دارای شخصیت حکمی گردد، به صورت غیر محدود، در مقابل اشخاص ثالث، جوابگوی تعهدات مذکور باشد. مگر اینکه شرکت، تعهدات مذکور رابعد از ثبت عهده دار گردد. در این صورت تعهدات مذکور از آغاز آن بنام شرکت محسوب میگردد. تعهداتی که در زمان تشکیل شرکت انجام میپذیرد، میتواند به شرکت انتقال نماید.

تشریح:

- د اساسنامې د لاسلیک څخه مخکې د هغه ټولو ژمنو فهرست چې د شرکت لپاره تر سره کېږي، د هر یوه د راتلونکو پېښو د بیان سره د شریکانو لپاره وړاندې کېږي او وروسته د اساسنامې سره ضمیمه کېږي او د اساسنامې لاسلیک کول د دې لامل کېږي چې نوموړې ژمنې د شرکت په نامه وگڼل شي.

- د هغه ژمنو په اړه چې د اساسنامې د لاسلیک او د شرکت د ثبت د موعده تر منځ سرته رسېږي، شریکان کولای شي په اساسنامه یا بل گونښي سند کې یوه یا څو تنو ته وکالت ورکړي ترڅو د شرکت په نامه یا حساب ځینې ژمنې وکړي او دا پدې شرط چې یادې شوې ژمنې مشخصې وي او د هغوي نوعیت بیان شي. پدې صورت کې د شرکت ثبت د شرکت نامه ته د یادو شویو ژمنو د لېږد سبب ګرځي.

بل امکان دادي چې د شرکت د ثبت څخه وروسته شریکان د اراوو په اکثریت پرېکړه وکړي چې هغه ژمنې چې د شرکت په نامه ترسره شوي وي د شرکت په غاړه واچول شي.

د یادولو وړ ده چې د شرکت غاړې ته د یادو شویو ژمنو د لېږد په مهال شرکت د هغه د حقوقي پایلو ځواب ورکوونکي دي او هغه کسان چې هغه یې د شرکت په نامه تر سره کړي دي، د مسئولیت څخه خلاصېږي. مګر په هغه صورت کې چې شرکت ثبت نشي یا دا چې د ثبت په صورت کې یوه یا څو ژمنې د شرکت په نامه ونه منل شي، پدې حالت کې هغه کسان چې یادې شوې ژمنې یې کړي دي او یا هغه کسان چې د هغوي په اړه یې دوي ته وکالت ورکړي، د هغوي د حقوقي پایلو ځواب ورکوونکي دي او د دوي مسئولیت ګډ او غیر محدود دي. مګر په هغه صورت کې چې شرکت د هغه ژمنو څخه چې رد شوې دي گټه واخلي، مکلف دي چې هغه لګښت چې پدې برخه کې ترسره شوي دي، خپله غوره کوونکي ته ورکړي او دا مکلفیت د ((بي له سببه شتمن کېدلو))

تشریح:

- قبل از امضاء اساسنامه فهرست تمام تعهداتی که باید برای شرکت صورت پذیرد، با بیان پیامد های هر يك آن، برای شرکاء ارائه میگردد و بعداً ضمیمه اساس نامه میگردد و امضاء اساسنامه باعث آن میگردد که تعهدات مذکور بنام شرکت محسوب گردد.

- در مورد تعهداتی که میان موعده امضاء اساسنامه و ثبت شرکت صورت می گیرد، شرکاء می توانند در اساسنامه و یا يك سند جداگانه به يك یا چند تن آن ها وکالت بدهند تا بنام و حساب شرکت تعهداتی را انجام نمایند و این به شرط آنکه که تعهدات مذکور، مشخص بوده و نوعیت آن ها بیان گردد. در این صورت ثبت شرکت موجب انتقال تعهدات مذکور بنام شرکت میگردد.

امکان دیگر مبنی بر آن است که بعد از ثبت شرکت، شرکاء به اکثریت آراء فیصله نمایند، تعهداتی که بنام شرکت صورت گرفته، به عهده شرکت انتقال نماید.

قابل تذکر است که در صورت انتقال تعهدات مذکور به دوش شرکت، شرکت جوابگوی پیامد های حقوقي آن گردیده و کسانی که آنرا بنام شرکت انجام داده اند، از مسئولیت در مورد سبکدوش میگردند. اما در صورتیکه شرکت ثبت نگردد و یا اینکه در صورت ثبت يك یا چند تعهد مذکور بنام شرکت قبول نگردد، در این حالت، کسانی که تعهدات مذکور را انجام داده اند و یا کسانی که به آن ها در مورد وکالت داده اند، جوابگوی پیامد های حقوقي آن میباشند و مسئولیت ایشان، مشترک و غیر محدود می باشد. اما در صورتی که شرکت از تعهدات که مسترد گردیده مستفید گردیده باشد، مکلف خواهد بود تا مصارفی را که در این راستا صورت گرفته به شخص بهتر کننده پرداخت نماید و این مکلفیت به نظریه « ثروت مند گردیدن بدون

په نظریه ولاړ دي.

موجب» استوار میباشد.

د شرکت ژوند

زندگی شرکت

لکه څرنګه چې شرکت د ثبت په بنسټ د حکمي شخصیت لرونکي شي، ځانګړي عناصر حقوقي شخصیت تر لاسه کوي او شرکت د هر شخص په شان د شتمني خاوند ګرځي. مګر شرکت مکلف دي چې د خپلو فعالیتونو لپاره حقيقي اشخاصو ته چې د هغه استازیتوب وکړي مراجعه وکړي.

از زمانی که شرکت به اساس ثبت، دارای شخصیت حکمی میگردد، عناصر مشخصه شخصیت حقوقی را بدست می آورد و شرکت میتواند مانند هر شخص صاحب دارائی گردد. مګر شرکت مکلف به آن است، تا برای عملکرد های خویش، به اشخاص حقيقي که از او نمایندگی به عمل آورند، مراجعه نماید.

همدارنگه د خپلو فعالیتونو په بهیر کې بنایي د خپل مسئولیت له پوښتنې سره مخ شي

همچنان شرکت در جریان فعالیت های خویش، احتمالاً مواجع به سوال مسئولیت خویش می گردد.

د شرکت نومول

مسمی نمودن شرکت

هر شرکت باید د یوه عنوان و نوم لرونکي وي او د یاد شوي شرکت عنوان یا نوم باید د هغه په اساسنامه کې درج شي. شرکتونه حق لري یو عنوان چې د هغه د فعالیت د موضوع څخه متشکل وي او یا هم د یوه یا څو تنو شریکانو په نومونو پورې اړوند وي وټاکي. د سهامی شرکتونو په اړه په ځینو هېوادونو کې د شرکتونو قانون حکم کوي چې د داسې شرکتونو شتمني هم باید د هغه د عنوان او نوعیت څخه وروسته بیان شي. د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې د ۴۰ تر ۵۴ مادې د شرکت د عنوان اړونده احکام بیانوي او د دغه احکامو پر بنسټ هر سوداګر د یوه نوم په لرلو مکلف دي، چې د هغه سوداګریز عنوان جوړوي او تر هغه لاندې فعالیت کوي. همدارنگه د سوداګریزو شرکتونو د عنوان اړوند احکام د سوداګرۍ په اصولنامه کې بیان شوي دي. په تضامني شرکتونو کې د شرکت نوم د شریک یا شریکانو د نومونو څخه د تضامني د کلمې په زیاتولو سره جوړ شوي وي. په سهامی شرکتونو کې د شرکت عنوان د شرکت له موضوع سره د سهامی کلمه ده او د شریکانو یا نورو کسانو نوم پکې راتلای نشي.

هر شرکت باید دارای يك عنوان یا اسم باشد و عنوان یا اسم مذکور باید در اساسنامه درج گردد. شرکت ها حق دارند، يك عنوان که متشکل از موضوع فعالیت آن ها میباشد و یا مربوط به اسم يك و یا چند تن از شرکاء میباشد، انتخاب نمایند. در مورد شرکت های سهامی در بعضی کشور ها مانند فرانسه، قانون شرکت ها حکم مینماید که سرمایه چنین شرکت ها نیز بعد از عنوان و نوعیت آن بیان گردد. از نظر اصولنامه تجارت افغانستان ماده ها ۴۰ الی ۵۴ احکام مربوط را در مورد عنوان تجارتي و شرکت ها بیان میدارد و به اساس این احکام هر تاجر مکلف به داشتن يك اسمی می باشد، که عنوان تجارتي اش را تشکیل میدهد و در تحت آن فعالیت مینماید. همچنان در مورد عنوان شرکت های تجارتي احکام ذیربط بیان میدارند که در شرکت های تضامنی عنوان شرکت، متشکل از اسم يك یا چند تن از شرکاء با کلمه تضامنی میباشد. در شرکت های سهامی عنوان شرکت عبارت از موضوع شرکت به اضافه کلمه سهامی میباشد و اسم شرکاء و یا اشخاص دیگر نمیتواند، عنوان شرکت را تشکیل دهد.

در مورد شرکت های محدود المسولیت، در اصولنامه تجارت، نمیتوان حکمی را در مورد عنوان شرکت در یافت نمود.

داشتن اسم برای تاجر و عنوان برای شرکت های تجارتي از آن لحاظ مهم است تا به مشتریان خویش تحت اسم و عنوان منتخب خویش فعالیت نموده و به اساس اعتبار، نوعیت امتعه خویش، کیفیت مناسب و احتمالاً خدمات بعد از فروش، مشتریان را جذب نماید.

از جانب دیگر هیچ تاجر و یا شرکت تجارتي حق ندارد به هیچ نوع از اعتبار تاجران دیگر و یا شهرت آنها سوء استفاده به عمل آورد و یا به شهرت آنها صدمه وارد نماید و به وسیله رقابت ناجایز و غیر قانونی مشتریان شانرا جذب نماید.

مقر شرکت

هر شرکت باید دارای يك مقر باشد و مقر مذکور در اساسنامه شرکت درج گردد. موضوع تعیین مقر از لحاظ مسایل ذیل دارای اهمیت میباشد :

- مراجعین در معاملات خویش با شرکت و انعقاد قرار دادها با شرکت، به مقر مراجعه نموده و از جانب دیگر مشتریان میتوانند شکایات و یا اعتراضات خویش را به سمع مسئولین شرکت برسانند و همچنان مراسلات باید به مقر شرکت ارسال گردد.

- از لحاظ صلاحیت محکمه، در صورت دعوی علیه شرکت، محکمه با صلاحیت همانا محکمه ای خواهد بود، که مقر شرکت در حوزه صلاحیت آن واقع میباشد. از سوی دیگر مقر شرکت همان محلی میباشد که رهبران و یا مسئولین ادارات شرکت، در آن مستقر میباشند.

د محدود المسولیت شرکتونو په اړه د سوداگری په اصولنامه کې د شرکت د عنوان په اړه کوم څه نه شي موندل کېدای.

د سوداگر لپاره د نوم او د سوداگریز شرکت لپاره د عنوان درلودل لدې کبله ارزښتناک دي چې خپلو پېرودونکو ته د خپل ټاکلي نوم او عنوان لاندې فعالیت وکړي او د اعتبار، د امتعې د نوعیت، مناسب کیفیت او احتمال د خرڅولو څخه وروسته خدماتو له لارې پېرودونکي جذب کړي.

له بل لوري هېڅ سوداگر یا سوداگریز شرکت حق نلري چې په هېڅ ډول د نورو سوداگرو له اعتبار او شهرت څخه ناوړه گټه واخلي او یا هغه شهرت ته زیان ورسوي او د نامشروع او غیر قانوني سیالی له لارې د هغه پېرودونکي جذب کړي.

د شرکت مقر

هر شرکت باید یو مقر ولري او یاد شوي مقر د شرکت په اساسنامه کې درج شي، د مقر د ټاکلو موضوع د لاندې مسئلو له کبله د ارزښت وړ ده:

- مراجعین د شرکت سره د خپلو معاملاتو او تړونونو د کولو په مهال د شرکت مقر ته مراجعه کوي او له بل لوري مشتریان (پېرودونکي) کولای شي خپل شکایتونه یا اعتراضات د شرکت د مسئولینو غورځو ته ورسوي او همدارنگه مراسلات باید د شرکت مقر ته واستول شي.

- د شرکت په وړاندې د دعوي په صورت کې د محکمې د صلاحیت له لحاظه، باصلاحیته محکمه هماغه محکمه ده چې د شرکت مقر د هغه د صلاحیت په حوزه کې واقع وي. له بل لوري د شرکت مقر هماغه ځای دي چې د شرکت د ادارو مسئولین یا مشران په هغه کې استوگن وي.

د شرکت ملیت

د دولت او د یوه شرکت تر منځ د اړیکو د تعیین په موخه د ملیت پوښتنه یوه ارزښتناکه موضوع ده. ځکه د یوه شرکت د ملیت ټاکل د هغه قوانینو تعیینونکي دي چې د شرکت په اړه پلي کېږي او بالاخره شرکت کولای شي د خپل ملیت له نظره له هغه حقوقو څخه برخمن شي چې د حکمي اشخاصو په اړه په ځانگړې توگه د اړونده هېواد د شرکتونو په اړه وي (هغه هېواد چې شرکت د هغه ملیت لري)

د شرکت ملیت بالعموم د لاتدي معیارونو څخه دیوه پر بنسټ د تعیین وړ دي:

- د شرکت د فعالیتونو مرکز

- د شرکت مقر

- د شرکت کنترول (د ملیت پر بنسټ هغه کسان چې د شرکت د شتمني لویه برخه د هغوي لاسته راوړنه وي او شرکت اداره کوي).

اصولاً د شرکت ملیت په هغه هېواد پورې اړوند کېږي چې شرکت د هغه د قانون پر بنسټ جوړ او ثبت شوي وي.

د افغانستان د سوداگري په اصولنامه کې د شرکت د ملیت په اړه کومه ماده نشو موندلای او په مدني قانون کې هم پدې اړه حکم نشته.

نړیوال شرکتونه او په څو ملیتونو پورې تړلي شرکتونه:

هغه شرکتونه چې په هېڅ یوه ملیت پورې تړلي نه وي او د نړیوالو معاهداتو په بنسټ رامنځ ته شوي وي، نړیوال شرکت گنل کېږي (لکه د بیارغونې او پراختیا نړیوال بانک (BIRD) یا د سارلورن د ډبرو د سکرو اتحادیه (SARRE LORRAINE))

ملیت شرکت

به خاطر تعیین روابط میان يك شرکت و يك کشور، سوال ملیت يك موضوع مهم میباشد. زیرا تعیین ملیت يك شرکت تعیین کننده قوانینی میباشد که در مورد شرکت تطبیق میگردد و بالاخره شرکت میتواند نظر به ملیت خویش، از حقوقی مستفید گردد که مربوط به اشخاص حکمی خصوصاً مربوط به شرکت های کشور مربوطه میباشد (کشوری که شرکت ملیت آنرا دارا است).

ملیت شرکت بالعموم به اساس یکی از معیار های ذیل قابل تعیین میباشد :

- مرکز فعالیت های شرکت

- مقر شرکت

- کنترول شرکت (به اساس ملیت کسانی که حد اکثر سرمایه شرکت دست آورد ایشان میباشد و شرکت را اداره می نمایند).

اصولاً ملیت شرکت مربوط به کشوری میگردد که شرکت به اساس قانون آن ایجاد و ثبت گردیده باشد.

در اصولنامه تجارت افغانستان در مورد ملیت شرکت نمیتوان ماده یی را دریافت نمود و در قانون مدنی هم حکمی در این مورد وجود ندارد.

شرکت های بین المللی و شرکت های وابسته به چندین ملیت :

شرکت های که به هیچ يك ملیت وابسته نمیشد و توسط معاهدات بین المللی ایجاد میگرددند، شرکت، بین المللی محسوب میگردد (مانند بانک بین المللی برای اعمار مجدد انکشاف (BIRD) یا اتحادیه ذغال سنگ سار لورن (SARRE LORRAINE))

شرکت های وابسته به چندین ملیت متشکل از یک شرکت مادر بوده و دارای نمایندگی های مستقل در کشورهای دیگر میباشد البته هر نمایندگی، یک شرکت جداگانه بوده و دارای شخصیت حکمی مجزا، از شرکت مادر میباشد.

نوعیت تجارتی شرکت

معیار های تعیین نوعیت شرکت:

نوعیت تجارتی یا مدنی شرکت توسط شکل حقوقی شرکت و یا موضوع شرکت تعیین پذیر میباشد.

به اساس شکل حقوقی، شرکت های تضامنی، شرکت های محدودالمسئولیت و شرکت های سهامی، شرکتهای تجارتی محسوب میگردند.

به طور مثال یک شرکت سهامی متخصصین محاسبه و یا کمیشنر کنترول، یک شرکت تجارتی محسوب میگردد، با وجود آنکه فعالیت آن یک فعالیت مدنی میباشد.

شرکت های که دارای اشکال ما فوق نباشند، میتوانند به اساس موضوع خویش، یک شرکت تجارتی محسوب گردند (مانند شرکت های که موضوع آنها خرید برای فروش، اجاره اموال منقول، ترانسپورت، تبادل اسعار، عملیات های بحری، بانک داری وغیره باشد)

برعکس، شرکت های که دارای فعالیت های زراعتی، تعلیمی، و مشاغل آزاد مانند وکیل مدافع و یا کلینیک طبی هستند شرکت مدنی محسوب میگردند.

تأثیرات نوعیت شرکت بسا مهم میباشد.

شرکت های تجارتی، از مالکیت تجارتی مستفید بوده و مکلف به داشتن دفاتر محاسبه میباشد و حل منازعات آنها از صلاحیت محاکم تجارتی

په خو ملیتونو پورې ترلي شرکتونه دیوه اصلي شرت او په نورو هېوادونو کې د خپلواکو نمایندگیو څخه جوړ شوي دي، البته هره نمایندگی یو ځانگړی شرکت دي او د اصل شرکت څخه د گونښي حکمي شخصیت لرونکي دي.

د شرکت سوداگریز نوعیت

د شرکت د نوعیت د ټاکلو معیارونه:

د شرکت سوداگریز یا مدنی نوعیت د شرکت د حقوقی شکل یا موضوع په وسیله د ټاکل کېدو وړ دي.

د حقوقی شکل په بنسټ تضامنی شرکتونه، محدودالمسئولیت شرکتونه او سهامی شرکتونه سوداگریز شرکتونه گڼل کېږي.

د بېلگې په توگه د محاسبې د متخصصینو یا د کنترول د کمیشنر یو سهامی شرکت یو سوداگریز شرکت بلل کېږي، سره لدې چې د هغه فعالیت یو مدنی فعالیت دي.

هغه شرکتونه چې د پورتنیو شکلونو لرونکي وي، کولای شي د خپلې موضوع په بنسټ یو سوداگریز شرکت وگڼل شي (لکه هغه شرکتونه چې د هغوي موضوع پېر او پلور، د منقولو اموالو اجاره، ترانسپورت، د اسعارو تبادل، سمندري عملیات، بانکداری او نور)

برعکس، هغه شرکتونه چې د کرهڼیز، تعلیمی او آزادو مشاغلو (لکه مدافع وکیل یا طبي کلینیک) د فعالیت لرونکي دي مدنی شرکتونه گڼل کېږي.

د شرکت د نوعیت اغېزې زیاتې ارزښتناکې دي.

سوداگریز شرکتونه د سوداگریز مالکیت څخه برخمن دي او د محاسبې د دفتر پر لړلو مکلف دي او د هغوي د شخړو حل د سوداگریزو محاکمو

صلاحیت دي.

میباشد.

از جانب دیگر تمام معاملات آنها با وجود آنکه نوعیت مدنی را دارا باشد، در صورتیکه به نفع شرکت انجام پذیرد، تجارتی محسوب میگردد.

له بل لوري د دوي ټولې معاملې سره لدې چې مدني نوعیت لري، که د شرکت په گټه تر سره شي، سوداگریز گڼل کېږي.

دارائی شرکت:

د شرکت شتمني:

هر شرکتیکه دارای شخصیت حکمی باشد، دارنده دارایی مجزا از دارائی شرکاء میباشد. دارائی شرکت متشکل از مجموع حقوق ووجایب شرکت بوده و همیشه به يك حال باقی نمی ماند.

هر هغه شرکت چې د حکمي شخصیت لرونکی وي د شریکانو څخه د ځانگړې شتمني لرونکي دي. د شرکت شتمني د شرکت د ټولو حقوقو او وجایبو څخه جوړه شوې او تل په یوه حال نه پاتې کېږي.

دارائی شرکت را باید از سرمایه اشتراکی شرکت مجزا نمود. سرمایه مذکور عبارت از دست آوردی میباشد که شرکا به دسترس شرکت قرار میدهند.

د شرکت شتمني باید د شرکت د اشتراکي شتمني څخه گونبې کړو. یاده شوې شتمني د هغه لاسته راوړنې څخه عبارت ده چې شریکان یې د شرکت په واك کې ورکوي.

سرمایه شرکت میتواند تزئید ویا تنقیص گردد. تزئید سرمایه شرکت به وسیله دست آورد جدید شرکاء ویا از دیاد پس انداز شرکت به سرمایه آن، امکان پذیر میباشد. سرمایه شرکت با مقایسه به دارای شرکت ثابت تر میباشد، دارائی شرکت ملکیت شرکت بوده و شرکاء معاونین مالک محسوب نمیگردند، بلکه صرف از يك سلسله حقوق در مورد مستفید میباشد. مانند حق مفاد، حق دسترسی به معلومات، اشتراك در مجالس سالانه شرکت. در صورتی که شرکت مواجه به افلاس گردد، اثرات آن صرف متوجه شرکت بوده و به شرکاء سرایت نمی نماید (به استثنای شرکت های تضامنی)

د شرکت سرمایه کېدای شي زیاته یا کمه شي. د شرکت د شتمني زیاتوالی د شریکانو د نوې لاسته راوړنې یا د شرکت پانگې ته د سپما د زیاتوالي په وسیله ممکن دي. د شرکت پانگه د شرکت د شتمني په پرتله ثابتته وي، د شرکت شتمني د شرکت ملکیت دي او شریکان د خاوند مرستیالان نه گڼل کېږي، بلکه یواځې پدې اړه د یو لړ حقوقو څخه برخمن کېدای شي. لکه د گټې حق، د معلوماتو د لاسته راوړلو حق، د شرکت په کلنیو غونډو کې د گډون حق. په هغه صورت کې چې شرکت د افلاس سره مخ شي، د هغه اغېزې یواځې شرکت ته متوجه دي او شریکانو ته سرایت نه کوي ((تضامني شرکتونو څخه پرته)

بنا به نظر داشت موضوعات فوق، شرکاء حق استفاده از دارائی شرکت را برای تأمین منافع شخص خویش دارا نبوده و در غیر آن به جرم سوء استفاده از اموال شرکت، مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

د پورتنیو موضوعاتو په پام کې نیولو سره، د شرکت د شتمني څخه د گټې اخیستنې حق د خپلو شخصي گټو د تامین لپاره نلري او بغیر د هغه څخه د شرکت د اموالو څخه د ناوړه گټې اخیستنې په تور تر پوښتنې لاندې نیول کېږي.

در مورد دائنین شرکت باید اظهار کرد، که آنها

د شرکت د پورویو په اړه باید وویل شي چې دوي د

شریکانو د شخصي پوروپو په پرتله د شرکت پر شتمنی د انحصاري تضمین د حق لرونکي دي.

نسبت به دائنين شخص شرکاء، دارای حق تضمین انحصاری بالائی دارائی شرکت میباشد.

د شرکت نه استازیتوب

د شرکت د استازیتوب لپاره لارمه او حتمي ده چې حقيقي اشخاصو ته مراجعه وشي.

برای نمایندگی از شرکت، ضرور و حتمی میباشد تا به اشخاص حقيقي مراجعه گردد.

هغه پوښتنه چې د حقوقي نظره مطرح کېږي داده چې آیا د یوه شرکت مسؤلین کولای شي د شرکت یا شریکانو د وکیل په توګه عمل وکړي؟ د دغه پوښتنې ځواب منفي دی. د شرکت مسؤلین د شرکت په نامه او حساب اقدام کوي.

سوالیکه از نظر حقوقي مطرح میگردد مبنی بر آن است که آیا مسؤلین يك شرکت میتوانند به حیث وکیل شرکاء ویا شرکت قرار گیرند؟ جواب بدین سوال منفي میباشد. مسؤلین شرکت بنام و حساب شرکت اقدام مینمایند.

د پورتنیو دلایلو پر بنسټ د شرکت مسؤلین د قانون د احکامو سره سم د شرکت استازیتوب کوي.

بنابر دلایل فوق مسؤلین شرکت نمایندگی از شرکت را به اساس احکام قانون انجام میدهند.

د یادولو وړ ده چې د یوه شرکت په اړه د حقيقي اشخاصو متداومه مداخله د ثالثو اشخاصو لپاره د ناامنی یوه خطیره سرچینه ده. ځکه ثالث اشخاص همپشه لدې وېره لري چې د شرکت استازي د خپل صلاحیت له حدودو څخه تجاوز وکړي یا داچې شرکت ته د متعدد والي په اړه لارمه صلاحیت ونلري.

قابل تذکر میباشد که مداخله متداوم اشخاص حقيقي، در مورد شرکت يك سرچشمه خطیر عدم امنیت، برای اشخاص ثالث میباشد. زیرا اشخاص ثالث همیشه هراس از آن دارند که نمایندگان شرکت، از حدود صلاحیت خویش تجاوز نمایند ویا اینکه صلاحیت لارمه را در مورد متعهد شدن شرکت دارا نباشند.

د ثالثو اشخاصو ساتنه

د ثالثو اشخاصو په اړه د خطرونو د مخنیوي په موخه دوه ډوله امکانات شته:

به خاطر جلو گیری از خطرات درمورد اشخاص ثالث، دو گونه امکانات میسر میباشد:

د شرکت د مسؤلینو د ټاکلو او د شرکت د مشرتابه په غاړه اخیستلو سره موضوع د اعلان په وسیله خپرېږي تر څو وروسته تر هغې ثالث اشخاص او شرکت ددې امکان تر لاسه کړي چې د شرکت د ټاکلو د غیر اصولي والي په دلیل د خپلو ژمنو په اړه ملزم نشي.

به مجرد تعیین مسؤلین شرکت و به دوش گرفتن رهبری شرکت، موضوع توسط اعلان به اطلاع رسانیده شده، تا بعد از آن اشخاص ثالث و شرکت امکان آنرا بدست نیاورند، که به دلیل غیر اصولی بودن تعیین مسؤلین شرکت، درمورد تعهدات خویش ملزم قرار نگیرند.

- هغه تغییرات چې د مسؤلینو د ټاکلو یا د هغوي د کار د ختمولو له امله رامنځ ته کېږي، د شرکت د ژمنو د نه ترسره کولو او د نه ځواب کول تر هغه وخته

- تغییر در تعیین مسؤلین ویا ختم کار آنها، منحيث بهانه عدم اجرای تعهدات شرکت، و عدم جوابیکه تا زمانیکه موضوعات مذکور به اطلاع

عامه توسط وسایل قانونی نرسیده باشد برای شرکت وسیله برابر در تعهداتش نمی باشد

- از جانب دیگر هرگونه محدودیت صلاحیت مسئولین شرکت، توسط شرکت، مورد استفاده علیه اشخاص ثالث نباشد مگر اینکه اشخاص مذکور از موضوع قبلاً آگاهی حاصل نموده باشند.

البته محدودیت های که در مورد در اساسنامه شرکت درج گردیده باشد، میان شرکاء و زعمای شرکت قابل تطبیق میباشد.

از جانب دیگر قابل تذکر است که اشخاص ثالث در موقع تعهد به شرکت ملزم نیستند. تا به اساسنامه شرکت مراجعه نموده و از حدود صلاحیت رئیس شرکت آگاهی حاصل نمایند. و این اصل، به خاطر تأمین سرعت در معاملات تجارتي و داشتن يك مصئونیت بزرگ میباشد.

همچنان میتوان در مورد، از اصل صلاحیت مشهود مسئولین شرکت سخن به میان آورد. بنا بر اصل مذکور شرکت جوابگوی تعهداتی می باشد که توسط مسئولین وی صورت می گیرد مشروط بر اینکه لازم است تا معامله بنام شرکت صورت گرفته و از جمله معاملات موضوع شرکت محسوب گردد.

چې یاد شوي موضوعات د قانوني وسایلو له لارې په عامه اطلاع رسېدلي نه وي، بهانه نشي کېدای.

- له بل لوري د شرکت د مسئولین د صلاحیت محدودیت د شرکت لخوا پر ثالث شخص د استفادې وړنډي مگر دا چې نوموړي اشخاص مخکې له مخکې خبر وي.

البته هغه محدودیتونه چې د شرکت په اساسنامه کې درج شوي وي، د شرکت د شریکانو او مشرانو تر منځ د پلي کېدو وړ دي.

له بل لوري د یادولو وړ ده چې ثالث اشخاص ملزم ندي چې د تعهد په مهال د شرکت اساسنامې ته مراجعه وکړي او د شرکت د رئیس صلاحیت له حدودو څخه معلومات تر لاسه کړي او دا اصل په سوداگریزو معاملاتو کې د گړندیتوب د تأمین لامل او لوي مصئونیت دي.

همدا رنگه کېدای شي پدې برخه، د شرکت د مسوولینو د مشهور صلاحیت له اصل څخه خبره منع ته راشي. د نوموړي اصل پر بنا شرکت د تعهدونو ځواب ورکونکي دي چې د هغه مسوولینو په واسطه صورت مومی، پدې شرط چې لازم دی خو معامله د شرکت په نوم صورت موندلي او د شرکت د معاملاتو موضوع له جملې وشمیرل شي.

د شرکت مسئولیت

مسئولیت شرکت

مدني مسئولیت:

مسئولیت مدنی

هر هغه کس چې د شرکت د فعالیتونو له کبله زیانمن شي، کولای شي د شرکت په وړاندې د مدني مسئولیت پر بنسټ دعوي وکړي او د زیان د جبران غوښتنه وکړي. د دغه مسئولیت بنسټ کېدای شي د شرکت سره عقد وي (که چېرې شرکت خپلې ژمنې تر سره نکړي یا په سمه بڼه یې تر سره نکړي)، او یا هم دا چې د شرکت د سهوي یا خطا پر بنسټ وي. (د بېلګې په توګه د غیر قانوني سیالیۍ تر سره کول) یا د شرکت د فعالیتونو له کبله خلکو ته د خطرونو د مخنیوي لپاره د لارمه اقداماتو نه کول.

هر شخصي که نسبت به اقدامات ویا فعالیت های شرکت متضرر گردد، میتواند علیه شرکت به اساس مسئولیت مدنی اقامه دعوی نموده و تقاضای جبران خساره نماید. اساس این مسئولیت میتواند بر مبنای عقد با شرکت باشد (در صورتی که شرکت تعهدات خویش را انجام ندهد یا به صورت نادرست انجام دهد) ویا اینکه بر مبنای سهو و خطای شرکت باشد. (مثلاً يك عمل رقابت غیر اصولی) غیر سالم ویا عدم اتخاذ تجویزات لازمه برای جلوگیری از خطرات برای مردم، نسبت به فعالیت های شرکت.

جزائي مسئولیت

مسئولیت جزائی

نن ورځ د نړۍ په زیاتو هېوادونو کې، شرکتونه کېدای شي د جزائي مسئولیت له کبله تر پوښتنې ګروېږنې لاندې ونیول شي. ځکه په زیاتو مواردو کې شرکتونه اشخاصو ته د روغتیا، د ژوند چاپیریال، اقتصاد او ټولنیز نظم ته د زیان رسولو مسئول دي.

امروز در بسیاری از کشور های جهان، شرکت ها را میتوان از رهگذر مسئولیت جزائی مورد باز خواست قرار داد. زیرا در بسیاری موارد، شرکتها مسئول متضرر نمودن اشخاص از لحاظ صحی، ضرر به محیط زیست، اقتصاد و نظم اجتماعی میباشد.

له بل لوري عدالت ایجابوي چې حقيقي اشخاص لکه د شرکت استازي، هم پدې اړه د شرکت د مسئولیت ځواب ویونکي وي پدې شرط چې پدې اړه د شرکت مسئولیت د نه پاملرنې یا د لارمه اقداماتو د نه کولو له لارې پېښ شوي وي.

از جانب دیگر تأمین عدالت ایجاب مینماید که اشخاص حقیقی، مانند نمایندگان شرکت، نیز در مورد جوابگوی مسئولیت شرکت باشند، مشروط بر اینکه مسولیت شرکت در اثر بی اعتنائی و یا عدم اتخاذ تجویزات لازمه از طرف اشخاص مذکور به وقوع پیوسته باشد.

د شرکتونو دسته بندی:

دسته بندی شرکتها:

مدني شرکتونه

شرکتهای مدنی

سوداګریز شرکتونه

شرکتهای تجارتي

هغه مدني شرکتونه چې سوداګریزه بڼه ولري

شرکتهای مدنی با داشتن شکل تجارتي

د افغانستان په مدني قانون کې د شرکتونو وېش

تقسیم شرکتها در قانون مدنی افغانستان

(مفاوضه شرکتونه او عنان شرکتونه د افغانستان مدني قانون ۱۲۱۷-۱۲۱۸ مادې).

(شرکتهای مفاوضه، شرکت‌های عنان. قانون مدنی افغانستان ماده های: ۱۲۱۷-۱۲۱۸).

لمړی: مدني شرکتونه:

اول: شرکت‌های مدني:

تعريف: مدني شرکت هغه شرکت دی چې د گټې د لاسته راوړلو په موخه د یوه گډ کار د تر سره کولو لپاره دوه یا څو کسو تر منځ د تړون له امله رامنځ ته شي.

تعريف: شرکت مدني، شرکتی است که به موجب قرار داد بين دو یا چند نفر برای کسب در آمد، از طریق فعالیت مشترک، ایجاد گردد.

مدني شرکت بنایي د کسب او کار یا د پېر او پلور یا د یوه مسلک او یا هم د یوه صنعت لپاره رامنځ ته شي.

شرکت مدني ممکن است برای کسب و کار یا خرید و فروش یا پیشه وری و انجام حرفه و یا صنعتی به وجود آید.

مدني شرکتونه په ټولو هېوادونو کې د مدني قانون د مقرراتو تابع دي.

شرکت های مدني در تمام کشورها تابع مقررات قانون مدني می باشند.

مدني شرکتونه زیاتره د آزادو شغلونو د لرونکو کسانو لخواه د خدماتو د وړاندې کولو په موخه جوړېږي. ځکه د شرکت په جوړولو سره له یوه لوري شریکان د هغه له گټو برخمن کېږي او له بله اړخه د هڅو په شریک کولو سره د خپلو خدماتو د وړاندې کولو د پراختیا زمینه تر لاسه کوي او پدې ترتیب کولای شي د زیاتو پېرودونکو یا مراجعینو له درلودلو څخه برخمن شي.

شرکت های مدني اکثراً از طرف کسانی که دارای مشاغل آزاد می باشند، بخاطر ارائه خدمات، تشکیل میگردد. زیرا با ایجاد شرکت، از يك جانب شرکاء از مزایای آن مستفید گردیده و از جانب دیگر با تشریک مساعی، زمینه گسترش عرضه خدمات خویش را حاصل می نمایند و بدین ترتیب می توانند از داشتن مشتریان ویا مراجعین بیشتر مستفید گردند.

همدارنگه د یادولو وړ ده چې مدني شرکتونه د غیر منقولو اموالو (لکه کور او ځمکه) د خرڅولو د معاملاتو د تر سره کولو په موخه جوړېږي.

همچنان قابل تذکر می باشد که شرکت های مدني برای انجام معاملات فروش اموال غیر منقول، مانند خانه و زمین، تشکیل می گردند.

له سوداگریزو شرکتونو څخه د مدني شرکتونو د تفکیک ارزښت پدې کې دي چې:

اهمیت تفکیک شرکت های مدني از شرکت های تجارتي مبني بر آنست که:

مدني شرکتونه د مدني قانون د مقرراتو تابع دي.

شرکت های مدني تابع مقررات قانون مدني می باشد.

د مدني شرکتونو اړوند شخړې د مدني محاکمو مربوط دي. مگر دا چې شخړه په یوه سوداگریزه معامله پورې اړونده وي پدې صورت کې موضوع سوداگریزې محکمې ته راجع کېږي.

منازعات مربوط به شرکت های مدني مربوط به محاکم مدني می باشد. مگر اینکه منازعه در مورد يك معامله تجارتي باشد که در اینصورت موضوع به محکمه تجارتي راجع میگردد.

از نظر وسایل اثباتیه، وسایل مذکور در معاملات مدنی، مشابه وسایل اثباتیه معاملات تجارتي نمی باشد.

شرکت های مدنی مانند شرکت های تجارتي، به داشتن دفاتر تجارتي مکلف نمی باشند.

همچنان میعاد مرور زمان در مورد اسناد مدنی و اسناد تجارتي متفاوت می باشد.

شرکت های مدنی در همه کشور ها از داشتن شخصیت حکمی مستفید نمی باشند. بطور مثال در کشور ایران شرکت های مذکور شخصیت حکمی را دارا نمی باشند در حالیکه در کشور فرانسه از سال ۱۹۶۷ بدین طرف، شرکت های مدنی نیز حایز شخصیت حکمی می باشند.

دوم: شرکتهای تجارتي (شرکت های اشخاص و شرکتهای سرمایه)

شرکتهای اشخاص: شرکت تضامنی

شرکتهای سرمایه: شرکتهای سهامی، شرکتهای محدودالمسئولیت.

اقسام شرکتهای تجارتي در قانون افغانستان: قانون تجارت ماده های ۱۱۶-۱۱۷:

۱- تضامنی (کولیکتیف)

۲- تضامنی مختلط

۳- محدودالمسئولیت (لمتد)

۴- تعاونی کوپراتیف- تقدیم نمودن خدمت برای شرکاء یکجا باکسب فائده.

- شرکت سهامی (انونیم)

سوم شرکتهای مدنی که دارای شکل تجارتي اند:

د اثباتیه وسایلو له نظره نوموړي وسایل په مدني معاملاتو کې د سوداگریزو معاملاتو د اثباتیه وسایلو سره ورته نه وي.

مدني شرکتونه لکه سوداگریز شرکتونه د سوداگری د دفترانو په لرلو مکلف ندي.

همدارنگه د مدني اسنادو او سوداگریزو اسناد د وخت د تېرېدو میعاد یو له بله توپیر لري.

مدني شرکتونه په ټولو هېوادونو کې د حکمي شخصیت له لرلو څخه برخمن ندي. د بېلگې په توگه د ایران په هېواد کې نوموړي شرکتونه حکمي شخصیت نلري دا پداسې حال کې ده چې د فرانسې په هېواد کې د ۱۹۶۷ کال راپدېخوا مدني شرکتونه د حکمي شخصیت لرونکي دي.

دوهم: سوداگریز شرکتونه (د اشخاصو شرکتونه او د پانگو شرکتونه)

د اشخاصو شرکتونه: تضامني شرکتونه

د پانگو شرکتونه: سهامی شرکتونه، محدودالمسئولیت شرکتونه

د افغانستان په قانون کې د سوداگریزو شرکتونو ډولونه: د سوداگری قانون ۱۱۶-۱۱۷ مادې:

۱- تضامني (کولیکتیف)

۲- مختلط تضامني

۳- محدودالمسئولیت (لمتد)

۴- تعاوني کوپراتیف- د گټې د لاسته راوړلو سره شریکانو ته د خدماتو وړاندې کول

- سهامی شرکتونه (انونیم)

هغه مدني شرکتونه چې سوداگریزه بڼه لري:

دغه ډول شرکتونه د موضوع له نظره مدني دي مگر د شکل له نظره سوداگریزه بڼه لري (لکه د ځمکې د خرڅولو شرکت یا د کانونو د رایستلو او د ویالو او کانالونو د کیندلو شرکت).

این نوع شرکتها از نظر موضوع مدنی بوده اما از نظر شکل شرکت تجارتي می باشد (مانند شرکت فروش زمین ویا شرکت استفاده از معادن ویا شرکت حفر انهار وجویها).

د یادولو وړ ده چې دغه ډول شرکتونه لکه د سهامی یا محدودالمسئولیت شرکتونو په شان سوداگریزه بڼه غوره کوي، ترڅو هغه لارمه پانگه چې د هغه د موخو تامین ته ځواب ووايي، چمتو کړي. البته د پانگې برابرول هغه وخت شوني دي چې خپله شتمني د اسهامو په بڼه جوړه کړي، ترڅو ټول خلک په هغه کې برخه واخلي. پدې شرکتونه کې د شریکان د هغه اسهامو په وړاندې چې لري یې مسئول دي او د دوي د خصوصي شتمنیو په وړاندې مسئول نه گڼل کېږي.

قابل ملاحظه می باشد که این نوع شرکتها، شکل شرکتهای تجارتي، چون شرکت سهامی ویا شرکت محدود المسئولیت اتخاذ می نماید، تا اینکه بتواند سرمایه لارمه ای را که جوابگوی تأمین اهداف آن باشد، تدارک نماید. البته تدارک سرمایه بزرگ وقتی برایش امکان پذیر است که سرمایه اش را بشکل اسهام درآورده، تاهمه مردم در آن حصه بگیرند. در این شرکت ها مسئولیت شرکاء محدود به اسهامیکه ملکیت آنها دارند بوده و در رابطه به دارای های خصوصی شان مسئول شمرده نمیشوند.

کومه پوښتنه چې مطرح کېږي پدې بنسټ دي چې: آیا دغه ډول شرکتونه د دوي د کار د طبیعت له نظره مدني شرکتونه گڼل کېږي؟ او یا دا چې د هغه شکل له امله چې لري یې د سوداگریزو شرکتونو په توگه پیژندل کېږي؟

سوالیکه در اینجا مطرح میگردد مبنی بر آنست: آیا این نوع شرکتها نظر به طبیعت کارهای شان، شرکتهای مدنی محسوب میگرددند؟ ویا اینکه نظر به شکلیکه دارند بطور شرکتهای تجارتي شناخته میشوند؟

په فرانسه کې پدې اړه د نظر اختلاف دي، مگر تر هغه ځایه چې په اثبات پورې اړه لري، د مدني اثبات قواعد پلي کېږي. او په مصر کې دغه ډول شرکتونه د سوداگری او افلاس د قانون د موادو تابع ندي، بلکه د مدني شرکتونو له ډلې شمېرل کېږي.

در فرانسه در مورد، اختلاف نظر وجود دارد، ولی تا جائیکه مربوط به اثبات میشود، قواعد اثبات مدنی تطبیق میشود. ودر مصر اینگونه شرکتهای تابع مواد قانون تجارت وافلاس نمیباشد، بلکه از قبیل شرکتهای مدنی محسوب میگرددند.

سازمانونه، موسسات، اتحادیې، او تعاونی سازمانونه:

سازمان ها، مؤسسات، اتحادیه ها، و سازمان های تعاونی:

سازمان: هغه دایمي ډله ده چې له څو حقیقي یا حکمي افرادو څخه جوړه شوي وي او موخه یې یې د گټې لاسته راوړل ندي، یواځې د خیریه موخو، یا هغه نفعیه موخو چې گټه یې دهغه د غړو په گټه وي، د تر لاسه کولو لپاره جوړه شوي وي.

سازمان: گروهیست دائمی، متشکل از چند فرد حقیقی ویا حکمی، که هدف آن کسب ریح وفائده نبوده، صرف غرض تحقق اهداف خیریه، ویا اهداف نفعیه ایکه، نفعش عائد به اعضای آن میشود، تاسیس شده است.

موسسه: د حکمي شخصیت لرونکي دي چې شتمني یې د یوې نامعلومې نېټې پورې د عام المنفعه

مؤسسه: دارای شخصیت حکمی بوده که دارائی ای را برای مدت نامعلوم غرض کارهای عام المنفعه در

بخشهای خدمات بشری، دینی، علمی، سپورتی، هنری و غیره امور خیریه تخصیص میدهد.

فرق بین سازمان و مؤسسه این است که سازمان از طریق یکجاشدن گروهی از اشخاص تاسیس میشود، و مؤسسه از طریق تخصیص مبلغ معین مالی.

سازمان های تعاونی: مبنی بر اهداف نفعی می باشد که برای اعضایش فوائد مادی را نماید اشکال تعاون متعدد میباشد: تعاون در تولید و انتاج، تعاون در استهلاک، تعاون در بیمه، تعاون در اعتماد و اعتبار.

اتحادیه: گروهی متشکل از افراد مربوط به يك كسب و یا يك وظیفه، بخاطر بهبودی وضعیت و دفاع حقوق شان. مانند اتحادیه کارگران، اتحادیه حارنوالان، اتحادیه ژورنالستان و غیره می باشد.

کارونو لپاره د بشری، دینی، علمی، سپورتی، هنری او نورو خیریو چارو لپاره تخصیص کرې وي.

د سازمان او موسسې تر منځ توپیر پدې کې دی چې سازمان د اشخاصو د یوې ډلې د یوځای کېدو له لارې مینځ ته راځي او موسسه د معین مالي مبلغ د تخصیص له لارې.

تعاوني سازمانونه: پر نفعي اهدافو ولاړ وي چې د هغه غړو ته مادي گټې چمتو کړي، تعاون متعددې بڼې لري: په تولید او انتاج کې تعاون، په استهلاک کې تعاون، په بیمه کې تعاون، په اعتماد او اعتبار کې تعاون.

اتحادیه: هغه ډله چې دیوه کسب یا دندې اړونده افرادو څخه د دوي د حقوقو څخه د دفاع د بڼه والي په موخه جوړه شوي وي. لکه د کارگرانو اتحادیه، د څارنوالانو اتحادیه، د ژورنالستانو اتحادیه او نور.

دوهم فصل د شرکت اداره

د افغانستان مدني قانون ۱۲۳۸-۱۲۴۴ مادې

د شرکت د مدير د ټاکلو کيفيت: د افغانستان مدني قانون ۱۲۳۹ او ۱۲۴۰ مادې

۱- تنصيص راغلي چې يو يا څو شريکان يا ثالث شخص چې په عقد کې شريک نه وي، کېدای شي د شرکت د ادارې لپاره وټاکل شي، د مدير عزل د قانوني موجب پرته لکه خيانت، عجز يا سوء اداره يا د شرکت د عقد د تعديل څخه پرته مجاز ندي. هغه شريک چې د مصلحت خاوند دی مکلف دی چې د عزل د دلايلو د بيانولو په موخه د دعوي اقامه وکړي.

۲- که مدير د شريکانو له منځه يا د هغوي څخه بهر د عقد (اساسنامه) له بشپړېدو وروسته وټاکل شي، د نوموړي عزل د دعوي اقامې ته اړتيا نلري بلکه هر وخت امکان لري.

پورتني احکام د التزامي احکامو له ډلې څخه ندي، لهذا شريکان کولای شي د هغه پر خلاف اتفاق وکړي. د بېلگې په توگه کېدای شي د هغه شريک مدير پر عزل چې د عقد پر بنسټ ټاکل شوي، اتفاق وکړي او همدارنگه کولای شي تفاهم وکړي چې د هغه اجنبي مدير عزل چې د اساسنامه له تصويب وروسته ټاکل شوي، د قانوني موجب څخه پرته جواز نلري.

د مدير صلاحيتونه: د افغانستان مدني قانون ۱۲۴۱-۱۲۴۲ مادې:

۱- که مدير يو کس وي- که شريک وي او که ثالث شخص، په يواځيتوب د شرکت اداره پر مخ بېولای شي. که د هغه صلاحيتونه او حدود په عقد کې ټاکل شوي وي، پر هغه التزام لازم دي، د هغه څخه بغير د ادارې د کارونو ټول هغه صلاحيتونه چې د شرکت په گټه وي، لري.

فصل دوم اداره شرکت

قانون مدني افغانستان ماده های ۱۲۳۸-۱۲۴۴

کيفيت تعيين مدير شرکت- قانون مدني افغانستان ماده های ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰:-

۱- تنصيص بعمل آمده که يك ويا چند شريک ويا شخص ثالثی که در عقد شريک نباشد، ميتوانند به اداره شرکت گماشته شوند، عزل مدير بدون موجب قانونی چون خيانت، عجز ويا سوء اداره ويا تعديل عقد شرکت مجاز نيست. شريکی که صاحب مصلحت ميباشد مکلف است جهت بيان نمودن دلايل عزل، اقامه دعوی نمايد.

۲- اگر مدير از بين شريکان ويا خارج از آن، بعد از اتمام عقد (اساسنامه) انتخاب گردد، عزل وی ضرورت به اقامه دعوی ندارد، بلکه همه وقت امکان پذير ميباشد.

احکام مذکور از جمله احکام التزامی نيست، لهذا شريکان ميتوانند خلاف آن اتفاق نمايند. مثلاً ميتوانند بر عزل مدير شريک که تعيين آن بموجب عقد صورت گرفته، اتفاق ورزند و هم چنان می توانند تفاهم نمايند که عزل مدير اجنبي ايکه بعد از تصويب اساسنامه انتخاب شده، بدون موجب قانونی جواز ندارد.

صلاحيتهای مدير:- قانون مدني افغانستان ماده های: ۱۲۴۱-۱۲۴۲:-

۱- اگر مدير يکنفر باشد -چه شريک باشد ويا يك شخص ثالث، به تنهایی اداره شرکت را پيش برده ميتواند. اگر صلاحيتها و حدود آن در عقد تعيين شده باشد، التزام بآن لازم است، در غير آن تمام صلاحيت های کار های اداره وتصرف را که به مفاد شرکت باشد، دارا می باشد.

۲- د مدیرانو شمېر:

۲- تعدد مدیران:

که مدیران له یوه تن څخه زیات وي (که شریک وي او که د شرکت څخه بهر)، او د دوي د کار حدود په عقد کې نه وي ټاکل شوي، پر هغه التزام لازم دي. د عمومي قواعدو سره سم د مقررو حدودو څخه د مدیر تجاوز پر شرکت د پلي کېدو وړ ندي.

در صورتیکه مدیران بیش از یک نفر باشند (چه شریک باشند و یا خارج از شرکت)، و حدود صلاحیت های کاری شان در عقد تعیین شده باشد، التزام بآن لازم است. تجاوز مدیر از حدود مقررہ طبق قواعد عمومی، بالایی شرکت قابل اجرا نمیباشد.

که مدیران له یوه تن څخه زیات وي (که شریک وي او که د شرکت څخه بهر)، او د دوي کاري دایره په عقد کې نه وي ټاکل شوې، او نه هم یو د دوي د شرکت د چارو د مجري په توگه نه وي پېژندل شوي، پدې صورت کې هر یو په منفردانه توگه کولای شي د شرکت د ادارې اړوند کارونه یا تصرف تر سره کړي. نور هغه کسان چې د ادارې لپاره گمارل شوي دي، کولای شي د عمل د بشپړېدو څخه مخکې پر دوي اعتراض وکړي او په اکثریت سره هغه رد کړي. که مدیران په دوه مساوي ډلو وېشل شوي وي، پدې صورت کې د رد حق د شریکانو د عمومي اکثریت له صلاحیت څخه دي.

در صورتیکه مدیران بیش از یک نفر باشند (چه شریک باشند و یا خارج از شرکت)، و دائره کاری شان در عقد تحدید نشده باشد، و نه یکی آنها بحیث مجری امور شرکت شناخته شده باشد، در اینصورت هر یک آنها بشکل منفردانه میتواند کارهای مربوط به اداره شرکت و یا تصرف را انجام دهند. اشخاص دیگریکه به اداره گماشته شده اند، میتوانند قبل از تمام شدن عمل بالایی آن اعتراض کنند و با اکثریت آنرا رد نمایند. اگر مدیران بدو دسته متساوی تقسیم شوند، در اینصورت حق رد از صلاحیت اکثریت عمومی شریکان می باشد.

که د شرکت په کړنلاره کې ذکر شوي وي چې هره پرېکړه د اکثریت په موافقه تر سره کېږي، د هغه مراعات کول لازم دي. پدې صورت کې مدیر نشي کولای په انفرادي شکل د ادارې کارونه مخ ته بوزي، بلکه پر هغه لازم دي چې د اکثریت موافقه تر لاسه کړي. مگر په ځینو حالاتو کې استثنا وجود لري، د بېلگې په توگه داسې بېرني کار چې دهغه تلف کېدل شرکت ته لوي زیان رسوي او جبران یې امکان ونلري.

اگر در دستور عمل شرکت ذکر شده باشد که هر تصمیم به موافقت اکثریت اتخاذ میگردد، مراعات نمودن آن لازم است. در اینصورت یک مدیر نمیتواند به شکل انفرادی کارهای اداره را پیش ببرد، بلکه بالایش لازم است موافقت اکثریت را حاصل نماید. اما در بعضی حالات استثنا وجود دارد، مثلاً کار عاجلی که فوت شدن آن خساره بزرگی را عائد شرکت نماید و جبران آن امکان پذیر نباشد.

له اکثریت څخه موخه دلته اکثریت مدیران دي نه اکثریت شریکان یا سهام، مگر داچې خلاف ددې د شرکت په عقد کې ذکر شوي وي. د افغانستان مدني قانون ۱۲۴۳ ماده.

مراد از اکثریت در اینجا اکثریت مدیران میباشد نه اکثریت شریکان و یا سهام، مگر اینکه برخلاف آن در عقد شرکت اتفاق صورت گرفته باشد. قانون مدنی افغانستان ماده ۱۲۴۳.

هغه شریکان چې د شرکت ادارې ته ټاکل شوي دي: د افغانستان مدني قانون ۱۲۴۴ ماده:

شرکائیکه به اداره شرکت انتخاب نشده اند: ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی افغانستان:

د اداري کارونو له کولو یا په هغه کې مداخله یا پر مدیرانو اعتراض پرته له هغه مواردو چې دوي ته مراجعه کېږي، څخه ممنوع دي.

از انجام کارهای اداری و یا مداخله در آن و یا اعتراض بالایی مدیران در غیر مواردیکه بایشان مراجعه میشود، ممنوع هستند.

پر هغه کارونو چې د شرکت د کار د دایرې څخه بهر وي، یا د شرکت د نظام یا قانون مخالف وي، اعتراض مجاز دی.

اعتراض بالایی کارهائیکه از دائرة کارهای شرکت فراتر میباشد، و یا مخالف نظام شرکت و یا مخالف قانون میباشد، مجاز است.

کولای شي د مدیرانو څخه وغواړي چې د شرکت د اداري کارونو حساب وقتاً فوقتاً یا په معینو دوراني (فصلي) وختونو کې یا په هغه وخت کې چې د شرکت نظام ټاکلي وي، دوي ته وړاندې کړي.

میتوانند از مدیران طالب گردند که حساب کارهای اداری شرکت را وقتاً فوقتاً یا در اوقات معین دورانی (فصلي) و یا در وقتیکه نظام شرکت تعیین نموده به آنها ارائه نمایند.

حق لري شخصاً د شرکت دفترونو او اسنادو او د شرکت د کارونو اړونده چارو څخه اطلاع ترلاسه کړي. دا حق د عام نظام د اړونده حقوقو څخه دي، د شریکانو د موافقت سره سره د هغه سره مخالفت جواز نلري. دا حق شخصي حق دي. لدې کبله شریک حق نلري بل شخص پدې اړه نایب وټاکي ترڅو د شرکت اسرار محفوظ پاتې شي.

حق دارند شخصاً به دفاتر و اسناد شرکت و امور متعلق بکارهای شرکت اطلاع یابند. این حق از حقوق مربوط به نظام عام بوده، مخالفت با آن در صورت اتفاق شریکان هم جواز ندارد. و این حق شخصی میباشد. بناءً شریک حق ندارد شخص دیگری را در این مورد نایب انتخاب نماید تا اینکه اسرار شرکت محفوظ باقی بماند.

د مدیر نه ټاکل:

د مدیر د نشتوالي په صورت کې هر شریک حق لري نورو شریکانو ته د مراجعې پرته اداري کارونه سرته ورسوي. هر شریک پر هغه نابشپړ شوي کار د اعتراض حق لري. هغه شریکان چې اکثریت جوړوي، حق لري د اقلیت (لږکیو) اعتراض رد کړي.

عدم تعیین مدیر:

در صورت عدم وجود مدیر، هر شریک حق دارد بدون مراجعه به شرکای دیگر، کارهای اداری را انجام بدهد. هر شریک حق اعتراض بالایی هرکاری را که تمام نشده دارد. شرکائیکه اکثریت را تشکیل میدهند حق دارند اعتراض اقلیت را، رد نمایند.

دریم فصل د شرکت انحلال

لومړی مبحث: د شرکت د انحلال سببونه: د مدني قانون ۱۲۵۰-۱۲۵۴ مادې:

د شرکت د انحلال اسباب په دوه ډلو وېشل کېږي، لومړی هغه اجمالاً او وروسته په تفصیل سره تر بحث لاندې نيسو: لمړۍ ډله: د قانون د ځواک سره د شرکت انحلال، دوهمه ډله: هغه اسباب چې د شريکانو په واک کې دي.

لمړۍ: د قانون په وسيله د شرکت انحلال:

کولای شو د شرکت په انحلال کې د قانون اغېزې په دوه جلا ټکو کې تر څېړنې لاندې ونيسو:

الف: هغه اسباب چې د شرکت له موضوع سره اړيکه لري لکه د شرکت د ميعاد پای ته رسيدل، يا دهغه موخو پای ته رسېدل چې د هغه لپاره شرکت جوړ شوي دي.

ب: هغه اسباب چې خپله د شريکانو سره اړه لري: لکه مرگ، حجر، افلاس، انسحاب، پر انحلال اتفاق

له بل لوري ويلاي شو چې يو شمېر اسباب د هر ډول شرکت د انحلال سبب گرځي. لکه د ميعاد پای ته رسېدل، دهغه موخې تر لاسه کول چې شرکت په ځانگړې توگه د هغه لپاره جوړ شوي وي، افلاس، له بل شرکت سره د شرکت يو ځای کېدل.

دغه ډول اسباب د محدودالمسئوليت، تضامني، سهامي او نورو ډولونو شرکتونو د انحلال لامل گرځي.

يو شمېر نور اسباب د شرکت د انحلال په اړه ځانگړي اسباب دي. د بېلگې په توگه په محدودالمسئوليت شرکتونو کې د دوه نفرو څخه يوه نفر ته د شريکانو تنقيص، د پنځوس په سلو کې

فصل سوم انحلال شرکت

مبحث اول: اسباب انحلال شرکت - قانون مدني ماده های ۱۲۵۰-۱۲۵۴:

اسباب انحلال شرکت بدو دسته تقسیم میشود، نخست آنرا اجمالاً سپس تفصیلاً مورد بحث قرار میدهیم: دسته اول: انحلال شرکت با قوت قانون، دوم: اسبابیکه در اختیار شریکان قرار دارد.

اول: انحلال شرکت ذریعۀ قانون:

میتوان تأثیر قانون در انحلال شرکت را در دو نکته جداگانه بررسی کرد:

الف: اسبابیکه به موضوع شرکت ربط دارد چون: ختم ميعاد شرکت و یا ختم اهدافی که بخاطر آن شرکت تأسیس شده بود.

ب: اسبابیکه به خود شريکان ربط دارد چون: مردن، حجر، افلاس، انسحاب - اتفاق بر انحلال.

از جانب ديگر ميتوان گفت که يك تعداد اسباب، مورد انحلال هرگونه شرکت میباشد. مانند ختم ميعاد، نايل گردیدن به مرامی که شرکت به طور خاص به منظور آن ایجاد گردیده باشد، افلاس والحاق شرکت به يك شرکت ديگر.

این گونه اسباب باعث انحلال شرکت های محدودالمسئوليت، تضامنی، سهامي وغيره میگردد.

يك تعداد اسباب ديگر، اسباب خاص نسبت به انحلال يك شرکت میباشد. بطور مثال در شرکت های محدودالمسئوليت تنقيص شرکا از دو نفر به يك نفر، از بين رفتن پنجاه درصد سرمايه، دلائل

شتمنی له منځه تلل د نوموړي شرکت د انحلال ځانگړي دلایل دي. همدارنگه په سهامی شرکتونو کې د پنځو تنو څخه څلورو تنو ته د شریکانو د شمېر راکمېدل، د شرکت د شتمنی د دوه نلثو له منځه تلل د دغه شرکت د انحلال ځانگړي دلایل دي.

دوهم: هغه اسباب چې د ټولو شریکانو په واک کې دي:

الف: قضائي انحلال

ب: فصل یا اخراج

اوس د پورتنیو اسبابو څخه هر یو په تفصیلي ډول تر څېړنې لاندې نیسو:

۱- د شرکت د ټاکل شوي میعاد تېرېدل یا د هغه موخې تر لاسه کېدل چې شرکت د هغه لپاره جوړ شوي دي:

د شرکت د میعاد تېرېدل یا د شرکت موخې ته رسېدل او داپه داسې صورت کې چې شرکت د یوې ځانگړې موخې لپاره جوړ شوي دي، کېدای شي د شرکت د انحلال لامل شي. مگر شریکان کولای شي د شرکت د موعد د پای ته رسېدو په وخت کې تفاهم وکړي چې د شرکت موده تمدید کړي.

د افغانستان د مدني قانون د (۱۲۵۲) کلنی ضمني تجدید

د یادولو وړ ده چې د شرکت د یوه شریک شخصي پور ورکوونکي حق لري چې د شرکت پر استمرار اعتراض وکړي او د شرکت له نورو شریکانو څخه د خپل پوروړي د استمرار د مخنیوي غوښتنه وکړي.

۲- د ټول مال یا د هغه د مهمې برخې له منځه تلل:

د شرکت د شتمنی له منځه تلل یا د سهامو د زیاتوالی یا د شرکت د تعویض لپاره د شریکانو عدم اتفاق.

خاصی انحلال شرکت مذکور را تشکیل می دهد. همچنان در شرکت های سهامی تنقیص شرکاء از پنج به چهار و یا کمتر از آن، از بین رفتن دو ثلث سرمایه شرکت، دلایل خاص انحلال این شرکت را تشکیل می دهد.

دوم: اسبابیکه در اختیار همه شریکان قرار دارد:

الف: انحلال قضائي

ب: فصل و یا اخراج

حالا هر يك از اسباب فوق را بشکل تفصیلي مورد بحث قرار می دهیم:

۱- انقضاء میعاد معینه شرکت و یا بسر رسیدن هدفی که شرکت بمنظور آن تأسیس یافته:

بسر رسیدن موعد شرکت و یا نائل گردیدن به هدف شرکت و این در صورتی که شرکت برای يك هدف خاص ایجاد گردیده باشد، می تواند مورد انحلال شرکت واقع گردد. اما شرکاء می توانند در صورت بسر رسیدن موعد شرکت تفاهم نمایند. تا مدت شرکت را تمدید نمایند.

تجدید ضمني سالانه (۱۲۵۲) قانون مدنی افغانستان

قابل تذکر می باشد که دائن شخصی یکی از شرکاء شرکت، حق دارد بر استمرار شرکت اعتراض واز دیگر شرکاء شرکت، طالب ممانعت قرضدار خود از استمرار گردد.

۲- از بین رفتن تمام مال و یا جزء مهم آن:

از بین رفتن دارائی شرکت و عدم اتفاق شریکان بر زیادت سهام و یا تعویض شرکت.

تنصيص در عقد شرکت، نسبت زیانیکه باعث انحلال شرکت میگردد.

تقدیر و سنجش محکمه

۳- مرگ، حجر، تنگدستی (اعسار) و افلاس:

یگانه استثنا مربوطه به فوت يك شريك می باشد: اگر در عقد تنصيص بعدم انحلال شرکت بسبب فوت و جایگزینی ورثه در جای مورث صورت گرفته باشد، ورثه بدون اجازه محکمه جای مورث خویش را گرفته، شرکت ادامه میابد، و نمایندگی ورثه را در شرکت وکیل ویا وصی مینماید.

این استثناء مختص به حالت فوت بوده، برمسائلی چون حجر، افلاس و اعسار تطبیق نمیشود.

در صورت وفات، ورثه شريك، مستحق سهام وی بقیمت رائج زمان وقوع حادثه میگردد و نمیتوانند صرف از حقوقیکه برای وی قبل از حادثه ثابت بود، مستحق حقوق جدیدی گردند.

۴- انسحاب (عقب نشینی و دست کشیدن):

اگر شرکت محدود المدت ویا محدود العمل بود، انسحاب بدون حکم قضائی مجاز نیست.

اگر شرکت محدود المدت نبود، انسحاب بدون اجازه محکمه جواز دارد، ولی بشرطیکه قبل از سه ماه بقیه شرکاء را از قضیه انسحاب مطلع سازد.

۵- اتفاق بر انحلال شرکت:

اتفاق شریکان بر انحلال شرکت مجاز است چه شرکت محدود المدت باشد ویا نه.

فسخ شرکت (انحلال قضائی):

د شرکت په عقد کې تنصيص، د هغه زیان له کبله چې د شرکت د انحلال سبب گرځي.

د محکمې تقدیر او سنجش

۳- مړینه، حجر، اعسار او افلاس:

د شريك د مړینې په اړه یواځینی شرط دي. که د مورث د مړینې او د هغه پرځای د ورثه د ټاکلو له امله د شرکت د نه انحلال د تنصيص په تړون کې ورثه د محکمې د اجازې پرته د دوي د مورث ځای نیولی وي، شرکت ادامه مومي او په شرکت کې د وکیل یا وصی استازیتوب کوي.

دغه استثنا یواځې د مرگ تر مسئلې پورې ده، پر نورو مسائلو لکه حجر، افلاس او اعسار د پلي کولو وړ نده.

د مړینې په صورت کې د هغه ورثه د مړینې د پېښېدو د وخت په مروج قیمت د نوموړي د سهامو مستحق دي او نشي کولای پرته له هغه حقوقو څخه چې د مړینې څخه مخکې ورته ثابت وو، د زیاتو حقونو مستحق شي.

۴- انسحاب (څپ ته تگ، پرېښودل):

که شرکت محدود المدت یا محدود العمل وي، د قضایي حکم څخه پرته انسحاب جائز ندي.

که شرکت محدود المدت نه وي، انسحاب د محکمې له اجازې پرته جواز لري مگر پدې شرط چې مخکې له دريو میاشتو مخکې نور شریکان د انسحاب له قضیې څخه خبر کړي.

۵- د شرکت پر انحلال اتفاق:

د شرکت پر انحلال د شریکانو اتفاق مجاز دی، که محدود المدت شرکت وي او که نه.

د شرکت فسخ (قضایي انحلال):

د شرکت د فسخ اسباب له حده زیات د حصر وړ ندي، او د هغه د اسبابو د موجودیت پلټنه او سنجش پر محکمه پور اړه لري.

اسباب فسخ شرکت بیش از حد بوده قابل حصر نیست، و سنجش بررسی موجودیت اسباب آن مربوط به محکمه میشود.

هغه اشخاص چې کولای شي د شرکت د فسخ غوښتونکي شي: هر شريك کولای شي د شرکت د فسخ غوښتونکي شي. یواځې هغه شريك چې د اشتباه متسبب وي، د فسخ حق نلري.

اشخاصی که میتوانند طالب فسخ شرکت شوند: هر شريك میتواند طالب فسخ شرکت شود. تنها شريك که متسبب اشتباه بوده، حق طلب فسخ را ندارد.

د انحلال د غوښتنې حق د عمومي حقوقو له ډلې څخه دی، د هغه څخه تنازل د هغه د اسبابو د پېښېدو څخه مخکې مجاز ندي.

حق طلب انحلال از جمله حقوق عمومی بوده، تنازل از آن قبل از حدوث اسباب آن مجاز نیست.

دوهم مبحث

د شریکانو څخه دیوه اخراج یا د هغه د اخراج غوښتنه

۱- اخراج:

- هر شريك حق لري چې د بل شريك د اخراج غوښتونکي شي.

- د شريك اخراج کېدای شي د سبب لرونکي یا پرته له سبب څخه وي، حتی د شرکت په کامیابی کې د شريك اغېزمن رول یا هغه ته تمه، د نوموړي د اخراج چانس له مینځه نه وړي. د سبب لرونکي اخراج بېلگه: د شرکت د میعاد یا کارونو د بشپړ کېدو وروسته ټول شریکان د هغه د تمدید غوښتنه کوي مگر یو شريك د معقولو اسبابو له وړاندې کولو پرته هغه رد کړي.

- د اخراج د پېښېدو سره د شرکت دوام

- د اخراج شوي شريك د برخې تصفیه: هغه عمومي قواعد چې مخکې بیان شول، پلي کېږي. د نوموړي حقوق نقداً د اخراج د پېښېدو د وخت د بېي په بنسټ ورکول کېږي، په راتلونکو گټو کې هېڅ ډول برخه نلري مگر داچې د نوموړي د اخراج څخه مخکې

مبحث دوم

اخراج یکی از شرکاء و یا طلب اخراج وی

۱- اخراج:

- هر شريك حق دارد طالب اخراج شريكی دیگری شود.

- اخراج شريك ممکنست دارای سبب و یا بدون سبب باشد، حتی رول مؤثر شريك در کامیابی شرکت و یا توقع کامیابی آن، چانس اخراج وی را از بین نمیبرد. مثال اخراج باسبب: بعد از ختم میعاد و یا کارهای شرکت همه شریکان خواهش تمدید آنرا میکنند مگر يك شريك آنرا بدون ارائه اسباب معقول رد میکند.

- دوام شرکت بر علاوه وقوع اخراج

- تصفیه حصه شريك اخراج شده- قواعد عمومی که قبلاً بیان گردید تطبیق میگردد. حقوق وی نقداً به اساس قیمت زمان وقوع اخراج، پرداخته میشود، و در فوائد بعدی هیچگونه حصه ندارد مگر اینکه از درک

معاملات قبل از اخراج وی باشد. در اینصورت، صرف باندازه تأثیر معاملات قبل از اخراج حصه اش را مستحق میگردد.

۲- طلب اخراج:

- شرط طلب اخراج اینست که شرکت محدود المدت و یا عمل باشد.

- اسباب آن عین اسباب انسحاب میباشد: مرض، تندگستی، شرایط خاص.

- سنجش آن مربوط محکمه میباشد.

- آثار فیصله: هرگاه یکی از شرکاء از شرکت اخراج گردید نتایج ذیل مرتب می شود:

اول: تصفیه شرکت بنحویکه قبلاً بررسی گردید، صورت می گیرد

دوم: انحلال شرکت. در صورتیکه شریکان توافق نمایند شرکت را بدون شریک خارج شده، ادامه میدهند، در غیر آن می توانند شرکت را منحل نمایند.

فصل چهارم تصفیه و تقسیم شرکت

مبحث اول: تعیین تصفیه کننده

مبحث دوم: کارهای تصفیه (۱- تصفیه نمودن دارائی شرکت. ۲- توزیع دارائی خالص شرکت میان شریکان)

مبحث اول: تعیین نمودن تصفیه کننده:

(۱- تعیین بواسطه شریکان. ۲- تعیین بواسطه محکمه)

بقای شخصیت حکمی شرکت در زمان تصفیه آن:

معاملات تر سره شوی وی. پدې صورت کی یواخی د هغه د اخراج څخه مخکې د معاملاتو د اغېزې په اندازه مستحق کېدای شي.

۲- د اخراج غوښتنه:

- د اخراج د غوښتلو شرط دادې چې شرکت محدود المدت یا عمل وي.

- د هغ اسباب هماغه د انسحاب اسباب دي: مرض، تنگدستی، ځانگړي شرایط

- د هغه سنجش پر محکمه پورې اړه لري.

- د پرېکړې آثار: هرکله چې یو شریک د شرکت څخه اخراج شي لاندې پایلې پرې مرتب کېږي:

اول: د شرکت تصفیه په هغه ډول چې مخکې وڅېړل شول، سرته رسېږي.

دوهم: د شرکت انحلال. کله چې شریکان توافق وکړي شرکت ته د اخراج شوي شریک څخه پرته دوام ورکوي، د هغه پرته کولای شي شرکت منحل کړي.

خلورم فصل د شرکت تصفیه او وېش

لمړی مبحث: د تصفیه کوونکي ټاکل

دوهم مبحث: د تصفیه کارونه (۱- د شرکت د شتمنی تصفیه. ۲- د شرکت د خالصې شتمنی وېش د شریکانو ترمنځ)

لمړی مبحث: د تصفیه کوونکي ټاکل:

(۱- ټاکنه د شریکانو لخوا. ۲- ټاکنه د محکمې لخوا)

د تصفیه په مهال د شرکت د حکمی شخصیت بقا:

انحلال شرکت بسبب انقضاء شخصیت حکمی - ختم سلطه مدیران و انجام کارهای تصفیه توسط تصفیه کننده.

بقاء شخصیت حکمی شرکت با وجود انحلال آن: (سبب بقاء شخصیت حکمی آنست که دائنین شرکت بتوانند حقوق شانرا از دارائی شرکت بدست بیاورند).

بقاء شخصیت شرکت محدود بکارهای تصفیه میباشند، تصفیه کننده نمیتواند جز اعمال تصفیه شرکت بکارهای دیگری اقدام نماید.

۱- تعیین تصفیه کننده با تفاهم شریکان:

- طرز تعیین یا در عقد تاسیس بیان گردیده، در غیر آن بر مبنای احکام قانون صورت میگیرد.

- اگر در عقد تاسیس نصی در این رابطه وجود نداشت، تعیین تصفیه کننده به اکثریت شریکان موکل میشود (فیصله اکثریت به اینکه همه شریکان تصفیه کننده باشند، و یا فیصله اکثریت به اینکه تصفیه کننده يك و یا چند شخص معین باشند)

- تصفیه کننده گان منتخب، از بین شریکان و یا از خارج شرکت، بوده میتوانند.

- اگر احیاناً اکثریت هنگام انتخاب تصفیه کنندگان چنین شرط میگذارند که فیصله های شان باید جمعاً و یا با اکثریت آراء صورت گیرد. در این حالت التزام به این شرط لازم است.

- در صورت تعدد تصفیه کنندگان، میتوان هر تصفیه کننده را به کار خاصی گماشت.

- اگر موافقه همه تصفیه کنندگان و یا موافقه اکثریت شان مشروط نبود، برای هر تصفیه کننده

د حکمی شخصیت د انقضاء له امله د شرکت انحلال، د مدیرانو د سلطی پای ته رسېدل او د تصفیه کوونکو لخوا د تصفیه د کارونو تر سره کول.

د انحلال سره سره د شرکت د حکمی شخصیت پاتې کېدل: (د حکمی شخصیت د پاتې کېدو سبب دادي چې د شرکت دائنین وکولای شي د شرکت له شتمنی څخه خپل حقونه تر لاسه کړي).

د شرکت د شخصیت بقاء د تصفیه تر کارونو پورې محدوده ده، تصفیه کوونکی نشي کولای د شرکت د تصفیه د کارونو څخه پرته پر نورو کارونو اقدام وکړي.

۱- د شریکانو په تفاهم سره د تصفیه کوونکی ټاکل:

- د ټاکلو طریقه یا د تاسیس په تړون کې بیان شوي وي د هغه څخه بغیر د قانون د احکامو پر بنسټ تر سره کېږي.

- که د تاسیس په عقد کې پدې اړه نص موجود نه وي، تصفیه کوونکی د شریکانو د اکثریت لخوا ټال کېږي (د اکثریت پرېکړه پدې چې ټول شریکان تصفیه کوونکی وي، او یا د اکثریت پرېکړه پدې چې تصفیه کوونکی یو یا څو معین اشخاص وي).

- تصفیه کوونکی د شریکانو له منځه یا د شرکت څخه بهر ټاکل کېدای شي.

- که احیاناً اکثریت د تصفیه کوونکو د ټاکلو په مهال داسې شرط ږدي چې د دوي پرېکړه باید جمعاً د آراوو په اکثریت ترسره شي. پدې حالت کې پدې شرط التزام لازم ندي.

- د تصفیه کوونکو د تعدد په صورت کې کولای شي هر تصفیه کوونکی د ځانگړي کار لپاره وگمارل شي.

- که د ټولو تصفیه کوونکو یا د اکثریت موافقه مشروطه نه وي، د هر تصفیه کوونکی لپاره

مجاز است هرکاری از کارهای تصفیه را که بخواهد پیش ببرد. لیکن تصفیه کنندگان دیگر حق اعتراض بالایی کارهای وی را قبل از اتمام ندارند. و در صورت اعتراض از جانب یک تصفیه کننده، فیصله به دست اکثریت تصفیه کنندگان می باشد و میتوانند اعتراض را رد کنند، اگر هر دو طرف متساوی باشند، رد اعتراض موکول به اکثریت شریکان میشود.

۲- تعیین تصفیه کننده توسط قضات:

حالاتیکه تصفیه کنندگان از طرف قضات انتخاب میشوند:

الف: عدم تعیین تصفیه کننده در عقد شرکت، و عدم اتفاق شریکان در تعیین تصفیه کننده، یا تصفیه کنندگان.

ب: در شرکت های باطل (زیرا عقد این شرکتها اساساً باطل است).

محکمه میتواند تصفیه کنندگان را از بین شرکاء و یا خارج از شرکت انتخاب نماید.

صاحب مصلحت در طلب تصفیه کننده قضائی: هر شریک و دائن شخصی یکی از شرکاء. از حق قرضدارش در طلب تعیین تصفیه کننده استفاده می تواند.

کیفیت عزل (برطرفی) تصفیه کننده:

کسیکه حق انتخاب وی را دارد حق برطرفی اش را نیز دارد (اگر اکثریت وی را انتخاب نموده بود اکثریت او را برطرف میکند، و اگر توسط حکم قضائی تعیین شده بود صرف محکمه حق برطرفی وی را خواهد داشت).

هر شریک میتواند با ارائه اسباب معقول، طالب برطرفی تصفیه کننده شود.

مجاز دی چپې د تصفیه هر کار چپې وغواړي مخ ته یوسي. لیکن نور تصفیه کوونکي پر هغه د کار د بشپړېدو مخکې د اعتراض حق لري. او د یوه تصفیه کوونکي لخوا د اعتراض په مهال پرېکړه د تصفیه کوونکو د اکثریت لخوا کېږي او کولای شي اعتراض رد کړي، که دواړه لوري مساوي وي، د اعتراض رد د شریکانو اکثریت ته موکول کېږي.

۲- د قضاتو لخوا د تصفیه کوونکي ټاکل:

هغه حالات چې تصفیه کوونکي د قضاتو لخوا ټاکل کېږي:

الف: د شرکت په عقد کې د تصفیه کوونکي نه ټاکل، د تصفیه کوونکي یا تصفیه کوونکو په ټاکلو کې د شریکانو نه اتفاق.

ب: په باطلو شرکتونو کې (ځکه د دغه ډول شرکتونو عقد اساساً باطل دي).

محکمه کولای شي تصفیه کوونکي د شریکانو له منځه یا د شرکت نه د بهر څخه وټاکي.

د قضایي تصفیه کوونکي په غوښتنه کې د مصلحت خاوند: هر شریک او یا دهغوي شخصي دائن د تصفیه کوونکي د غوښتلو په اړه د خپل پور د حق څخه گټه اخیستلای شي.

د تصفیه کوونکي د عزل (لېږې کولو) کیفیت:

هغه څوک چې د هغه د ټاکلو حق لري د لېږي کولو حق یې هم لري (که د اکثریت لخوا ټاکل شوي وي د اکثریت لخوا برطرف کېدای شي، او که د قضایي حکم لخوا ټاکل شوي وي یواځې محکمه کولای شي هغه برطرف کړي).

د تصفیه کوونکي د ټاکلو څخه مخکې د شرکت د مدیرانو صلاحیت (انتقالتقالي مرحله):

اسباب برطرفی تصفیه کننده: زیاد میباشد. منجمله خیانت، اشتباه، افلاس، وحجر. صلاحیت مدیران شرکت قبل از تعیین تصفیه کننده (مرحله انتقالی): گاهگاه تعیین تصفیه کننده يك مدت را در بر میگیرد، و چون صلاحیت مدیران بتعقیب انحلال شرکت از بین میروند لهذا يك خلای اداری بین انحلال شرکت و تعیین تصفیه کننده بوجود میاید، و شرکت بدون اداره باقی مانده، دارائی و اموال آن در معرض خطر قرار میگیرد.

بخاطر اینکه از همچو خطرات جلوگیری بعمل آید، وهمچنان بخاطر اجرای کارهای عاجل شرکت که قابل تأخیر الی تعیین تصفیه کننده نیست، بلکه ضرورت به اجراءات عاجل دارد، قانون برای مدیران شرکت اجازه داده است که اداره کارهای عاجل و ضروری شرکت را در این مقطع خلاء قدرت نیز پیش ببرند.

بناءً کسانی که با شرکت معامله دار هستند، میتوانند در این مدت علیه مدیران اقامه دعوی نمایند باعتبار اینکه مدیران قانوناً در دعوی از شرکت نمایندگی میکنند.

توزیع دارائی شرکت

زمانیکه حقوق تمام دائینین شرکت اداء گردید. دارائی باقیمانده دارائی خالص شرکت محسوب میگردد این دارائی مشترک همه شرکاء میباشد.

توزیع دارائی شرکت به هر شریک به تناسب سهم شریک در سرمایه شرکت صورت میپذیرد، یعنی هر شریک از دارائی خالص يك قسمت را مساوی به فیصدی شراکت خویش در سرمایه شرکت مستحق میگردد. مثلاً دارائی خالص يك شرکت محدود المسئولیت بالغ به (۴۰۰۰۰۰) افغانی گردد و در آن پنج نفر شریک که عبارت اند از احمد که ۲۰ فیصد سرمایه شرکت را، نجیب ۱۵ فیصد شرکت، محمود ۱۰ فیصد، گل احمد ۴۰ فیصد و مقصود

کله ناکله د تصفیه کوونکی ټاکل یوه موده نیسي، او څرنګه چې د شرکت د انحلال څخه وروسته د مدیرانو صلاحیت له منځه ځي، لهذا د شرکت د انحلال او د تصفیه کوونکی د ټاکلو ترمنځ یوه اداری تشه میمنځ ته راځي، او شرکت به اداری پاتې کېږي، د هغه شتمني او مالونه ترګواښ لاندې راځي.

د دې لپاره چې د دغه ډول خطرونو مخنیوي وشي، او همدارنګه د شرکت د بېړنیو کارونو د پلي کولو په موخه چې د تصفیه کوونکی تر ټاکلو پورې د ځنډ وړ ندې، بلکه بېړني سرته رسولو ته اړتیا لري، قانون د شرکت مدیرانو ته اجازه ورکړې چې د شرکت د بېړنیو او ضروري کارونو اداره د اداری پدې تشه کې پر مخ بوزي.

لدې کبله هغه کسان چې د شرکت سره معامله لري کولای شي پدې موده کې د مدیرانو پر وړاندې دعوي وکړي، د دې په اعتبار چې مدیران قانوناً په دعوي کې د شرکت استازیتوب کوي.

د شرکت د شتمني توزیع

کله چې د شرکت د ټولو دائینینو حقوق اداء شي. پاتې شتمني د شرکت خالصه شتمني ګڼل کېږي دا شتمني د ټولو شریکانو ګډه شتمني ده.

د شرکت د شتمني توزیع هر شریک ته د شرکت په پانګه کې د هغه د سهم په تناسب ترسره کېږي یعنی هر شریک د خالصې شتمني څخه یوه برخه د شرکت په پانګه کې د خپل ګډون د سلنې سره مساوي ترلاسه کولای شي. د بېلګې په ډول د یوه محدود المسئولیت شرکت خالصه شتمني (۴۰۰۰۰۰) افغانی ده په هغه کې پنځه شریکان چې عبارت دي له احمد چې د شرکت پانګه ۲۰ په سلو کې، نجیب ۱۵ په سلو کې، محمود ۱۰ په سلو کې، گل احمد ۴۰ په سلو کې او مقصود ۱۵ په سلو کې د شرکت په پانګه کې

ونډه لري.

۱۵ فیصد.

د شرکت د خالصې شتمنۍ توزیع به په لاندې ډول وی

توزیع دارائی خالص به طور ذیل خواهد بود :

د احمد لپاره ۸۰۰۰۰ افغانۍ

برای احمد مبلغ ۸۰۰۰۰ افغانی

د نجیب لپاره ۶۰۰۰۰ افغانۍ

برای نجیب مبلغ ۶۰۰۰۰ افغانی

د محمود لپاره ۴۰۰۰۰ افغانۍ

برای محمود مبلغ ۴۰۰۰۰ افغانی

د گل احمد لپاره ۱۶۰۰۰۰ افغانۍ

برای گل احمد مبلغ ۱۶۰۰۰۰ افغانی

د مقصود لپاره ۶۰۰۰۰ افغانۍ

برای مقصود ۶۰۰۰۰ افغانی

البته یاده شوې توزیع د شرکت د نغدې شتمنۍ په اړه د پلي کولو وړ ده.

البته توزیع مذکور در مورد دارائی نقد شرکت قابل تطبیق است

د شرکت په اموالو کې لاندې امکانات بیانولای شو:

در مورد اموال شرکت امکانات ذیل را میتوان بیان کرد :

اصولاً هر شریک د خپلې غوښتنې په بنسټ د هماغه مال مستحق گرځي چې د شرکت د جوړولو پر مهال هغه د خپلې سهمیې په توګه شرکت ته راوړي وي.

اصولاً هر شریک بنابر خواهش خویش میتواند مستحق همان مالی گردد که در زمان ایجاد شرکت انرا به حیث سهمیه خویش به شرکت آورده باشد.

دوهم مبحث: د شرکت د تصفیې کارونه

اول: د شرکت د شتمنی تصفیه:

کله چې تصفیه کوونکي، د تصفیې چارې پیل کوي دهغه دنده د شرکت د تصفیې اړوند کارونه دي نه د شرکت اداره، لیکن په یوه محدود چوکاټ کې یعنې په بېړنیو او ضروري حالاتو کې کولای شي د شرکت د ادارې اړوندې چارې هم سرته ورسوي. لکه هغه کارونه چې د شرکت د انحلال څخه مخکې پیل شوي مگر تر اوسه بشپړ شوي ندي. پدې حالت کې تصفیه کوونکي اړ دي چې دغه معاملات په سمه توګه پای ته ورسوي ترڅو وکولای شي چې شرکت ته یوه ګټه واړوي (بېلګه: که د خپرولو شرکت وي او د انحلال څخه مخکې د یوه کتاب د خپرولو تړون له یو چا سره کړی وي، پدې حالت کې تصفیه کوونکي کولای شي د کتاب د چاپ لپاره تړون وکړي ترڅو هغه کار چې مخکې پیل شوي، بشپړ شي.

د شرکت په تصفیه کې لازم کارونه:

۱- لومړني کارونه: ((د شرکت د شتمنی تجرید او د هغه لیکل د تجرید په لست کې، او د شرکت د حقوقو او د پورونو په اړه د مفصلو معلوماتو چمتو کول)).

۲- د شرکت د شتمنی تر لاسه کول: ((د شرکت د حقوقو د لاسته راوړلو په موخه د ټولو لازم چارو سرته رسول لکه د پورویو څخه د پورونو تر لاسه کول او د نوموړو حقوقو د حصول لپاره تحفظي اجراءات

تصفیه کوونکي حق نلري چې د ټولو شریکانو د اتفاق څخه پرته تړون وکړي یا تحکیم په لاره واچوي، او یا هم پورویو ته ابراء ورکړي.

۳- د شرکت د پورونو ورکړه:

د هغه پورونو ورکړه چې د هغه د اداء کولو میعاد

مبحث دوم: کارهای تصفیة شرکت

اول: تصفیة دارائی شرکت:

وقتیکه تصفیه کننده، امور تصفیه را در دست میگیرد، وظیفه اساسی وی کارهای مربوط به تصفیه میباشد نه اداره شرکت، لیکن در یک چوکات محدود یعنی در حالات ضرورت و عاجل میتواند کارهای مربوط به اداره شرکت را نیز انجام بدهد. مانند کارهاییکه قبل از انحلال شرکت شروع شده ولی هنوز به پایه اكمال نرسیده است. در این حالت تصفیه کننده مجبور است این معاملات را بدرستی باتمام برساند تا بتواند به شرکت نفعی رسانده باشد (مثال: اگر شرکت عبارت از شرکت نشر باشد، و قبل از انحلال، عقدی را جهت نشر یک کتاب با کسی بسته باشد، در این حالت تصفیه کننده میتواند بخاطر طبع کتاب عقد نماید تا کاری را که قبلاً شروع شده باتمام برساند.

کارهای لازم در تصفیه شرکت:

۱- کارهای اولیه: (تجرید دارائی شرکت و نوشتن آن در لست تجرید، و تهیه معلومات مفصل در مورد حقوق و دیون شرکت).

۲- بدست آوردن دارائی شرکت: (اتخاذ تمام اجراءات لازم در مورد بدست آوردن حقوق شرکت چون تقاضای دیون از قرضداران واتخاذ اجراءات تحفظی بخاطر حصول حقوق مذکور.

تصفیه کنندگان حق ندارند بدون اتفاق همه شریکان قراری را بسته و یا تحکیمی را براه بیاندازند، و یا قرض داران را ابراء بدهند.

۳- تأدیة قرضهای شرکت:

- تأدیة قرضهاییکه میعاد تأدیة آن

پوره شوي دي.

رسیده است.

- قرضه‌هاییکه میعاد تأدیة آن نرسیده - بر عکس حالت افلاس، بمجرد تصفیه نمودن شرکت پرداخته نمیشود. لیکن تصفیه کننده میتواند حقوق مؤجل را در صورتیکه مصلحت شرکت باشد، بپردازد.

- هغه پورونه چې د تادیې میعاد یې نه وي رسېدلي - برعکس د افلاس د حالاتو د شرکت د تصفیه کولو سمدلاسه نه تادیه کېږي. لیکن تصفیه کوونکي کولاي شي مؤجل حقوق په هغه صورت کې چې د شرکت په مصلحت وي ورکړي.

- در صورتیکه دارائی شرکت تکافوی پرداخت قرض هایش را نکند، وقرضه دهندگان شرکت بتوانند به دارائی خصوصی شریکان مراجعه نمایند، دراین حالت بالای تصفیه کننده لازم است که از شریکان مطالبه نماید تا از دارائی شخصی خویش آنچه بدان ملزم هستند، بپردازند.

- که چې د شرکت شتمني د هغه د پورونو د ورکړې لپاره کفایت ونکړي، او د شرکت دائنين وکولاشي شي د شریکانو شخصي شتمني ته مراجعه وکړي، پدې صورت کې په تصفیه کوونکي لازم دي چې د شریکانو څخه وغواړي د خپلې شخصي شتمني څخه پر هغه څه چې مکلف دي، ورکړي.

۴- فروش دارائی شرکت باندازه ایکه تصفیه ایجاب میکند:

۴- د شرکت د شتمني خرڅول په هغه اندازه چې تصفیه یې ایجابوي:

تصفیه کننده میتواند در وقت ضرورت چون انجام کارهای تصفیه ویا تأدیة دیون شرکت، دارائی منقول ویا غیر منقول شرکت را از طریق مزایده، ویا بطور عادی بفروش برساند.

تصفیه کوونکي کولاي شي د اړتیا لکه د تصفیه د کارونو د کولو او د شرکت د پورونو د ورکړې په مهال د شرکت منقوله او غیر منقوله شتمني د مزایدې له لارې یا په عادی ډول خرڅه کړي.

حق شریکان در نظارت کارهای تصفیه:

د تصفیه د کارونو د څارنې په اړه د شریکانو حق:

تصفیه کننده بصفت اینکه وکیل شرکاء در امور تصفیه میباشد، گذارش و صورت حساب در مورد اجراءات تصفیه به شرکاء میدهد، ومجبور است در وقت ضرورت معلومات مربوط به تصفیه را بآنها بدهد، ودفاتر واسناد لازمه را حفظ و برای هر شریکی که طالب اطلاع آن میشود، بدهد.

تصفیه کوونکي ددې په صفت چې د تصفیه په چارو کې د شریکانو وکیل دي، د تصفیه د کارونو په اړه شریکانو ته رپوټ او حساب ورکوي، او مکلف دي چې د اړتیا په مهال د تصفیه اړوند معلومات دوي ته ورکړي، لازم دفاتر او اسناد وساتي او د هر شریک لپاره چې د خبرتیا غوښتونکي وي، خبرتیا ورکړي.

مزد تصفیه کننده:

د تصفیه کوونکي مزد:

قواعد عمومی (تصفیه کننده وکیل شرکاء میباشد، اساساً وکالت بدون مزد میباشد، مگر اینکه محکمه ویا اکثریت شرکاء هنگام تعیین وی، برایش مزدی تعیین نمایند.

عمومي قواعد (تصفیه کوونکي د شریکانو وکیل دي، او اساساً وکالت د مزد پرته وي، مگر داچې محکمه یا اکثریت شریکان د هغه د ټاکلو په وخت د هغه لپاره حق الزحمه وټاکي.

دوم: توزیع دارائی خلص شرکت بالای شریکان:

دوهم: د شرکت د خالصې شتمني وېشل پر شریکانو:

د افغانستان مدني قانون ۱۲۵۹-۱۲۶۰ مادي:

قانون مدني افغانستان ماده های ۱۲۵۹-۱۲۶۰:

د شرکت د پورونو او د تصفيې څخه پاتې مال د شرکت خالص مال گڼل کېږي.

مال باقي بعد از تأديۀ ديون و تصفيۀ شرکت، مال خالص شرکت شمردۀ ميشود.

دغه مال په گډه د شريکانو ملکيت دي.

اين مال بطور مشترک ملکيت همهۀ شريکان ميباشد.

د گډ مال توزيع په پانگه کې د هر شريك د سهم په تناسب تر سره کېږي، که څه شی اضافه پاتې وي، گټه گڼل کېږي، د گټې د توزيع سره سم چې پر هغه اتفاق شوي، توزيع کېږي.

توزيع مال مشترک بتناسب سهم هر شريك در سرمايه صورت ميگيرد، اگر چیزی اضافه ماند، فائده حساب شده، حسب توزيع فائده که برآن اتفاق صورت گرفته، توزيع ميگردد.

که د شرکت شتمني د هغه د شريکانو سهم پوره نشي کړاي، کمبودات او زيان گڼل کېږي، چې د زيان د توزيع سره سم چې په هغه اتفاق شوي، توزيع کېږي.

در صورتیکه دارائی شرکت پرداخت سهمیه های شريکان را پوره ننماید، کمبودات و تاوان محسوب شده حسب توزيع تاوان که بدان اتفاق شده، توزيع ميگردد.

د توزيع عناصر:

عناصر توزيع:

۱- د ونډو قيمتونه

۱- قيمت سهمیه ها

۲- گټه

۲- فائده

۳- د زيان توزيع

۳- توزيع تاوان

۱- د ونډو د قيمت توزيع:

۱- توزيع قيمت سهمیه ها:

- د ونډو د قيمتونو توزيع د هر شريك د ونډې سره سم لکه څرنګه چې په عقد کې ثابت شوي، تر سره کېږي.

- توزيع قيمت سهمیه ها طبق سهمیه هر شريك قسميکه در عقد ثابت است، صورت ميگيرد.

- که په عقد کې د ونډې قيمت نه وي ټاکل شوي، تصفيه کوونکي هغه شرکت ته د وړاندې کېدو د وخت سره سم حسابوي. د دې قضیې په اړه د شرکت پاڼو، اسنادو، دفترونو، د متخصصينو نظرياتو او د شهودو شهادت ته مراجعه کوي.

- اگر در عقد قيمت سهمیه ها تعيين نباشد، تصفيه کننده آنرا نظر به قيمت زمان تقديم به شرکت، حساب مينماید. ودر رابطه به اين قضيه به اوراق شرکت، اسناد، دفاتر، نظر متخصصين، و شهادت شهود مراجعت مينمايند.

- کله چې ونډه عمل وي. شريك د ونډې د قيمت په توګه دهېڅ شي مستحق نه دي، ليکن د عمل قيمت يې ځکه ټاکل کېږي چې گټه او تاوان د هغه د تناسب سره سم ورکړل شي.

- در صورتیکه سهمیه عمل باشد. شريك مستحق هيچ چیز بحيث قيمت سهمیه نميگردد، ليکن قيمت عملش بخاطر تعیین ميشود تا مفاد و خساره طبق تناسب آن برايش توزيع گردد.

- در صورتیکه سهمیه شریک حق منفعت در چیزی معین، و یا حق انتفاع از چیزی معین باشد، شریک مستحق هیچ چیز نمیگردد.

۲- توزیع مفاد بین شریکان (دارائی باقی بعد از توزیع سهمیه ها):

- توزیع مفاد حسب عقد صورت میگیرد.

- در صورتیکه در عقد در مورد چیزی ذکر نشده باشد، مفاد بتناسب سهمیه هر شریک در سرمایه پرداخته میشود.

۳- توزیع خساره بین شرکاء (کمبودی در سهمیه ها):

طور توزیع مفاد، عمل صورت میگیرد.

توزیع بین شریکان:

اگر دارائی خالص شرکت نقد باشد، قراری که قبلاً تشریح گردید، توزیع میگردد.

اگر دارائی خالص اجناس معلوم باشد چه منقول و یا غیر منقول، و یا محتوی بر اجناس معین باشد، در اینصورت این دارائی ها مشترك بین همه شرکاء میباشد، و طبق احکام دارائی های مشترك توزیع میگردد.

تمرین ۱:

یک شرکتی که از سه نفر شرکاء تشکیل گردیده بود تصفیه گردید، مال خالص شرکت بعد از اتمام کارهای تصفیه ۵۰۰۰ دالر بود، و در عقد سهمیه های هر شریک در سرمایه طور ذیل ذکر بود: شریک اول ۱۰۰۰ دالر، شریک دوم: ۸۰۰ دالر، شریک سوم: ۷۰۰ دالر. در عقد به کیفیت توزیع مفاد و خساره اشاره نشده.

توزیع حصه شریکان را بیان دارید.

- کله چي د شریک ونډه په یوه ټاکلي شي کې دگټې حق، یا له یوه ټاکلي شي څخه دگټې حق وي، شریک د هېڅ شي مستحق نه گڼل کېږي.

۲- د شریکانو ترمنځ د گټې وېش (د ونډو د توزیع څخه پاتې شتمني):

- د گټې توزیع د عقد سره سم تر سره کېږي

- کله چې پدې اړه په عقد کې کوم شي نه وي ذکر شوي، گټه په پانگه کې د هر شریک د ونډې په تناسب توزیع کېږي.

۳- د شریکانو ترمنځ د تاوان وېش (کمبود په ونډو کې)

د گټې د توزیع په شان تر سره کېږي.

د شریکانو ترمنځ توزیع:

که د شرکت خالصه شتمني نغده وي، لکه څرنګه چې مخکې ذکر شول، توزیع کېږي.

که خالصه شتمني معلوم اجناس وي که منقول وي یا غیر منقول، یا پر معینو اجناسو محتوی وي، پدې صورت کې دغه شتمني د ټولو شریکانو ترمنځ شریکه ده، او د شریکو شتمنیو د احکامو سره سم توزیع کېږي.

لومړی تمرین:

یو شرکت چې له دریو شریکانو څخه جوړ شوي و تصفیه شو، د شرکت خالص مال د تصفیې څخه وروسته ۵۰۰۰ ډالر و، په پانگه کې د هر شریک د ونډې په تړون کې پدې ډول ذکر شوي وو: لومړی شریک ۱۰۰۰ ډالر، دوهم شریک ۸۰۰ ډالري، دریم شریک ۷۰۰ ډالر. په تړون کې د گټې او تاوان د وېشلو د کیفیت په اړه څه نه وو ویل شوي.

د شریکانو د برخو توزیع بیان کړئ.

۲ گنه تمرین:

تمرین شماره ۲:

که د شرکت خالصه شتمني ۲۰۰۰ ډالروي، او د شريکانو شمېر دري تنه له متفاوتو ونډو سره: اول: ۳۰۰۰ ډالر، دوهم: هغه گټه چې قيمت يې ۵۰۰ ډالر ټاکل شوي، او دريمه ونډه هغه عمل چې قيمت يې ۵۰۰ ډالر ټاکل شوي دي.

اگر دارائی خالص شرکت ۲۰۰۰ دالر، و تعداد شريکان سه نفر با سهميه های متفاوت: اول: ۳۰۰۰، دوم: منفعتيکه قيمت آن ۵۰۰ دالر تعيين شده، و سهميه سوم عمليکه قيمت آن ۵۰۰ دالر تعيين شده باشد.

الف: د ونډو توزيع تشریح کړئ.

الف: توزيع سهميه ها را توضیح دارديد.

ب: که د دوهم او دريم شريکانو د هر يوه ونډه ۵۰۰ ډالروي د ونډو توزيع څه ډول سرته رسېږي.

ب: واگر حصه هر يك از شركاء دوم و سوم ۵۰۰ دالر بوده باشد چگونه توزيع سهميه ها صورت ميگيرد؟

درپمه برخه

د افغانستان د سواګرۍ په اصولنامه کې سوداګریز
شرکتونه

لمړی فصل: تضامني شرکتونه

دوهم فصل: مختلط تضامني شرکتونه

دریم فصل: سهامی شرکتونه

څلورم فصل: محدود المسئولیت شرکتونه

قسمت سوم

شرکت‌های تجارتي در اصولنامه تجارت افغانستان

فصل اول: شرکت‌های تضامنی

فصل دوم: شرکت‌های تضامنی مختلط

فصل سوم: شرکت‌های سهامی

فصل چهارم: شرکت‌های محدود المسئولیت

لمړی فصل تضامني شرکتونه

لمړی: د تضامني شرکتونو تعریف: د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۱۳۵ ماده:

تضامني شرکت هغه شرکت چې د سوداګریزو چارو لپاره تر یوه معین عنوان لاندې د دوه یا څو تنو ترمنځ د تضامني مسئولي سره جوړېږي. د نوموړي شرکت ځانګړتیا داده چې که د د شرکت شتمني د ټولو پورونو د ورکړې لپاره کفایت ونکړي، هر یو شریک د شرکت د ټولو پورونو د ورکړې مسؤل دي.

د دغه ډول شرکت د جوړولو لپاره لیکلي تړون شرط دی.

هغه موضوعات چې باید په تړون کې درج شي، د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې په ۱۳۶ او ۱۳۷ مادو کې ذکر شوي دي.

د تړون د ثبت موعده: تړون باید د یوې میاشتې په اوږدو کې د سوداګرۍ د ثبت په اداره کې ثبت شي. که په قانوني موده کې ثبت ترسره نشي، شریک حق لري د شرکت د قضایي انحلال غوښتونکي شي.

د شرکت وجود د اثبات د ټولولو لارو سره ممکن دي.

د نه ثبت له امله د شرکت انحلال د نورو پر حقوقو اغېزه نلري.

دوهم: له یو بل سره د شریکانو اړیکې:

د مدیر ټاکل او لېږې کول- د شرکت د تړون تعدیل- د شرکت د اسنادو، دفاترو او بودیجې څخه د شریکانو خبرتیا تر لاسه کول (عمومي احکام)..

هغه شریک چې د شرکت په اداره کې مامور وي نشي

فصل اول شرکتهای تضامنی

اول: تعریف شرکتهای تضامنی: اصولنامه تجارت افغانستان- ماده ۱۳۵:

شرکت تضامنی شرکتی است که در تحت عنوان معین برای امور تجارتي بین دو ویا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل میشود. خصوصیت شرکت مذکور اینست که اگر دارائی شرکت برای تأدیة تمام قروض کافی نباشد، هر یک از شرکاء مسؤل پرداخت تمام قروض شرکت می باشند.

برای ایجاد این شرکت قرارداد تحریری شرط است.

موضوعاتی که باید در قرارداد درج شود، در ماده های ۱۳۶ و ۱۳۷ اصولنامه تجارت افغانستان ذکر گردیده است.

موعد ثبت قرار داد: قرارداد باید در ظرف یک ماه در دائره ثبت تجارت، ثبت گردد. اگر در مدت قانونی ثبت صورت نگرفت، شریک حق دارد طالب انحلال قضائی شرکت شود.

وجود شرکت با تمام راه های اثبات، ممکن پذیر است.

انحلال شرکت بسبب عدم ثبت، بالای حقوق دیگران تأثیری ندارد.

دوم: مناسبت شرکاء باهم دیگر:

تعیین وعزل مدیر- تعدیل قرارداد شرکت- اطلاع یافتن شریکان بر اسناد و دفاتر و بودیجه شرکت (احکام عمومی).

شریکی که در اداره شرکت مأمور باشد نمیتواند

بدون رضا و موافقت شرکای دیگر عوض خود شخص ثالثی را منصوب نماید. (اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱۵۱).

شریک نمیتواند بدون موافقه شرکاء معامله جداگانه از نوع معامله شرکت را بحساب خود اجرا نماید.

شریک نمیتواند بنام خود و یا بنام دیگری به شرکت دیگری که عین معاملات شرکت را انجام میدهد بپیوندد (میعاد حق اعتراض دیگر شریکان در مورد پیوستن شریک در شرکت دیگر، شش ماه میباشد. اگر در این میعاد اعتراض نمودند، سکوت شان موافقت ضمنی محسوب میگردد. (اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۱۵۸-۱۵۹).

شرکاء حق دارند مطالبه انحلال شرکت را نمایند.

سوم: مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث:

موجودیت شرکت تضامنی در مقابل اشخاص ثالث از تاریخ ثبت و اعلان آن.

صرف مدیران شرکت حق نمایندگی شرکت را در مقابل شرکاء و اشخاص ثالث دارند، مگر اینکه در قراردادیکه ثبت و اعلان گردیده، خلاف آن ذکر شده باشد.

شخصیکه از شرکت نمایندگی میکند، بنام شرکت معاملات را در حدود صلاحیت های تفویض شده، انجام میدهد، و در معاملات بنام شرکت امضا مینماید، مگر اینکه در قرارداد اعتبار امضای شرکاء متعدد شرط گذاشته شده باشد.

شرکت صفت دائن و مدیون را در معاملاتیکه بنامش اجرا میشود، اکتساب مینماید.

شرکاء از دیون و تعهدات شرکت مسئولیت دارند

کولای د نورو شریکانو د رضا او موافقی پرته په خپل ځای ثالث شخص وټاکي. (د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۱۵۱ ماده)

شریک نشي کولای د شریکانو د موافقی پرته د شرکت د معاملې له ډول څخه گونې معامله په خپل حساب اجراء کړي.

شریک نشي کولای له بل داسې شرکت سره چې عین معاملات تر سره کوي په خپل نوم یا د بل چا په نامه یو ځای شي ((له بل شرکت سره د شریک د یو ځای کېدو په وړاندې د نورو شریکانو د اعتراض میعاد شپږ میاشتې دي. که شریکانو پدې میعاد کې اعتراض ونکړ، سکوت یې ضمني موافقه گڼل کېږي.)) (د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۱۵۸-۱۵۹ ماده)

شریکان حق لري چې د شرکت د انحلال غوښتنه وکړي.

درېیم: د ثالثو اشخاصو سره د شریکانو اړیکې:

د ثالثو اشخاصو پر وړاندې د تضامني شرکت موجودیت د هغه د ثبت او اعلان له نېټې څخه.

یواځې د شرکت مدیران د شرکت د شریکانو او ثالثو اشخاصو پر وړاندې د استازیتوب حق لري، مگر دا چې په هغه تړون کې چې ثبت او اعلان شوي دي، د هغه خلاف ذکر شوي وي.

هغه شخص چې د شرکت استازیتوب کوي، د ورکړل شوي صلاحیت په حدودو کې د شرکت په نامه معاملې تر سره کوي، او په معاملاتو کې د شرکت په نامه لاسلیک کوي. مگر دا چې په تړون کې د متعددو شریکانو د لاسلیک اعتبار شرط منل شوي وي.

شرکت په هغه معاملاتو کې د هغه په نامه سرته رسېږي، د داین او مدیون صفت تر لاسه کوي.

شریکان د شرکت د پورونو او تعهداتو پر وړاندې

حتی در دارائی های خصوصی شان وهر تجویزیکه مخالف این اساس باشد، بمقابل اشخاص ثالث معتبر نیست.

به نسبت دین وتعهدات شرکت، اقامه دعوی اولاً بر علیه خود شرکت میشود. در صورتی که شرکت منحل گردیده باشد، اقامه دعوی علیه شرکاء شرکت صورت می گیرد. دائن حق دارد ذریعه درخواست از محکمه خواهش تحت مراقبت گرفتن اموال شخصی شرکاء را نماید.

در صورت تصفیه ویا افلاس شرکت تضامنی، دائین شرکت در حصول حقوق خود از دائین شخصی شرکاء مقدم میباشد.

افلاس شرکت موجب افلاس شرکاء محسوب نمیشود. پس اگر دارائی شرکت مفلس، کفایت تأدیة دیون آنرا نکند، دائین حق دارند بقیه دیون شانرا از دارئی های خصوصی شرکاء بدست آرند. اگر دارائی های آنها نیز کفایت نکند، محکمه میتواند حکم افلاس شرکاء را صادر نماید.

از جمله دائین شخصی شرکاء، کسانی اند که قانون آنها را حق ارجحیت در استیفای دیون بر دیگر دائین شخصی داده است.

شرکاء از بابت سرمایه خود نمیتوانند از دارائی شرکت مفلس استفاده کنند.

شخص مدیون شرکت دین خودرا با طلبی که بالای یکی از شرکاء دارد، نمیتواند مجرا کند.

شرکت نمیتواند دینش را با طلبی که بالای مدیونینش دارد، مجرا نماید.

چهارم: انحلال شرکت تضامنی، اخراج شرکاء، والحقا به شرکت دیگر- اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۱۷۱-۲۰۱:

مسئولیت لری حتی د دوی په شخصي شتمنیو او هر هغه تجویز چې د دغه اصل مخالف وي، د ثالثو اشخاصو په وړاندې د اعتبار وړ ندي.

د شرکت د پورونو او تعهداتو پر وړاندې، لمړی خپله پر شرکت د دعوي اقامه کېږي. که چېرې شرکت منحل شوي وي، د دعوي د شرکت د شریکانو پر وړاندې اقامه کېږي. دائن حق لري د غوښتنلیک په وسیله له محکمې څخه د شریکانو د شخصي مالونو تر مراقبت لاندې د نیولو غوښتنه وکړي.

د تضامني شرکت د تصفیه یا افلاس په صورت کې د شرکت د دائین د شریکانو څخه د شخصي دائینو څخه د خپلو حقوقو په اخیستلو کې لومړیتوب لري.

د شرکت افلاس د شریکانو د افلاس لامل نه گڼل کېږي، پس که چېرې د مفلس شرکت شتمنی، د هغه د پورونو د ورکړې لپاره کفایت نه کاوه، د دین حق لري پاتې پورونه د شریکانو د شخصي شتمنی څخه ترلاسه کړي، که د دوی شتمنی هم کفایت ونکړي، محکمه کولای شي د شریکانو د افلاس حکم صادر کړي.

منجمله د شریکانو شخصي دائین، هغه کسان دي چې قانون هغوي ته د نورو شخصي دائینو په پرتله د ارجحیت حق ورکړی دی.

شریکان د خپلې شتمنی له بابت څخه نشي کولای د مفلس شرکت له شتمنی څخه گټه واخلي.

د شرکت مدیون شخص خپل پور د هغه طلب سره چې پر یوه د شریکانو یې لري، نشي مجرا کولای.

شرکت نشي کولای خپل پور د هغه طلب سره چې پر مدیونینو یې لري، مجرا کړي.

خلورم: د تضامني شرکت انحلال، د شریکانو اخراج او له بل شرکت سره پیوستون - د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۱۷۱-۲۰۱ مادي:

د انحلال اسباب:

اسباب انحلال:

اسباب انحلال شرکت تضامنی عین همان اسبابیست که قبلاً شرح شد / الحاق به شرکت دیگر / و در رابطه به شرط ضایع شدن مال شرکت باید گفت، که مقدار ثلث مشروط است.

اگر در عقد در باره عدم مؤثریت بعض این اسباب تنصیص صورت گرفته باشد، باید بطور دقیق تعیین و تعیین شود، والا شرط باطل شمرده میشود.

اسباب انحلال قضائی به شکل محصور ذکر است - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱۷۵ - :

عدم امکان رسیدن به مقصد شرکت.

خیانت یک شریک چه در امور اداره چه در تنظیم حسابات.

عدم ایفای وظائف اصلی که به یک شریک تفویض شده است.

سوء استعمال عنوان و یا اموال شرکت از طرف یک شریک برای منافع شخصی خودش.

عدم قابلیت و اهلیت یک شریک در اثر مرضی و یا علل دیگری در اجرای امور شرکت.

شرکتهائیکه برای مدت معلومی تأسیس شده اند، و یا اینکه امتداد آن مرتبط با زندگی یکی از شرکاء میباشد، اگر بعد از تکمیل میعاد و یا وفات شریک معاملاتش را جریان بدهد به شرکت غیر محدود مدت تبدیل می یابد.

شریکی که تعهدش را در باره تأدیة سرمایه ایفا نکرده، لازم است قبل از اینکه تقاضای انحلال شرکت صورت گیرد برایش اخطار قبلی داده شده باشد. اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱۸۹.

ثبت انحلال شرکت - اصولنامه تجارت

د تضامنی شرکت د انحلال اسباب هماغه اسباب دي چې مخکې شرح شول / له بل شرکت سره پیوستون / او د شرکت د مال د ضایع کېدو په اړه باید ووايو چې د ثلث مقدار مشروط دي.

که په تړون کې د ځینو اسبابو د عدم مؤثریت په اړه تنصیص راغلي وي، باید په ځیر سره تحدید او تعیین شي، او که نه شرط باطل گڼل کېږي.

د قضایي انحلال اسباب په محصور ډول ذکر شوي دي - د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۱۷۵ ماده:

د شرکت د موخې رسېدلو ته ناشونتیا

د یوه شریک خیانت که په اداري چارو کې وي یا د حساباتو د تنظیم په چارو کې

د هغه اصلي دندو سرته نه رسول چې یوه شریک ته سپارل شوې دي.

د شریک لخوا د شخصي گټو لپاره د شرکت د عنوان یا مالونو څخه ناوړه گټه اخیستل

د شرکت د چارو په اجراء کولو کې د ناروغۍ یا نورو علتونو له کبله د شریک ناتواني

هغه شرکتونه چې د معلومي مودې لپاره تاسیس شوي وي، او یا داچې د هغوي امتداد د یوه شریک د ژوند سره تړلي وي، که د ټاکلي میعاد له بشپړېدو یا د شریک د وفات څخه وروسته خپلو معاملاتو ته جریان ورکړي په غیر محدودالمدت شرکت بدلېږي.

هغه شریک چې د پانګې د اداء کولو په اړه یې خپله ژمنه سرته نده رسولې، باید د شرکت د انحلال له غوښتنې مخکې هغه ته اخطار ورکړل شي. د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۱۸۹ ماده.

د شرکت د انحلال ثبت - د افغانستان د سوداګرۍ

هرگاه سبب انحلال شرکت غیر از افلاس باشد، شرکاء مکلفند انحلال شرکت را ثبت نمایند.

که چپري د شرکت د انحلال سبب له افلاس پرته وي، شريکان مکلف دي چې شرکت ثبت کړي.

و اگر سبب انحلال شرکت و یا خروج شريك مردن باشد، مراسم ثبت توسط شرکاء و ورثه انجام می یابد.

او که د شرکت د انحلال یا د خروج سبب مړينه وي د ثبت مراحل د شريکانو او ورثه لخوا ترسره کېږي.

آثار انحلال:

د انحلال آثار:

احکام عمومی (منع اجراء معاملات)

عمومي احکام (د معاملاتو د اجراء منع)

الی ثبت و نشر انحلال شرکت، مسئولیت شرکاء در برابر اشخاص ثالث بجای خود باقی میماند.

د شرکت د انحلال د ثبت او نشر تر وخته د ثالثو اشخاصو پر وړاندې، د شريکانو مسئولیت په خپل ځای پاتې دي.

مردن و یا حجر ویا افلاس:

مړينه یا حجر او یا هم افلاس:

اگر در عقد نکات فوق بحیث اسباب انحلال شرکت ذکر شده باشد، بمجرد وقوع آن شرکت منحل میگردد.

که په عقد کې پورتنی ټکي د شرکت د انحلال د اسبابو په توگه ذکر شوي وي، د هغه د پېښېدو سره سم شرکت منحل کېږي.

اختیارات شرکاء و ورثه در حالت وفات- اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۱۷۹-۱۸۱-

د وفات په حالت کې د شريکانو او ورثه اختیارات- د افغانستان د سوداگري اصولنامه ۱۷۹-۱۸۱ مادې.

اول: اگر در عقد، جاگزینی ورثه در جای متوفی ذکر نباشد، تصمیم شرکاء معتبر است.

اول: که په عقد کې د متوفی په ځای د هغه د ورثې عوض کول نه وي ذکر شوي، د شريکانو پرېکړه د اعتبار وړ ده.

در صورتیکه ورثه این جاگزینی را بپذیرند، شرکاء میتوانند موافقت ایشانرا، تصویب نمایند.

که ورثه دغه تعویض ومني، شريکان کولای شي خپل موافقت تصویب کړي.

در صورتیکه نپذیرند، شرکاء مجبورند سرمایه و حقوق آنها را برایشان سپرده، آنگاه اگر خواسته باشند میتوانند شرکت را ادامه بدهند.

که ورثه ونه مني، شريکان اړ دي چې هغوي ته د هغوي پانگه او حقوق تسليم کړي، هاله که وغواړي شرکت ته دوام ورکولای شي.

دوم: اگر در عقد موضوع جاگزینی ورثه واستمرار شرکت ذکر بود:

دوهم: که په عقد کې د ورثه د تعویض او استمرار موضوع ذکر شوي وه:

در این صورت ورثه از دو امکان مستفید می باشند:

اینکه بصفه شریک تضامنی جای مورث خویش را بگیرند. بقیه شرکاء مجبورند آنها را بپذیرند.

ورثه مکلف اند تا شرکاء را در ظرف یک ماه از نظر خویش پیرامون شمول و یا عدم شمول بصفه شریک تضامنی آگاه بسازند - و در همین مدت بصفه شرکاء محدود المسئولیت میباشند.

اگر ورثه صغار (خوردسن) باشند برایشان داخل شدن بصفه شریک تضامنی مجاز نیست، ولی در صورت مطالبه ولی و یا وصی صغیر و اگر دیگر شرکاء قبول نمایند، بصفه شریک محدود المسئولیت شامل میشوند.

اختیارات در قضیه حجر:

عین احکام متذکره در باره وفات شریک در این قضیه نیز تطبیق میشود.

اخراج شریک:

در حال افلاس یکی از شرکاء و در صورتیکه در قرارداد شرکت بدیگر صورت مقرر نشده باشد، شریک مفلس از شرکت اخراج میگردد، و در این صورت راجع بحقوق مفلس، فیصله صورت میگردد.

اگر یکی از شرکاء مطالبه انحلال شرکتی را نماید که مدت آن غیر معین است، بقیه شرکاء حق دارند خواهش او را رد نموده و وی را از شرکت اخراج و شرکت خویش را ادامه دهند.

اگر نسبت به عللیکه متعلق بشخص یک شریک باشد، انحلال شرکت تقاضا شده باشد، در اثر خواهش دیگر شرکاء، محکمه میتواند باخراج شریک مذکور و ادامه شرکت،

پدی صورت کی ورثه له دوه امکانونو خخه برخنم دی:

دا چپی د تضامنی شریک په صفت د مورث خای ونیسی. نور شریکان اړ دی چپی هغوی ومني.

ورثه مکلف دی چپی شریکان د یوې میاشتی په اوږدو کې په شرکت کې د تضامنی شریک په توگه د شمول یا عدم شمول په اړه د خپلې پرېکړې خخه باخبر کړي. او په همدې موده کې د محدود المسئولیت شریکانو په صفت دی.

که ورثه صغار (کوچنی) وي، د تضامنی شریک په توگه شمول ورته مجاز ندی، مگر د صغیر د ولی یا وصی د غوښتنې په وخت کې او که نور شریکان یې ومني، د محدود المسئولیت شریک په توگه شاملېدای شي.

اختیارات د حجر په قضیه کې:

د شریک د وفات په اړه عین احکام پدی قضیه کې هم د پلې کولو وړ دی.

د شریک اخراج:

د افلاس په حال کې د شریکانو خخه یو او په هغه صورت کې چپی د شرکت په تړون کې بل ډول نه وي مقرر شوی، مفلس شریک له شرکت خخه ایستل کېږي، او پدی صورت کې د مفلس د حقوقو په اړه پرېکړه کېږي.

که یو شریک د داسې یوه شرکت د انحلال غوښتنه وکړي چپی موده یې غیر معینه ده، نور شریکان حق لري چپی د هغه غوښتنه رد کړي او د نوموړی له شرکت خخه بهر او خپل شرکت ته دوام ورکړي.

که د هغه علتونو له کبله چپی د یوه شریک په اړه د شرکت د انحلال غوښتنه شوې وي، د نورو شریکانو د غوښتنې په وړاندې محکمه کولای شي نوموړی شریک له شرکت خخه بهر او د شرکت د ادامې په اړه

خپل حکم صادر کړي.

قرار خود را صادر نماید.

که شرکت له دوه شریکانو څخه جوړ شوي وي او یو یې و ایستل شي، محکمه کولای شي د پاتې شریک د غوښتنې سره سم شرکت، پاتې شریک ته تخصیص کړي، پدې شرط چې وروسته نوموړی شریک د نوي شریک د موندلو هڅه وکړي او له ځانه سره یې سهم کړي.

اگر شرکت متشکل از دو شریک بوده ویکی از آنها اخراج گردد، محکمه میتواند بموجب خواهش شریک باقی مانده، شرکت را بشریک باقی مانده تخصیص بدهد مشروط بر اینکه بعد ها شریک مذکور یک شریک جدید را جستجو نموده و او را با خود سهم نماید.

که په یوه شرکت کې چې له دوه تنو څخه جوړ شوي، د یوه شریک شخصي دائن د شرکت د انحلال غوښتنه وکړي، یا د شریکانو څخه یو افلاس وکړي، بل شریک کولای شي، شرکت پخپل حساب مخ ته یوسي.

اگر در یک شرکت که مرکب از دو نفر باشد، داین شخصی یکی از شرکاء تقاضای انحلال شرکت را نماید و یا شخصی از شرکاء افلاس نماید، شریک دیگر میتواند شرکت را بحساب خود ادامه دهد.

د شرکت څخه د ایستل شوي شریک حقوق - د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې ۱۹۱-۱۹۳ مادې:

حقوق شریک اخراج شده از شرکت - اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۱۹۱-۱۹۳:

د هغه شریک ونډه چې له شرکت څخه ایستل شوي یا خپله وتلي دي که د هغه پر خلاف په مقاوله کې صراحت موجود نه وي، له هغه نېټې چې اخراج شوي دي، د شرکت له شتمنۍ څخه ټاکل کېږي.

حصه شریکی که از شرکت اخراج میگردد و یا خود خارج میشود اگر برخلاف آن در مقاوله صراحتی موجود نباشد، از تاریخیکه اخراج صورت گرفته، از دارائی شرکت تعیین میشود.

د تعیین او تحدید څخه وروسته د شریک برخه په نغدي ډول ورکول کېږي.

حصه شریک برایش نقداً بعد از تعیین وتحدید، تحویل میگردد.

د ایستل شوي شریک برخه که د تصفیې په مهال په تړون کې معین وي په هغه وخت کې، او که نه وي ټاکل شوې د شریک د ایستلو څخه وروسته په لمړني بیلانس کې تصفیه کېږي.

حصه شریکی که اخراج میگردد، و یا خود خارج میگردد اگر وقت تصفیه در قرار داد معین باشد در آنوقت، و اگر معین نباشد در وقت ترتیب اولین بیلانس که بعد از خروج شریک بعمل می آید تصفیه میگردد.

هغه شریک چې ایستل کېږي یا خپله وزي، په هغه حقوقو او مکلفیتونو کې چې د هغه د ایستلو څخه مخکې سرته رسېږي، گډون کوي.

شریکی که اخراج میگردد و یا خود خارج می شود بحقوق وتکلیفی که از معاملات قبل از خروج وی بوجود می آید اشتراک میوزد.

که د شرکت تصفیه سمدلاسه ناشوني وي، د هغه ځنډول د کال تر پایه جواز لري، او ایستل شوي

اگر تصفیه شرکت فوراً ممکن نباشد، تأخیر آن به آخر سال جواز دارد، و شریک خارج شده

میتواند راجع به معاملاتیکه در اثناء خروج وی جریان دارد، در ختم سنه حسابیه، کسب معلومات نماید.

اخراج و یا خروج شرکاء از شرکت، لزوماً باید ثبت گردد.

در مقابل اشخاص ثالث خروج و یا اخراج شریک تا اینکه ثبت نشده باشد، مورد اعتبار نیست، و مسئولیت شریک خارج شده مانند دیگر شرکاء، باقی خواهد ماند.

حق دائن شخصی در مطالبه انحلال شرکت و مراقبت کارهای تصفیه - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱۹۵:

دائن شخصی یک شریک در صورتیکه از اموال شخصی مدیون استحقاق حق نتواند، میتواند عند التصفیه، حصه شریک مدیون را بذریعه محکمه تحت مراقبت گرفته، و انحلال شرکت را (مشروط بر اینکه ششماه قبل اخبار نموده باشد) در اخیر سنه حسابیه تقاضا نماید.

شرکاء میتوانند با استفاده از دو راه مانع انحلال شرکت شوند:

۱- یا اینکه دین شریک شانرا قبل از صدور حکم انحلال شرکت، تأدیه نمایند - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱/۱۹۵ قبل از آنکه در باره انحلال حکم صادر شود. شرکت و یا سائر شرکاء می توانند حق دائن را اداء کرده حکم انحلال را ساقط نمایند.

۲- و یا اینکه شریک مدیون را از شرکت اخراج، و دائن را در باره اطلاع دهند. بشرط اینکه اخراج در اخیر سنه حسابیه صورت گیرد - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۱۹۶-:

شریک کولای شی د هغه معاملاتو په اړه چې د هغه د ایستلو په مهال جریان لري، د حسابي کال په پای کې د معلوماتو غوښتنه وکړي.

د شرکت څخه د شریک اخراج باید هر ورو ثبت شي.

د ثالثو اشخاصو پر وړاندې د شریک خروج تر هغه وخته چې ثبت شوي نه وي، د اعتبار وړ ندي، او د ایستل شوي شریک مسئولیت د نورو شریکانو په شان پاتې کېږي.

د شرکت د انحلال د غوښتلو او د تصفیه د کارونو د مراقبت په اړه د شخصي دائن حق - د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۱۹۵ ماده:

د یوه شریک شخصي دائن په هغه صورت کې چې د مدیون له شخصي اموالو څخه د حق استحقاق ونشي کولای، کولای شي د تصفیه په مهال د مدیون شریک حصه د محکمې په وسیله تر مراقبت لاندې ونیسي، او د شرکت انحلال ((پدې شرط چې شپږ میاشتې مخکې یې اخبار کړي وي) د حسابي کال په پای کې وغواړي.

شریکان کولای شي د دوه لارو څخه په گټې اخیستنې د شرکت د انحلال مخنیوي وکړي:

۱- یا دا چې د شرکت د انحلال د حکم څخه مخکې د شریک دین اداء کړي - د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۱۹۵/۱ ماده مخکې لدې چې د انحلال په اړه حکم صادر شي، شرکت یا نور شریکان کولای شي د دائن حق اداء کړي او د انحلال حکم ساقط کړي.

۲- یا دا چې مدیون شریک له شرکت څخه وباسي، او دائن ته د هغه په اړه اطلاع ورکړي. پدې شرط چې اخراج د حسابي کال په پای کې ترسره شي. د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۱۹۶ ماده:

پنځم: یوځای کېدل (الحاق) - د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۱۹۷-۲۰۱ مادي:

پنځم: الحاق - اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۱۹۷-۲۰۱:

دوه شرکتونه یا متعدد تضامني شرکتونه کولای شي له یو بل سره ملحق او یو نوي تضامني شرکت جوړ کړي. یا له یوه موجود تضامني شرکت سره یو ځای شي.

دو شرکت، ویا شرکتهاى متعدد تضامني، ميتوانند با يک دیگر ملحق، ويا يک شرکت جديد تضامني را تشکیل نمایند. ويا يک شرکت تضامني موجود، ملحق گردند.

د تضامني شرکتونو د يو ځای کېدو لپاره باید د اړونده شرکتونو لخوا ګوښي تصویبونه وشي او ثبت او اعلان شي، او هر ملحقه شرکت باید خپل بیلانس اعلان کړي.

برای الحاق شرکتهاى تضامني، باید تصاويب جداګانه، از طرف شرکتهاى مربوطه، بعمل آمده و ثبت و اعلان گردد، و هر شرکت ملحقه باید بيلانس خود را، اعلان نماید.

هغه تصویب چې د الحاق په اړه رامنځ ته کېږي، د اعلان له نېټې څخه تر دريو میاشتو پورې نافذېږي، او که ملحقه شرکتونه خپل ديون اداء یا هغه مبلغ چې د دین سره معادل وي یوه معتبر بانک ته تودیع (امانت) وسپاري، یا دائنین د شرکتونو له الحاق سره موافق وي، لارم ندي چې درۍ میاشتي انتظار وشي. هغه رسید چې د معادلو مبالغو په اړه د بانک څخه اخیستل کېږي هم باید ثبت شي.

تصویبى که راجع به الحاق بعمل می آید، از تاریخ اعلان تاسه ماه بعد، نافذ میگردد، و اگر شرکت های ملحقه ديون خود را تاديه ويا مبلغی را که معادل ديون شان باشد بياک بانک معتبرى توديع کند (بشکل امانت بسپارند)، ويا دائنين بالحاق شرکتها راضی شوند، لارم نیست که مدت سه ماه انتظار صورت گيرد. رسیدیکه در مقابل مبالغ معادل ديون از بانک اخذ میشود، نیز باید ثبت شود.

د ملحقه شرکتونو هر دائن د دريو میاشتو په اوږدو کې د الحاق په اړه اړوندې محکمې ته اعتراض وړاندې کولای شي، او تر هغه وخته چې د اعتراض له حق څخه صرف نظر ونکړي، یا د معترض دائن په اړه د محکمې حکم قطعیت تر لاسه نکړي، الحاق نه ترسره کېږي.

هر يکى از دائنين شرکتهاى ملحقه در ظرف سه ماه در خصوص الحاق به محکمه مربوطه اعتراض کرده ميتوانند، و تا زمانیکه از حق اعتراض صرف نظر نکنند، و يا قرار محکمه در باره دائن معترض کسب قطعیت ننماید، الحاق صورت نخواهد گرفت.

که د دريو میاشتو په اوږدو کې اعتراض ونشي، د الحاق معامله قطعیت مومي.

اگر در ظرف سه ماه مذکور اعتراض واقع نشود، معامله الحاق کسب قطعیت مینماید.

شپږم: د تضامني شرکتونو تصفیه (د تصفيې عمومي قواعد) د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې ۲۰۲-۲۴۲ مادي:

ششم: تصفیه شرکتهاى تضامني (قواعد عمومي تصفيه) اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۲۰۲-۲۴۲:

د تصفيې څخه د پاتې مبالغو د تحويل اوله ځان سره د نه ساتلو په اړه د تصفيه کوونکو

التزام تصفيه کنندگان به تحويل دهی مبالغیکه بعد از تصفيه باقی می ماند، در صورتیکه از

هزار افغانی بیشتر باشد. وعدم نگاهداری آن در نزد خویش.

التزام تصفیه کنندگان بخبردهی همه شرکاء پیرامون تمام معلومات مربوط به تصفیه، وترتیب بیلانس بیک شیوه ایکه حصه سرمایه، خساره ومفاد را نمایان نماید. اگر شرکاء در مدت یک ماه بعد از ارائه بیلانس اعتراضی ننمودند، بیلانس قطعی ومعتد محسوب میگردد، واگر شرکاء حصه های شانرا در این مدت تسلیم نشدند، باید تودیع به یکی از بانکهای معتد گردد.

لزوم ثبت ونشر قرارها (تصامیم) مربوط به مامورین تصفیه.

تقسیم سرمایه در شرکت بمعرفت تصفیه کنندگان طبق قرارداد شرکت ویا طبق تصاویری که بعد از عقد بین شرکاء صورت گرفته، انجام می یابد، وتقسیم سرمایه بین شرکاء در صورتیکه در قرارداد ویا تصاویر طور دیگری نباشد، نقداً صورت میگیرد.

تصفیه کنندگان و مامورینیکه ذریعه آنها در کارهای تصفیه استخدام میشوند در مقابل شرکاء واشخاص ثالث، مسئول هرنوع اجراءات مخالف این قانون، میباشدند.

مزد تصفیه کننده- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۲۴۱-:

۱- اگر از جمله شرکاء باشد: مستحق مزد نمیشود مگر اینکه در عقد ویا تصاویر خلاف آن ذکر شده باشد.

۲- اگر از جمله شرکاء نباشد: مستحق مزد میباشد هرچند در عقد در این رابطه چیزی نباشد.

التزام، په هغه صورت کې چې د زر افغانیو څخه زیاتې وي.

د تصفیه په اړه ټولو شریکانو ته د خبر ورکولو په وړاندې د تصفیه کوونکو التزام او د بیلانس چمتو کول پداسې ډول چې د پانګې، ګټې او تاوان څرګندونه وکړي. که شریکانو د بیلانس د وړاندې کولو څخه وروسته د یوې میاشتې په اوږدو کې اعتراض ونکړ، بیلانس قطعی او معتد ګڼل کېږي، او که شریکانو خپلې برخې پدې موده کې تسلیم نکړې، باید یوه معتد بانک ته وسپارل شي.

د تصفیه د مامورینو په اړه د د پرېکړو د ثبت او خپراوي لزوم

د شرکت پانګه د شرکت د تړون سره سم یا د هغه تصویبونو پر بنسټ چې د عقد څخه وروسته د شریکانو لخوا تر سره شوي، د تصفیه کوونکو په معرفت وېشل کېږي. او د شریکانو تر منځ د پانګې وېش که چېرې په تړون یا تصاویرو کې بل شان نه وي، په نغدي ډول سرته رسېږي.

تصفیه کوونکي او هغه مامورین چې د تصفیه په برخه کې دهغوي د په بنسټ ګمارل کېږي د شریکانو او ثالثو اشخاصو په وړاندې د دغه قانون څخه د هر ډول مخالفو اجراءاتو مسئول دي.

د تصفیه کوونکي مزد: د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه، ۲۴۱ ماده:

۱- که د شریکانو له ډلې څخه وي: د مزد مستحق نه ګڼل کېږي مګر داچې په عقد یا تصاویرو کې د هغه پر خلاف ذکر شوي وي.

۲- که د شریکانو له ډلې څخه نه وي: د مزد مستحق ګڼل کېږي که څه هم په عقد کې پدې اړه کوم شی نه وي.

د تصفيې د پانو او سجلاتو د ساتنې ځاي:

مکان نگهداری اوراق وسجلات تصفيه:

د تصفيې پانې او سجلات په يوه امن ځاي کې يا په هغه ځاي کې چې محکمې ټاکلي وي، ساتل کېږي.

اوراق وسجلات تصفيه در يك محل امن ويا جائيکه محکمه تعيين ميکند نگهداری ميشود.

دوهم فصل

مختلط تضامني شرکتونه

(کومانديت- بالاسهم سپارښتنه- بسیطه سپارښتنه)- د افغانستان د سوداګرۍ اصولنامه ۲۴۳-۲۶۴ مادې:

(کومانديت- توصيه بالاسهم- توصيه بسیطه)- اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۲۴۳-۲۶۴:

لمړی: تعريف او د تشکیل طريقه:

اول: تعريف و طرز تشکیل:

تعريف: هغه شرکت دي چې تر معين عنوان لاندې د سوداګريزو معاملاتو د اجراء لپاره جوړ شوي وي.

تعريف: شرکتیست که در تحت عنوان معين بمقصد اجرای معاملات تجارتي تشکیل ميشود.

تشکیل: د شرکت د دائینو پوراندې د يو يا څو تنو شريکانو مسئولیت مطلق تضامني (غير محدود) دي، او د يوه يا څو نورو مسئولیت تر هغه پانګې پورې چې په شرکت کې يې لري، محدود دي.

تشکیل: مسئولیت يك ويا چند نفر از شرکاء در مقابل دائین شرکت مسئولیت مطلق تضامنی (غير محدود) میباشد، و مسئولیت يك ويا چند دیگر آنها ب سرمایه معینی که در شرکت دارد، محدود میباشد.

د دغه شرکت عنوان يواځې د تضامني شريکانو له نومونو څخه جوړ شوي دي نه محدودالمسئولیت شريکان.

عنوان این شرکت صرف متشکل از نامهای شرکاء تضامنی میباشد نه شرکاء محدود المسولیت.

د مختلط تضامني شرکت عمومي احکام:

احکام عمومی شرکت تضامنی مختلط:

د هغه مواردو په استثنا چې پدې فصل کې د مخکینې فصل په خلاف ذکر کېږي، د تضامني شرکتونو په اړه د پلي کولو وړ احکام د مختلط تضامني شرکت په اړه هم معتبر دي.

به استثنای مواردی که در این فصل خلاف احکام فصل قبلی تذکر بعمل آید، احکام قابل تطبیق راجع بشرکتهای تضامنی، در مورد شرکت های تضامنی مختلط هم معتبر است.

د شرکت د نوعیت د تعیین نه امکان په صورت کې چې تضامني دي که مختلط تضامني، شرکت تضامني ګڼل کېږي.

در صورت عدم امکان تعیین نوعیت شرکت که تضامنی می باشد ويا تضامنی مختلط، شرکت تضامنی پنداشته می شود.

په تړون کې درج شوي معلومات: د دغه تړون مندرج معلومات په ۱۳۷ ماده کې موجود دی.

معلومات درج قرارداد: معلومات داخل این قرارداد عین معلومات مذکور در ماده ۱۳۷

موجود میباشد. اسامی شرکاء محدود المسئولیت و سهمیه هر يك آنها در سرمایه.

لزوم ثبت و نشر مندرجات قرارداد.

عدم جواز اینکه سهمیه شريك محدود المسئولیت کار و یا شهرت باشد، و جواز اینکه اختراع علمی و یا هنری باشد.

مسئولیت شريك محدود المسئولیت منحصر به دائره اندازه سهمیه وی در سرمایه میباشد، چه آنرا عملاً دفع نموده باشد و یا متعهد بدفع آن باشد.

شريك محدود المسئولیت در اخير سنه حسابیه میتواند حصه مفاد خود را، و اگر در قرارداد تصریح شده باشد، تکت پولی خود را نیز، بگیرد.

اگر شرکت نقص کرده باشد، تا زمانیکه تلافی شود، تکت پولی داده نمیشود، اما در سال بعدی بعد از اكمال نقص سرمایه، تکت پولی سالهای گذشته، از متباقی مفاد، پرداخته میشود.

شرکای محدود المسئولیت مجبور نیستند که تکت پولی و مفادی را که قبلاً اخذ کرده اند برای جبران ضرر هائیکه بعداً واقع میشود اعاده نمایند.

در صورت وفات يك شريك محدود المسئولیت، ورثه قائم مقام (جاگزین) متوفی شمرده میشود.

اگر شريك محدود المسئولیت حق خود را در شرکت بدون اجازه سایر شرکاء کلاً و یا قسماً، به شخص دیگری واگذار نماید، خریدار حق دخالت در اداره و تدقیق در امور شرکت را نخواهد داشت.

محدود المسئولیت شریکانو د نومونو او په پانگه کې د هر یوه د ونډې په اړه د وړاندې شوي معلوماتو په شان دي.

د تړون د مندرجاتو د ثبت او خپراوي لزوم.

د دې نه جواز چې د محدود المسئولیت شريك ونډه کار یا شهرت وي او د دې جواز علمي یا هنري اختراع وي.

د محدود المسئولیت شريك د مسئولیت کړۍ په پانگه کې د هغه تر ونډې پورې محدود دي، که څه هم چې هغه یې عملاً دفع کړي وي یا د هغه دفع کولو ته متعهد وي.

محدود المسئولیت شريك د حسابي کال په پای کې کولای شي د خپلې گټې برخه او که په تړون کې تصریح شوي وي خپل پولې ټکت هم ترلاسه کړي.

که شرکت تاوان کړي وي، تر هغه وخته چې تلافی شي پولې ټکت نه ورکول کېږي، مگر په راتلونکي کال کې د پانگې د تاوان د بشپړېدو څخه وروسته د تېرو کلونو پولې ټکتونه د پاتې گټې څخه ورکول کېږي.

محدود المسئولیت شریکان اړ ندي چې هغه پولې ټکتونه او گټه چې مخکې یې تر لاسه کړي دي د هغه تاوانونو د جبران لپاره چې وروسته واقع کېږي اعاده کړي.

د یوه محدود المسئولیت شريك د مړینې په وخت کې د متوفی ورثه د هغه قائم مقام گنل کېږي.

که محدود المسئولیت شريك په شرکت کې خپل حق د نور شریکانو د اجازې پرته په بشپړ ډول یا قسماً بل شخص ته ورکړي، اخیستونکي د شرکت په چارو کې د ادارې او تدقیق په برخه کې د دخالت کولو حق نلري.

دوهم: له یو بل سره د شریکانو اړیکې:

دوم: مناسبات شرکاء با همدیگر:

که په تړون کې بل شکل، د شریکانو د مناسباتو په اړه نه وي تصریح شوي، پدې صورت کې د تضا مني شرکتونو له احکامو څخه گټه اخستل کېږي.

اگر در عقد طور دیگری، در مورد مناسبات شرکاء با همدیگر، تصریح نشده باشد، در این صورت احکام شرکتهای تضامنی تطبیق میشود.

اداره:

اداره:

یواځې په تضا مني شریک پوري اړه لري.

صرف مربوط شریک تضامنی میباشد.

محدود المسولیت شریکان د ادارې صلاحیت نه لري، هغه کسان چې د ادارې صلاحیت لري نه شي کولای، مخنیوي یې وکړي.

شرکای محدود المسولیت صلاحیت اداره را ندارند، ونمیتوانند کسانیرا که صلاحیت اداره را دارند، از آن باز دارند.

مگر کولای شي چې خپل نظرونه ورکړي، د شرکت اسناد او دفاتر شخصاً او یا د اهل خبره په واسطه تدقیق کړي، د محدود المسولیت شریک د مراجعې له کبله د اهل خبره په وړاندې د اعتراض په صورت کې اهل خبره د محکمې لخوا ټاکل کېږي.

لیکن میتوانند نظریات خویش را تقدیم ودفاتر و اسناد شرکت را شخصاً ویا توسط اهل خبره تدقیق نمایند، در صورت اعتراض علیه اهل خبره به اثر مراجعت شریک محدود المسولیت، اهل خبره از طرف محکمه تعیین میشود.

د سوداگری د اصولنامې د ۱۵۸ مادې احکام د نورو معاملاتو د اجراء یا په نورو شرکتونو کې د گډون په اړه د محدود المسولیت شریکانو په وړاندې د پلي کېدو وړ ندي.

احکام ماده (۱۵۸) اصولنامه تجارت پیرامون اجراء معاملات دیگر ویا اشتراک در شرکتهای دیگر در مورد شرکای محدود المسولیت تطبیق نمی شود.

مگر که محدود المسولیت شریک یوه موسسه چې د هغه معاملات د شرکت موضوع تشکیل کړي، تاسیس کړي او یا له یو بل شخص سره چې داسې یوه موسسه یې پرانیستې وي، گډون وکړي او یا د موجود شرکت سره چې همدا ډول معاملې اجراء کوي، داخل شي، د شرکت په پاڼو او دفاترو کې د تدقیق حق نلري.

ولی اگر شریک محدود المسولیت یک مؤسسه ای را که معاملات آن موضوع شرکت را تشکیل میدهد تاسیس نماید، ویا با یک شخص دیگر که چنین یک مؤسسه را باز کرده باشد، شرکت کند ویا به یک شرکت موجود که همین نوع معامله را مینماید، داخل شود، در اوراق و دفاتر شرکت حق تدقیق را نخواهد داشت.

دریم: د ثالثو اشخاصو سره د شریکانو اړیکې:

سوم: مناسبات شرکاء با اشخاص ثالث:

هغه محدود المسولیت شریک چې نوم یې د شرکت په عنوان کې داخل وي، د ثالثو اشخاصو پر وړاندې په غیر محدود ډول مسئول گڼل کېږي ((تحول د تضامني شریک په صفت))، لیکن نور صلاحیتونه چې

شریک محدود المسولیتی که اسم وی در عنوان شرکت داخل باشد، بمقابل اشخاص ثالث بصورت غیر محدود مسئول شمرده میشود (تحول بصفت شریک تضامنی)، لیکن دیگر

صلاحیتهایی که قانوناً بآنها مربوط میشود چون تقدیم مشوره ها و حق تفتیش و مراقبت در امور شرکت و اشتراك در تعیین و عزل مامورین شرکت، موجب مسئولیت غیر محدود آنها نمیگردد.

اداره شرکتهای تضامنی مختلط از صلاحیتهای شرکاء تضامنی میباشد (مسئولیت غیر محدود)، و این صلاحیتهای تابع احکام شرکتهای تضامنی میباشد.

مدیر شرکت میتواند شرکای محدود المسئولیت را بحیث وکیل، در اجرای بعض امور اداری استخدام نماید، در این حالت شرکت پیرامون کارهای وی پاسخگو خواهد بود، ولی اگر از حدود وکالت خود تجاوز نماید، مسئولیت بدوش او قرار میگیرد.

دائین شرکت و دائین شرکاء:

شرکای محدود المسئولیت در مقابل دائین متناسب سهمیه های شان در سرمایه مسئولیت دارند، دائین تا وقتی که شرکت منحل و یا تعقیبات اصولی علیه آن بی ثمر نمانده باشد، بآنها مراجعه نمی توانند.

در صورت افلاس شرکت تضامنی مختلط، طلبات دائین شرکت از طلبات دائین شخصی شرکاء، مقدم میباشد.

اگر دارائی شرکت قرضهای دائین را کفایت نکند، دائین میتوانند برای طلبات متباقی خود باموال شخصی هر شریک غیر محدود المسئولیت، مراجعه نمایند و در این حال دائین شرکت با دائین شخصی شرکاء، حقوق مساوی دارند.

احکام و مواد قابل تطبیق راجع به انحلال و تصفیه شرکتهای تضامنی، در شرکتهای تضامنی مختلط

قانوناً له دوی سره اړوند وي لکه د مشورې ورکړه او د شرکت په چارو کې د تفتیش او مراقبت حق او د شرکت د مامورینو په ټاکلو او برطرف کولو کې ګډون، د دوی د غیر محدود مسئولیت سبب نه ګرځي.

د مختلط تضامنی شرکت اداره د تضامنی شریکانو له صلاحیتونو څخه دي (غیر محدود مسئولیت)، او دغه صلاحیتونه د تضامنی شرکتونو د احکامو تابع دي.

د شرکت مدیر کولای شي محدود المسئولیت شریکان د ځینو اداري چارو د اجراء لپاره د وکیل په توګه وټاکي، پدې حالت کې شرکت د هغه د کارونو په وړاندې ځواب ورکونکي دي مګر که د خپل وکالت له حدودو څخه تجاوز وکړي مسئولیت د هغه پر غاړه کېږي.

د شرکت دائین او د شریکانو دائین:

محدود المسئولیت شریکان په پانګه کې د خپلو ونډو په تناسب د دائینو په وړاندې مسئولیت لري، تر هغه وخته چې شرکت منحل او د هغه پر وړاندې اصولي تعقیبات بی ثمر نه وي پاتې شوي، هغوي ته مراجعه نشي کېدای.

د مختلط تضامنی شرکت د افلاس په صورت کې د شرکت د دائینو طلبات د شریکانو د شخصي دائینو څخه لومړیتوب لري.

که د شرکت شتمني د دائینو د پورونو لپاره کفایت ونکړي، دائین کولای شي د پاتې طلباتو د هر غیر محدود المسئولیت شریک شخصي اموالو ته مراجعه وکړي او پدې حالت کې د شرکت دائین د شریکانو د شخصي دائینو سره مساوي حقونه لري.

د تضامنی شرکتونو د انحلال او تصفیه په اړه د پلي کېدو وړ احکام او مواد په مختلطو تضامنی

شرکتونو کې هم د پلي کولو وړ دي.

نيز، تطبيق ميگرده.

هغه څوک چې پر شرکت معين طلب ولري او له بل لوري د يوه محدود المسئوليت شريك مديون وي چې لاروسه يې د پانگې خپله ونډه نه ده ادا كړې، بنيايي دغه پور د محدود المسئوليت شريك سره مجراء كړي.

شخصيکه بالاي شرکت طلب معينی داشته واز طرف دیگر مديون يك شريك محدود المسئوليت باشد که هنوز حصه سرمايه خویش را تاديه نکرده، ممکن است اين قرض را با دين شريك محدود المسئوليت، مجرا نماید.

دریم فصل سهامي شرکتونه

فصل سوم شرکتهای سهامی

د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۲۶۶ ماده

اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۲۶۶

پدې فصل کې لاندې مطالب تر بحث لاندې نیسو:

در این فصل مطالب ذیل را مورد بحث قرار خواهیم داد:

اول: ماهیت او د تشکیل بڼه

اول: ماهیت و صورت تشکیل

دوهم: مدیره هیأت

دوم: هیأت مدیره

دریم: د څارونکو ډله

سوم: هیأت نظار

څلورم: عمومي مجمع

چهارم: مجمع عمومی

پنځم: د ونډې اسناد

پنجم: اسناد سهم

شپږم: د پور اسناد

ششم: اسناد قرض

اووم: د ونډو او د پورونو د اسنادو ضایع کېدل

هفتم: ضیاع اسناد سهم و اسناد قرض

اتم: د سهامی شرکتونو انحلال او تصفیه

هشتم: انحلال و تصفیه شرکتهای سهامی

نهم: د گټې او تاوان حساب

نهم: حساب نفع و ضرر

اول: د سهامی شرکتونو ماهیت او د تشکیل بڼه:

اول: ماهیت و صورت تشکیل شرکتهای سهامی:

تعریف:

تعریف:

سهامي شرکت : هغه شرکت دي چې تر معين عنوان لاندې د سوداگریزو معاملاتو د اجراء لپاره جوړ شوي وي، پانگه یی معینه او پر ونډو وېشل شوې وي او د

شرکت سهامی شرکت است که در تحت يك عنوان معين برای معاملات تجارتي تشکیل شده، سرمایه آن معين و منقسم به اسهام بوده، و اندازه

مسئولیت هر شريك باندازه سهم وی، محدود می باشد.

هر شريك مسئولیت د هغه تر ونډې پورې محدود وي.

صورت تشکیل:

د تشکیل بڼه:

بدو صورت تشکیل می یابد:

په دوه ډوله تشکیلېږي:

۱- بصورت آنی (منحصر بر مؤسسین)

۱- په سملاسي ډول (پر موسسینو پورې تړلی)

۲- بصورت تدریجی (به اساس سهم گیری عمومی)

۲- په تدریجی ډول (د عمومی برخی اخیستنې په بنسټ)

شرکتهای سهامی حد اقل از پنج مؤسس و سهامداران تشکیل می یابد.

سهامي شرکتونه کم تر کمه د پنځه موسسینو او ونډو لرونکو څخه تشکیلېږي.

مراد از سهم گیری: سهم گیری عبارت است از تعهد نمودن شخص بتأدیة مبلغ معین در سرمایه شرکت، در مقابل کسب سهم است.

د ونډې اخیستنې څخه مراد: د شرکت په پانگه کې د معین مبلغ د ورکړې تعهد دي، د سهم کسب په وړاندې دي.

مؤسسین: مؤسسین کسانی اند که اساسنامه را تهیه و بر آن امضا مینمایند.

موسسین: هغه کسان دي چې اساسنامه جوړوي او پر هغه امضاء کوي.

از جمله موضوعاتی که باید در اساسنامه درج گردد، میتوان از عنوان شرکت و موضوع آن، مرکز شرکت، تعیین مقدار سرمایه و نوع اسهام، قیمت هر سهم و شرایط تادیه، طرز انتخاب هیئت مدیره و هیئت نظار و صلاحیت های آنان و قید مدت دوام شرکت، یاد آور گردید. ماده ۲۷۰ اصولنامه تجارت

له هغه موضوعاتو څخه چې باید په اساسنامه کې درج شي، کولای شو د شرکت د عنوان او د هغه موضوع د شرکت مرکز، د پانگې د مقدار او د اسهامو د نوعې ټاکل، د هرې ونډې بیه او د ورکړې شرایط، د مدیره هیأت او د څارونکو د هیأت د ټاکلو طریقه او د هغو صلاحیتونه او د شرکت د دوام قید بیان شي. د سوداگری د اصولنامې ۲۷۰ ماده

موضوعات مندرجه اساسنامه - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۲۷۰ لزوم پیش کش يك نسخه اساسنامه بوزارت اقتصاد جهت دریافت اجازه نامه تشکیل شرکت.

د اساسنامې مندرجه موضوعات- د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۲۷۰ ماده د شرکت د تشکیل د اجازې د موندلو په موخه د اقتصاد وزارت ته د اساسنامې د یوې نسخې د وړاندې کولو لزوم.

همچنان قابل یاد آوری می باشد که ماده ۲۷۳ شرایط و محتویات تقاضای اشتراك در سرمایه شرکت را بیان میدارد.

همدارنگه د یادولو وړ ده چې ۲۷۳ ماده د شرکت په پانگه کې د گډون د غوښتنې محتویات او شرایط بیانوي.

سهامی که تعهد بدان میشود، لازمست حقیقی

هغه سهام چې پر هغوي تعهد کېږي، لازم دي چې

و کامل باشد و لازمست ربع قیمت سهم بالفعل تأدیه گردد. صدور اسناد سهم کمتر از قیمت مقرر آن جایز نیست.

اشخاصیکه اشتراک را تعهد نموده اند، میتوانند به اساس تقاضای مؤسسين، مجبور به تأدیه ربع اسهام در ظرف يك مدت معين گردند. (۲۷۶)

مجمع عمومی تأسیس:

دعوت مجمع عمومی برای اجتماع تأسیس به اساس احکام ماده ۲۷۸ صورت می گیرد.

اجتماع مجمع عمومی تأسیس با حضور اشخاصیکه حد اقل نصف سرمایه را تمثیل نمایند قابل اعتبار می باشد.

تصامیم مجمع عمومی بآراء اکثریت حاضرین، صادر میشود.

اگر در مجمع عمومی اتفاق نظریات و آراء حاصل نشود مخالفین میتوانند ملاحظات خویش را تحریر نمایند.

مؤسسینیکه جنسی را عوض سرمایه تقدیم می نمایند، و یا کسانیکه منافع مخصوصه را برای خود پیش بینی نموده اند، در مذاکراتیکه راجع به تعیین قیمت اجناس و یا تثبیت منافع مخصوصه بعمل می آید، حق رأی را ندارند.

اگر در اساسنامه راجع به تعیین هیأت مدیره چیزی ذکر نباشد، تعیین آنها توسط مجمع عمومی تأسیس، صورت میگیرد.

مجمع عمومی، هیأت نظار را تعیین مینماید، تعیین آنها درج اساسنامه نمیشود.

هیأت نظار شامل دو و یا چند شخص میباشد.

تعیین قیمت اجناس توسط اهل خبره در حضور دو

حقیقی او بشپړوي او لازم دي چې د ونډې د بيې ربع بالفعل تاديه شي. د ونډو د اسنادو صدور د مقرري بيې څخه کم جایز ندي.

هغه اشخاص چې د گډون تعهد يې کړي دي، کېدای شي د مؤسسینو په غوښتنه په یوه ټاکلې موده کې د ونډو د بیې تادیې ته اړ کړل شي. (۲۷۶)

د تاسیس عمومی مجمع:

د تاسیس غونډې ته د عمومی مجمع رابلل د ۲۷۸ مادې له احکامو سره سم ترسره کېږي.

د تاسیس د عمومی مجمع غونډه د هغه کسانو په حضور چې کم تر کمه د پانگه نیمایي تمثیل کړي د اعتبار وړ ده.

د عمومی مجمع پرېکړه د حاضرینو د رأیو په اکثریت سره صادرېږي.

که چېرې په عمومی مجمع کې د نظرونو او رأیو تفاق حاصل نشي، مخالفین کولای شي خپلې کتنې ولیکي.

هغه مؤسسین چې د پانگې په ځای جنس وړاندې کوي، یا هغه کسان چې د ځان لپاره د ځانگړې گټې وړاندوینه کړې وي، په هغه مذاکراتو کې چې د جنس د قیمت یا د مخصوصه منافعو د تثبیت لپاره جوړېږي، د رایې ورکولو حق نلري.

که په اساسنامه کې د مدیره هیأت د ټاکلو په اړه کوم شی نه وي ذکر شوي، دوي د تاسیس د عمومی مجمع لخوا ټاکل کېږي.

عمومی مجمع د څارونکو ډله ټاکي، د دوي ټاکل په اساسنامه کې درج نه وي.

د څارونکو ډله له دوه یا څو تنو څخه جوړه شوي وي.

د اجناسو د بیې ټاکل د اهل خبره لخوا د نغدي

ثلث سهامداران سرمایه نقدی، صورت میگیرد،
و تصامیم توسط اکثریت آراء، اتخاذ میشود.

مجمع عمومی تأسیس، توسط مؤسسين، ذریعۀ
دعوت نامه حاوی راپور اهل خبره، با اجتماع دعوت
میشوند.

رول مجمع عمومی در مطالعۀ راپور اهل خبره -
اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۲۸۴ -
۲۸۵ - ۲۸۶.

مؤسسين نمیتوانند در اساسنامه مقرراتی را درج
نمایند که بموجب آن اسهام بلاعوض (مجانمی) و یا
پول نقد که باعث تنقیص سرمایه شرکت گردد، به
خود تخصیص دهند.

تشکیل شرکتی که طبق مادۀ ۲۸۸ اصولنامه
تجارت تصدیق شده در دائرۀ محکمۀ تجارتي
مربوطه ثبت میگردد.

تشکیل شرکت باید لزوماً نشر گردد، در غیر آن
قانوناً متشکل شمرده نمیشود، و نمیتواند به اجرای
هیچ نوع معاملات اقدام نماید.

در شرکتهایی که بصورت آنی تشکیل میشود،
شرکاء مواد اساسنامه را طبق مادۀ ۲۷۰ ترتیب
مینمایند. و همچنان مراعات مواد ۲۷۱، و ۲۷۲
(پیرامون عریضه وزارت اقتصاد - و مندرجات
ضروری آن) لازم می باشد.

مسئولیت مخالفت با قواعد سهم گیری
و تشکیل:

مسئولیت مؤسسين و کسانیکه در تحریر اوراق و
اسناد شرکت دست داشته اند در رابطه
خساراتی که از رهگذر غلطی بیان نامه و اسناد
مذکور در مادۀ ۲۸۸ عائد گردیده قابل بازخواست
می باشد.

اگر قیمت سهام تأدیه نشده باشد، ولی خلاف

پانگي د سهم لرونکو د دوه ثلثو په حضور کې تر سره
کېږي، او پرېکړې د آراوو په اکثریت کېږي.

د تاسيس عمومي مجمع د موسسينو لخوا د هغه
بلنليکونو په واسطه چې په هغه کې د اهل خبره راپور
موجود وي، غونډې ته بلل کېږي.

د اهل خبره د راپور د مطالعې په اړه د عمومي مجمع
رول - د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې ۲۸۴ -
۲۸۵ - ۲۸۶ مادې.

موسسين نشي کولای په اساسنامه کې داسې مقررات
درج کړي چې د هغه په بنسټ بلاعوض ونډه یا نغدې
پيسې چې د شرکت د پانگي د تنقيص لامل کېږي،
ځانته مختص کړي.

د هغه شرکت تشکیل د سوداګرۍ د اصولنامې د
۲۸۸ مادې سره سم تصدیق شوي په اړونده
سوداګریزه محکمۀ کې ثبت کېږي.

د شرکت تشکیل باید لزوماً نشر شي، که نه قانوناً
متشکل نه گڼل کېږي او نشي کولای هېڅ ډول معامله
سرتو ورسوي.

په هغه شرکتونو کې چې په سملاسي توګه جوړېږي،
شریکان باید د اساسنامې مواد د ۲۷۰ مادې سره
سم ترتیب کړي. او همدارنګه د ۲۷۱ او ۲۷۲ مواد
رعایت (د اقتصاد وزارت ته د عریضې او د هغه
مندرجاتو په اړه) لازم دي.

د برخې اخیستنې او تشکیل د قواعدو سره د
مخالفت مسئولیت:

د موسسينو او هغه کسانو مسئولیت چې د شرکت د
پانې او اسنادو په لیکلو کې لاس لري، د هغه زیانونو
په اړه چې د بیان نامې او په ۲۸۸ ماده کې ذکر شوو
اسنادو د غلطۍ له امله پېښ شوي دي د پوښتنې
وړ دي.

که د ونډې بیه نه وي تادیه شوې، مګر د حقیقت

حقیقت تأدیه شده وانمود شود، مؤسسين و اشخاصیکه در این فعل با آنها اشتراك ورزیده باشند، مسؤؤل بوده و مجبور اند قیمت آنرا از دارائی شخصی خویش تأدیه نمایند.

مؤسسين و یا هرکسیکه در تعیین سرمایه جنسی از حیل و یا فریب کاری استفاده نماید، مسؤؤل خواهد بود. در صورتیکه شرکت از این راه ضرر و خساره وارد شود، مکلف به جبران و تعویض میباشند.

مؤسسين در مقابل اشخاص ثالث بر مبنای تعهداتیکه برای تأسیس شرکت اجرا نموده اند، مسؤولیت دارند. - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۰۰.

دوم: هیأت مدیره:

طرز تشکیل: اقلأ از سه نفر تشکیل می یابد، که از طرف مجمع عمومی انتخاب میشوند (تعیین اولین هیأت مدیره ذریعۀ اساسنامه نیز ممکن است).

هریک از اعضاء هیأت مدیره مجبور است يك مقدار سهام خود را بحیث ضمانت بشرکت تودیع نماید. سندات سهام مودوعۀ ایشان مهر شده در خزانه شرکت حفظ میگردد، و تا زمانیکه از مسؤولیت های زمان تصدی خود برائت حاصل نکند، از خزانه خارج نمیشود.

قیمت این سهام معادل يك در صد سرمایه شرکت می باشد. اگر يك فیصد سرمایه شرکت متجاوز از (دو صد) هزار افغانی باشد، تودیع زیادتر ازین مبلغ مجبوری نیست.

اعضاء هیأت مدیره حد اکثر برای سه سال انتخاب میشوند، اگر در اساسنامه مانعی نباشد، انتخاب مجدد آنها جائز است.

هر سال اعضاء هیأت مدیره يك رئیس برای خویش

خلاف تأدیه شوی و بنودل شی، هغه مؤسسين او افراد چې پدې فعل کې لاس لري، مسؤؤل او مکلف دي چې دهغه بیه د خپلې شخصي شتمنی څخه ورکړي.

مؤسسين یا هر هغه څوک چې د جنسي پانگې د تعیین په اړه د حیلې او فریب څخه کار واخلې مسؤؤل دي. په هغه صورت کې چې شرکت ته لدې لارې زیان او ضرر وارد شي، د جبران او تعویض مکلف دي.

مؤسسين د ثالثو اشخاصو په وړاندې د هغه تعهداتو په بنسټ چې د شرکت د تأسیس لپاره یې کړي دي، مسؤولیت لري - د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۳۰۰ ماده.

دوهم: مدیره هیأت

د تشکیل طریقه: کم تر کمه له دریو تنو څخه جوړېږي چې د عمومي مجمع لخوا ټاکل کېږي (د لمړني مدیره هیأت ټاکل د اساسنامې په وسیله هم امکان لري).

د مدیره هیأت هر غړی مکلف دي چې د خپلو ونډو یو مقدار د ضمانت په توگه شرکت ته وسپاري، د دوي سپارل شوي ونډې مهر کېږي او د شرکت په خزانه کې ساتل کېږي، او تر هغه وخته پورې چې د خپلې تصدی د زمان د مسؤولیتونو څخه برائت تر لاسه نکړي له خزانه څخه نه ایستل کېږي.

د دغه ونډو بیه د شرکت د پانگې د یو له سلو سره معادل دي. که د شرکت د پانگې یو په سلو کې له ((دوه سوه)) زرو افغانیو څخه تجاوز وکړي، د دغه مبلغ څخه زیات سپارل لارمي ندي.

د مدیره هیأت غړي حد اکثر د دریو کلونو لپاره ټاکل کېږي، که په اساسنامه کې کوم مانع نه وي، د دوي بیا ټاکنه جائزه ده.

هر کال د مدیره هیأت غړي د دوي لپاره رئیس

انتخاب مینمایند. وهنگام ضرورت معاونی هم انتخاب، مینمایند.

هرگاه در بدل عضو معزول، شخص دیگری بسمت عضو هیأت مدیره، انتخاب می شود، باید موضوع به اولین اجتماع مجمع عمومی پیشکش شود.

عزل اعضاء هیأت مدیره که ذریعه اساسنامه انتخاب شده اند، در صورتیکه مجمع عمومی آنرا تصویب کند، جائز میباشد.

صلاحیتهای هیأت مدیره:

اداره شرکت و کارهای مربوطه آن

اجراء معاملات حقوقی بنام شرکت

ارجاع به مصالحه و حکمیت در صورتیکه منفعت شرکت ایجاب کند.

امضاء و اعتبار بخشیدن به اوراق و اسناد شرکت در صورتیکه صلاحیت این کار در اساسنامه به شخص دیگر تخصیص نشده باشد.

تعهدات اعضاء هیأت مدیره:

عدم اشتراك در جلساتی که با منافع آنها رابط دارد.

باید منافع شخصی خویشرا در جلسه توضیح و ثبت نموده، به جبران و تعویض اضرار ناشی از مخالفت با این احکام، تعهد نمایند.

در صورتیکه اکثریت اعضاء هیأت مدیره منافع شخصی داشته باشند، باید موضوع در اولین جلسات مجمع عمومی مطرح گردد.

هیچ يك از اعضاء هیأت مدیره حق ندارد شخصاً ویا بالواسطه بحساب خود ویا بحساب شخص

تاکلی. او د اړتیا په وخت کې مرستیال هم ټاکل کېږي.

هر کله چې د معزول غړي په ځای بل شخص د مدیره هیأت څوکی ته وټاکل شي، باید موضوع د عمومی مجمع لومړنۍ غونډې ته وړاندې شي.

د مدیره هیأت د غړو عزل چې د اساسنامې په وسیله ټاکل شوي دي، په هغه صورت کې چې عمومی مجمع هغه تصویب کړي، جائز دي.

د مدیره هیأت صلاحیتونه:

د شرکت اداره او د هغه اړونده چارې

د شرکت په نامه د حقوقی معاملاتو اجراء کول

مصالحې او حکمیت ته ارجاع کول کله چې د شرکت گټه یې ایجاب وکړي.

د شرکت پانې او اسنادو لاسلیک کول او اعتبار ورکول په هغه صورت کې چې ددغه چارې صلاحیت په اساسنامه کې بل شخص ته نه وي ورکړ شوي.

د مدیره هیأت د غړو تعهدات:

په هغه ناستو کې نه گډون چې ددوي له گټو سره اړیکه لري.

باید خپلې شخصي گټې په ناسته کې توضیح او ثبت کړي، ددغه احکامو سره د مخالفت له کبله د پېښو زیانونو د جبران او تعویض ژمنه وکړي.

کله چې د مدیره هیأت اکثریت شخصي گټې ولري باید موضوع د عمومی مجمع په لومړنۍ ناسته کې مطرح شي.

د مدیره هیأت هېڅ غړی حق نلري شخصاً یا بالواسطه په خپل یا د بل چا په حساب له شرکت سره

سوداگریزه معامله وکړي، مگر دا چې له عمومي مجمع څخه مخکینی اجازه ولري.

دیگری معاملات تجارتي باشركت نماید، مگر اینکه از مجمع عمومی اجازه مسبق، داشته باشد.

د مدیره هیأت هېڅ غړي نشي کولاي د عمومي مجمع له اجازې پرته د د شرکت د سوداگریزې معاملې پشان په خپله معامله اشتغال وکړي، او همدارنگه نشي کولاي شخصاً په بل شرکت کې چې په همدغه شان معاملو بوخت وي، د مسئول غړي په توگه داخل شي. شرکت کولاي شي له هغه څخه د دغه اصل څخه د سرغړونې له کبله د زیان د جبران غوښتنه وکړي، او همدارنگه کولاي شي هغه معامله چې په خپل نامه عقد کړې وي د خسارې په بدل کې د شرکت په نامه محسوبه کړي.

هیچ یکی از اعضاء هیأت مدیره نمی تواند بدون اجازه مجمع عمومی در معامله تجارتي از نوع معامله تجارتي شرکت مربوطه خود، اشتغال کنند، و همچنین نمی توانند شخصاً بصفت عضو مسئول در يك شرکت دیگری که بهمین نوع معامله مصروف میباشد، داخل شوند. شرکت میتواند از او مطالبه خساره ناشی از مخالفت با این اصل را کند، و همچنان میتواند معامله ای را که بنام خود عقد نموده باشد، در بدل خساره بنام شرکت محسوب دارد.

د تېر شوي کال د اسنادو او بیلانس ترتیب او تنظیم

ترتیب و تنظیم اسناد و بیلانس سال گذشته.

د شرکت د پانگې نقص:

نقص سرمایه شرکت:

که د شرکت پانگه نیمایي ته راکښته شي، مدیره هیأت د پانگې اصلي مقدار ته د رسولو په اړه د تصویب لپاره یا په پاتې مقدار د اکتفا یا هم د شرکت د انحلال لپاره عمومي مجمع په سملاسي توگه دعوت کړي، که یواځې دریمه د پانگې پاتې شوې وي او عمومي مجمع د پانگې د بشپړ کولو یا دپه همدغه دریمه د اکتفاء په اړه پرېکړه ونکړي، شرکت منحل گڼل کېږي.

اگر سرمایه شرکت به نصف تنزل کند هیأت مدیره برای اتخاذ تصویب راجع به تکمیل سرمایه بمقدار اصلی ویا اکتفا بمقدار متباقی ویا برای انحلال شرکت مجمع عمومی را بصورت فوری دعوت میکند. اگر تنها يك ثلث سرمایه باقیمانده باشد و مجمع عمومی راجع به تکمیل سرمایه ویا اکتفاء به ثلث آن تصمیم نگیرد، شرکت منحل شمرده میشود.

که د شرکت پورونه د هغه د پانگې په پرتله زیات وي، مدیره هیأت د محکمې څخه د افلاس په غوښتنه مکلف دي.

اگر دیون شرکت نسبت بسرمایه بیشتر باشد، هیأت مدیره مکلف به تقاضای افلاس از محکمه میباشد.

د شرکت د لگښتونو ثبت - د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۳۱۵، ۳۱۶ او ۳۱۷ مادي:

ثبت مصارف شرکت - اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷-.

د مدیره هیأت غونډې هغه وخت اعتبار لري چې د هغه د غړو نیمایي حضور ولري، او هغه پرېکړې چې د حاضرینو د رأیو په اکثریت سره کېږي، اعتبار لري. په رایه ورکولو کې تفویض مجاز ندي، او که رایي مساوي وي قضیه راتلونکي غونډې ته ځنډول کېږي،

اجتماعات هیئت مدیره وقتی اعتبار دارد، که نصف اعضای آن حضور داشته باشند، و تصامیمی که با اکثریت آراء حاضرین اتخاذ میشود، اعتبار دارد. تفویض در رأی دهی مجاز نیست، و اگر آراء مساوی باشد قضیه بجلسه آینده، واگذار میشود،

و در صورتیکه در جلسه بعدی نیز آراء متساوی باشد، قضیه مسترد محسوب میگردد.

آنچه از اعضاء هیأت مدیره که عضویت هیأت عامل را ندارند، برای هر روز اجتماع، مستحق حق الزحمه حضور شمرده میشوند، مگر اینکه در اساسنامه طوری دیگری درج شده باشد، و اگر در اساسنامه مقدار آن تعیین نگردیده باشد از طرف مجمع عمومی تعیین میشود.

مواردیکه اعضاء هیأت مدیره شخصاً مسؤول معاملات میباشند که بنام شرکت انجام داده اند - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۲۰:

عدم صحت تصدیق تأدیات شرکاء در بدل سند سهام.

عدم حقیقت مفادیکه توزیع وتأدیه میگردد.

عدم وجود دفاتریکه قانوناً وجود آن لازمست ویا عدم نظم آن.

عدم اجرای فیصله هائیکه از طرف مجمع عمومی بعمل می آید.

عدم ایفای تمام وظایفی که به اساس قانون ویا بر حسب اساسنامه شرکت بدوش ایشان گذاشته شده باشد. در صورتیکه شرکت یکی از وظایف فقرات پنجگانه را بیکى از اعضاء هیأت مدیره تفویض نموده باشد، مسئولیت تنها بهمان شخص متوجه میشود.

اعضاء هیأت مدیره که جدیداً تعیین میشوند، مجبورند در صورت اطلاع از معاملات غیر اصولی اعضاء سابق، به هیأت نظار اطلاع دهند، و الا در مسئولیت ایشان شریک شمرده خواهند شد.

آنچه از اعضاء هیأت مدیره که معاملات غیر

او کله چې په راتلونکي جلسه کې هم رایې مساوي وي، قضیه مسترده گڼل کېږي.

د مدیره هیأت هغه شمېر غړي چې د عامل هیأت غړیتوب نلري، د غونډې د هرې ورځې گډون لپاره د حق الزحمې مستحق گڼل کېږي. مگر داچې په اساسنامه کې بل ډول درج شوي وي، او که په اساسنامه کې د هغه مقدار نه وي تعیین شوي، د عمومي مجمع لخوا ټاکل کېږي.

هغه موارد چې مدیره هیأت شخصاً د هغه معاملاتو مسؤول کېږي چې د شرکت په نامه یې تر سره کړي دي - د افغانستان د سوداگری د اصولنامه ۳۲۰ ماده:

د ونډو د سند په وړاندې د تأدیاتو په اړه د شریکان د تصدیق عدم صحت

د هغه گټې عدم حقیقت چې توزیع او تأدیه کېږي.

د هغه دفترونو نشتوالي چې قانوناً د هغوي وجود لازمي دي یا د هغوي د نظم نشتوالي.

د هغه پرېکړو نه پلي کول چې د عمومي مجمع لخوا کېږي.

د هغه ټولو دندو سرته نه رسول چې د قانون یا د شرکت د اساسنامه په بنسټ د هغوي په غاړه اینښودلې شوي وي، په هغه صورت کې چې شرکت د پنځه گونو فقرو څخه یوه دنده د مدیره هیأت یوه غړي ته سپارلې وي، مسئولیت هماغه شخص ته متوجه دي.

د مدیره هیأت هغه غړي چې نوي ټاکل کېږي، مکلف دي چې د پخوانیو غړو د غیر اصولي معاملاتو څخه د خبرېدو په وخت کې د څارونکو هیأت ته خبر ورکړي، او که نه په مسئولیت کې دوي شریک گڼل کېږي.

د مدیره هیأت هغه شمېر غړي چې د پخوانیو غړو

اصولی اعضای سابق را در رویداد مجلس درج، و به هیأت نظر نیز تحریراً خبر میدهند، از مسئولیت بری میباشند.

اگر یکی از اعضاء هیأت مدیره با دسیسه و حيله و یا اظهارات مغایر حقیقت در باره وضعیت حاضره شرکت، اشخاص ثالث را اغفال کند، شخصاً مسئول ضرری میباشند که از این رهگذر وارد میشود.

دعاوی که بموجب ماده های (۳۲۰ و ۳۲۱ اصولنامه تجارت افغانستان) بر علیه اعضاء هیأت مدیره امکان پذیر می باشد، از تاریخ وقوع معامله الی پنج سال اقامه شده می تواند، در غیر آن حق دعوی ساقط میگردد.

کسانی که حق اقامه دعوی را دارد. (اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۲۵):

سهمدارانیکه ده در صد سرمایه شرکت را مالک باشند. همچنان هیئت نظر نیز در صورتی رد تصویب دعوا از جانب سهامداران، حق اقامه دعوی را بنام شرکت دارند.

در صورت تفویض اجراءات شرکت بمدیریکه عضوه هیأت مدیره نباشد، مدیر مذکور (مانند بقیه اعضاء هیأت مدیره از عدم ایفای وظایفیکه در ماده ۳۲۰ بیان گردیده، مسئول میباشند).

مسئولیت اعضاء هیأت مدیره مقابل اعضاء- در اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۲۷ بیان گردیده است

مدیران میتوانند باستثنای وظیفه مدیریت، اجرای بعضی معاملات را که بدان مجاز باشند، بدیگری تفویض نمایند.

هیأت مدیره میتواند صلاحیتهای خویش را با

غیر اصولی معاملات په مجلس کې درج او د خاړونکو هیأت ته تحریراً خبر ورکړي له مسئولیت څخه خلاص دي.

که د مدیره هیأت یو غړي دسیسه یا فریب یا هم د شرکت د حاضرې وضعې په اړه د حقیقت څخه د لېرې خرگندونو په کولو سره ثالث اشخاص اغفال کړي، شخصاً دهغه ضرر مسئول دي چې لدې کبله وارد شوي دي.

هغه دعواگانې چې د (د افغانستان د سوداگری د ۳۲۰ او ۳۲۱ مادې) په بنسټ د مدیره هیأت پر وړاندې امکان لري، د معاملې د پېښېدو څخه تر پنځه کلونو پورې اقامه کېدای شي، د هغه څخه بغير د دعوي حق ساقطېږي.

هغه کسان چې د دعوي د اقامې حق لري. (د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۳۲۵ ماده)

هغه ونډه لرونکي چې د شرکت د پانگې د لس په سلو کې مالک وي. دغه راز نظار هیئت هم صلاحیت لری چې د دعوی د تصویب رد د سهامدارانو له خوا، د شرکت په نوم دعوی اقامه کړی.

هغه مدیر ته چې د مدیره هیأت غړي ندي د شرکت د اجراءاتو د تفویض په صورت کې ((لکه د مدیره هیأت د نورو غړو په شان د هغه وظیفو د نه اجرا کولو له امله چی په ۳۲۰ ماده کښی بیان شویدی، مسئول دی).

د غړو په وړاندی د مدیره هیئت د غړيو مسوولیت د افغانستان د سوداگری د اصولنامی په ۳۲۷ ماده کښی بیان شوی دی.

مدیران کولای شي د مدیریت د دندې څخه پرته د ځینو معاملاتو اجراء کول چې هغوي ته مجاز دي، نورو ته وسپاري.

مدیره هیأت کولای شي خپل صلاحیتونه د

اکثریت آراء به يك ويا چند نفر از اعضای خود، تفویض نمایند.

رایوپه اکثریت سره د خپلو غړو یوه یا څو تنو ته وسپاري.

دفاتریکه باید توسط هیأت مدیره ترتیب یابد:

هغه دفترونه چې باید د مدیره هیأت لخوا ترتیب شي:

دفتر مخصوص سهامداران.

د ونډه لرونکو ځانگړی دفتر

دفتر تأدیات در مقابل سرمایه.

د پانگې په مقابل کې د تادیاتو دفتر

کتاب رویداد مجامع عمومی.

د عمومی مجمع د پېښو کتاب

کتاب تصاویب هیأت مدیره.

د مدیره هیأت د تصویبونو کتاب

اگر در اساسنامه طوری دیگری درج نشده باشد، توظیف مامورین شرکت به هیأت مدیره، تعلق دارد.

که په اساسنامه کې بل ډول درج شوي نه وي، د شرکت د مامورینو گمارل په مدیره هیأت پورې اړه لري.

موارد ختم صلاحیت اعضاء هیأت مدیره و هیأت نظار: (افلاس - سلب اهلیت قانونی - محکومیت به جنایت ویا جرم)

د مدیره هیأت او د څارونکو د هیأت د صلاحیت د ختمولو موارد: ((افلاس - دقانونی اهلیت سلب - په جنایت یا جرم تورن کېدل).

سوم: هیأت نظار:

دریم: د څارونکو هیأت:

اول: انتخاب وتشکیل هیأت نظار:

اول: د څارونکو د هیأت ټاکل او تشکیل:

تعداد هیأت نظار توسط اساسنامه شرکت تعیین می گردد.

د څارونکو د ډلې شمېر د شرکت د اساسنامې په وسیله تعیینېږي.

در صورتیکه در اساسنامه تعداد آنها ذکر نباشد، تعداد شان دو نفر میباشد.

په هغه صورت کې چې په اساسنامه کې د هغوي شمېر نه وي ذکر شوي، د دوي شمېر دوه تنه دي.

بعد از اكمال دوره اول، انتخاب دوباره آنها بعین سمت (پوست) مجاز است.

د لومړي دور له اكمال وروسته، د هغوي بیا انتخاب په عین سمت (پوست) کې مجاز دي

عضو هیأت نظار صلاحیت انتخاب اعضای هیأت مدیره، ویا اداره معاملات شرکت را ندارد.

د څارونکو د هیأت غړي د مدیره هیأت د غړو د ټاکلو یا هم د شرکت د معاملاتو د ادارې صلاحیت نلري.

مجمع عمومی میتواند جهت مراقبت و تدقیق بعضی موضوعات معین، هیأت نظار

عمومی مجمع کولای شي د ځینو معینو موضوعاتو د مراقبت او تدقیق لپاره د څارونکو

جلا هیأت و ټاکی

جداگانه یی، انتخاب نماید.

کسانیکه با اعضای هیأت مدیره خویشی و قرابت داشته باشند، بحیث عضو هیأت نظار انتخاب شده نمیتوانند، در غیر آن، مجبور به استعفا می باشند.

هغه کسان چې د مدیره هیأت له غړو سره خپلوي او قرابت لري، د څارونکو د هیأت د غړي په توگه نشي ټاکل کېدای، او که وټاکل هم شي مکلف دي استعفا ورکړي.

عزل هیأت نظار- اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۳۳۸-۳۳۹:

د څارونکو د هیأت عزل- د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۳۳۸-۳۳۹ مادې:

مجمع عمومی میتواند هرگاه خواسته باشد، هیأت نظار را عزل نماید، واگر عضوی از بین سهامداران انتخاب گردیده باشد نسبت بعزل خود دعوی جبران خساره نمیتواند.

عمومي مجمع هر کله چې وغواړي د څارونکو هیأت عزل کولای شي، او که د ونډه والو له ډلې څخه یو غړی ورته ټاکل شوي وي د خپل عزل په نسبت د زیان د جبران دعوي نشي کولای.

باید تعیین، توظیف، و تبدیل اعضاء هیأت نظار، توسط هیأت مدیره، در دائره ثبت تجارت، ثبت گردد.

باید د نظار هیئت غړي ټاکل، توظیف او تبدیل د مدیره هیات لخوا د سوداگری د ثبت په دایره کې ثبت شي.

اگر یکی از اعضاء هیأت نظار به علتی از علل از اجرای وظیفه باز ماند، اعضاء دیگر نظار برای انجام کارهای وی تا موقع اولین اجتماع مجمع عمومی، عضو مؤقت دیگری را انتخاب میکنند.

که د څارونکو د هیأت یو غړی د یوه علت له کبله د دندې د ترسره کولو څخه عاجز شي، نور څارونکي د هغه د کارونو د ترسره کولو لپاره د عمومي مجمع تر لومړنۍ غونډې پورې بل لنډمهالی غړی ټاکلای شي.

اگر هیأت نظار متشکل از دو شخص باشد و یکی آنها برای اجرای وظائف خود حاضر نشود، عضو کمبود را محکمه تعیین و تا انعقاد اولین مجمع عمومی اجرای وظیفه میکند.

که د څارونکو هیأت له دوه تنو څخه جوړ شوي وي او یو دهغوي څخه د خپلې دندې سرته رسولو ته حاضر نشي، کمبود غړی د محکمې لخوا تعیین او د عمومي مجمع تر لومړنۍ غونډې پورې دنده مخ ته بیایي.

وظائف هیأت نظار- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۴۱:

د څارونکو د هیأت دندې- د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۳۴۱:

تمام اموریکه مربوط به تدقیق اسناد و بیلانس میشود.

ټولې هغه چارې چې د اسنادو د تدقیق او بیلانس پورې اړه ولري.

دعوت مجمع عمومی به انعقاد نشستهای عاجل هنگام بروز حوادث عاجل و یا شکایت های معین شرکاء.

د عاجلو پېښو یا د شریکانو د معینو شکایتونو په وخت د بېرنيو غونډو لپاره د عمومي مجمع دعوت کول.

سمع و تحقیق شکایت سهامداران علیه هیأت مدیره و یا علیه دیگر شرکاء.

مشارکت در جلسات هیأت مدیره و تقدیم پیشنهادات مناسب برای آنها، و برای مجامع عادی و فوق العاده، لیکن در مجالس هیأت مدیره و مجامع عمومی حق رأی را ندارند.

اقامه دعوی علیه هیأت نظار نسبت به مسئولیت های هیأت مذکور، تا مدت پنج سال از تاریخ ظهور مسئولیت امکان پذیر می باشد، و بعد از مرور این مدت، حق دعوی ساقط می گردد.

چهارم: مجمع عمومی:

جلسات مجمع عمومی:

جلسات و نشستهای مجمع عمومی دو نوع میباشد:

نشستهای عادی: بعد از ختم هر دوره حسابیه در ظرف چهارماه و اقلأ در سال یکبار، به منظور بررسی مسائل عادی که درج پلان کاری است، انعقاد میباشد.

نشستهای فوق العاده: هر وقت بخواهش مراجع ذیل، انعقاد پذیر است:

هیأت نظار.

هیأت مدیره.

مجمع عمومی.

سهمدارانیکه دارای بیش از ۲۰ درصد سهام هستند، البته از طریق هیأت مدیره.

محکمه تجارتي ايکه در محل شرکت موقعیت دارد، البته در صورتیکه به هیأت مدیره مراجعه شده باشد، و هیأت مذکور پیشنهاد را رد

د مدیره هیأت یا د نورو شریکانوپه وړاندې د ونډه لرونکو د شکایتونو اوربدل او څېړنه.

د مدیره هیأت په غونډو کې گډون او دوي ته د مناسبو وړاندیزونو کول، او د عادي او فوق العاده غونډو لپاره، لیکن د مدیره هیأت او په عمومي غونډو کې د رایې ورکولو حق نلري.

د څارونکو د هیأت پر وړاندې د دعوي اقامه د نوموړي هیأت د مسئولیتونو په نسبت، تر پنځه کاله د مسئولیت د ظهور له نېټې څخه د امکان وړ دي، او د دغه مودې د تېرېدو وروسته د دعوي حق ساقطېږي.

څلورم: عمومي مجمع:

د عمومي مجمع غونډې:

د عمومي مجمع غونډې او ناستې په دوه ډوله دي:

عادي غونډې: د هرې حسابي دورې د پای ته رسېدو وروسته د څلورو میاشتو په اوږدو کې او کم تر کمه په کال کې یو ځل، د عادي مسائلو د غور لپاره چې په کاري پلان کې درج شوي دي، جوړېږي.

فوق العاده غونډې: هر وخت د لاندې مراجعوپه غوښتنه جوړېږي:

د څارونکو هیأت

مدیره هیأت

عمومي مجمع

هغه ونډه لرونکي چې د شرکت ۲۰ په سلو کې ونډه لري، البته د مدیره هیأت له لارې.

هغه سوداگریزه محکمه چې د شرکت په محل کې موقعیت لري، البته په هغه صورت کې چې مدیره هیأت ته مراجعه شوې وي، او نوموړي هیأت

وړاندیز رد کړی وي.

نموده باشد.

د عمومي مجمع د جوړېدو ځاي:

موقعیت انعقاد جلسات مجمع عمومی:

د عمومي مجمع غونډې لومړۍ په هغه ځاي کې جوړېږي چې د شرکت په اساسنامه کې درج شوي وي، که په اساسنامه کې پدې اړه څه نه وي ويل شوي، غونډې د شرکت په مرکزي مقر کې د اړخېږي.

جلسات مجمع عمومی اولاً در محلی صورت می گیرد، که در اساسنامه شرکت درج است، اگر در اساسنامه درین مورد چیزی ذکر نگردیده باشد، جلسات در مقر مرکزی شرکت دایر میگردد.

رایې ورکول:

رای دهی:

رایې د اساسنامې د مندرجاتو سره سمې ورکول کېږي، که په اساسنامه کې پدې اړه کوم شی نه وي ذکر شوي، د ونډو په تناسب رایې ورکول کېږي.

رای دهی طبق مندرجات اساسنامه صورت میگیرد، اگر در اساسنامه در این مورد چیزی ذکر نگردیده باشد، بتناسب سهام، رای دهی صورت میگیرد.

د عمومي مجمع د تشکیل نصاب:

نصاب تشکیل مجامع عمومی:

هغه نصاب چې په اساسنامه کې درج شوی د اعتبار وړ دي، پدې شرط چې هغه ونډې چې د رایو څخه استازیتوب کوي د پانګې د څلورمې څخه کم نه وي.

نصابیکه در اساسنامه درج است معتبر میباشد، بشرطیکه سهمیه هائیکه نمایندگی از آراء میکنند، از ربع سرمایه کمتر نباشند.

که په لومړۍ غونډه کې نصاب حاصل نشي، د ۱۵ ورځو په اوږدو کې مجمع د دوهم ځل لپاره غونډې ته بلل کېږي. تصاوېب د رایو د اکثریت سره که اصالتاً وي یا وکالتاً د اعتبار وړ دي.

اگر نصاب در اجتماع اول حاصل شده نتواند، به فاصله ۱۵ روز، مجمع دوباره به اجتماع دعوت میشود. تصاوېب با اکثریت آراء چه اصالتاً باشد چه وکالتاً معتبر است.

د ونډه لرونکو څخه هېڅ یو په هغه موضوع کې چې شخصاً ذیعلاقه وي، د رایې ورکولو حق نلري.

هیچ یك از سهامداران در موضوعیکه شخصاً ذیعلاقه باشد، حق رأی دهی را ندارد.

د جلسې اجراءات او موضوعات، او د ونډه لرونکو نشر او اعلان د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې په ۳۳۵-۳۶۳ مادو کې خپرل شوي دي.

اجراءات وموضوعات جلسه، ونشر واعلان دارندگان سهام در ماده های ۳۳۵-۳۶۳ اصولنامه تجارت افغانستان بررسی شده است.

د مجمع رئیس د مجمع د غړو لخوا ټاکل کېږي.

رئیس مجمع توسط اعضاء مجمع انتخاب میشود.

هغه ونډه لرونکي چې د شرکت د ۱۰ په سلو کې ونډې لرونکي وي، کولای شي د شرکت د تاسیساتو د سؤ استعمال یا د قانون د احکامو او د اساسنامې د مقرراتو په پلي کولو کې د اخلال په وخت کې د عمومي مجمع څخه د څارونکو د ځانګړي هیأت د

سهمدارانیکه دارای ۱۰ درصد سهام شرکت هستند، میتوانند در صورت سؤ استعمال تاسیسات شرکت، و یا اخلال در تطبیق احکام قانون ومقررات اساسنامه، از مجمع عمومی تقاضای تعیین هیأت نظار

ټاڪلو غوښتنه وكړي.

خصوصي را نمايند.

په هغه صورت كې چې د عمومي مجمع لخوا دغه غوښتنه ونه منل شي، ونډه لرونكي كولاي شي محكمې ته مراجعه وكړي.

در صورتیکه مجمع عمومی این تقاضا را لبيك نگوید، سهامداران ميتوانند به محكمه مراجعه نمايند.

که چېرې د مدعيانو ناوړه نيت ثابت شي، د هغه ټولو زيانونو مسؤليت چې د دوي د دعوي له کبله شرکت ته رسېدلي دي، د دوي په غاړه دي.

در صورتیکه سوء نيت مدعيان ثابت گردد، مسؤليت تمام اضراریکه در اثر دعوی شان به شرکت رسیده، بدوش آنها خواهد بود.

د عمومي مجمع لخوا د بيلانس تصويب-د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې ۳۶۵ ماده:

تصويب بيلانس توسط مجمع عمومی- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۶۵:

د عمومي مجمع لخوا د بيلانس تصديق د مديره هيات او د څارونکو د هيات د برائت متضمن دی.

تصديق بيلانس توسط مجمع عمومی، متضمن برائت اعضای هيات مديره وهيات نظار است.

سره لدې هم که چېرې د بيلانس په مندرجاتو کې عدم وضاحت او پېچلتيا موجوده وي، د مديره هيات او د څارونکو د هيات غړي نشي كولاي د عمومي مجمع د تصديق سره برائت ومومي.

با اينهم اگر در مندرجات بيلانس عدم وضاحت وپيچيدگی وجود داشته باشد، اعضاء هيات مديره وهيات نظار نمی توانند با تصديق آن از طرف مجمع عمومی برائت حاصل کنند.

د عمومي مجمع پرېکړې د هغه شريکانو په اړه چې په غونډه کې حضور نلري يا مخالفه رايه ورکړي، هم د اعتبار وړ دي.

تصاويب مجمع عمومی راجع بشركائیکه در اجتماع حاضر نباشند و يا رأی مخالف بدهند، نیز معتبر است.

د عمومي مجمع د هغه تصاويبو په وړاندې په محكمه کې اعتراض كول چې د قانون او د شرکت د اساسنامې مخالفې وي:

اعتراض در محكمه عليه تصاويب مجمع عمومی که مخالف قانون ويا اساسنامه شرکت میباشد:

د اعتراض حق: د لاندې اشخاصو او هياتو لپاره د اعتراض حق ثابت دی:

حق اعتراض: برای اشخاص وهيات ذيل حق اعتراض ثابت است:

ونډه لرونكي په لاندې حالاتو کې:

سهمداران در حالات ذيل:

چې په غونډه کې حاضر او د هغه تصويبونو په وړاندې چې ورسره مخالفت درلود، ليکلي اعتراض کړي وي.

که در جلسه حاضر و بالاي تصويبي که با آن مخالف داشته اند، اعتراض تحريري، نموده باشند.

او يا دا چې له رايې ورکولو څخه د قانوني سبب څخه پرته محروم شوي وي.

ويا اینکه از رأی دهی بدون سبب قانونی، محروم قرارداد شده باشند.

و یا در صورتیکه جلسه بشکل غیر قانونی
دائر شده باشد.

او یا په هغه صورت کې چې غونډه په غیر قانونی
ډول دائره شوې وي.

هیأت مدیره

مدیره هیأت

هر فردی از افراد هیأت مدیره و یا نظار در
صورتیکه تصاویب برای شان موجب تولید
مسئولیت گردد.

د مدیره هیأت یا د څارونکو د هیأت هر فرد په هغه
صورت کې چې تصاویب د دوي لپاره د مسئولیت د
تولید موجب شي.

در صورت تعدد اعتراضات: محکمه تاوقتی
دعوی را تأجیل مینماید تا تمام شکایتها
تقدیم شود.

د اعتراضاتو د تعدد په صورت کې: محکمه تر هغه
وخته دعوي تاجیلوي چې ټول شکایتونه وړاندې
کړل شي.

محکمه از اعتراض کنندگان مطالبه می نماید تا
طبق اعتراض شان و به اساس سنجش محکمه، به
محکمه ضمانت بسپارند.

محکمه له اعتراض کونکو څخه غوښتنه کوي چې
ددوي د اعتراض سره سم او د محکمې د سنجش په
بنسټ، محکمې ته ضمانت وسپاري.

حکم محکمه راجع به فسخ تصویب در باره تمام
سهمداران معتبر شمرده میشود و هیأت مدیره
مجبور است آنرا ثبت و نشر نماید.

د محکمې حکم د تصویب د فسخې په اړه د ټولو
ونډه لرونکو په نسبت معتبر گڼل کېږي او مدیره
هیأت مکلف دي هغه ثبت او نشر کړي.

اگر ثابت شود که اعتراض علیه تصویب مبنی بر
سوء نیت بوده، اعتراض کنندگان مسئول تمام
اضرایکه از این رهگذر به شرکت رسیده، میباشد.

که ثابت شي چې د تصویب په وړاندې اعتراض پر سو
نیت ولاړ دي، اعتراض کونکي د هغه ټولو ضرورونو
مسئول دي چې لدې کبله شرکت ته رسېدلي دي.

تعدیل اساسنامه شرکت:

د شرکت د اساسنامې تعدیل:

اگر در اساسنامه خلاف آن مقرر نشده باشد، مجمع
عمومی فوق العاده، میتواند اساسنامه را تعدیل
نماید.

که په اساسنامه کې خلاف نه وي ذکر شوي، عمومي
فوق العاده، مجمع کولاي شي، اساسنامه تعدیل
کړي.

تعدیل مربوط به تزئید سرمایه و یا تغییر تابعیت
شرکت، مشروط به موافقت تمام سهامداران،
میباشد.

د پانگې د زیادښت یا د شرکت د تابعیت په اړه
تعدیل د ټولو ونډه لرونکو پر موافقې پورې
تړلي دي.

جلساتیکه جهت تعدیل اساسنامه انعقاد می یابد
در حضور تمام سهامداران حتی آنانیکه يك سهم
دارند دائر می شود، و هر يك آنها حق رأی دهی
را دارند، اگر بشرطیکه در اساسنامه قیدی
برخلاف این امر درج نباشد.

هغه غونډې چې د اساسنامې د تعدیل لپاره جوړېږي
د ټولو ونډه لرونکو په حضور کې حتي دهغوي په
حضور يو سهم لري د اړېږي، او هر يو د رایې
ورکولو حق لري، په دی شرط که په اساسنامه کې د
دغه امر خلاف کوم شي نه وي ذکر شوي.

در اجتماعات مجمع عمومی که مربوط به تعدیل موضوع معامله و یا نوع شرکت باشد حضور سهامدارانیکه اقلأ از سه ربع سرمایه شرکت نمایندگی کنند شرط است. و برای اعتبار تصاوید، اتفاق دو ثلث آرائیکه اصالتاً و یا وکالتاً داده شود، ضروری است.

اگر نمایندگان سه ربع سرمایه حضور نداشتند، جلسه به تعویق می افتد، و در اجتماع دوم حضور کسانیکه از نصف سرمایه نمایندگی میکنند کافیست، اگر این نصاب هم تکمیل نگردد، در عین زمان اجتماع سوم باحضور نمایندگان ثلث سرمایه انعقاد می یابد. ولی برای اعتبار تصاوید شرط است که دو ثلث آرائیکه اصالتاً و یا وکالتاً حاضر شده اند، رأی داده باشند.

تعدیلات در اساسنامه باید ثبت گردد و الا فاقد اعتبار خواهد بود.

تا وقتی که سرمایه ابتدائی شرکت تأدیه نشده مجمع عمومی نمی تواند به صدور سهام جدید و تزئید سرمایه تصمیم بگیرد - اسناد مربوط به تزئید سرمایه شرکت باید به وزارت اقتصاد ملی ارسال شده بعداً در دائره ثبت محکمه مربوطه، ثبت گردد.

اگر تزئید سرمایه مطابق قانون بعمل نیامده باشد، هیأت مدیره و هیأت نظار در مقابل شرکت و اشخاص ثالث مسئول اند.

تصوید مجمع عمومی راجع به تنقیص سرمایه باید طرز اجرای تنقیص را هم دربر داشته باشد - نشر و ثبت آن ضروری میباشد.

پنجم: اسناد سهم:

تعریف سهم: سهم عبارت است از حصه شریک در شرکت، و همچنان به ورقه مالی که بشکل سند قابل مداوله است، اطلاق میشود.

د عمومی مجمع په غونډو کې چې د شرکت د نوعې یا د معاملې د موضوع د تعدیل په اړه وي د هغه ونډه لرونکو حضور چې کم تر کمه د شرکت د پانگې د دريو ربعو څخه استازیتوب کوي شرط دي. او د تصویبونو د اعتبار لپاره د دوه ثلثو رایو ورکړه که اصالتاً وي یا وکالتاً، ضروري دي.

که د پانگې د دريو ربعو استازي حضور ونلري، غونډه ځنډول کېږي، او په دوهمه غونډه کې د هغه کسانو حضور چې د شرکت د پانگې د نیمایي استازیتوب کوي، کافي دي، که دا نصاب هم بشپړ نشي، په عین وخت کې دریمه غونډه د پانگې د ثلث د استازو په حضور جوړېدای شي. مگر د تصاویدو د اعتبار لپاره شرط دي چې د هغه رایو دوه ثلثه چې اصالتاً یا وکالتاً حاضر شوي دي، ترلاسه شي.

په اساسنامه کې رامنځته شوي تعدیل باید ثبت شي او د هغه څخه پرته اعتبار نلري.

تر هغه وخته چې د شرکت ابتدائیه پانگه نه وي اداء شوې عمومی مجمع نشي کولای د نویو ونډو د صدور او د پانگې د تزئید په اړه پرېکړه وکړي - د شرکت د پانگې د تزئید اړوند اسناد باید د ملي اقتصاد وزارت ته ولېږل شي او وروسته د اړونده محکمې د ثبت په اداره کې ثبت کړل شي.

که د پانگې تزئید د قانون سره سم نه وي تر سره شوي، مدیره هیأت او د څارونکو هیأت د شرکت او ثالثو اشخاصو په وړاندې مسئول دي.

د پانگې د تنقیص په اړه د عمومی مجمع تصویب باید باید د تنقیص د پلي کولو طریقه هم په بر کې ولري، د هغه نشر او ثبت ضروري دي.

پنجم: د ونډې اسناد:

د ونډې تعریف: ونډه په شرکت کې د شریک د برخې څخه عبارت ده، او همدارنگه د مال په هغه پاڼه چې د سند په ډول د مداولې وړ دي اطلاق کېږي.

اسناد سهام: گاه با اسم و گاه بی اسم میباشد. اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۸۴ - جواز تبدیل سهام با اسم به سهام بی اسم، مگر اینکه در اساسنامه خلاف آن درج باشد - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۸۷ - شرط آن تأدیه قیمت سهم بی اسم میباشد.

ملکیت سهام و تداول آن:

عدم جواز صدور اسناد سهم و یا اسناد مؤقتی قبل از ثبت شرکت - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۸۵.

اگر در اساسنامه طوری دیگری نباشد، لازم است اسناد سهم، با اسم باشند.

اسناد سهامیکه قیمت آن تماماً پرداخته نشده باشد، و اسناد مؤقت، باید با اسم باشند.

اسناد سهم در مقابل شرکت، غیر قابل تقسیم است. اگر ملکیت سند سهم متعلق بچند نفر باشد، میتوانند حقوق خود را در مقابل شرکت، تنها بواسطه تعیین وکیل، تثبیت نمایند.

اسناد سهم باید دارای امضای شخصی باشد که بنام شرکت صلاحیت امضا را دارد - معلومات مندرجه سند سهم - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۹۳.

قیمت سند سهم از ۱۰۰ افغانی کمتر بوده نمی تواند، مگر اینکه در اساسنامه خلاف آن درج باشد.

اسناد سهم با نام را میتوان بدون موافقه شرکت بدیگری انتقال داد در صورتیکه در اساسنامه شرکت خلاف آن پیش بینی نشده باشد.

نقل ملکیت سند سهم بدیگران یا ذریعه ظهر

د ونډو اسناد: کله نوم لرونکي او کله هم بی نومه وي. د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۳۸۴ ماده - په بی نامه ونډو د نوم لرونکو ونډو د تبدیل جواز مگر دا چې په اساسنامه کې د هغه خلاف درج شوي وي - د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۳۸۷ ماده د هغه شرط د بی نامه ونډو د بیې تأدیه ده.

د ونډو ملکیت او د هغه تداول:

د شرکت د ثبت څخه مخکې د ونډو د اسنادو یا د لنډمهالو اسنادو د صدور عدم جواز - د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۳۸۵ ماده:

که په اساسنامه کې بل ډول نه وي ذکر شوي، لازم دي چې د ونډو اسناد نوم لرونکي وي.

د هغه ونډو اسناد چې بیه یې په بشپړ ډول نه وي ورکړ شوي، او لنډمهالي اسناد باید نوم لرونکي وي.

د ونډو اسناد د شرکت په وړاندې د وپش وړ ندي. که د ونډو د سند ملکیت په څو تنو پورې اړه ولري، کولای شي د شرکت په وړاندې خپل حقوق یواځې د وکیل د ټاکلو په واسطه تثبیت کړي.

د ونډو اسناد باید د هغه شخص د لاسلیک لرونکي وي چې د شرکت پنامه د لاسلیک کولو صلاحیت لري - د ونډو په سند کې درج شوي معلومات - د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۳۹۳ ماده.

د ونډو د سند بیه تر ۱۰۰ افغانیو کم نشي کېدای، مگر دا چې په اساسنامه کې د هغه خلاف درج شوي وي.

د نوم لرونکي ونډو اسناد هم کولای شو پرته د موافقې بل چا ته ولېږدوي په هغه صورت کې چې د شرکت په اساسنامه کې د هغه خلاف وړاندوینه نه وي شوې.

د ونډو د سند د ملکیت لېږد یا د تصدیق کولو یا هم

نویسی و یا هم ذریعۀ سند تحریری جداگانه انجام می یابد. برای اعتبار آن، باید نقل ملکیت در دفتر مخصوص شرکت، قید شود.

سهمداری که قیمت يك سند سهم را تأدیه نمیکند، به پرداخت تکت پولی قانونی آن، و خساره ای که از این حیث بشرکت وارد شده باشد، مجبور است. قیمت تکت پولی را اساسنامه شرکت، تعیین مینماید. اگر در اساسنامه در مورد چیزی نباشد، موضوع به هیأت مدیره راجع و احکام آنها واجب تطبیق، میباشد - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۳۹۸ - (اعلانات).

سند سهمی که قیمت آن بطور مکمل به شرکت پرداخته نشده، هردو، بائع (فروشنده) و مشتری جمعاً در مقابل شرکت، مسئول میباشند.

مسئولیت نقل دهندگان سند سهم بعد از سه سال از تاریخ انتقال ساقط میگردد.

انتقال اسناد سهمی که مقابل جنس داده شده باشد پیش از مرور دو سال از تشکیل شرکت جائز نیست.

اگر سند سهم قابل استعمال نباشد ولی مندرجات آن قابل فهم باشد، برای مالکان آن در بدل مبلغ معینی که بشرکت پرداخته میشود، سند دیگری داده میشود.

ششم: اسناد قرض:

تا زمانی که قیمت اسناد صادره تماماً اخذ نشده، صدور هیچگونه اسناد جدید، مجاز نیست.

قیمت اسناد صادره نباید از مقدار تأدیه شده سرمایه به شرکت تجاوز کند.

هرچند در اساسنامه شرکت برای صدور اسناد قرض اجازه شده باشد، معذلك تصویب مجمع عمومی

د جلا لیکلی سند په وسیله سرته رسېږي. د هغه د اعتبار لپاره باید ملکیت د شرکت په ځانگړي دفتر کې ثبت شي.

هغه ونډه لرونکي چې د ونډې د سند بیه اداء کوي، د هغه د قانوني پولې تکت او د هغه زیان چې شرکت ته لدې کبله اوښتی، د ورکړې لپاره مکلف دي. د پولې تکت بیه د شرکت د اساسنامې په وسیله ټاکل کېږي. که په اساسنامه کې پدې اړه کوم شي نه وي، موضوع مدیره هیأت ته راجع او د هغه احکام واجب - د افغانستان د سوداگري د اصولنامې ۳۹۸ ماده (اعلانات).

د هغه ونډې سند چې بیه یې په بشپړه ډول شرکت ته وي ورکړل شوې، دواړه بائع او اخیستونکي د شرکت په وړاندې مسئول دي.

د ونډې د سند د لېږد وونکو مسئولیت د لېږد د نیتې څخه تر دریو کلونو پورې ساقط کېږي.

دهغه ونډې لېږد چې د جنس په وړاندې ورکړل شوي وي، د شرکت د تشکیل څخه د دوه کلونو د تېرېدو څخه مخکې جائز ندي.

که د ونډې سند د استعمال وړ نه وي مگر د هغه مندرجات د فهم وړ وي، د هغه مالکانو ته د هغه معین مبلغ په وړاندې چې شرکت ته یې ورکوي، بل سند ورکول کېږي.

شپږم: د پور اسناد:

تر هغه وخته پورې چې د صادره اسنادو بیه په بشپړ ډول نه وي ترلاسه شوې، د هېڅ ډول نویو اسنادو صدور مجاز ندي.

د صادره اسنادو بیه باید شرکت ته د تأدیه شوې پانگې له مقدار څخه زیاته شي.

که څه هم چې د شرکت په اساسنامه کې د پور د اسنادو د صدور لپاره اجازه ورکړل شوې وي، مع

ذالك د عمومي مجمع تصويب هم لازم دي.

نيز لازم است.

مدیره هیأت د افغانستان د سوداگری د اصولنامې د ۴۰۷ مادې په رڼا کې د پور اسناد خپروي، او باید کم تر کمه د مدیره هیأت د دوه غړو لخوا لاسلیک شي. که د مدیره هیأت غړي د هغه سره سم اجراءات ونکړي. مسئول گڼل کېږي. د پور د اسنادو ثبت د اسنادو په دفتر کې لازم دي.

هیأت مدیره در روشنائی ماده (۴۰۷) اصولنامه تجارت افغانستان اسناد قرض را صادر میکنند، و باید اقلأ از طرف دو عضو هیأت مدیره امضاء شود. اگر اعضاء هیأت مدیره طبق آن اجراءات نمایند، مسئول شمرده می شوند. ثبت اسناد قرض در دفتر ثبت اسناد لازم می باشد.

مدیره هیأت او د څارونکو هیأت کولای شي عندالایجاب د پور د اسنادو خاوندان غوندې ته را دعوت کړي.

هیأت مدیره و هیأت نظار میتوانند عند الایجاب مالکین اسناد قرض را با اجتماع دعوت نمایند.

د اسنادو خاوندان کولای شي د مدیره او څارونکو د هیأت له لارې عمومي مجمع غوندې ته رادعوت کړي، او دواړه هیأت مکلف دي چې د دوي غوښتنه د عمومي مجمع د بلنې په اړه ترسره کړي. او دغه بلنه غوندې ته د ونډه لرونکو د ځانگړو احکامو تابع ده.

مالکین اسناد میتوانند از طریق هیأت مدیره ونظار، مجمع عمومی را با اجتماع دعوت نمایند، و هر دو هیأت مکلف اند که تقاضای آنها را پیرامون دعوت مجمع عمومی ترتیب اثر بدهند. و این دعوت تابع احکام مخصوص دعوت به اجتماع سهامداران است.

د پور د اسنادو د خاوندانو عمومي مجمع صلاحیت لري چې د اسنادو د اړونده مسائلو په اړه رایه څرگنده کړي - د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۴۱۴ ماده.

مجمع عمومی مالکین اسناد قرض صلاحیت دارند، در مسائل مربوط به اسناد ابراز رأی نمایند - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۴۱۴.

او وم: د ونډې او د پور د اسنادو ضایع کېدل: د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۴۱۶-۴۲۲ مادې:

هفتم: ضیاع اسناد سهم و اسناد قرض - اصولنامه تجسارت افغانستان ماده های ۴۱۶-۴۲۲:

هغه شرکتونه چې بی نامه ونډې او د بی نامه پور اسناد صادروي، بیه او گټه یواځې حامل ته ورکولای شي.

شرکتهائیکه سهام بی نام و اسناد قرض بی نام صادر میکنند، قیمت و مفاد را تنها بحامل اعطاء کرده میتوانند.

که د بې نامه ونډې یا پور سند په یوه علت سره د حامل څخه لادرکه شي، د سوداگری د محکمې د ثبت څانگه د تادیې نه اجراء له شرکت څخه په لیکلې بڼه وغواړي، پدې حالت کې شرکت مکلف دي چې د تادیې څخه ډډه وکړي. که د اطلاع له نیتې څخه تر شلو ورځو پورې د تادیې د منعې په باب د سوداگری

اگر سند سهم و یا سند قرض بی نام بعلتی از علل از نزد حامل مفقود شود، و شعبه ثبت محکمه تجارت، عدم اجرای تأدیه را کتبأ از شرکت تقاضا نماید، شرکت در این حالت مکلف است از تأدیه خود داری نماید. اگر از تاریخ اطلاع الی بیست روز تصویب راجع به منع تادیه از طرف محکمه تجارتي

د محکمی له خوا تصمیم ابلاغ نشی، نوموړې غوښتنه بې اغېزې کېږي.

به شرکت ابلاغ نگرده، تقاضای مذکور بی اثر خواهد بود.

د لیکلې غوښتنې ضروري مندرجات- د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې ۴۱۸ ماده.

مندرجات ضروري تقاضای تحریری- اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۴۱۸.

هغه شخص چې د ۴۱۸ مادې له کبله د هغه ذوالیدي (تصرف) د ونډې یا پور له سند څخه زایل شي، پداسې حال کې چې اړونده محکمې ته مراجعه وکړي. محکمه د هغه د ادعا د صحت دلایل استیضاح کوي، که پدې اړه موجوده قرائن کافي وي شرکت له تادیاتو څخه منع او خپل حکم په جرایدو کې اعلانوي. که د اعلان له نیتې څخه د دوه کلونو په ترڅ کې شخص پیدا او محکمې ته مراجعه وکړي، محکمې د هغې په اړه خپرنه کوي او لارمه پرېکړه کوي. که د یادې شوې مودې په اوږدو کې کوم شخص د اسنادو د ملکیت دعوي ونکړي، محکمه امر کوي چې د ونډې یا پور د اسنادو گټه هغه شخص ته ورکړي چې د لادر کېدو دعوي یې کړېده.

شخصیکه بموجب ماده (۴۱۸) ذوالیدي او (تصرف) او از سند سهم ویا سند قرض زایل میشود، در صورتیکه بمحکمۀ مربوطه مراجعه نماید. محکمه دلایل صحت ادعای او را استیضاح میکند، اگر قرائن موجوده در این باب کافی باشد شرکت را از تأدیات منع و قرار خود را در جرائد اعلان میکند. اگر در ظرف دو سال از تاریخ اعلان، شخصی پیدا وبمحکمه مراجعه کند، محکمه بآن رسیدگی کرده فیصله لازم را صادر مینماید. اگر در ظرف مدت مذکور، شخصی دعوی ملکیت اسناد را نکند، محکمه امر مینماید تا مفاد اسناد سهم ویا قرض برای شخصی که ادعای مفقودی را نمود، داده شود.

د بې نامه ونډې یا پور د اسنادو د ذولیدي د سلب له کبله د استحقاق دعوي د هغه شخص په وړاندې اقامه کېږي، چې نوموړي اسناد یې موندلي یا غلا کړي یا هم په قصدي توګه له شخص څخه چې د هغه حقيقي حامل ندي، اخیستي وي.

دعوی استحقاق بسبب سلب ذوالیدي اسناد قرض و اسناد سهم بی نام، علیه شخصی اقامه میشود، که سندات مذکور را یافته ویا دزدی کرده ویا آگاهانه از شخصیکه حامل حقيقي آن نیست، گرفته باشد.

هغه شخص چې په خپل نامه د ونډې یا پور اسناد یې له لاسه ورکړي وي، او یاد شوي شرکت ته په مراجعه د مثني غوښتونکي شي، په هغه صورت کې چې د ثبت له مخې د ونډې یا پور د سند حقيقي مالک ثابت شي، د مدیره هیأت په تصویب سره مثني ورکول کېږي.

شخصیکه اسناد سهم و اسناد قرض بانام خود را از دست داده باشد، وبا مراجعه به شرکت مربوطه خواهان مثنی شود، در صورتیکه از روی ثبت، مالک حقيقي سند سهم ویا سند قرض ثابت شود، بموجب تصویب هیأت مدیره مثنی داده میشود.

د منحل شوي سهامی شرکت پانې او دفترونه د تصفیې په پای کې د تصفیې د مامورینو یا نورو ذیعلاقه اشخاصو د مراجعې له کبله د اړونده سوداګریزې محکمې لخوا کله چې لازم وګڼي د پنځه لس کلونو لپاره ساتل کېږي.

اوراق و دفاتر شرکت سهامی منحل شده، در اختتام تصفیې باثر مراجعه مامورین تصفیې ویا اشخاص ذیعلاقه، از طرف محکمه مربوطه تجارتي در جائیکه لازم بدانند برای پانزده سال حفظ میشود.

احکام ماده های ذیل بالای شرکتهای سهامی قابل تطبیق می باشد:

۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱.

شرکتهای سهامی بعد از انحلال، تا انجام معاملات تصفیه، شخصیت حکمی خود را حفظ می نماید.

وجایب و مکلفیتهای تصفیه کنندگان:

مطالعه دقیق وضعیت موجوده، و تهیه دفتر سرمایه و رسید، و تقدیم آن بمجمع عمومی جهت تصویب.

تهیه بیلانس نهائی و تقدیم آن بمجمع عمومی در ختم کارها.

اخذ تصویب از مجمع عمومی پیرامون فروش بضائع و امتعه.

اکمال کارهای مربوطه شان در ظرف يك سال، اگر در مدت مذکور از اتمام آن عاجز ماندند. مکلف اند راپور کارهای خویش را با ذکر اسباب تأخیر بمجمع عمومی جهت تصویب ادامه کارهای تصفیه تقدیم نمایند.

احکام مخصوص به انحلال شرکت سهامی بسبب اتحاد با شرکت دیگر:

امور اداره متعلق به شرکت جدید میباشد.

اداره سرمایه شرکت منحل، تا زمان تادیه حقوق دائین و تصفیه شرکت، مستقل میباشد.

صلاحیت محکمه ایکه شرکت منحل تابع آن است، تا زمانی ادامه دارد، که شرکت منحل با شرکت

د لاندی مادو احکام پر سهامی شرکتونو د پلي کولو وړ دي:

۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱.

سهامی شرکتونه د انحلال څخه وروسته د تصفیه د معاملاتو تر سرته رسولو پورې خپل حکمی شخصیت ساتي.

د تصفیه کونکو دندې او مکلفیتونه:

د موجوده وضعی دقیقه څېړنه، د پانگې او حصول د دفترونو چمتو کول او د تصویب په موخه عمومی مجمع ته د هغه وړاندې کول.

د وروستني بیلانس جوړول او د کارونو په ختم کې عمومی مجمع ته د هغه وړاندې کول.

د بضائعو او امتعو د خرڅلاو په اړه د عمومی مجمع د تصویب ترلاسه کول.

د اړونده کارونو بشپړول د یوه کال په ترڅ کې، که په یاده شوې موده کې د کارونو د سرته رسولو څخه عاجز شي، مکلف دي د خپلو کارونو راپور د ځنډ د اسبابو سره عمومی مجمع ته د تصفیه د کارونو د ادامې د تصویب په موخه وړاندې کړي.

د بل شرکت سره د سهامی شرکت د یوځای کېدو له امله د شرکت د انحلال ځانگړي احکام:

د ادارې چارې په شرکت پور اړه لري.

د منحل شرکت د پانگې اداره د داینینو د حقونو د تادیې او د شرکت د تصفیه تر وخته، خپلواکه ده.

د هغه محکمې صلاحیت چې منحل شرکت د هغه تابع دي، تر هغه وخته ادامه لري چې منحل شرکت له

دیگر یکجا و استقلالیت اداره سرمایه آن، ختم میشود.

تا تنفیذ حکم فقره دوم، مسئولیت اعضاء هیأت مدیره شرکت جدید، راجع به امور شرکت، ثابت میباشد.

ثبت و نشر موضوع انحلال شرکت، در دائره ثبت تجارتی، حتمی می باشد.

دارائی دو شرکت متحد تا یکسال خلط نمیگردد.

هشتم: انحلال و تصفیه شرکتهای سهامی:

اسباب انحلال - اصولنامه تجارت افغانستان ماده ۴۲۳:

ختم مدت معینه.

حصول مقصد شرکت و یا سلب امکانات آن.

بموجب ماده ۳۱۴ ضیاع دوثلث سرمایه شرکت.

در صورتیکه مجموع سهامداران از پنج نفر کم شوند.

ظهور سببیکه در اساسنامه موجب انحلال شرکت شمرده شده باشد.

اتحاد شرکت با شرکت دیگر.

افلاس شرکت.

تصویب انحلال شرکت از طرف مجمع عمومی بموجب فقره اول ماده ۳۷۲.

اگر تعداد سهامداران از پنج تن کم شود ولی انحلال شرکت اعلان نگردد، هر شخص

بل شرکت سره یوخی او د پانگی د ادارې خپلواکي یې پای ته رسېږي.

د دوهمې فقرې د حکم تر تنفیذ پورې د نوي شرکت د مدیره هیأت د غړو مسئولیت د شرکت د چارو په اړه ثابت دي.

د شرکت د انحلال د موضوع ثبت او خپرول د سوداگری د ثبت په اداره کې حتمی دي.

د دوه متحدو شرکتونو شتمني تریوه کاله نه خلط کېږي.

اتم: د سهامی شرکتونو انحلال او تصفیه:

د انحلال اسباب - د افغانستان د سوداگری د اصولنامې ۴۲۳ ماده.

د معینې مودې پای ته رسېدل

د شرکت د موخې تر لاسه کول یا د هغه د امکاناتو سلب

د ۳۱۴ مادې له کبله د شرکت د پانگی د دوه ثلثو ضایع کېدل

کله چې د ونډه لرونکو شمېر له پنځه تنو کم شي.

د هغه سبب راڅرگندېدل چې په اساسنامه کې د شرکت د انحلال د سبب په توگه پېژندل شوي وي.

له بل شرکت سره د شرکت یوخی کېدل

د شرکت افلاس.

د ۳۷۲ مادې د لمړې فقرې له کبله د عمومي مجمع لخوا د انحلال تصویب

که د ونډه لرونکو شمېر له پنځه تنو څخه کم شي مگر د شرکت انحلال اعلان نه شي، هر ذیعلاقه

شخی له محکمې څخه د شرکت د انحلال غوښتنه کولای شي.

ذیعلاکه میستواند از محکمه تقاضای انحلال شرکت را نماید.

د شرکت داینین محکمې ته په مراجعه کولای شي د هغه شرکت د انحلال غوښتنه وکړي چې د خپلې پانگې دوه ثلثه یې له لاسه ورکړي وي، مگر داچې شرکت د دیونو په مقابل کې تامینات ورکړي. پدې صورت کې محکمه نشي کولای د شرکت د انحلال حکم صادر کړي.

داینین شرکت با مراجعه به محکمه میتواند، انحلال شرکتی را که دوثلث سرمایه خود را ضائع کرده باشد، تقاضا نمایند، مگر اینکه شرکت در مقابل طلبات داینین تأمینات بدهد. در اینصورت محکمه نمیتواند حکم انحلال شرکت را صادر نماید.

که د شرکت انحلال (د افلاس څخه پرته) مستند په بل علت وي، موضوع د مدیره هیأت لخوا درې ځلې او په اوونۍ کې یو ځل اعلانېږي. داینین کولای شي د مدیره هیأت د دریم اعلان څخه وروسته خپل حقونه د یوه کال په ترڅ کې تر لاسه کړي.

اگر انحلال شرکت (غیر از افلاس) مستند بعلت دیگری باشد، موضوع از طرف هیأت مدیره سه مرتبه وهفته یکبار اعلان میگردد. داینین میتوانند حقوق شانرا در ظرف یکسال بعد از اعلان سوم اخذ نمایند.

که سهامی شرکت د افلاس څخه پرته د بل علت له کبله منحل شوي وي متعاقباً تصفیه کېږي.

اگر شرکت سهامی غیر از افلاس، بعلت دیگری منحل شده باشد، متعاقباً تصفیه می شود.

که په اساسنامه کې د تصفیه مامورین نه وي ټاکل شوي، عمومي مجمع هغوي ټاکلي شي، او که په عمومي مجمع کې هم د هغوي د ټاکلو په اړه پرېکړه نه وي شوې، د هغوي دندې د مدیره هیأت لخوا مخ ته وړل کېږي.

اگر در اساسنامه مامورین تصفیه تعیین نگردیده بودند، مجمع عمومی آنها را تعیین مینماید، و در صورتیکه در مجمع عمومی نیز تعیین صورت نگرفته باشد، وظایف آنها را هیأت مدیره اجرا مینماید.

نهم: د گټې او تاوان حساب:

نهم: حساب نفع و ضرر:

د گټو په توزیع کې ۵٪ د احتیاطي پانگې په توگه د شرکت د احتمالي ضررونو د جبران لپاره ساتل کېږي. او دا کار تر هغه وخته دوام مومي چې احتیاطي پانگه د اصلي پانگې د څلورمې برخې ته ورسېږي. مگر دا چې په اساسنامه کې د هغه د زیاتوالي په اړه صراحت موجود وي.

در توزیع منافع ۵٪ آن بنام سرمایه احتیاطی برای جبران ضررهای احتمالی شرکت نگهداشته میشود. و این کار تاوقتی ادامه پیدا میکند که سرمایه احتیاطی بمقدار ربع سرمایه اصلی برسد. مگر اینکه در اساسنامه راجع به زیادت آن صراحتی موجود باشد.

که د ونډو بیه د هغه د ټاکل شویو بیو څخه زیاته وي، د بیې زیاتوالي هم بنایي پر احتیاطي پانگه ورزیات کړل شي.

اگر قیمت سهام از قیمت های معینه آنها زیادت باشد، زیادت قیمت نیز ممکن است سرمایه احتیاطی علاوه شود.

که احتیاطي پانگه هغه مقدار ته ورسېږي چې په

اگر سرمایه احتیاطی بمقداریکه در اساسنامه ویا

قانون تعیین گردیده، برسد، بعداً تناقص کند، مطابق ترتیب متذکره فقره اول ماده ۴۴۲ اصولنامه تجارت، تا وقت اكمال نقصان، دوباره به نگهداشت منافع، ادامه داده می شود.

تا زمانی که ضرر شرکت جبران نشود و مبلغ سرمایه احتیاطی بموجب ماده (۴۴۲) وضع نگردد، منافع توزیع نمی شود.

منافعی که بخلاف این حکم توزیع میگردد، غیر حقیقی محسوب می شود، و ماده (۴۴۴) اصولنامه تجارت افغانستان بالایش تطبیق می شود.

اگر مفاد از روی سوء نیت از قبیل عدم موجودیت بیلانس و یا نشان دادن مفاد غیر حقیقی در بیلانس توزیع گردیده باشد، بموجب استرداد مفاد غیر حقیقی مسترد میشود. و حق این دعوی پنج سال بعد از مدتی که در اساسنامه برای توزیع منافع معین است ساقط می گردد.

اگر سرمایه احتیاطی برای تلافی کسر ناشی از ضرر کفایت نکند تا زمان تلافی تمام ضرر منافع به سهامداران تقسیم شده نمیتواند.

اساسنامه یا قانون کی تا کل شوې وي، او وروسته تناقص وکړي د تجارت د اصولنامې د ۴۴۲ مادې د اولي فقرې د د یاد شوي ترتیب سره سم د دوهم ځل لپاره د گټو ساتلو ته دوام ورکول کېږي.

تر هغه وخته چې د شرکت ضرر جبران نشي او د احتیاطي پانگې مبلغ د ۴۴۲ مادې په بنسټ وضع نشي، گټې نه توزیع کېږي.

هغه گټه چې د دغه حکم په خلاف توزیع کېږي، غیر حقیقي گڼل کېږي، او د افغانستان د سوداگري د اصولنامې ۴۴۴ ماده پرې پلې کېږي.

که گټه د سونیت لکه د بیلانس نشتوالي یا په بیلانس کې د غیر حقیقي گټې بنودلو له کبله توزیع شوې وي، د غیر حقیقي گټې د استرداد په بنسټ مسترد کېږي. او د دغه ډول دعوي حق د هغه مودې څخه تر پنځو کالو پورې دي چې په اساسنامه کې د گټو د توزیع لپاره ټاکل شوي ساقطېږي.

که احتیاطي سرمایه د ضرر څخه د ورپېښ کسر د تلافی لپاره کفایت ونکړي د ټول ضرر د تلافی تر وخته گټه ونډه لرونکو ته نه وېشل کېږي.

خلورم فصل محدودالمسئولیت شرکتونه (لمیتد)

د افغانستان د سوداگری اصولنامه ۴۵۶-۴۷۰
مادي

تعريف:

هغه سوداگریز شرکتونه چې د هغه پانگه پر ونډو د وپشلو وړنده او د هر شريك مسئولیت په شرکت کې د متعهدې پانگې په اندازه پورې محدود وي، محدودالمسئولیت نومول کېږي.

محدودالمسئولیت شرکتونه د پانگو د شرکتونو له ډلې شمېرل کېږي، مگر د اشخاصو له شرکتونو سره هم نږدې دي، ځکه د دغه ډول شرکتونو بېخبا د شریکانو تر منځ متبادل شخصي اعتبار دي چې شریکان د هغه په بنسټ یو بل ټاكي.

د فعالیتونو ماهیت:

د بیمه له چارو پرته د نورو هر ډول معاملاتو لپاره تشکیل کېدای شي.

د تشکیل طریقه:

د شریکانو شمېر کم تر کمه دوه او زیات شمېر یې پنځوس تنه دي.

د عنوان څخه وروسته د ((محدود)) لمیتد کلمه باید حتماً ذکر شي.

پانگه:

له سل زرو افغانیو څخه کمه نه وي.

په ټولو پاڼو او اسنادو کې د شرکت تر عنوان لاندې باید د پانگې مقدار درج شي.

فصل چهارم شرکتهای محدود المسئولیت (لیمتد)

اصولنامه تجارت افغانستان ماده های
۴۵۶-۴۷۰

تعريف:

شرکتهای تجارتي که سرمایه آن غیر منقسم بسهام بوده ومسئولیت هر شريك محدود باندازه سرمایه متعهده او در شرکت باشد، محدود المسئولیت نامیده می شود.

شرکتهای محدود المسئولیت از جمله شرکت های سرمایه محسوب می گردند، ولی بشرکتهای اشخاص نیز نزدیکی دارد، زیرا زیربنای این نوع شرکتها اعتبار شخصی متبادل بین شرکاء بوده که شرکاء باساس همان اعتبار شخصی يك ديگر را انتخاب مینمایند.

ماهیت فعالیتها:

غیر از امور بیمه برای هر نوع معاملات تشکیل شده میتواند.

طرز تشکیل:

تعداد شرکاء اقلأ دو واكثرأ پنجاه نفر میباشد.

بعد از عنوان، کلمه "محدود" - لیمتد - حتماً باید ذکر شود.

سرمایه:

از یکصد هزار افغانی نباید کم باشد.

در تمام اوراق واسناد در زیر عنوان شرکت مقدار سرمایه باید درج گردد.

د اشتراك اسناد نوم لرونكي وي.

اسناد اشتراك بانام می باشد.

د اسناد لېږد د هغه شریکانو د اکثریت په موافقې پورې تړلي دي چې د شرکت د پانگې د څلورو څخه د دريو برخو استازیتوب کوي.

انتقال اسناد فوق مقید بموافقت اکثریت شرکائیکه سه ربع سرمایه را نمایندگی کنند، می باشد.

که د شرکت پانگه د غیر نغدي ونډو څخه جوړه شوې وي، د شرکت د تشکیل په دريو لمړنيو کلونو کې د لېږد قابلیت نلري.

اگر سرمایه شرکت متشکل از اسهام غیر نقدی باشد، در ظرف سه سال اول تشکیل شرکت، قابلیت انتقال را ندارد.

د تشکیل اجراءات: د ملي اقتصاد د وزارت په اجازه تشکیل کېدای شي - د شرکت د تاسیس په عریضه کې د ټولو شریکانو یا دهغوي د وکیلانو لاسلیک وي - د شرکت ټوله پانگه تعهد او کم تر کمه نیمایي یې بالفعل تادیه کېږي.

اجراءات تشکیل: باجازه وزارت اقتصاد ملی تشکیل می یابد - عریضه تاسیس شرکت مشتمل بر امضاء تمام شرکاء ویا وکیل های شان می باشد - تمام سرمایه شرکت تعهد و اقلأ نصف آن بالفعل تادیه می شود.

اداره:

اداره:

د شرکت د مدیرانو ټاکل که د شریکانو له منځه وي یا د شرکت څخه بهر، مجاز دي.

انتخاب مدیران شرکت چه از بین شرکاء باشد ویا از خارج شرکت مجاز می باشد.

مدیران یا د شرکت په تړون کې یا هم د شریکانو د وروستیو تصویبونو په ترڅ کې ټاکل کېږي.

مدیران یا د قرارداد شرکت ویا د اثر تصویب بعدی شرکاء تعیین میشوند.

د شرکت مدیران د قانون یا اساسنامې د خلاف اجراءاتو په اړه مسئول دي.

مدیران شرکت در مورد اجراءات خلاف قانون یا اساسنامه مسئول هستند.

د تصویب په پروسه کې د رایې ورکړه:

رای دهی در پروسه تصاویب:

هر شخص د خپلې ونډې په بنسټ په شرکت کې د رایې مستحق گڼل کېږي.

هر شریک به تناسب سهمیکه در شرکت دارد، مستحق رای شمرده می شود.

د شرکت د تړون تعدیل:

تعدیل قرارداد شرکت:

په هغه صورت کې چې د شریکانو شمېر له پنځو څخه زیات نه وي، تعدیل باید د ټولو په اتفاق سره تر سره شي.

در صورتیکه تعداد شرکاء از پنج نفر تجاوز نکند، تعدیل باید باتفاق همه آنها صورت گیرد.

په هغه صورت کې چې د شریکانو شمېر له پنځو څخه زیات وي، د هغه اشخاصو موافقت کافي دي چې د

و در صورتیکه تعداد آنها بیش از پنج نفر باشد، موافقت آرای شرکائیکه دو ثلث سرمایه را تمثیل

پانگې دوه ثلثه تمثيل كړي.

ميكندد كافي است.

د شريك مړينه يا افلاس:

وفات ويا افلاس شريك:

د يوه شريك مړينه يا افلاس د شركت د فسخې سبب نگرځي.

وفات ويا افلاس يكي از شركاء باعث فسخ شركت نميشود.

كه د شريكان شمېر يواځې دوه تنه وي، هغه وخت يو يې مړ شي دوهم شريك مكلف دي چې د ځان لپاره يو بل شريك پيدا كړي، د هغه څخه پرته شركت منحل كېږي.

اگر تعداد شركاء صرف دو نفر باشد، آنگاه يكي آنها وفات نمايد شريك دوم مجبور است براي خود شريك ديگري بيايد، در غير آن شركت منحل مي گردد.

د څارني او مراقبت اجراءات:

اجراءات نظارت و مراقبت:

په هغه محدودالمسئوليت شركتونو كې چې د شريكانو شمېر له شلو تنو څخه زيات وي بايد يو يا څو تنه د څارونكو د هيات غړي موجود وي، ترڅو چې د څارونكو د هيات د احكامو سره سم سهامي شركتونه اجراءات وكړي.

در آنعده شركتهای محدود المسئوليت كه تعداد شركاء از بيست نفر تجاوز ميكند، بايد يك و يا چند نفر عضو هيات نظار موجود باشد تا طبق احكام هيات نظار شركتهای سهامي اجراءات نمايند.

په سهامي او محدودالمسئوليت شركتونو كې د دولت يو استازي د اصولنامې د مادو د پلي كولو د پروسې د مراقبت لپاره موظف كېږي. د هره دندې د جلا اصولنامې په بنسټ ټاكل كېږي.

در شركتهای سهامي وشركتهای محدود المسئوليت، يك نماينده دولت جهت مراقبت پروسه تطبيق ماده های اصولنامه توظيف مي گردد. وظايف وي بموجب اصولنامه عليحده معين مي گردد.

پرېكړه كول:

تصميم گيري (اتخاذ قران):

په هغه صورت كې چې د شريكانو شمېر له شلو څخه زيات وي، د پرېكړه كوني بهير د سهامي شركتونو د قيودو او لوائحو سره سم تر سره كېږي.

در صورتيكه تعداد شركاء از بيست نفر تجاوز كرده باشد، پروسه تصميم گيري طبق قيود ولوائح شركتهای سهامي انجام مي يابد.

په هغه صورت كې چې د شريكانو شمېر له شلو څخه كم وي:

در صورتيكه تعداد شركاء كمتر از بيست نفر باشد:

د رايې وركولو په بنسټ پرېكړه كېږي. په دواړو حالتونو كې لارم دي چې هغه شريكان چې د پانگې د نيمايي برخې استازيتوب كوي، تر مناقشې لاندې موضوع په گټه رايه وركړې وي.

بر اساس رأی دهی تصميم گرفته می شود. در هر دو حالت لارم است كه شركائيكه اقلأ نصف سرمايه را نمايندگی می كنند، بر له (بفح) موضوعيكه زير مناقشه است، رأی داده باشند.

د محدودالمسئولیت شرکتونو په اړه د ۱۰۱ مادې حکم د پلي کولو وړ دي.

حکم ماده ۱۰۱ نیز راجع به شرکتهای محدود المسئولیت، تطبیق می شود.

۱ قضیه:

قضیه ۱:

د ۲۰۰۱/۱۰/۱ نېټه یو شخص د گل آغا په نامه د متضامن شریک په توګه له یوه شخص سره د غنچه گل په نامه د موصی (توصیه بالاسهم) شریک په توګه د (بسیطې توصیې د شرکت) د تاسیس لپاره تړون وکړ.

به تاریخ ۲۰۰۱/۱۰/۱ شخصی بنام گل آغا بصفت شریک متضامن با شخصی بنام غنچه گل بصفت شریک موصی (توصیه بالاسهم) عقدی را جهت تأسیس " شرکت توصیۀ بسیطه" باهم بستند.

دواړو لورو موافقه وکړه چې غنچه گل په جلا توګه د شرکت د ادارې او د شرکت په نامه د لاسلیک د کولو صلاحیت لري.

هر دو طرف باهم اتفاق نمودند که غنچه گل بشکل منفردانه صلاحیت اداره شرکت و امضاء بنام شرکت را دارد.

د ۲۰۰۱/۹/۲۶ نېټه غنچه گل د مدافع وکیل په توګه یو عین موجود د وکالت د دفتر په توګه د دريو کلونو لپاره په کرایه ونيو.

بموجب عقد اجاره مؤرخ ۲۰۰۱/۹/۲۶ غنچه گل بصفت وکیل مدافع يك عين موجود را بحیث دفتر وکالت برای مدت سه سال بکرایه گرفت.

دواړو لورو د یو بل په موافقه نوموړی ځای د ۲۰۰۰ ډالرو میاشتني کرایې په مقابل کې د خپلو فعالیتونو د مرکز په توګه وټاکه.

هر دو طرف باتفاق همدیگر محل مذکور را در مقابل کرایه ماهوار ۲۰۰۰ دالر مرکز فعالیتهای شرکت خویش تعیین نمودند.

شرکت خپلو فعالیتونو ته ادامه ورکوله، مګر نابیره گل آغا متوجه شو چې غنچه گل د ۲۰۰۲/۸/۱ نېټه له یو شمېر اخیستونکو سره داسې تړونونه کړي چې شرکت ته د لویې خسارې لامل شوي دي، او په عین وخت کې په منفردانه توګه یې د دوي د شرکت د مرکز د کرایې تړون فسخ کړی دي، او د شرکت د منقولاتو ټول اسناد یې تصاحب کړي دي.

شرکت به فعالیتهايش ادامه میداد، ولی دفعته گل آغا متوجه گردید که غنچه گل بتاريخ ۲۰۰۲/۸/۱ با عده از مشتریان قراردادهایی را بسته که باعث ایجاد خساره مالی بزرگ برای شرکت گردیده، وهمزمان به شکل منفردانه قرارداد کرایه مرکز شرکت شانرا فسخ نموده. وهمه اسناد منقولات شرکت را تصاحب نموده.

د نوموړي دعوي قانوني حلول او فرضیې بیان کړی؟ او همدارنګه توضیح کړی هغه اسناد چې مدعي په خپله دعوي کې پر هغوي استناد کوي کوم دي؟

فرضیه ها وحلول قانونی دعوی یی مذکور را بیان دارید؟ وهمچنان توضیح بدهید اسنادیکه مدعی در دعوی خود روی آن استناد می ورزد کدام ها اند؟

او تاسو د قاضي په توګه د نوموړې دعوي په فیصله کې پر کومو اسنادو تکیه کوئ؟

وشما بصفت قاضي روی کدام اسباب در فیصله دعوی مذکور اتکاء می ورزید؟

خلورمه برخه سوداگریز اسناد

قسمت چهارم اسناد تجارتي

د سند تعريف:

سند په لغت کې هغه شی دي چې اعتبار پرې وشي او ((هغه لیکنه چې د حقوقي اعمالو په اثبات کې کارول کېږي، په هغه صورت کې سند دي چې د هغه شخص یا اشخاصو لخوا چې د هغوي په رامنځ ته کولو کې اغېزه لري، تنظیم شي)).

تعريف سند:

سند در لغت چیزی است که بدان اعتماد گردد. و "نوشته ای که در اثبات اعمال حقوقی به کار می‌رود، در صورتی سند است که به وسیله شخصی یا اشخاصی که در ایجاد آنها اثر دارند، تنظیم شود".

لنډه تاريخي سابقه:

د میلاد مسیح (علیه السلام) څخه دیارلس پېړۍ مخکې مصریانو خپل تړونونه او تعهدات په شفاهي توګه د شاهدانو په حضور کې د سوګند په اداء کولو سره سرته رسول. د تعهد د سرته رسولو څخه د سرغړونې او د سوګند د شاهدانو د شهادې په وخت کې یادي شوي سوګند قول ته د نه درناوي په توګه ګڼل کېده او د مجازاتو وړ پېژندل کېده.

سابقه مختصر تاریخی:

در قرن سیزدهم پیش از میلاد مسیح (علیه السلام)، مصریان تعهدات و عقود خود را به صورت شفاهی در حضور شاهدین با ادای سوګند انجام میدادند. در صورت تخلف در انجام تعهد و گواهی شهود سوګند، سوګند یاد شده، به عنوان بی احترامی به قول محسوب گردیده، و مورد مجازات قرار می گرفت.

وروسته د نوي قوانینو په نسبت، شهادت په حقوقي مسائلو کې بی اعتباره شو او دعوی د سند له وړاندي کولو پرته د اوریدو قابلیت نه درلوده مګر کله چې متعهد پخپل تعهد اقرار وکړي.

بعدها نسبت قوانین جدید، شهادت در مسایل حقوقي فاقد اعتبار گردید و دعوی بدون ارائه سند قابلیت استماع نداشت، مګر آنکه متعهد به تعهدش اقرار کند.

په قرآن مجید کې ذکر شويدي چې په معاملو کې مدیون د دوو شاهدانو په وړاندي د دین لیکلي اقرار لیک به داین ته سپاري.

در قرآن مجید ذکر گردیده که در معاملات، مدیون با حضور دو شاهد نوشته ای حاکی از اقرار به دین، تسلیم داین نماید.

د قرآن کریم په مختلفو آیاتو کې د سند لیکل نه یواځې دا چې منل شوي بلکه هڅول شوي هم دي.

در آیات متفاوت قرآن مجید نوشتن و نوشته به عنوان سند، نه تنها پذیرفته شده، بلکه تشویق نیز گردیده است.

د حقوقي لیدلوري څخه سند په یونان کې ډېر ارزښت موندلي، لکه څرنګه چې په لومړیو وختونو کې په روم کې رواج و چې سند یواځې اثباتي وسیله ګڼل کېده، وروسته یې په یونان کې په خپلواکه توګه

از نقطه نظر حقوقي، سند در یونان اهمیت بسیاری کسب نمود. در اوایل همانگونه که در روم مرسوم بود، سند فقط ابزار اثباتی به شمار میرفت. بعدها در یونان سند مستقلاً قدرت اجرایی یافت.

بدهکار تنها به این جهت که سند را امضا نموده، ملزم به تأدیه مبلغ تعهد شده می‌بود. بدون آنکه معامله اصلی وی با متعهدله مورد ارزیابی واقع گردد.

از این جا سند مجرداً حاوی حقوق می‌گردد.

سند در حقوق خصوصی:

سند در حقوق مدنی دارای اهمیت مهم می‌باشد و بالخصوص در مورد حق مالکیت اموال غیر منقول و اثبات، امنیت و آسایش آن، دارای اهمیت بسزا می‌باشد.

البته از میان طریقه‌های قانونی موجود، مانند ارث، وصیت و غیره، مهمترین طریق رسیدن به مالکیت "عقود و معاملات" است.

سند در قانون تجارت دارای اهمیت بیشتر می‌باشد و میتوان گفت نظام اسناد بها دار، جانشین بر نظام تصرفات گردیده است.

تاجر در عصر امروز نسبت به گسترش معاملات تجارتي و ایجابات تکافو خواست‌های مصرف کننده، به دو اصل مهم وابسته می‌باشد که یکی آن سرعت معاملات و دیگر امنیت آنها می‌باشد. سند که يك وسیله امنیت معاملات تجارتي می‌باشد، در معاملات مذکور به عنوان ابزار اثباتی به گونه "مال منقول غیر عادی" که ارزش مبادلاتی دارد، تظاهر وجودی کسب نموده است.

سند در قانون تجارت وصف تجریدی کسب می‌کند و دارای استقلال می‌باشد. این استقلال موجب خود کفایتی آن می‌گردد تا ارزش مختص بخود یابد به نحوی که "علت" ایجاد تعهد بی تأثیر می‌گردد و اساساً بدین جهت است که سند موجودیت دارد و منکر آن نمیتوان شد.

این خصوصیت سند تجارتي سبب سهولت قابل

اجرائی حواک و موند. پوروری یواخی لدې کبله چې سند یې امضاء کړې د تعهد شوي مبلغ په ورکړه مکلف و. پرته لدې چې د هغه اصلي معامله د متهدله په اړه تر خپرني لاندې ونيول شي.

لدې ځای څخه سند مجرداً د حقوقو حاوي کېږي.

سند په خصوصي حقوقو کې:

سند په مدني حقوقو کې ډېر اهمیت لري، په ځانگړي ډول د غیر منقولو اموالو د مالکیت د اثبات، د هغه د سوکالی او امنیت د حق په اړه ډېر ارزښت لري.

البته د موجود قانوني طریقو له ډلې لکه ارث، وصیت او نور مالکیت ته رسېدو تر ټولو ارزښتناکه لاره ((ترونونه او معاملات)) دي.

سند د سوداگري په قانون کې ډېر اهمیت لري او ویلاي شو چې د ارزښت لرونکو اسنادو نضام د تصرفاتو د نظام ځای نیولي دي.

په نني عصر کې سوداگر د سوداگريزو معاملاتو د پراختیا له کبله او د مصرف کوونکو د غوښتنو د تکافو ایجابات له دوه ډېرو مهمو اصولونو سره تړلي دي چې یو یې د معاملاتو چټکتیا او بل د دوي امنیت دي. سند چې د سوداگريزو معاملاتو د امنیت مهمه وسیله ده په نوموړو معاملاتو کې د اثبات د وسیلې په توگه د "غیر عادي منقول مال" په ډول چې مبادلاتي ارزښت لري وجودي تظاهر موندلي دي.

سند په سوداگريز قانون کې تجریدی وصف تر لاسه کوي او د خپلواکي لرونکي دي. دا خپلواکي په خپلو پښو د درېدو سبب گرځي ترڅو ځانته یو ځانگړی ارزښت تر لاسه کړي په داسې ډول چې د تعهد د کولو ((علت)) یې اغېزې کېږي او اساساً لدې کبله دي چې سند موجود دي او د هغه څخه نشو منکر کېدای.

د سوداگريز سند داځانگړتیا په معاملاتو کې د ډېرې

آسانتیا سبب کېدای شي. ځکه چې نور نو په پاڼه کې د منعکس طلب د اعتبار او د هغه د انتقالو په اړه تردید نشته. لدې لارې په سوداګرۍ کې چټکتیا تامینېږي، ځکه ټول شيان د سوداګریز سند د تادیې د ((امنیت)) په برخه کې سازماندهي شوي دي.

د اسنادو وېش:

په ټولیز ډول اسناد په دوه ډوله وېشل شوي دي:

رسمي اسناد

اسناد رسمي

عادي اسناد

اسناد عادي

رسمي اسناد: پر هغه اسنادو اطلاق کېږي چې د اسنادو او املاکو د ثبت په اداره کې تنظیم شوي وي یا دا چې په دفرونو کې رسمي اسناد تنظیم شوي وي.

ملاحظه انجام معاملات خواهد بود. زیرا دیگر تردیدی در اعتبار طلب منعکس در ورقه وصحت نقل و انتقالات آن وجود ندارد. از این طریق سرعت در تجارت تأمین میگردد، زیرا همه چیز در راستای "امنیت" پرداخت سند تجارتي سازماندهی شده است.

تقسیم اسناد:

بطور کلی اسناد به دو نوع تقسیم گردیده اند:

اسناد رسمي: به اسنادی اطلاق میگردد که در ادارات ثبت اسناد و املاک تنظیم شده باشد یا اینکه در دفاتر اسناد رسمي تنظیم گردیده باشد.

اسناد عادي: به جز اسناد رسمي هرنوشته ای که کسی از فرد یا افراد ویا اشخاص در دست داشته باشد و بیانگر حقوقی برای او باشد، سند عادي محسوب می باشد. مانند رسیدی که کسی از دیگری در مقابل پول که به او پرداخت نموده است، داشته باشد، یا رسید تحویل جنسی و تمام کاغذها و نوشته های مربوط به خرید و فروش کالاهای مختلف.

عادي اسناد: د رسمي اسنادو څخه پرته هره لیکنه چې یو څوک په واک کې ولري او هغه ته د یوه حق څرګندونه وي، عادي سند گڼل کېږي، لکه هغه رسید چې پو شخص یې بل ته د پیسو د ورکولو په وړاندې ورکوي، یا د مختلفو کالیو د پېر او پلور په اړه د جنسي تحویل او د ټولو کاغذونو د تسلیم کولو د رسید پاڼه.

د اسنادو اعتبار:

عادي او رسمي سند دواړه معتبر دي. مګر د رسمي سند اعتبار د عادي سند په پرتله زیات دي او په هغه صورت کې چې د قوانینو او مقرراتو په بنسټ جوړ شوي وي، او ټول قانوني او شکلي اړخونه رعایت شوي وي، د لاندې پایلو څخه برخمن دی:

سند رسمي وعادي هر دو معتبر می باشند. ولی اعتبار اسناد رسمي نسبت به اسناد عادي بیشتر بوده و در صورتی که بر مبنای قوانین و مقررات ترتیب گردیده شده باشد و جمیع جهات قانونی و شکلی رعایت شده باشد، از نتایج ذیل برخوردار می باشد:

د ثبت د قانون، د مدني قانون، د مدني محاکماتو د قانون او نورو قوانینو په وړاندې اعتبار

اعتبار در برابر قانون ثبت وقانون مدنی و اصول محاکمات مدنی و سایر قوانین

د هغوي د مصدق کاپي د سند حيثيت لري	کاپي مصدق آنها بمنزله خود سند می باشد:
د قضاتو او دولتي مامورينو په وړاندي اعتبار	اعتبار در نزد قضات و مامورين دولتي.
د ترديد او انکار عدم مسموعيت يواځي د جعل کاري، د ادعا او د هغه د ثبوت په وخت کې.	عدم مسموعيت ترديد وانکار صرف در صورت ادعاي جعل کاري واثبات آن.
د معاملي د طرفينود هغوي د ځاي ناستو لکه وارث، وکیل، وصي يا منتقل اليه په وړاندي اعتبار.	اعتبار نزد طرفين معامله، جانشينان آنها مانند وارث، وکیل، وصی، ومنتقل اليه.
د پورتنيو مسایلو د ذکر په بنسټ، رسمي اسناد اصولاً معتبر پېژندل کېږي او اثبات ته اړتيا نلري.	بنابر ذکر مسایل فوق، اسناد رسمي اصولاً معتبر شناخته شده و احتياج به اثبات ندارد.

سوداگريز اسناد:

اسناد تجارتي:

سوداگريز اسناد له هغه اسنادو څخه عبارت دي چې د سوداگرو او سوداگريزو شرکتونو لخوا د مختلفو سوداگريزو چارو او مسائلو په اړه کارول کېږي او د تړون د طرفينو او د ذينفع اشخاصو لپاره د حق او حقوقو ايجاد کوي.	اسناد تجارتي عبارت از اسنادی می باشد که توسط تجار و شرکت های تجارتي در رابطه با امور و مسائل مختلفه تجارتي بکار ميرود و برای اطراف قرارداد و اشخاص ذينفع ايجاد حق و حقوق می نماید.
د سوداگريزو اسنادو له ډلې څخه کولاي شو د دوي د يو شمېر يادونه وکړو:	از جمله اسناد تجارتي ميتوان به ذکر تعدادی از آنها بطور مثال تذکر نمود:

برات	برات
چک	چک
حجت	حجت
د پېر او پلور اسناد، فکتورونه، د حامل په وجه کې اسناد، د بورس پانې	اسناد خرید و فروش، فاکتورها، اسناد دروجه حامل، اوراق بورس
ليکونه او تلگرافونه او د سوداگريزو چارو مراسلات	نامه و تلگراف ها و مراسلات امور تجارتي
د دلالتو دفترونه او حسابونه	دفاتر و صورت حساب دلالتها
د مختلفو اجناسو د پېر او پلور په اړه تړونونه	قراردادهای مربوط به خرید و فروش کالاهای مختلف
د سوداگريزو اموالو د بیمې په اړه تړونونه او په	قراردادهای مربوط به بیمه اموال تجارتي و

خانگري ډول د هغوي د لېږد او تحويل په اړه

بالخصوص در مورد حمل و نقل و تحويل آنها

مگر د يادوني وړ ده چې مونږ پدې فصل کې يواځې د برات، چک، حجت او د سوداگريزو اسنادو د گټو په اړه غږېږو.

اما قابل تذکر است که ما در اين فصل صرف در مورد برات، چک، حجت و فوائد و مزايای اسناد تجارتي صحبت خواهيم نمود.

فصل اول برات
تحریر و شکل برات

لمری فصل برات
د برات لیکنه او شکل

ظهر نویسی	تصدیق کول
قبولی	منل
ضمانت	ضمانت
موعد	موعد
تأدیه	تأدیه
حق رجوع در حال عدم قبول وعدم تأدیه	د نه تادیبی او نه منلو له کبله د رجوع حق
تأدیه بالتوسط	بالتوسط تأدیه
تعداد نسخه های برات	د برات د نسخو شمېر
جعل کاری- تحریفات	جعل کاری- تحریفات
مرور زمان	د وخت تېرېدل

د برات تاریخچه:

په سوداگریزو معاملاتو کې د برات د دقیقې نېټې ټاکل ستونزمن ګڼل کېږي په فرانسه کې لومړنی تاریخي سند چې د برات په اړه په سوداگریزو معاملاتو کې کارول شوي دي په ۱۴۶۲ کال کې د مارچ په میاشت کې وه.

غالباً له ډېرو پخوا وختونو څخه د برات استعمالولو رواج وو، ځکه په پخوانیو تمدنونو کې عرف له قانون څخه مخکې موجود کېده، لدې کبله ویلای شو چې د ۱۴۶۲ کال فرمان د برات موجودیت تائید کړی دي.

د برات د مبادلې د تړون پر بنسټ منځ ته راغلي دي او کولای شو په حقیقت کې برات او سفته د مبادلې په حقوقو کې شامل وګڼو. او چک یې یوه برخه ونه شمېرو ځکه چې چک د امریکایي او انگریزي افکارو زېږنده ده.

برات په ټول نړۍ کې یو ارزښتناک سوداگریز سند دي، او د شکلي او موضوعي نظره د ځانګړې لړۍ تابع دي، شکلي شرایط په ډېرو هېوادونو کې سره ورته دي او د موضوعي نظره هم د مختلفو هېوادونو قوانین مشترک ټکي لري.

د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې په ۴۷۱ - ۵۴۴ مادې پورې برات له مختلفو اړوندو حقوقي اړخونو څخه څېړي.

۴۷۱-۴۷۲ مادې د برات د مندرجاتو او د هغه د اعتبار د حالت، ۴۷۳-۴۷۴ مادې د هغه د صدور او ۴۷۰ ماده د عندلرویت تادبې په هکله بیان کوي.

د برات لاسلیک کولو اړوند موضوعات د ۴۷۷- ۴۷۸ مادې او د هغه د تصدیق د ۴۸-۴۸۹

تاریخچه برات:

تعیین تاریخ دقیق رواج برات در معاملات تجارتي مشکل به نظر میرسد در فرانسه اولین سند تاریخی که راجع به برات در معاملات تجارتي بکار برده شده است مؤرخه ماه مارچ ۱۴۶۲ می باشد.

ولی به احتمال قوی برات از تاریخ خیلی قدیمتری رایج بوده، زیرا در تمدنهای سابق همواره عرف قبل از قانون و جلوتر از آن موجودیت پیدا می کند، لذا میتوان گفت که فرمان مؤرخه مارچ ۱۴۶۲ موجودیت برات را تأیید کرده است.

برات بر مبنای قرارداد مبادله بوجود آمده و میتوان در واقع برات و سفته را شامل حقوق مبادله مسحوب نمود. و چک را جزء آن محسوب نکرد زیرا چک زاده افکار انگلیسی و امریکائی است.

برات یکی از اسناد مهم تجارتي در سراسر جهان به شمار میرود و تابع يك سلسله شرایط خاص از نظر شکلي و از نظر موضوعی می باشد. شرایط شکلي در خیلی از کشورها مشابه بوده و از نظر موضوعی نیز قوانین کشورهای مختلف دارای نقاط مشترک هستند.

در اصولنامه تجارت افغانستان ماده های ۴۷۱ الی ۵۴۴، برات را از جهات مختلف حقوقی مربوط بدان، مورد بررسی قرار میدهد.

ماده های ۴۷۱ و ۴۷۲ از مندرجات برات و حالت اعتبار آن. ماده های ۴۷۳ و ۴۷۴ در مورد صدور آن و ماده ۴۷۰ در مورد تأدیبه عند الرؤیت بیان میدارند.

موضوعات مربوط به امضاء برات توسط ماده های ۴۷۷ و ۴۷۸، ظهر نویسی آن در ماده های ۴۸۰

الی ۴۸۹. قبولی در ماده های ۴۹۰ الی ۴۹۷ مورد بحث قرار دارد.

ضمانت برات در ماده ۴۹۹، موعد آن در ماده ۵۰۲ الی ۵۰۶، تأدیه آن در ماده های ۵۰۷ الی ۵۱۲، مسایل حق رجوع نسبت به عدم تأدیه در ماده های ۵۱۳ الی ۵۲۵ تذکر گردیده است. قبول بالتوسط در ماده های ۵۲۶ الی ۵۲۸ و تأدیه بالتوسط در ماده های ۵۲۹ الی ۵۳۳ تنظیم گردیده است. ماده های ۵۳۴ الی ۵۳۵ در مورد تعداد نسخه های برات، ۵۳۶ و ۵۳۷ در مورد جعل کاری و تحریفات، ۵۳۸ و ۵۳۹ در مورد مرور زمان، و ۵۴۰ الی ۵۴۴ در مورد احکام عمومیه صحبت می نمایند.

از نظر بررسی برات، تمام موضوعات مربوط به برات که در آغاز ذکر گردیده دارای اهمیت خاص می باشد. اما بهتر میدانیم تا بررسی موضوع را محدود به نکات ذیل سازیم:

تحریر و شکل برات:

برات باید دارای محتویات ذیل باشد:

ذکر کلمه برات در متن سند و این بهر زبانیکه برات تحریر شده باشد

امر تأدیه مبلغ معین بدون قید و شرط

اسم مخاطب یعنی تأدیه کننده برات

موعد تأدیه و محل آن

اسم شخصی که مبلغ در وجه او و یا حواله کردش باید تأدیه شود

محل و تاریخ تحریر برات

امضای صادر کننده برات

سندی که یکی از مندرجات متذکره را دارا نباشد،

مادی، دهغه منل د ۴۹۰-۴۹۷ مادی تر خپرنې لاندې نیسي.

د برات ضمانت په ۴۹۹ ماده کې، دهغه موعد په ۵۰۲-۵۰۶ مادی، دهغه تأدیه په ۵۰۷-۵۱۲ مادی، د نه تادیبې له امله د مراجعې د حق مسایل په ۵۱۳-۵۲۵ مادو کې ذکر شوي دي. بالتوسط منل په ۵۲۶-۵۲۸ او د بالتوسط تأدیه په ۵۲۹-۵۳۳ مادو کې تنظیم شوي دي. ۵۳۴-۵۳۵ مادی د برات د نسخو د شمېر په اړه، ۵۳۶-۵۳۷ مادی د جعل کاری او تحریفاتو، ۵۳۸-۵۳۹ مادی د وخت د تېرېدو، ۵۴۰-۵۴۴ د عمومي احکامو په اړه بحث کوي.

د برات د خپرنې له نظره هغه ټولې موضوع گانې چې پاس ذکر شوې، د ځانگړي ارزښت وړ دي. مگر پوهېږو چې د موضوع خپرنه په لاندې ټکو کې محدوده کړو:

د برات شکل او لیکنه:

برات باید دلاندې محتویاتو لرونکي وي:

د سند په متن کې د برات د کلمې ذکر او دا په هره ژبه چې لیکل شوي وي.

د ټاکلي مبلغ د ورکړې امر پرته له قید او شرط څخه

د برات د مخاطب یا تأدیه کوونکي نوم

د تادیبې موعد او ځاي

دهغه شخص نوم چې مبلغ د هغه په وجه یا حواله کې تأدیه شي.

د برات د لیکلو ځاي او نېټه

د برات د صادرونکي لاسلیک

هغه سند چې د ذکر شویو مندرجاتو دیوه لرونکي نه

وي، د لاندې حالاتو په استثنا د برات ماهيت نلري:

ماهيت برات را ندارد، به استثنای حالات ذیل:

هغه برات چې د تاديبې موعده پکې نه وي ذکر شوي، عندالرويت د تاديبې وړ گڼل کېږي.

براتيکه در آن موعده تأديه ذکر نگردیده باشد، عندالرويت قابل تأديه تلقی میگردد

هغه برات چې د تاديبې ځاي پکې نه وي ذکر شوي په هغه ځاي کې وروسته د مخاطب نوم ذکر شوي وي، د تاديبې وړ دي او دا موضوع د صدور د ځاي د نه ذکر کولو په اړه هم صدق کوي.

براتيکه که در آن محل تأديه ذکر نباشد در محليکه بعد از اسم مخاطب ذکر گردیده، قابل تأديه می باشد، و این موضوع در مورد عدم ذکر محل صدور نیز صدق دارد.

تصديق قول:

ظهر نویسی:

د برات له ځانگړتياوو څخه يو د هغه د لېږد وړتيا ده، چې دا امکان د سوداگريزو معاملو او د پيسو د ورکړې د آسانتيا له نظره د ارزښت وړ ده.

يکي از خصوصيات برات قابليت انتقال آنست که این امکان از نظر معاملات تجارتي وسهولت پرداخت پول دارای اهميت بسزائی می باشد.

برات د تصديق کولو په موجب د لېږد وړ دي، مگر داچې صادروونکي يې په هغه کې درج کړې چې (د لېږد وړ ندي) د دغه جملې د يادولو په صورت کې برات د اړوندو قاعدو په بنسټ د لېږد وړ ندي. مگر د نه لېږد وړ غوښتنو د احکامو تابع دي. ددې استثنا څخه پرته برات د لېږد وړ دي. او کېدای شي چې هغه مخاطب او صادروونکي يا بل مسئول تصديق کړي، چې د هغه له کبله د متولد ټول حقوق له برات څخه لېږدول کېږي.

برات به موجب ظهرنویسی قابل انتقال می باشد، مگر اینکه صادر کننده آن، در آن درج نماید که برات قابل انتقال نیست. در صورت ذکر جمله متذکره برات قابل انتقال به اساس قواعد مربوط به برات نبوده، بلکه تابع احکام طلبات غیر قابل انتقال می باشد. خارج از این استثناء، برات قابل انتقال بوده و میتوان آنرا به مخاطب و صادر کننده و یا مسئولین دیگر ظهر نویسی نمود که در اثر آن کافه حقوق متولد از برات انتقال می یابد.

تصديق کول له هر ډول قيد او شرط څخه خالي ده، د شرايطو د درج په صورت کې د د تطبيق وړ نده يا بې اغېزې ده، پدې بنسټ د برات د وجهې يوه برخه تصديق کول باطل دی..

ظهر نویسی از هرگونه قيود و شروط عاری بوده و در صورت درج شرایط، غیر قابل تطبيق و یا بلا اثر می باشد. بدین اساس ظهر نویسی يك قسمت از وجه برات باطل شمرده میشود.

تصديق کول خپله په برات کې يا د نه امکان په صورت کې د برات سره په يوه ملحقه پاڼه کې ليکل کېږي، او ايجابوي چې په دواړو حالاتو کې د تصديق کوونکي لخوا لاسليک شي.

ظهر نویسی یا در خود برات و یا در صورت عدم امکان، در يك ورقه ملحق ببرات نوشته میشود و ايجاب می نماید در هر دو صورت از طرف ظهر نویس امضاء گردد.

پداسې صورت کې چې په تصديق کولو کې د حامل نوم نه وي ذکر شوي يا تصديق کوونکي په تصديق يا ورسره ملحقه پاڼه کې يواځې په لاسليک اکتفاء

در صورتی که در ظهرنویسی اسم حامل ذکر نگردیده باشد و یا ظهرنویس در ظهر برات یا ورقه ملحق تنها به امضاء اکتفا کرده باشد، در این صورت ظهر

وکړي، پدې صورت کې تصدیق کول سپین بلل کېږي او صحیح او معتبر دي.

نویسی سفید محسوب می‌گردد و صحیح و معتبر است.

د سپینې تصدیق کونې د برات حامل کولای شي هغه په خپل نوم یا د بل چاپه نوم تصدیق کړي.

حامل برات نوع ظهر نویسی سفید، می تواند آنرا به اسم خویش ویا يك شخص دیگر، ظهر نویسی نماید.

تصدیق کوونکي کولای شي نوي تصدیق کول منعه کړي، پدې صورت کې تصدیق کوونکي د هغه چاپه مقابل کې چې وروسته برات ورسره تصدیقېږي هېڅ ډول ضمانت نلري.

ظهر نویس میتواند، ظهر نویسی جدید را منع قرار دهد. در این صورت ظهر نویس مذکور هېچ ضمانتی را در مقابل شخصیکه بعد از آن برات باو ظهر نویسی شده باشد، ندارد.

د یادولو وړ ده چې کرښه راښکل شوي تصدیقونه د اعتبار وړ ندي.

لازم است یادآور گردید که ظهر نویسی های خط زده شده قابل اعتبار نمی باشد.

قبولی یا منل:

قبولی:

د برات اړونده بله ارزښتناکه موضوع د هغه د منلو موضوع ده او د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې د ۴۹۰ مادې پر بنسټ ذکر شوی موضوع په لاندې ډول خپرل کېږي:

یکی از موضوعات مهم دیگر راجع به برات، موضوع قبولی آن می باشد و به اساس ماده ۴۹۰ اصولنامه تجارت افغانستان، موضوع بر مبنای تذکرات ذیل مورد بررسی قرار گرفته میتواند:

صادروونکي کولای شي د مخاطب د منلو لپاره، نېټه ثبت کړي، پدې صورت کې باید برات د نوموړي وخت څخه مخکې مخاطب ته وړاندې شي.

صادر کننده میتواند برای قبولی مخاطب، مرور مدتی را قید نماید، در این صورت برات باید قبل از ختم موعد مذکور به مخاطب ارائه گردد.

صادروونکي کولای شي چې دوخت له ټاکلو پرته حامل ته مکلفیت ورکړي، ترڅو برات د مخاطب د قبولي لپاره وړاندې کړي.

صادر کننده میتواند بدون تعیین کدام مدت به حامل مکلفیت بدهد، تا برات را برای قبولی به مخاطب ارائه نماید.

صادر کوونکي کولای شي چې وليکي، چې د ټاکلي وخت څخه مخکې نشي وړاندې کېدای.

صادر کننده میتواند بنویسد، که ارائه قبل از تاریخ معیین بعمل آمده نمی تواند.

په هغه صورت کې چې د صادروونکي لخوا د (د نه منلو وړ) قید نه وي درج شوي، هر تصدیق کوونکي کولای شي د یوې مودې په ټاکلو سره یا د مودې د ټاکلو پرته برات د منلو لپاره مشروط کړي.

در صورتیکه از طرف صادر کننده قید (غیر قابل قبول) درج نشده باشد، هر ظهر نویس میتواند، با تعیین يك مدت ویا بدون تعیین مدت، برات را برای قبول مشروط نماید.

د برات تسلیمی:

تسلیمی برات:

د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې د ۴۹۳ مادې پر بنسټ حامل مکلف ندي چې هغه برات چې د مخاطب د قبولۍ لپاره یې وړاندې کوي، هغه ته تسلیم کړي.

به اساس ماده ۴۹۳ اصولنامه تجارت افغانستان، حامل مجبور نیست براتی را که برای قبولی به مخاطب ارائه می نماید، به او تسلیم دهد.

مخاطب کولای شي چې د هغه ورځې په سبا چې برات ورته وړاندې شوي، د دوهم ځل لپاره د وړاندې کولو غوښتنه وکړي.

مخاطب میتواند فردای روزی که برات به او ارائه گردیده، برای بار دوم طالب ارائه گردد.

د قبولۍ په اړه باید یادونه وشي چې د قبول په عبارت سره منل شوي وي، او د مخاطب له لوري لاسلیک کېږي. مگر د برات پر مخ یواځې د مخاطب لاسلیک د قبول د کلمې پرته هم د منلو حکم لري.

در مورد قبولی باید متذکر گردید که قبول به عبارت قبول گردیده است، و از طرف مخاطب امضاء میگردد. اما محض امضای مخاطب بدون کلمه قبول در روی برات هم در حکم قبول است.

له بل لوري که مخاطب د برات د منلو په وخت کې د هغه نېټه نه وي درج کړې، د حامل لپاره لازم دي چې د خپلو حقوقو د ساتلو لپاره د تصدیق کوونکو او صادروونکو په وړاندې د اعتراض د پانې د تنظیم سره چې په یوه ټاکلي وخت کې لیکل شوي وي، د مخاطب دا غفلت اثبات کړي.

از جانب دیگر اگر مخاطب در حین قبول نمودن برات، تاریخ آنرا درج ننموده باشد، برای حامل لازم است تا برای حفظ حقوق خود در مقابل ظهر نویس ها و در مقابل صادر کننده، با تنظیم يك ورقه اعتراض (پروتست) که در يك وقت و مدت معینی تحریر شده باشد، این غفلت مخاطب را اثبات نماید.

منل باید د کوم قید او شرط څخه پرته وي مگر مخاطب کولای شي د برات د محتوي مبلغ یوه برخه ونه مني. په بله مانا مخاطب مکلف ندي چې د ټول محتويه مبلغ ورکړه ومني. پدې صورت کې مخکیني تصدیقونکي او صادروونکي د پاتي محتويه مبلغ د ورکړې په اړه د حامل په وړاندې مسئولیت لري.

قبولی باید بدون قید و شرط صورت گیرد ولی مخاطب می تواند جزئی از مبلغ محتويه برات را قبول نکند. به معنی دیگر مخاطب مجبور نیست، پرداخت کامل مبلغ محتويه را قبول نماید. در این صورت ظهر نویسان قبلی و صادر کننده در مورد پرداخت بقیه مبلغ محتويه، در مقابل حامل مسئولیت دارند.

هغه شخص چې برات مني د هغه د تادیبي مسئول دي. د تادیبي د امتناع په صورت کې د برات حامل کولای شي د سوداګرۍ د اصولنامې د ۵۱۸ او ۵۱۹ مادې پر بنسټ د ټولو حقوقو د ترلاسه کولو لپاره، د دعوي اقامه وکړي.

شخصی که برات را قبول می نماید مسئول تأديه آنست. در صورت امتناع تأديه، حامل برات میتواند به اساس مواد ۵۱۸ و ۵۱۹ اصولنامه تجارت، برای حصول همه حقوق قابل مطالبه، اقامه دعوی نماید.

ضمانت:

ضمانت په سوداگری، او سوداگریزو معاملاتو کې د یوه ارزښت‌ناک عنصر په توګه شمېرل کېږي. البته په سوداگریزو اړیکو او په ځانګړي ډول په نړیوالو سوداگریزو اړیکو کې د سوداگریزو معاملاتو طرفین پوره بارو لري چې د خپلو تعهداتو د نه ترسره کولو په وخت کې لارم اعتبار له لاسه ورکوي او په راتلونکو معاملاتو کې له ډېرو ستونزو سره مخامخ کېږي او د هغوي د نه اعتبار اطلاع ثالثو اشخاصو ته هم رسېږي. د دې عنصر سره سره د تعهداتو د مراعات لپاره ټینګار، هغه طرفین چې د لومړي ځل لپاره سوداگریزه معامله ترسره کوي، غوره ګڼي چې د پیسو ورکړه د لارم مصئونیت څخه برخمنه وي.

د لاندې دلایلو په بنسټ، ضمانت کېدای شي چې د برات تادیه په جزوي یا بشپړ ډول تامین کړي.

نوموړي تضمین د برات د لاسلیک کونکو څخه د یوه یا د یوه ثالث شخص لخوا ترسره کېدای شي.

نوموړي ضمانت یا خپله په برات کې او یا هم په یوه ملحقه پاڼه کې درج کېږي، او د ضامن لخوا لاسلیک کېږي. همدارنګه د صادر کوونکي او مخاطب څخه پرته د نورو اشخاصو لاسلیک د ضمانت بڼه کوي.

د یادولو وړ ده چې په ضمانت کې باید ذکر شي چې د کوم شخص په حساب ضمانت شوي دي او د نوموړي د ذکر څخه پرته ضمانت د صادروونکي په اړه شمېرل کېږي.

ضمانت په هغه صورت کې د تطبیق وړ دي او د ضامن لپاره مسئولیت ایجادوي چې برات په قانوني ډول ترتیب شوي وي. د هغه څخه پرته ضامن د ځواب له ورکولو څخه خلاص دي.

ضامن د برات د وجهې د تادیه په صورت کې حق لري چې ضمانت شوي شخص او نور اشخاصو ته چې د ضمانت شوي شخص په نزد مسئول دي رجوع وکړي.

ضمانت:

ضمانت يک عنصر مهم در تجارت ودر معاملات تجارتي بشمار میرود. البته در روابط تجارتي وبالخصوص روابط تجارتي بین المللی، طرفین معاملات تجارتي یقین کامل دارند که در صورت عدم مراعات تعهدات خویش، اعتبار لارمه را از دست داده ودر معاملات بعدی روبرو با مشکلات وسیع خواهند گردید وعدم اعتبار آنها به اطلاع اشخاص ثالث نیز خواهد رسید. با وجود این عنصر فشار برای مراعات تعهدات، طرفینی که برای بار اول معامله تجارتي انجام میدهند، ترجیح میدهند تا پرداخت پولی از یک مصئونیت لارمه برخوردار باشد.

بنا بر دلایل فوق، ضمانت میتواند تأدیه یک برات را بصورت جزو ویا کامل تأمین نماید.

تضمین مذکور از جانب یکی از امضاء کنندگان برات ویا یک شخص ثالث امکان پذیر می باشد.

ضمانت مذکور یا در خود برات ویا در یک ورقه ملحقه درج میگردد واز طرف ضامن امضا میگردد. همچنان امضای اشخاص دیگر غیر از صادر کننده ومخاطب، افاده ضمانت را می کند.

قابل تذکر است که در ضمانت باید ذکر گردد که بحساب کدام شخص ضمانت صورت گرفته است و در صورت عدم ذکر مذکور، ضمانت در مورد صادر کننده محسوب میگردد.

ضمانت در صورتی قابل تطبیق است وایجاد مسئولیت برای ضامن می نماید که برات بشکل قانونی ترتیب شده باشد. در غیر آن ضامن از جوابدهی بری می باشد.

ضامن در صورت تأدیه وجه برات حق دارد علیه شخص ضمانت شده و اشخاص دیگری که نزد شخص ضمانت شده مسئولیت دارند، رجوع نماید.

د برات تادیه:

تأديه برات:

د برات حامل مکلف دي چې په ټاکلې موده یا د نوموړي موعده څخه حداکثر دوه کاري ورځې وروسته مخاطب ته رجوع وکړي.

حامل برات مکلف است که در موعده تعیین شده ویا در حد اکثر دو روز کاری بعد از موعده مذکور، به مخاطب رجوع نماید.

په هغه صورت کې چې مخاطب د برات وجه تادیه کړي، کولای شي له حامل څخه د هغه غوښتنه وکړي ترڅو چې برات رسید ولیکي او ورته تسلیم یې کړي.

در صورتی که مخاطب وجه برات را تأديه نماید، میتواند از حامل تقاضای آنرا نماید تا به برات رسید تحریر وآن را تسلیم کند.

د برات د یوې برخې تادیه امکان لري.

تأديه قسمتی از برات امکان پذیر است.

د موعده څخه مخکې تادیه:

تأديه قبل از موعده:

مخاطب د موعده څخه مخکې پر تادیه مکلف ندی. پداسې صورت کې چې دغه عمل سرته ورسوي دهغه زیان خپله نوموړي ته متوجه دي.

مخاطب مجبور به تأديه قبل از موعده نمی باشد. در صورتی که این عمل را انجام نماید ضرر آن متوجه خودش می باشد.

د نه منلو یا نه تادیه په صورت کې د رجوع حق:

حق رجوع در حال عدم قبول وعدم تأديه:

که د برات وجه پوره شي او د مخاطب لخوا تادیه نشي، یا دا چې له ژمنې مخکې او یا د برات د حامل د وجه د لاسته راوړلو په نسبت کم شي، د برات حامل د برات مسئولانو ته د رجوع اجازه لري.

اگر وجه برات بسر رسد وتوسط مخاطب پرداخت نشود، یا اینکه پیش از وعده، امکان حامل برات نسبت به دست آوردن وجه کاهش یابد، حامل برات اجازه رجوع به مسئولان برات را دارد.

د ژنیو د ۴۳ مادې او د افغانستان د سوداګرۍ د اصولنامې د ۵۱۳ مادې په بنسټ د برات لرونکي کولای شي د مراجعې خپل حق (د پای ته رسېدو څخه مخکې) د تصدیق کوونکو، صادروونکو او نورو مسئولو اشخاصو په وړاندې په لاندې حالاتو کې وکاروي:

به اساس ماده (۴۳ پیمان ژنوا) ماده (۵۱۳) اصولنامه تجارت افغانستان، دارنده برات می تواند، حق مراجعه خود را (قبل از سر رسید) علیه ظهر نویسان، صادر کننده و اشخاص مسئول دیگر، در حالات ذیل بکار برد:

د برات د مودې په رارسېدو سره نه تادیه

عدم تأديه در حلول مدت برات

د بشپړ برات یا دهغه د یوې برخې له منلو څخه امتناع

امتناع از قبولی قسمتاً و یا کلاً برات.

د مخاطب د افلاس په صورت کې که برات منل شوي وي یا نه

در صورت افلاس مخاطب چه برات قبول گردیده باشد و یا نه.

در صورت معطلی تأدیه برات خواه به امر محکمه باشد و یا خارج از آن.

در صورت مراجعه حامل به محکمه و تحت مراقبت گرفتن اموال مخاطب برای ضمانت وجه و عدم نتیجه از این عمل.

در صورت افلاس صادر کننده براتی که غیر قابل قبول باشد.

البته استنکاف از قبول و یا تأدیه برات، باید توسط يك ورقه رسمی که اعتراض نامه عدم قبول و یا عدم تأدیه نامیده میشود، اثبات گردد.

مرور زمان:

کافه دعاوی که علیه قبول کننده بر مبنای برات امکان پذیر است، از تاریخ حلول موعد تأدیه بعد از مرور سه سال ساقط میگردد.

دعاوی که حامل، علیه ظهر نویسان و صادر کننده، خواهان اقامه باشد، بعد از مدت یکسال از تاریخ اعتراضیکه به وقت معین آن ترتیب گردیده، ساقط میشود.

دعاوی ظهر نویسان علیه همدیگر و یا علیه صادر کننده، در مدت شش ماه بعد از تاریخ تأدیه برات، ساقط میگردد.

د برات د تادیی د خنډ په حالت کې که د محکمې په امر وي یا هغه څخه بهر

محکمې ته د حامل د مراجعې او د وجه د ضمانت لپاره د مخاطب د مالونو تر مراقبت لاندې نیول او لدې عمل څخه د پایلې نه تر لاسه کولو په صورت کې.

د داسې برات د صادر وونکي د افلاس په صورت کې چې د منلو وړ نه وي.

البته د برات د تادیی یا منلو څخه استنکاف باید د یوې رسمی پانې په وسیله چې د نه منلو یا د نه تادیی د اعتراض پانې په نامه یادېږي، ثبوت شي.

د وخت تېرېدل:

ټولې هغه د عواگاني چې د منونکي په وړاندې د برات په بنسټ امکان لري، د تادیی د نېټې څخه وروسته د دریو کلونو په تېرېدو ساقطېږي.

هغه د عواگاني چې حامل غواړي د تصدیق وونکو او صادر وونکو په وړاندې اقامه کړي، د هغه اعتراض له نېټې څخه چې د هغه په ټاکلي وخت ترتیب شوي وي، د یوه کال په تېرېدو سره ساقطېږي.

د تصدیق وونکو د عواگاني یو پر بل یا د صادر وونکي په وړاندې د برات د تادیی له نېټې څخه د شپږو میاشتو په موده کې ساقطېږي.

فصل دوم چك	دوهم فصل چك
مندرجات يا محتويات چك	د چك مندرجات يا محتويات
شرایط صدور وسبب صدور چك	د چك د صدور شرایط او سبب
ارائه وتأییه چك	د چك وړاندې كول او تادیه
علل عدم پرداخت چك	د چك نه تادیه علتونه
مواردی كه صادر كننده چك میتواند دستور عدم پرداخت چك را بدهد	هغه موارد چې صادروونكي كولای شي د چك نه وركړې امر وركړي.
مراجعه بنا برعدم تأدییه	د نه تادیه له كبله مراجعه
انتقال چك	د چك لېږد
انواع چك	د چك ډولونه
مرور زمان	د وخت تېرېدل
نتایج صدور چك بدون سرمایه	د پانگې په نه درلودو سره د چك صادول

چك

د سوداگریزو اسنادو له ډلې یو ارزښتناک او معتبر سند دي چې د نړۍ په ډېرو هېوادونو کې زیات استعمالېږي. ځکه چې چك د سکوکاتو او اسکناسونو ځای نیولی او ددې په ځای چې خلک د کالیو او مالونو د پېرودلو په معاملاتو کې د هغه بیه په نغدو پیسو ورکړي د چك په صادرولو ورکوي داسې چې برسېره په سوداګرو او مسلکيانو او د آزادو مشاغلو خاوندان، د دولت مامورین هم کولای شي خپل حقونه د چك په وسیله له بانک څخه واخلي. لدې کبله د چك مفهوم ټولو خلکو ته روښانه دي، مګر د قانوني، جزایي او حقوقي مسائلو څخه د چك صادروونکي، لرونکي او ګټه اخیستونکي کافي خبرتیا نلري، پدې لحاظ په ډېرو مواردو کې له ستونزو سره مخ کېږي او د انتظامي او قضایي سیستم لپاره ستونزې جوړوي.

د یادونې وړ ده چې چك د قانون له مخې د نړۍ په زیاتره هېوادونو کې د لازم الاجراء اسنادو له ډلې څخه بلل کېږي او د قضایي ملاتړ لاندې دي. د سربیره د سوداګریزو مضاربوي شرکتونو موجودیت او متعدد او ارزښتناکو پلورلو او اخیستلو ته اړتیا او د سوداګریزو کالیو له مبادلي سره او د بانک او بانکدارۍ ارزښت د سوداګریزو اسنادو لکه د سفته او برات او نورو تر منځ ځانګړې ځای لري. د پانګې څخه بغیر د چك صدور (یعنې هغه لارمې پیسې چې د چك دتادیې لپاره په بانکي حساب کې وجود ولري) د جزایي تعقیب سبب او د حبس او نغدي جریمې لامل کېږي.

د پورتنیو تذکراتو په بنسټ ویلای شو چې چك دهغه اسنادو له ډلې څخه دي چې هم د سوداګرۍ او هم د مجازاتو په عمومي قانون کې د توجه وړ ګرځېدلې دي. په افغانستان کې د سوداګرۍ اصولنامې چك په ۵۴۹-۵۸۲ مې مادې پورې څېړلې دي.

چك

یكې از اسناد مهم و معتبر تجارتي، می باشد که در اکثر کشورهای جهان کاربرد زیادی از آن به عمل می آید. زیرا چك جای سکوکات و اسکناسها را گرفته و به جای اینکه مردم در معاملات و خرید اجناس و کالا و اموال، بهاء آنرا با پول نقد بپردازند، با صدور چك پرداخت می کنند، به طوری که علاوه بر تجار و کسبه و صاحبان حرف و مشاغل آزاد، مامورین دولت نیز می توانند حقوق خود را به وسیله چك از بانکها دریافت نمایند. لذا مفهوم چك برای اکثریت مردم روشن می باشد، لیکن از مسائل قانونی و جزائی و حقوقی آن، همه دارندگان و صادر کنندگان و استفاده کنندگان چك، اطلاع کافی ندارند، بدین لحاظ در بسیاری موارد دچار مشکل گردیده و برای مراجع انتظامی و دستگاه قضائی نیز مشکلات ایجاد میگردد.

قابل تذکر است که در اکثریت کشورهای دنیا، چك به موجب قانون، از جمله اسناد لازم الاجرا بوده و مورد حمایت قضائی قرار دارد. و با وجود موجودیت شرکتهای تجارتي و مضاربه ای و نیاز به خرید و فروش های متعدد و ګرانیه و مبادله کالاهای تجارتي، و اهمیت بانک و بانکداری، جایگاه بخصوصی در بین اسناد تجارتي از قبیل سفته و برات و غیره دارد، و از اهمیت خاصی برخوردار می باشد، و در صورت صدور چك بدون سرمایه (یعنی پول لازمه که در حساب بانکي برای تأدیه چك موجود باشد)، موجب تعقیب جزائی و مستوجب مجازات حبس و جریمه نقدی می باشد.

بنابر تذکرات فوق، میتوان اظهار نمود که چك از اسنادی است که هم در قانون تجارت و هم در قانون مجازات عمومی مورد توجه قرار گرفته است. در افغانستان اصولنامه تجارت چك را در ماده های ۵۴۹ الی ۵۸۲ مورد بررسی و تنظیم قرار داده است.

محتوی چک در ماده ۵۴۹ درج گردیده، ماده ۵۵۰ الی ۵۵۸ در مورد صدور چک، موضوع تکت پولی، امضاء آن و مکلفیت شخص صادر کننده مسائل را بیان میدارد.

موضوعات مربوط به ظهر نویسی در ماده های ۵۵۹ الی ۵۶۱ تنظیم گردیده و ماده ۵۶۲ مربوط به ضمانت می باشد.

ارائه و تأدیه چک را ماده های ۵۶۳ الی ۵۶۹ مورد بررسی قرار میدهد و انتقال چک های منحطط و چک های قابل انتقال بحساب، در ماده های ۵۷۰ الی ۵۷۲ و مسائل مربوط به مراجعه، بنا به عدم پرداخت آن، در ماده ۵۷۳ الی ۵۷۸ ذکر گردیده است. ماده های ۵۷۹ و ۵۸۰ از تعدد نسخه های چک، ماده ۵۸۱ از ساخته کاری و تحریفات و بلاخره ماده ۵۸۲ از مرور زمان صحبت می نمایند.

مسائل مربوط به چک را قرار ذیل مورد بررسی قرار می دهیم:

مندرجات یا محتویات چک:

هر قطعه چکی که صادر میشود برای حایز گردیدن صفت چک باید دارای محتویات ذیل باشد:

ذکر کلمه چک در متن سند

اسم شخص مخاطب یعنی تأدیه کننده

ذکر محل تأدیه

قید محل، تاریخ صدور چک

امضای صادر کننده

امر بلاقید و شرط تأدیه مبلغ

مبلغی که باید پرداخت گردد

د چک محتوی به ۵۴۹ ماده کی درج شوی دی. د ۵۵۰-۵۵۸ مادی پوری د چک د صادرېدو په هکله، د پیسو د تکت موضوع، د هغې لاسلیک او د صادروونکي شخص مکلفیت بیانوي.

د تصدیق اړوند موضوعات په ۵۵۹-۵۶۱ مادی پوری تنظیم شوی دی. ۵۶۲ ماده په ضمانت پوری اړه لري.

د چک تأدیه او وړاندې کول په ۵۶۳-۵۶۹ مادی پوری څېړل شوی دی او د منحططو او د لېږد وړ چکونو لېږدول حساب ته، په ۵۷۰-۵۷۲ مادو کی او د مراجعې اړوند د نه ورکړې له امله، په ۵۷۳-۵۷۸ مادو کی ذکر شوی دی. د ۵۷۹-۵۸۰ مادی پوری د چک د نسخه له تعدد څخه، ۵۸۱ مه ماده له جعلیتوب او تحریفاتو او په پای کی ۵۸۲ ماده د وخت له تېرېدو څخه بحث کوي.

د چک اړوند مسایل په لاندې ډول تر څېړنې لاندې نیسو:

د چک محتویات یا مندرجات:

هره قطعه چک چې صادرېږي، د چک د صفت د ترلاسه کولو لپاره باید د لاندې محتویاتو لرونکې وی:

د سند په متن کی د چک د کلمې یادونه

د مخاطب یا تأدیه کوونکي نوم

د تأدیه د ځای یادونه

د چک د صدور ځای او د نېټې ثبتول

د صادروونکي لاسلیک

بې له قید او شرطه د مبلغ د ورکړې امر

هغه مبلغ چې باید ورکړ شي

سندی که دارای یکی از شرایط متذکره فوق نباشد، چک محسوب نمی گردد، اما قابل تذکر است که در مورد عدم ذکر محل تأدیه و محل صدور چک، به اساس ماده ۵۵۰ اصولنامه تجارت، چک قابل اعتبار بوده و محلات مذکور در مورد اول محلی به حساب می رود که در پهلوی اسم مخاطب و در مورد دوم بعد از اسم صادر کننده ذکر گردیده باشد.

شرایط صدور چک و سبب صدور چک:

در اصل چک در حالی صادر می شود که صادر کننده در نزد مخاطب دارائی داشته و مخاطب در اثر موافقه صریح و یا ضمنی به تأدیه آن مکلف باشد. بالعموم مخاطب عبارت است از یک بانک که در آن صادر کننده دارائی خویش را در یک حساب بانکی تحویل نموده و برای اجرای معاملات تجاری و یا غیر تجاری و یا پرداخت دین خویش و دیگر امور، چک صادر می نماید.

ارائه و تأدیه چک:

یکی از خصوصیات مهم چک مبنی بر آنست که چک عند الرویت قابل تأدیه می باشد. هر شرطیکه بر خلاف این خصوصیت باشد، فاقد اعتبار است. بنا بدین خصوصیت چک از همان لحظه ای که صادر می گردد قابل تأدیه می باشد.

بنابر ذکر موضوع مافوق، اگر صادر کننده چک تاریخی را غیر از تاریخ روز صدور چک درج نماید و با وجودی اینکه حامل قبولدار گردد که چک مذکور را قبل از موعد درج گردیده به مخاطب ارائه نخواهد نمود، در صورت عدم مراعات این تعهد چک به مجرد ارائه آن به مخاطب قابل تأدیه می باشد و صادر کننده از هیچ نوع عملکرد قضائی در این مورد مستفید نمی باشد. به عبارت دیگر اینکه صادر کننده نمی تواند علیه حامل، نسبت به عدم مراعات تعهد متذکره، اقامه دعوی نماید و طالب جبران خساره گردد.

هغه سند چې د یادو شویو څخه دیوه لرونکي نه وي، چک نه گنل کېږي، مگر د یادونې وړ ده چې د تادیې د ځای او د چک د صدور ځای په اړه د سوداګرۍ د اصولنامې د ۵۵۰ مادې پر بنسټ، چک د اعتبار وړ دي، او یاد شوي ځایونه په هغه صورت کې اول ځای گنل کېږي چې د مخاطب د نوم تر څنګ او په دوهم مورد کې د صادر وونکي له نامه څخه وروسته ذکر شوي وي.

د چک د صدور شرطونه او د هغه سببونه:

قانوناً چک په هغه حال کې صادرېږي چې صادر وونکي د مخاطب په وړاندې شتمني ولري او مخاطب د هغه د اداء کولو په اړه په څرګنده یا ضمنی توګه موافقه ولري. په عمومي صورت مخاطب عبارت دي له یو بانک څخه چې صادر وونکي په هغه کې خپله شتمني یوه بانکي حساب ته تسلیم کړي وي او د سوداګریزو او غیر سوداګریزو معاملاتو، د خپل پور د ورکړې او نورو چارو لپاره چک صادروي.

د چک وړاندې کول او اداء کول:

د چک د مهمو ځانګړتیاوو څخه یوه داده چې د عندالرویه د اداء کولو وړ وي. هر شرط چې د دغه ځانګړتیا په خلاف وي د اعتبار وړ ندي. د دغه ځانګړتیا په بنسټ په هماغه لحظه چې چک صادر شي د اداء کولو وړ وي.

د پورتنۍ موضوع په رڼا کې که د چک صادر وونکي د صادرېدو له نېټې سره بله نېټه هم درج کړي او سره لدې هم چې د چک وړونکي ومني چې تر نوموړې نېټې پورې به چک مخاطب ته نه وړاندې کوي، د دغه ژمنې د نه مراعات په وخت کې چک مخاطب ته د وړاندې کولو سمدلاسه د تادیې وړ دي. او صادر وونکي پدې اړه هېڅ ډول قضایي عملکرد څخه برخمن کېدای نشي. په بله وینا صادر وونکي نشي کولای چې په حامل باندې دعوي اقامه کړي او د تاوان غوښتونکي شي.

مواعد مطالبه ومدت اعتبار چك:	د چك د اعتبار موده:
پانزده روز از تاريخ صدور در صورتيكه محل صدور ومطالبه عين محل باشد.	د چك د صادرېدو څخه ۱۵ ورځې وروسته چې د چك د صادرېدو او دغوښتلو محل يو وي.
دوماه در صورتی از يك محل کشور به يك محل ديگر صادر شده باشد.	دوې مياشتې په هغه صورت کې چې د هېواد له يوه محل څخه بل محل ته صادرېږي.
چهار ماه برای چك های که از خارج صادر گردیده و در افغانستان قابل پرداخت می باشد.	څلور مياشتې په هغه صورت کې چې له بهر څخه صادرېږي. او په افغانستان کې اداء کېږي.
در قوانین بعضی کشورهای دیگر مواعد مذکور کمتر و یا بیشتر می باشد.	په ځینو هېوادونو کې د چك د اعتبار موده زیاته یا کمه وي.
بطور مثال در فرانسه چکی که در داخل سرزمین فرانسه صادر گردیده باشد ودر آن قابل تأدیة می باشد باید در مدت ۸ روز مورد مطالبه قرار گیرد. چکی خارج از سرزمین فرانسه صادر گردیده ودر فرانسه قابل تأدیة می باشد باید در مدت ۲۰ روز یا ۶۰ یا ۷۰ روز مورد مطالبه قرار گیرد نسبت به اینکه محل صدور در داخل ویا خارج اروپا قرار دارد.	د بېلګې په توګه په فرانسه کې هغه چکونه چې د فرانسي د ننه صادرېږي او تادیه کېږي، باید په اتو ورځو کې غوښتنه وشي او هغه چک چې د فرانسي څخه بهر صادرېږي او په فرانسه کې تادیه کېږي باید په ۲۰ یا ۶۰ یا ۷۰ ورځو کې یې غوښتنه وشي.
قابل تذکر می باشد که در صورتی که دارنده چك در مدت قانونی یعنی مواعد تعیین گردیده پرداخت وجه چك را مطالبه ننماید، نتایج آن قرار ذیل خواهد بود:	د یادولو وړ ده چې که د چك درلودونکي په دغه معینه موده کې د چك د تادیې غوښتنه ونه کړي نولاندې پایلې به ولري:
عدم امکان اقامه دعوی علیه ظهر نویس	په تصدیقونکي د دعواي عدم امکان
عدم امکان اقامه دعوی علیه صادر کننده در صورتی که وجه چك به سببی که مربوط به مخاطب است از بین برود.	د دعواي عدم امکان په صادرونکي په داسې حال کې چې په چک کې د موجوده شي چي تر مخاطب پوري اړه لري محوه شي
اما مخاطب می تواند بعد از اختتام موعد چك، هم وجه آنرا تأدیة نماید.	مخاطب کولای شي چې وروسته د ټاکلي مودي تر تیریدلو هم چک تادیه کړي.
در مورد مدت اعتبار يك چك باید متذکر گردید که اصولنامه تجارت افغانستان در مورد تذکری نداده است.	د افغانستان سوداګریزه اصولنامه د چک د مودې د اعتبار په اړه کوم بیان نلري،

موعد مذکور در کشور مصر مدت سه سال از تاریخ صدور چک می باشد و در کشور فرانسه موعد مذکور يك سال و يك روز می باشد و در ایران مدت شش ماه تعیین گردیده است. یعنی حامل چک میتواند تا ختم مواعد مذکور چک را در حساب بانک خویش برای حصول وجه آن بسپارد. در غیر آن مستحق بدان نخواهد بود تا اقامه دعوی کیفری نماید لیکن اقامه دعوی وی از نظر حقوقی به قوت و اعتبار خود، باقی می ماند.

علل عدم پرداخت چک:

چکی که در وجه کسی صادر می گردد ممکن است به دلایل ذیل پرداخت نگردد:

نداشتن موجودی یا اعتبار.

به علت خارج کردن تمام یا قسمتی از وجهی که به اعتبار آن چک صادر گردیده است.

دستور عدم پرداخت دارنده حساب به بانک

عدم مطابقت امضاء صادر کننده با امضا مندرج در بانک.

قلم خوردگی در متن چک یا مسدود بودن حساب.

اختلاف میان مبلغ عددی چک با مبلغ حرفی آن.

مواردی که صادر کننده چک می تواند دستور عدم پرداخت چک را بدهد:

قراری که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت چک يك سند معتبر بوده و عند الرویت قابل پرداخت می باشد.

بنا به خصوصیت مذکور صادر کننده نمی تواند بعد از صدور چک در مورد تأدیه چک مخالفت نماید.

لاکن در حالات ذیل که قابل درک می باشد. صادر

نوموپی موعد د مصر په دولت کي د چک د صدور له نيتيې وروسته هر دريو کالو پوري چک د اعتبار وړ دي او د فرانسې په دولت کي يو کال او يوه ورځ د اعتبار وړ دي او د ايران په دولت کي شپږ مياشتي ټاکل شوېده. پدې معنی چی د چک وړونکي تر ختم د مذکورو مادو پوري د چک د تاديې غوښتنه وکړي او که غوښتنه ونکړي بيا يې استحقاق له منځه ځي. خو که د کيفوي دعواي اقامه وکړي د حقوقي له نظره د چک اعتبار باقي پاتي کيږي.

د چک د نه ادا کولو سببونه:

دهغه چا لپاره چي چک صادر شوي وي شونتيا شته د لاندې دليلونو له مخي نه تاديه کيږي:

د اعتبار نشتوالی

د تاديې په سبب دټول يا ځيني برخي دهغه شي چي پرې چک صادر شوي دي.

بانک ته د حساب لرونکی د نه تاديه کولو دستور

د صادر وونکي او بانکي لاسليک تر منځ توپير.

د چک په متن کې قلم وهنه يا د حساب بندول

په چک کې د مبلغ د اعدادو او حروفو توپير

هغه ځايونه چي د چک صادر وونکي د چک د نه ورکړې امر وکړي:

څرنگه چي مخکي وڅېړل شول چي چک يو معتبر سند دي، او عند الرويه به تاديه کيږي.

د دغه ځانگړتيا پر بنسټ صادر وونکي نشي کولاي چي د چک له صادر بدلو وروسته د تاديې په اړه مخالفت وکړي.

خو په لاندنيو حالاتو کې صادر وونکي

کننده می تواند دستور عدم پرداخت چک را صادر نماید:

مفقودی چک

سرقه چک

جعل کاری چک

چکی که توسط چال و فریب بدست آورده شده باشد.

چکی که از طریق خیانت در امانت و هر نوع جرم دیگر تحصیل شده باشد.

البته دارنده چک می تواند علیه کسی که دستور عدم پرداخت چک را صادر نموده شکایت نماید و در صورت اثبات خلاف ادعای صادر کننده چک، محکمه می تواند او را مورد مجازات قرار دهد. زیرا صادر کننده در این صورت نه تنها وجه چک را در موقع تأدیه ننموده بلکه موجب خسارات معنوی به حامل چک گردیده است و بر علاوه سرگردانی وی آبرو و حیثیت او را نیز جریحه دار نموده است.

مراجعه بنا بر عدم تأدیه چک:

در صورت عدم تأدیه چک خارج از موارد قانونی، دارنده چک می تواند به ظهر نویسان، صادر کننده و اشخاص مسئول دیگر (مثلاً ضمانت گر) مراجعه کند.

البته اعتراض دارنده چک باید قبل از انقضای مدتی که برای ارائه مقرر است، عملی شود. از جانب دیگر قابل تذکر است که حامل چک میتواند بر علیه تمام اشخاصیکه در چک مسئولیت دارند، مجتمعاً یا منفرداً اقامه دعوی نماید و در این کار مکلف به رعایت ترتیب ظهر نویسی نمی باشد. دعوی بر علیه یکی از اشخاص مسئول، مانع دعوی بر علیه اشخاص دیگر قرار نمی گیرد.

کولای شیی د چک د نه تادیبی امر وکړي:

د چک ورکېدل

د چک غلا کېدل

د چک جعل کاري

هغه چک چې د فریب او چل په واسطه لاسته راغلي وي

هغه چک چې په امانت کې د خیانت او یا بل جرم په واسطه لاسته راغلي وي

البته چې د چک خاوند کولای شي د هغه شخص په اړه چې د چک د نه تادیبی حکم یې صادر کړی وي، شکایت وکړي. د چک د صادر وونکي د ادعا د خلاف د ثبوت په صورت کې محکمه کولای شي، نوموړي مجازات کړي. پدې حال کې نه یواځې د چک پیسې نه تادیبه کېږي بلکه د معنیو زیانونو سبب ګرځي. د چک لېږد وونکي ته برسېره پردې چې لالهانده وي، آبرو او حیثیت یې هم زیانمن کېږي.

د چک د نه تادیبی له امله مراجعه:

د قانون د موادو څخه بهر د چک د نه تادیبه کولو په صورت کې د چک خاوند کولای شي چې تصدیق کوونکي یا صادر وونکي او یا مسئولو اشخاصو ته (ضامن) ته مراجعه وکړي.

البته د چک اعتراض لرونکي باید د نیتې د تېرېدو څخه مخکې خپل اعتراض، عملی کړي. له بل لوري د یادولو وړ ده چې د چک لېږد وونکي کولای شي چې د چک د مسئولیت لرونکو اشخاصو، پر ضد جمعاً او منفرداً د دعوی اقامه وکړي. او پدې کار کې د تصدیق پر ترتیب مکلف نه دي. د مسئول شخص پر ضد دعوی د نورو اشخاصو پر ضد د دعوی مخنیوي نه کوي.

د چك لېږد:

چك هم لكه حجت او برات د لېږد وړ دي او لېږد يې د تصديق له لارې كېږي. د افغانستان د سوداگريزې اصولنامې د ۵۵۹ مادې سره سم لېږدوونكي ته د محرر چك څخه پرته ټول چكونه لېږدوونكي ته د تصديق وړ دي. مگر چې د چك صادروونكي په چك كې دا جمله (د لېږد وړ ندی) وليكي.

چك كېدای شي مخاطب، صادروونكي او نور مسئولین تصدیق كړي.

البته تصديق د كوم شرط څخه پرته كېږي، او همدارنگه د چك د يوې برخې تصديق كول هم د اعتبار وړ ندي.

تصديق بايد د تصديق كوونكي لخوا لاسليك شي:

د يادولو وړ ده هغه چك چې په عام ډول كرنه پرې رابنكل شوې وي، مخاطب كولاي شي هغه بانكدار يا مشترتي ته ولېږدي، پداسې حال كې چې هغه چك چې په ځانگړې ډول پرې كرنه رابنكل شوې وي، يواځې هغه بانكدار ته چې نوم پكښې ليكل شوي وي او كه بانكدار مخاطب وي، يواځې مشترتي ته لېږدولاي شي.

د چك ډولونه:

د چكونو له ډولو څخه كولاي شو چې تاديه شوي چك، تضمين شوي چك، عادي چك، او مسافرتي چك ياد كړو.

عادي چك:

هغه ډول چك ته ويل كېږي چې د صادروونكي د اعتبار څخه پرته نور هېڅ ډول ضمانت موجود نه وي، چك هغه وخت د مخاطب له لوري تاديه كېږي چې د هغه د وړاندې كولو په وخت كې صادروونكي په خپل بانكي حساب كې په هماغه اندازه پيسې ولري چې

انتقال چك:

چك مانند برات و حجت قابل نقل و انتقال آن از طریق ظهر نویسی می باشد به اساس ماده ۵۵۹ اصولنامه تجارت افغانستان، هرچك به استثنای چك محرر به حامل قابل ظهر نویسی می باشد مگر اینکه صادر کننده در چك جمله (قابل انتقال نیست) را نوشته باشد.

چك را ميتوان به مخاطب، صادر كننده و ديگر مسئولين ظهر ظهر نویسی نمود.

البته ظهر نویسی بطور بلا شرط صورت می گیرد و هم چنان ظهر نویسی يك قسمت از مبلغ چك مدار اعتبار نمی باشد.

ظهر نویسی لازم است از طرف ظهر نویس امضاء شود.

قابل تذكر است كه چكی كه بصورت عام خط كشيده شده باشد مخاطب ميتواند آنرا به بانكدار ويا مشترتي خود انتقال دهد، در حاليكه چكی كه بصورت خاص خط كشيده شده باشد، صرف به بانك داری كه اسم او نوشته شده ويا اگر بانكدار مخاطب باشد، صرف به مشترتي خود انتقال داده ميتواند.

انواع چك:

از جمله انواع چك ميتوان از چك تأييد شده، چك تضمين شده، چك عادی وچك مسافرتی یاد آور گرديد.

چك عادی:

چك عادی عبارت از چكی است كه جز از اعتبار صادر كننده، دارای هېچ نوع تضمینی نمی باشد چك مذکور در صورتی از طرف مخاطب تأدیه خواهد گرديد كه در زمان ارائه آن صادر كننده در حساب بانکی خویش به میزان مبلغی كه

په چك کې ليكل شوې دي.

درچك درج گړدیده، دارائی داشته باشد.

تائيد شوي چك:

چك تائيد:

د هغه ډول چك څخه عبارت دي چې د بانكي حساب لرونكي د خپل چك د يوې برخې څخه صادروي او د بانك د منلو وړ وي، دا ډول چك د بېرته گړخېدو وړ ندي.

چك تائيد شوه عبارت از چكي می باشد که دارنده حساب بانکی از دسته چك خويش صادر می نماید ومورد تائيد بانك قرار می گيرد. چنين چكي قابل برگشت نمی باشد.

ضمانت شوي چك:

چك تضمين شده:

هغه چك ته ويل کېږي چې د نغدو پيسو په وړاندې له يوه بانك څخه غوښتل کېږي، بې لډې چې غوښتونکی په بانك کې کوم جاري حساب ولري. او دا ډول چك د نغدو پيسو حيثيت لري.

چك تضمين شده چكي است که ميتوان آنرا در بدل پرداخت پول نقد به يك بانك تقاضا نمود، بدون اينکه درخواست کننده در بانك حساب جاري داشته باشد. چنين چكي به منزله وجه نقد می باشد.

د پانگې پرته د چك صادرو ل او د هغه پايلې:

نتايج صدور چك بدون سرمايه:

لکه چې مخکې هم وويل شول، د چك ارزښت د ټولنيز ژوند په مختلفو مرحلو کې د سوداگري پر قانون برسېره د جزاء د قانون د پاملرنې وړ هم دی. که د پانگې د نشتوالي په صورت کې چك صادر شي، د نړۍ په زیاتره هېوادو کې داسې کسانو ته جزاء ورکول کېږي. د زیان د جبران برسېره د داسې چك صادروونکي بندي او په نغدي ډول هم جریمه کېږي.

قراری که قبلاً بیان گردید نظر به اهمیت آن در موارد مختلف زندگی اجتماعی، چك بر علاوه قانون تجارت، مورد توجه قانون جزاء نیز می باشد و در صورت عدم پرداخت چك نسبت به عدم موجودیت سرمایه لازمه برای تأدیه آن، صادر کننده در اکثر از کشورهای دنیا مورد مجازات قرار می گیرد. مجازات مذکور بر علاوه جبران خساره وارده به دارنده ویا حامل چك، مبنی بر حبس و جریمه نقدی می باشد.

له بل لوري په ځينو هېوادونو لکه فرانسه کې اصول دادی چې که چېرې د چك صادروونکي د اړتيا وړ پانگه په بانك کې ونلري، د چك د مسترد کولو څخه تر يوې ټاکلې مودې پورې د چك درج شوې پيسې بانك ته ونه لېږدوي او يا داچې نوموړې پيسې د چك لېږدوونکي ته ورنکړي، نو برسېره پر بانکي جریمې د صادروونکي بانکي حساب هم تړل کېږي.

از جانب ديگر در يك سلسله از کشورهای دنیا بطور مثال فرانسه: قاعده بر آنست که در صورتی که صادر کننده دارائی لازمه برای تأدیه چك در یکمدت معين بعد از تاريخ مسترد شدن آن از جانب بانك، تهيه ننماید ویا اینکه مبلغ درج گردیده درچك را به دارنده ویا حامل نپردازد. مورد جریمه بانکی نیز قرار گرفته وحساب بانکی وی نیز مسدود میگردد.

د وخت تېرېدل:

مرور زمان:

د سوداگري د اصولنامې د ۵۸۲ پر بنسټ کومې د عواوې چې د چکونو په اړه مینځ ته راځي په لاندې

به اساس ماده ۵۸۲ اصولنامه تجارت، دعاوی که مربوط به چك می باشد در قید مرور

ډول د وخت او ميعاد د تېرېدلو په قيد کې قرار لري: زمان های ذیل قرار دارد:

دعاوی حامل علیه ظهر نویس ها و صادر کننده، شش ماه بعد از انقضای مدت ارائه.

دعاوی هریک از مسئولین علیه همدیگر بعد از انقضای شش ماه از تاریخ تأدیه.

معامله ای که مستلزم قطع مرور زمان است تنها در مورد شخصی معتبر است که از آن استفاده می کند.

حجت

حجت را میتوان قرار ذیل تعریف نمود:

سندی است که به موجب آن امضاء کننده تعهد می نماید مبلغی را در موعد معین یا عند المطالبه در وجه حامل یا شخص معینی ویا به حواله کرد آن شخص تهیه نماید.

بنابر این در قانون تجارت حجت صفت يك سند را دارا می باشد که دارای دو رکن یا عنصر اصلی می باشد که آنها عبارت اند از:

امضا کننده یا متعهد یا بدهکار.

گیرنده وجه که ممکن است شخص معینی باشد ویا اینکه حامل باشد.

حجت تابع شرایط اساسی و عمومی قرار دادهای و تعهدات بوده و چون از جمله اسناد تجارتي محسوب می گردد، قواعد و احکام مربوط به اسناد تجارتي در باره آن حاکم و لازم الاجراء می باشد.

در اصولنامه تجارت افغانستان حجت توسط ماده های ۵۴۵ الی ۵۴۸ مورد بررسی قرار گرفته ودر موارد دیگر آن مانند ظهر نویسی، ضمانت، موعد،

د چك د وړاندې كولو د نيتيې د تېرېدو څخه شپږ مياشتي وروسته پر تصديق كوونكي يا د چك په صادروونكي د لېږدوونكي دعوي

د وركړې له نېتې څخه شپږ مياشتي وروسته يو پر بل د مسئولينو دعوي

هغه معامله چې د وخت او زمانې تېرېدل پكې لازمي او ضروري دي يواځې د هغه شخص په اړه اعتبار لري، كوم چې د معاملي څخه گټه اخلي.

حجت

حجت په لاندې ډولونو تعریف کولای شو:

حجت هغه سند دی چې دهغه په وسیله لاسلیک کوونکي ژمنه کوي چې په معلومه موده کې یا عندالمطالبه به د دغه مبلغ چې د حامل یا معین شخص یا دهغه په حواله کولو یو شخص مقرر کړي.

د دغه تعریف په بنسټ په سوداگریز قانون کې حجت د یوه سند صفت لري چې د دوه ارکانو یا عناصرو لرونکي دي چې عبارت دي له:

لاسلیک کوونکي یا متعهد یا پورورپی.

د مبلغ اخیستونکي چې بنایي معین شخص وي یا خپله حامل وي

حجت د عمومی تړون او بنسټیزو شرایطو او ژمنو تابع وي، او څرنگه چې د سوداگریزو اسنادو له ډلې شمېرل کېږي، هغه قواعد او احکام چې په سوداگریزو اسنادو پورې اړه ولري، نو د حجت په باره کې هم لازم الاجراء دی.

د افغانستان د سوداگریزې اصولنامې ۵۴۵-۵۴۸ مادې پورې حجت تر څېړنې لاندې راغلي دي. او په نورو مواردو کې لکه تصدیق، ضمانت، موعد،

تأديه، د رجوع حق د نه تاديې په مهال، بالواسطه تأديه، جعل او تحريف، مرور د زمان او د رسمي ورځو د حساب صورت پر برات د پلي کېدو وړ احکامو په شان دي.

تأديه، جعل او تحريف، مرور د زمان او د رسمي ورځو د حساب صورت پر برات د پلي کېدو وړ احکامو په شان دي.

گرچه برات و حجت دارای نقاط مشترك مینى بر موضوعاتی که حین احکام بر آنها تطبیق میگردد می باشد، اما يك سلسله تفاوت ها نیز میان اسناد مذکور موجود می باشد که آنها عبارت اند از:

که څه هم چې برات او حجت په ځینو احکامو کې شرکت لري خو په یو لړ احکامو کې دواړه توپیر هم لري. چې عبارت دي له:

در برات حد اقل سه نفر وجود دارد که عبارت اند از براتکش، براتگیر، برات دار، در حالی که در حجت معمولاً دو نفر صادر کننده و بدهکار نقش دارند.

پر برات د کم تر کمه درى نفره وجود لري چې عبارت دي له برات وړونکي، برات اخيستونکي، برات لرونکي، حال دا چې په حجت کې معمولاً دوه نفره وي صادرونکی او پوروړی.

معاملات مربوط به برات جزء معاملات تجارتي است، خواه بين تجار و خواه بين غير تجار صورت گيرد، عمل تجارتي محسوب میگردد. لیکن حجت گرچه از حیث ضمانت و وصول مانند برات است ولی ذاتاً عمل تجارتي نیست و معمولاً بین افراد عادی مبادله میگردد.

هغه معاملات چې له برات سره اړه لري د سوداگریزو معاملاتو یوه برخه ده، که برات د سوداگرو په مینځ کې وي یا د بل چا په مینځ کې وي، سوداگریز عمل حسابېږي. او حجت ذاتاً سوداگریز عمل ندي او معمولاً د عادي اشخاصو تر منځ صورت نیسي.

در برات قبول و نکول شرط است. ولی در حجت صدور آن و امضاء متعهد یا بدهکار بمنزله قبول اوست.

په برات کې قبول او انکار شرط دي. او په حجت کې د هغه صدور او لاسلیک د پوروړي یا متعهد د قبول په منزله دي.

حجت: بعد از تذکر موضوعات مافوق در مورد حجت، موضوع ذیل قابل تفصیل می باشد:

حجت: د پورتنیو موضوعاتو له بیان څخه وروسته لاندې تفصیل د بیان وړ دی:

مندرجات حجت:

د حجت مندرجات:

حجت تجارتي باید درای شرایط ذیل باشد:

سوداگریز حجت باید د لاندې شرایطو لرونکي وي:

تحریر کلمه حجت بروی سند به هر زبان که حجت تحریر گردیده باشد.

په هر ژبه چې حجت لیکل کېږي، د حجت پر مخ باید د سند کلمه ولیکل شي.

تأديه بلا شرط مبلغ معين.

د ټاکلي مبلغ د بلا شرط تأديه

موعد تأديه.

د تاديې وخت.

د تادیبی ځای.	د تادیبه
د هغه سړي نوم چې د هغه په وجه یا امر پیسې تادیبه کېږي.	اسم شخص که تادیبه مبلغ در وجه ویا به امر او میشود.
د حجت د لیکلو نېټه او ځای.	محل و تاریخ تحریر حجت.
د حجت د صادر وونکي لاسلیک.	امضای صادر کننده حجت.
هغه سند چې د لاندې مواردو څخه خالي وي د دوهم او دریم پراگراف د مندرجه حالاتو ۵۴۶ مادې څخه پرته، د حجت په توگه نه شمېرل کېږي.	سندی که یکی از موارد ذیل را نداشته باشد به استثنای حالات مندرجه پراگراف دوم و سوم ماده ۵۴۶، صفت حجت را ندارد.
د سوداگریزو اسنادو گټې:	فوائد و مزایای اسناد تجارتي:
سوداگریز اسناد د نورو عادي اسنادو په پرتله لاندې گټې لري:	اسناد تجارتي نسبت به اسناد عادی و سایر اسناد دارای مزایای ذیل می باشند:
تر سوداگریزو اسنادو پورې د دعوگانو اختصار	اختصاری بودن دعاوی مربوط به اسناد تجارتي.
د لاسلیک کونکي تضامني مسؤلیت	مسئولیت تضامنی امضا کنندگان.
د غوښتنی قابلیت.	قابلیت خواست.
د اختصاصي وخت تېرېدل	مرور زمان اختصاصی.
د بانکونو او اشخاصو په وړاندې اعتبار	اعتبار در نزد بانک ها و اشخاص.
د شتمنی د نشتوالي له امله د چک پر جزایي اړخ برسېره حقوقي اړخ	جنبه جزائی چک بر علاوه جنبه حقوقی آن در صورت عدم موجودیت دارائی.
تبصره:	تبصره:
سوداگریز اسناد د اعتبار وسیله ده او د سوداگر معامله د اعتبار په بنسټ کېږي. تل د اخیستلو په اړه نغدې پیسې نه ورکول کېږي، په نسبه ډول کېږي پدې ترتیب اخیستونکی د اخیستل شویو موادو په بدل کې نغدې پیسې ورکوي د هغه معادل قیمت یا حق به خرڅونکې ته ورکوي او یا د هغه وجه د برات له لاري تنظیموي پدې ترتیب داموالو د بیې	اسناد تجارتي وسیله اعتبار می باشد و معاملات تجار بر اساس اعتبار صورت می گیرد و همیشه پول نقد در بدل خرید داده نمیشود بلکه معاملات به طور نسبه به عمل می آید به این ترتیب که خریدار در مقابل اموال خریداری شده به جای آنکه به طور نقد قیمت آنرا بپردازد، معادل آن رابه حجت یا چک به فروشنده میدهد و یا وجه آنرا از طریق برات تنظیم می نماید. بدین ترتیب به جای وجه و بهای

اموال چه در داخل و چه در خارج، از اسناد مزبور استفاده می نماید و بدین جهت اسناد تجارتي وسیله اعتبار می باشد.

وجهی پر خای چه په داخل چه په بهر، له نوموړي اسنادو گټه اخلي او پدې توگه تجارتي اسناد د اعتبار وسیله ده.

از جانب دیگر ممکن است تاجری از دیگری سند وعده دار در دست داشته باشد اما به پول نقد ضرورت پیدا کند، در این حالت به کسی که حاضر است آنرا به پول نقد تبدیل نماید، مراجعه نموده و مبلغی از اصل آن را کسر و بقیه را به طور نقد دریافت دارد. به چنین عملی تنزیل گفته میشود و یکی از مهمترین عملیات تجارتي می باشد، زیرا معمول بودن آن به تاجر اطمینان میدهد که سند طلب او در هر موقعی که بدان ضرورت حاصل نماید، قابل استفاده می باشد و این اطمینان باعث میگردد تا تاجر در معاملات خویش با دیگران به سهولت اعتبار بدهد.

له بله پلوه ممکن دي سوداگر د بل چا څخه وعده لرونکي سند په لاس کي ولري. لاکن نغدو پیسو ته اړتیا پیدا کړي پدې حالت کي چاته چي حاضر دی همغه په نغدو پیسو تبدیل کړي، مراجعه وکړي او له اصل څخه څه پیسي کسر او پاتې یې د نغدو په ډول ترلاسه کړي دغه شان عمل ته تنزیل ویل کیږي. او یو له مهمو تجارتي عملیاتو څخه دي، ځکه د هغه معمول والي سوداگر نه اطمینان ورکوي چي د هغه سند طلب په هر موقع کي چه ورته ضرورت پیدا کړي د استفادي وړ دي او دغه اطمینان باعث کیږي خو سوداگر په خپلو معاملو کي د نورو سره په آساني سره اعتبار ورکړي.

اسناد تجارتي وسیله انتقال طلب یا دین می باشد و سهولت در امر پرداخت را فراهم می نماید.

تجارتي اسناد د لیږدوني طلب یا دین دي او د ورکړي په امر کي آساني رامنځته کوی.

پنځمه برخه سوداگريز تړونونه

قسمت پنجم تعهدات تجارتي

پېژندنه (تعريف):

تعريف:

سوداگريز تړونونه هغه تړونونه دي چې د سوداگر او سوداگريزو شرکتونو ترمنځ په مختلفو سوداگريزو مواردو کې تر سره کېږي او د هغوي د منلو وړ وي. چې د هغه د مندرجاتو له مخې يو له بل سره جنسونه يا پيسې تبديلي او يا ځينې تعهدات په غاړه اخلي، لکه د حمل او نقل د متصدي تعهدات چې د مال له يوه ځاي څخه بل ځاي ته وړل دي. يا رسمي د شرکت تعهدات د هغه شيانو د تاوان ورکول چې د سوداگر يا د سوداگريزې بيمې شرکت، شرکت بيمه کوي او د تاوان سره مخامخ کېږي.

قراردادهای تجارتي به قراردادهایی گفته میشود که میان تجار و شرکت های تجارتي در موارد مختلف تجارتي صورت می گیرد و مورد قبول آنها می باشد و بر مبنای مندرجات آنها بایک دیگر اجناس یا جوهری را مبادله می نمایند و یا تعهداتی را به عهده می گیرند. مانند تعهدات متصدي حمل و نقل در مورد حمل اموال از يك نقطه به نقطه دیگر یا تعهدات شرکت های بیمه در مورد پرداخت خسارات اشیائی که تجار و یا شرکت های بیمه تجارتي بیمه می نمایند و دچار خسارات می شود.

د سوداگرو او مسلكيانو ترمنځ د سوداگريزو مصروفیتونو، سوداگريزو چارو په اړه هغه توافق چې د سوداگريز قانون او د هغه اړوندو قوانینو په رڼا کې وي، تړون بلل کېږي.

هر توافقی که در زمینه امور تجارت و مشاغل تجارتي و کلیه معاملات و یا عملیات تجارتي بین تجار و صاحبان حرف و مشاغل تجارتي در محدوده قانون تجارتي و قوانین مرتبط بآن منعقد می گردد، قرار داد نامیده میشود.

د سوداگريزو تړونونو ډولونه:

انواع قراردادهای تجارتي:

سوداگريز تړونونه کېدای شي په دريو برخو ووېشو:

قراردادهای تجارتي را ميتوان به سه دسته تقسيم نمود:

ځانگړي سوداگريز تړونونه لکه د سوداگريز خرڅلاو، سوداگريزه رهن يا وثيقه، سوداگريزه وديعه او نور

قراردادهای خاص بازرگانی مانند فروش تجارتي، رهن يا وثيقه تجارتي، وديعه تجارتي وغيره.

د سوداگريزو اسنادو اړوند تړونونه لکه برات، سفته، چك، او د حامل په وجه کې اسناد

قراردادهای مربوط به اسناد تجارتي مانند برات، سفته، چك، اسناد در وجه حامل.

د سوداگريزو بوختياوو اړوند تړونونه لکه د بيمې، دلالي، د کار کولو حق، د سوداگري قائم مقام، د لېږد رالېږد تړون، د افغانستان د سوداگري د اصولنامې په څلورم باب کې د سوداگريزو تړونونو په هکله خبرې شوې دي، او د ۵۸۹ څخه تر ۹۴۱ پورې په مختلفو

قراردادهای مربوط به مشاغل تجارتي مانند قراردادهای مربوط به بیمه، دلالي، حق العمل کاری، قائم مقام تجارتي، عاملی و قراردادهای حمل و نقل در اصولنامه تجارت افغانستان در باب چهارم در مورد تعهدات تجارتي صحبت صورت گرفته

و ماده های ۵۸۹ الی ۹۴۱ در موارد مختلف که عبارت اند از احکام عمومی، صورت انعقاد عقود تجارتي، تفسير آنها، وسايل ثبوت، احکام عمومی بيع تجارتي، انواع خصوصي بيع تجارتي، قرض تجارتي، رهن تجارتي، حواله طلبات، حساب جاري، توديعات به گدامهای عمومی، وکالت تجارتي، کمیشن کاری، کمیشن کاری نقلیات، احکام عمومی نقلیات، نقل اموال، ترانسپورت اشخاص، احکام عمومی بیمه، بیمه اموال، بیمه حریق، بیمه ترانسپورت، بیمه حیات، بیمه حوادث، و بیمه زراعتی را مورد بررسی قرار میدهد.

موارد و چي عبارت دي له عمومي احکام، د سوداگريزو ترونونو د انعقاد خرگندتيا، دهغوي تفسير، د هغوي د ثبوت وسايل، د سوداگريزي بيبي عمومي احکام، د سوداگريزي بيبي خانگري دولونه، سوداگريزو پورونه، سوداگريزو رهن، د طلباتو حواله، جاري حساب عمومي گدامونو ته توزيع، سوداگريزو وکالت، کمیشن کاری، د نقلیاتو کمیشن کاری، د نقلیاتو عمومي احکام، د مالونو نقلول، د اشخاصو ترانسپورت، د بیمې عمومي احکام، د مالونو بیمه، د ترانسپورت بیمه، د ژوند بیمه، د پېښو بیمه او کرهښيزه بیمه، خپرلي دي.

فصل اول

احکام عمومی تعهدات تجارتي

اصولنامه تجارت افغانستان احکام عمومی تعهدات تجارتي را در ماده های ۵۸۹ الی ۶۰۷ شرح میدهد.

احکام مذکور در مورد مسئولیت طرفین معاهده، مسئولیت ضامن، عدم ایفای تعهد در اثر حیلله و تقصیر، نقض تعهد توسط متعهد، عدم رعایت اجرای آن در زمان معینه، جبران خساره، مقدار آن، شرایط جبران خساره، محل اجرای قرارداد تجارتي، حالات مکلفیت اجرای تعهد، از طرف يك جانب تعهد، صحبت می نماید.

مسئولیت طرفین معاهده:

عقد چه دوجانبه و چه چند جانبه باشد و در صورتی که خلاف قوانین نظم عامه صورت نگیرد از زمان بستن عقد و یا در صورت که در عقد درج گردیده باشد بر مبنای يك موعد معین، يك سلسله مکلفیت ها و حقوق را ایجاد می نماید و طرفین عقد در اجرای مکلفیت های تعیین شده مسئولیت دارند. در صورتی که يك شخص خارج از عقد ضمانت اجرای مکلفیت ها را به عهده گرفته باشد و طرف و یا طرفین مستفید از

لمړی فصل

د سوداگريزو ترونونو عمومي احکام

د افغانستان د سوداگري اصولنامه د سوداگريزو ترونونو عمومي احکام په ۵۸۹-۶۰۷ مادې پورې شرح کوي.

د معاهدې د طرفینو په اړه ذکر شوي احکام د ضامن مسئولیت د تعهد نه اجراء کول د فریب او نیمکرتیا له امله د تعهد نقص د متعهد پواسطه، په ټاکلي موده کې د هغه نه اجراء کول، د زیان جبران، د زیان مقدار، د زیان د جبران شرایط، د سوداگريزو ترونو ځاي، د تعهد د پلي کولو د حالاتو مکلفیت، د تعهد له یوه لوري څخه خبرې کوي.

د معاهدې د طرفینو مسئولیت:

ترون که څه هم یو اړخیز یا دوه اړخیز وي په هغه صورت کې چې د عامه نظم د قوانینو مخالف واقع نه شي د ترون د بسته کېدو له وخت څخه یا په هغه صورت کې چې په ترون کې درج شوي وي، د یوه ټاکلي وخت پر بنسټ، مکلفیتونه او حقونه جوړوي او د ترون طرفین د ټاکل شویو مکلفیتونو په پلي کولو کې مسئولیت لري. او په هغه صورت کې چې د مکلفیت څخه بهر یو شخص د مکلفیتونو د اجراء ضمانت وکړي او د هغه د ضمانت څخه گټه

ضمانت آنها را اجرا نمایند، ضامن در برابر مستحق مسئولیت دارد و مورد بازخواست واقع می گردد.

صورت انعقاد عقود تجارتي:

موضوع در ماده های ۶۰۸ الی ۶۱۸ اصولنامه تجارت افغانستان مورد بررسی واقع گردیده است.

شروط وشکل عقود تجارتي:

برای عقود تجارتي رضا وموافقیت طرفین لازمی وكافی می باشد. تنظیم قرارداد ویا ایفای کدام مراسم حتمی نمی باشد مگر اینکه قانون برای عقد، رعایت شكل بخصوص، مثلاً تحریر را لازم بداند ویا اینکه طرفین ایفای عقد را تابع بعضی مراسم مانند تنظیم مقاوله نموده باشند. در این حالت تازمانی که شكل مذکور رعایت ویا مراسم معینه اجرا نگردد، عقد صورت نمی گیرد. در صورتی که طرفین به تنظیم قرارداد موافقت نموده باشند چنان تصور می رود که انعقاد عقد را به تنظیم قرارداد ملتوی گذاشته اند.

اما اگر تنظیم قرارداد صورت نگیرد ولی ثابت گردد که طرفین عقد را منعقد دانسته اند، عدم تنظیم قرارداد سبب عدم انعقاد عقد شمرده نمیشود.

شرایط واشکال ایجاب:

ایجاب کننده نمی تواند قبل از انقضای مدت معینه از ایجاب منصرف گردد در صورتی که ایجاب بصورت تعیین يك مدت معین برای قبول بعمل آمده باشد.

در صورتی که ایجاب بدون تعیین مدت به عمل آید اعتبار آن باقی نمی ماند مگر اینکه قبول صورت گرفته باشد.

عقدیکه ذریعه وسایل مخابراتی از قبیل تلیفونی، تلگراف وغیره به وقوع پیوندد، در حکم عقدیست

اخیستونکي لوري یا طرفین هغه سرته ورسوي، ضامن د مستحق پروړاندې مسئولیت لري او ترخېړنې لاندې نیول کېږي.

د سوداگریزو تړونونو د انعقاد بڼه:

دا موضوع د افغانستان د سوداگریزې اصولنامې په ۶۰۸-۶۱۸ مادو کې ترخېړنې لاندې نیول شوي.

د سوداگریز تړون بڼه او شرطونه:

د سوداگریزو تړونونو لپاره د طرفینو رضا او موافقت ضروري دي، د تړون د تنظیم او د کومو مراسمو جوړول حتمي ندي، مگر دا چې قانون د تړون لپاره د خصوصي شكل رعایت لکه لیکنه لازمه وگڼي او یا داچې د تړون طرفین د ځینو مراسمو تابع وگڼي لکه د مقاولې تنظیم، پدې حالت کې ترڅو چې ذکر شوي شكل او ټاکلي مراسم اجراء نشي تړون نه منعقد کېږي، په هغه صورت کې چې د تړون طرفین له تنظیم سره موافقه وکړي داسې فکر کېږي چې د تړون انعقاد یې د ملتوي د تړون تنظیم ته پرېښی دي.

مگر که تړون تر سره نشي مگر ثابت شي چې د تړون طرفین تړون منعقد وگڼي، د تړون نه تنظیم د تړون د نه انعقاد سبب نه گرځي.

د ایجاب شرطونه او شکلونه:

ایجاب کوونکي نشي کولای له ټاکلي مودې څخه مخکې له ایجاب منصرف شي. په هغه صورت کې چې ایجاب د قبول لپاره په ټاکلي ډول او په ټاکلي وخت کې واقع شي.

په هغه صورت کې چې ایجاب د ټاکلي وخت څخه پرته وشي، اعتبار یې نه پاتې کېږي، مگر داچې قبول ترسره شوي وي.

هغه تړون چې د مخابراتي وسایلو لکه تلیفون، تلگراف او نور په واسطه وشي داسې دي لکه چې

حضوراً تر سره شوي وي

که حضوراً به عمل آمده باشد.

هغه ايجاب چې په ليکلي بڼه تر سره کېږي، او د مودې پرته وي، تر هغه وخته د اعتبار وړ دي چې منونکي د هغه مودې سره سم چې په رواج کې وي، څېړنه وکړي او ځواب وړاندې کړي.

ايجابيه که بصورت تحريري صورت گيرد و بدون مدت باشد، تا زمانی قابل اعتبار است که قبول کننده مطابق به مدتی که در عرف است بدان غور نماید و جواب ارائه نماید.

د منلو ځواب بايد د معلومې مودې په ترڅ کې ايجاب کوونکي ته ورسوي. او که ونه رسېږي، عقد نه تړل کېږي. او که په معلومه موده کې ځواب ايجاب کوونکي ته ورسېږي نو مکلف دي چې د ځواب د تاخير په اړه مقابل لوري ته سمدلاسه خبر ورکړي. که نه نور ياد شوي عقد تړل کېږي.

جواب قبول بايد در ظرف مدت معين که به ايجاب کننده رسیده بتواند، فرستاده شود در غير آن عقد صورت نمی گيرد. اما اگر جواب در مدت معين لارمه داده شده باشد ايجاب کننده مجبور است راجع به تاخير جواب فوراً به جانب مقابل از عدم انعقاد عقد خبر دهد و الا عقد مذکور منعقد میگردد.

یواځې د منونکي سکوت قبول نه شمېرل کېږي، مگر که د دوه سوداگرو ترمنځ دايمي مناسبات وي او يا يو له دغه دوه سوداگرو څخه بل سوداگر په خپل نامه د ځينو معاملاتو د سرته رسولو لپاره گمارلی وي. نو ايجاب چې له يوه لوري د دوي څخه بل لوري ته اجراء شي مقابل لوري بايد سمدلاسه ذکر شوي ايجاب ته ځواب ورکړي. او که ځواب ورنه کړي داسکوت د قبول په توگه شمېرل کېږي.

سکوت محض قبول کننده قبول محسوب نمیگردد مگر اینکه دو تاجر باهم مناسبات تجارتي دائمی داشته باشند و یا اینکه یکی از این دو تاجر دیگر را بنام خود برای اجرای بعضی معاملات بوکالت گماشته باشد. ايجابيه که از طرف یکی از ایشان به دیگری صورت گيرد بايد طرف مقابل فوراً به ايجاب مذکور جواب بدهد و الا سکوت او قبول محسوب میگردد.

که د ايجاب قبول د ايجاب سره سم نه وي، عقد نه تړل کېږي او پدې صورت کې ايجاب د نوي قبول غوښتنه کوي.

اگر جواب قبول موافق به ايجاب نباشد عقد صورت نمی گيرد و در این صورت قبول ايجاب جديد را اقتضاء می نماید.

په هغه حال کې چې ايجاب په ليکلي بڼه صورت ومومي، زماني عقد واقع کېږي چې د قبول ځواب ايجاب کوونکي ته وصل کېږي.

در صورتی که ايجاب تحریراً صورت گيرد. عقد زمانی به وقوع می پيوند که جواب قبول به ايجاب کننده موصلت نماید.

هغه عقد چې د مخابراتي په وسيله تر سره کېږي، د ځواب د لېږلو له نېټې څخه وروسته منعقد او معتبر گنل کېږي.

عقدیه که توسط مخابراته صورت می گيرد از تاریخ ارسال جواب قبول، منعقد و معتبر دانسته می شود.

د سوداگريزو تړونونو بيان:

تفسير عقود تجارتي:

د سوداگريزو تړونونو احکام په ۴۱۹ او ۶۲۳ مادو

ماده های ۴۱۹ الی ۶۲۳ در مورد تفسير

عقود تجارتي احكام مربوط را بيان مي‌دارد موضوع تفسير و يا سوال تفسير و يا ضرورت آن در مورد يك عقد زماني مطرح ميگردد كه تحرير عقد تجارتي با يك عقد واضح و منطقي نباشد يا اينكه عبارت امكان تعبيرات متعددي را داشته باشد.

در صورت امكان تعبيرات متعدد، مقصد مشترك طرفين از مندرجات ديگر مقاوله با عرف و عادات و تعاملات و احواليكه در زمان تنظيم مقاوله موجود باشد و يا نظر به سوابق تطبيقات در گذشته تعيين ميگردد.

در صورتي كه عبارت معني متعدد و مشترك داشته باشد به هر معني كه قرينه افاده نمايد به همان معني تفسير ميشود.

در صورتي كه عبارت مقاوله به معني متعددي تعبير شود و مقصد حقيقي طرفين تعيين شده نتواند مقاوله به نفع متعهد و عليه متعهدله ميگردد.

وسائل ثبوت عقود تجارتي:

ماده هاي ۶۲۳ الی ۶۲۸ وسائل ثبوت عقود تجارتي را مورد بررسي قرار ميدهد.

ثبوت عقد در نزد محاکمات به اساس استناد به اسناد و مقاولات تجارتي صورت مي گيرد. شهادت شهود، قرائن و امارات نیز مورد استفاده قرار گرفته ميتواند مگر اينكه احكام اصولنامه تجارت در مورد حكم ديگري را دارا باشد.

در صورتي كه اثبات يك سند يا معامله تجارتي لازم به سند نبوده ابهام داشته باشد محكمه مي تواند به اساس شهادت قرائن و امارات اصدار حكم نمايد.

كې بيانېږي، بيان يا د بيان پوښتنه يا اړتيا دې لره په يوه زماني تړون كې مطرح كېږي. چې سوداگريز ليكل شوي تړون د واضح او منطقي عقد سره نه وي. يا دا چې د ليك عبارت د متعددو تعبيراتو امكان ولري. د زياتو تعبيراتو د امكان په حال كې د طرفينو مشتركه موخه به د عرف او عاداتو سره سم ټاكل كېږي، او يا به ددوي مخكينيو تطبيقاتو ته نظر كېږي.

كله چې د تړون متن متعدد تعبيرات ولري نو په هره مانا چې قرينه موجوده شي، هماغه به ټاكلې وي. او كه د طرفينو موخه ونه ټاكل شي، نو مقاوله به د متعهد په گټه او د متعهدله لپاره زبان گرځي.

په هغه صورت كې چې عبارت متعدد او مشترك معناوي ولري په هره معني كې چې قرينه افاده كړي په هماغه معني تفسير كېږي.

په هغه صورت كې چې د مقاولي عبارت په متعددي معناوي تعبير شي او د دواړو خواوو حقيقي مقصد ونشي ټاكل كيداي مقاوله د متعهد په گټه او د متعهد له په عليه كېږي.

د سوداگريزو تړونونو د ثبوت وسايل

۶۲۳ تر ۶۲۸ مادي د سوداگريز تړونونو د ثبوت وسايل تر څېړني لاندې نيسي

د تړون ثبوت د محاکماتو په وړاندې د سوداگريزو مقاولاتو او اساسونو په بنسټ صورت نيسي، د شهودو شهادت، قرائن او علامات هم د گټې اخیستنې وړ دي پدې شرط چې سوداگريزه اصولنامه د بل حكم لرونكې نه وي.

كه په سند كې كوم شك او شبهه پيدا شي، محكمه د شهودو او قرائنو په بنسټ حكم صادرولاي شي.

دوهم فصل سوداگریزه بیعه

د سوداگریزه بیعه تعریف:

متذکره موضوع د تعریف څخه مخکې لازم دي هغه احکام چې د افغانستان په سوداگریزه اصولنامه کې لیکل شوي دي، ذکر کړو، ۶۲۹-۶۴۴ مادې پورې د عمومي احکامو په اړه چې په سوداگریزه بیعه کې د پلي کېدو وړ دي او په ځانگړي ډول د هغوي د ایجاد شرایط، د خرڅ شوي مال ملکیت، د اخیستونکي تکالیف او ستونزې د اړونده مال په اړه، د مالونو بیعه، د تسلیمولو اړونده لگښتونه، د لېږد رالېږد موارد، د زیان موارد او د هغه جبران، د اخیستونکي پاتې راتگ او دهغه پایلې د بايع لپاره، د بیې ورکړه او نور موارد بیانوي.

د پورتنيو مطالبو له بیان څخه وروسته اوس سوداگریزه بیه تعریفو:

بیع د خرڅلاو په مانا ده او سوداگریزه بیع په حقیقت کې هغه خرڅلاو دي چې د سوداگر او سوداگریزو شرکتونو تر منځ تر سره کېږي.

په اصولي توګه سوداگریزه بیع د مدني بیعي تابع ده، لدې کبله چې مدني قانون د سوداګرۍ سرچینه ده او هر کله چې د سوداګرۍ قانون د یوې موضوع په اړه ساکت شي یا شک ولري، د مدني حقوقو د قواعدو او اصولو څخه ګټه اخیستل کېږي.

د افغانستان مدني قانون ۵۰۴ ماده داسې بیانوي: په تړون پورې اړوند قواعد په ټولو تړونونو پلي کېږي. او د هر تړون حقوقي قواعد د هغه د احکامو پر بنسټ تنظیمېږي.

د مدني قانون ۱۰۵۳ ماده لاندې تعریف بیانوي: د بیع تړون عبارت دي له دې چې بايع خپل مال اخیستونکي ته د مبيعي د ثمن په مقابل کې تمليک کړي، په معینه عقودو کې د هر تړون پر عامو ارکانو

فصل دوم بیع تجارتي

تعریف بیع تجارتي:

قبل از تعریف موضوع متذکره لازم است احکامی که در اصولنامه تجارت افغانستان در مورد تحریر گردیده، ذکر گردد. ماده های ۶۲۹ الی ۶۴۴ در مورد احکام عمومی قابل تطبیق به بیع تجارتي و بالخصوص شرایط ایجاد آن، ملکیت مال فروخته شده، تکالیف و حقوق خریدار در صورت مشکل مربوط به اموال فروخته شده، بیع اموال، مصارف مربوط به تسلیم، موارد حمل و نقل، موارد خسارات و جبران آن، ورشکستگی مشتری و نتایج آن راجع به بايع، تأدیه قیمت و دیگر موارد، بیان میدارد.

بعد از بیان مطالب مافوق، اکنون بیع تجارتي را تعریف می نمایم:

بیع به معنی فروش است و بیع تجارتي در حقیقت فروشی است که میان تجار و شرکت های تجارتي صورت می گیرد.

اصولاً بیع تجارتي تابع احکام بیع مدني می باشد زیرا یکی از منابع حقوق تجارت قانون مدني است و هرگاه قانون تجارت راجع به موضوعی ساکت باشد و یا ابهام داشته باشد از اصول و قواعد حقوقی مدني استفاده به عمل می آید.

ماده ۵۰۴ قانون مدني افغانستان بیان میدارد، قواعد عمومی مربوط به عقد بر تمام عقود تطبیق می گردد و قواعد حقوقی هر عقد توسط احکام مربوط به آن تنظیم می گردد.

ماده ۱۰۵۳ قانون مدني تعریف ذیل را بیان میدارد: عقد بیع عبارت است از تمليک مال از طرف بايع به مشتری در مقابل مالیکه ثمن مبيعه باشد در عقود معینه ارکان خاص هر عقد علاوه بر

ارکان عام که در مبحث اول قسمت اول عقود ذکر شده، رعایت می گردد.

عناصر متشکله بیع تجارتي:

ماده های ۵۰۵ الی ۵۹۴ قانون مدنی افغانستان ارکان عقد را بیان میدارد.

در قانون مدنی برای هر معامله چهار شرط کلی و عمومی و اساسی موجود می باشد که در کلیه عقود، معاملات و تعهدات اعم عقود معین و غیر معین باید رعایت گردد که به آنها شرایط اساسی صحت معامله می گویند و عبارت اند از:

قصد و رضای طرفین معامله در مورد معامله.

اهلیت طرفین.

موضوع معامله.

مشروعیت جهت معامله یا سبب معامله.

بنابر این شرایط اصلی و اساسی قراردادهای تجارتي همان شرایط اساسی صحت معاملات می باشد زیرا در تجارت نیز طرفین معامله جوابگوی شرایط ذیل می باشند:

باید نیت انجام معامله ای را داشته و راضی باشند:

زیرا هیچ تاجری یا شرکتی نمی تواند جنسی را بدون رضایت مالک و یا متصرف آن خریداری نماید یا کسی را به خرید آن مجبور سازد. پس رضایت یک شرط اساسی تعهدات می باشد.

اهلیت طرفین معامله یا تعهد:

اهلیت طرفین در همه مسائل حقوقی مطرح می باشد چه اینکه بیع مدنی باشد و یا تجارتي. بدین جهت هر تاجری در موقع انعقاد قراردادهای تجارتي باید

برسبزه خانگري ارکان چي د اول مبحث په اوله برخه کې ذکر شوي دي رعایت شي.

د سوداگریزې بیعې متشکله عناصر:

د افغانستان مدني قانون ۵۰۵-۵۹۴ مادې پورې د تړون ارکان بیانوي.

په مدني قانون کې دهرې معاملې لپاره څلور اصلي شرطونه موجود وي، چې په ټولو عقودو کې د معین او غیر معینو عقودو د نشتوالي معاملې باید رعایت شي، چې هغوي ته د معاملې د صحت شرایط وایي او په لاندې ډول دي:

د معاملې په اړه د طرفینو قصد او رضا

د طرفینو اهلیت

د معاملې موضوع

د معاملې د مشروعیت جهت یاد معاملې سبب:

دپورتني بیان په بنسټ د سوداگریزو تړونونو اصلي او بنسټیز شرایط هماغه د معاملاتو د صحت بنسټیز شرایط دي، ځکه چې په سوداگری کې هم د معاملې طرفین د شرایطو ځواب ورکونکي وي.

د معاملې د خلاصولو نیت او د معاملې څخه راضي کېدل:

هېڅ سوداگری یا شرکت نشي کولای د مالک یا متصرف له رضا څخه پرته اخیستل وکړي، یا یو شخص د هغه اخیستلو ته اړ باسي. نو د معاملاتو یو اساسي شرط رضایت دي.

د معاملې د طرفینو اهلیت:

په ټولو حقوقی مسائلو کې د طرفینو اهلیت ضروري دي. که مدني بیع وي یا سوداگریزه. په همدې سبب باید هر سوداگری د سوداگریزو

از اهلیت لازمه مستفید باشد (سفیه، دیوانه و یا ورشکسته نباشد) زیرا معاملات تجارتي که خارج از توانائی لازمه حقوقی صورت می گیرد قابل اعتبار نمی باشد.

موضوع معامله باید معینی باشد:

خریدار باید بداند چه کالا و متاعی را خریداری نموده و فروشنده باید بداند چه چیزی را بفروش میرساند.

مشروعیت جهت معامله:

در این شك نیست که هیچ معامله ای چه تجارتي و چه مدنی و خارج از این دو، بدون داشتن مشروعیت صورت گرفته نمی تواند و اگر صورت هم بگیرد از نظر حقوقی فاقد اعتبار می باشد و آثار حقوقی مستفید بوده نمی تواند بنا بر این خرید و فروش و سایر عملیات های تجارتي باید مشروعیت داشته باشد به این معنی که مطابق موازین قانونی و شرعی باشد.

ماده ۵۰۵ قانون مدنی افغانستان در مورد صحت عقد چنان بیان میدارد: شرط صحت عقد عبارت است از رضایت عاقدین بدون اکراه و اجبار در مورد اهلیت ماده ۵۴۲ بیان میدارد که هر شخص اهلیت عقد را دارد مگر اینکه اهلیت را توسط قانون سلب و یا محدود گردیده باشد.

در مورد موضوع عقد ماده ۵۷۹ قانون مدنی چنان بیان میدارد: برای هر نوع و جیبه ناشی از عقد، وجود موضوعی که عقد به آن نسبت داده شده و قابلیت حکم عقد را داشته باشد، حتمی پنداشته میشود. موضوع عقد را عین، دین، منفعت یا سایر حقوق های تشکیل داده میتواند. همچنان اجراء یا امتناع يك عمل موضوع عقد قرار گرفته میتواند.

تړونونو د انعقاد په مهال د اهلیت لرونکي وي، سفیه، لیونی، یا محجور نه وي. ځکه سوداگریزي معاملې د لازمه اهلیت څخه پرته د اعتبار وړ ندي.

د معاملې موضوع باید معلومه وي:

اخیستونکي باید پوه شي چې کوم خیز اخلي او خرڅوونکي باید پوه وي چې کوم خیز خرڅوي.

د معاملې د مشروعیت جهت :

شك نشته چې هره معامله که سواگریزه وي یا مدنی وي یا د دواړو څخه بهر وي د مشروعیت د نه لرلو په صورت کې نه منعقدېږي، او که انعقاد هم شي د حقوقو له نظره د اعتبار وړ نده. او حقوقی آثار مستفید کیدای نشي بنا پر دې دا پیرودل او پلورل او نور تجارتي عملیات باید مشروعیت ولري په دې معنی چې د شرعی او قانون د موازینو مطابق وي.

د افغانستان د مدنی قانون ۵۰۵ ماده داسې صراحت لري: د عقد د صحت شرط دادي چې عاقدین په خپل رضایت پرته له جبر او اکراه څخه تړون وکړي. پدې اړوند ۵۴۲ ماده داسې صراحت لري «هر شخص د عقد اهلیت لري مگر که اهلیت یې د قانون په واسطه سلب یا محدود شوي وي».

د عقد په اړه د مدنی قانون ۵۷۹ ماده داسې بیان لري «د عقد څخه د راپیدا کېدونکو دندو لپاره، د داسې موضوع وجود ضرور دي چې عقد پرې وارد شوي وي، د عقد موضوع عین، دین، منفعت یا نور حقوق جوړولای شي، همدا رنگه اجرا کول او یا منع کول د یوه عمل د قرارداد او تړون یوه موضوع گرځیدلای شي.

۵۸۰ ماده زیاتوي چه :

ماده ۵۸۰ اضافه می نماید:

د عقد څخه د راپیدا کېدونکي دندې موضوع باید ممکنه، معین او یا د تعیین وړ او مجاز وي او د هغه څخه پرته تړون باطل بلل کېږي.

موضوع وجیبه ناشی از عقد باید ممکن، معین یا قابل تعیین و مجاز باشد، در غیر آن عقد باطل پنداشته میشود.

د مدني قانون ۵۹۱ ماده د عقد ((تړون)) د سبب په اړوند داسي صراحت لري :

ماده ۵۹۱ قانون مدنی در مورد سبب عقد چنان تصریح نموده است:

سبب د اصلي هدف او مقصد څخه عبارت چي تړون هغه ته د رسېدو د پیل لپاره یوه وسیله گرځي او د ۵۹۲ مادي پر بنسټ باید د عامه آدابو او نظام سره سم وي او اصلاً باید وجود ولري او که نه په غیر د هغه کي تړون باطل گڼل کېږي د یادولو وړ ده چي مشروع سبب موجودیت په هغه وجیبه ((مسولیت)) کي اصلي حالت گڼل کېږي مگر داچې د هغه په گټه باندي دلیل وجود ولري

سبب عبارت از مقصد اصلی است که عقد وسیله شروع رسیدن به آن قرار گرفته باشد و به اساس ماده ۵۹۲، سبب وجیبه باید مطابق نظام و آداب عامه بوده و باید اصلاً وجود داشته باشد والا در غیر آن عقد باطل پنداشته میشود. قابل یاد آوری است که وجود سبب مشروع در هر وجیبه، حالت اصل پنداشته میشود مگر اینکه دلیل به نفي آن موجود باشد.

د پورتنيو موضوعاتو له تشریح څخه وروسته لارمه ده چې برسېره په پورتنيو مرحلو سوداگریز تړونونه د محتوا او متن له نظره یوه لږ نورو شرایطو ته هم ضرورت لري چي په هماغه مناسبت وخت کي د توجه څخه ونه غورځول شي او د بل طرفه سوداگریز قراردادونه د سوداگر او شرکت تر مینځ فرق لري چي له همدې امله په دوو لاندې ډولو وېشل کېږي:

بعد از بیان موضوعات مافوق لازم میدانیم یاد آور گردیم که علاوه بر موارد متذکره، قراردادهای تجارتي از نظر محتوای خویش ضرورت به يك سلسله شرایط دیگری هم دارد که باید در موقع انعقاد مورد توجه قرار گیرد از جانب دیگر قراردادهای تجارتي بين تجار و شرکت ها متفاوت می باشد به همین جهت میتوان آنها را به دو دسته صنف بندی نمود:

داخلي تړونونه

قراردادهای داخلی

بهرني تړونونه

قراردادهای خارجی

۱- داخلی تړونونه :

۱- قراردادهای داخلی:

هغه قراردادونه چي د حقيقي او حکمي اشخاصو تر مینځ په یوه هېواد کې تړل کېږي زیات مشکلات نه لري ځکه :

در مورد قراردادهای داخلی که بين اشخاص حقيقي یا حکمی در داخل يك کشور بسته میشود مشکلات زیادی وجود ندارد. زیرا:

د سوداگرۍ په هکله پلي کېدونکي قوانین د هيواد په سطحه یو رنگه وي ځکه چي په هر هيواد کې سوداگریز مسایل د هيواد د جاري قوانینو په رڼا کي

قوانین قابل تطبیق بر تجارت در تمام نقاط يك کشور قانون واحد می باشد زیرا هرکشوری مسائل مربوط به تجارت خود را بر مبنای قوانین جاریه

مملکت نظم و نسق میدهد و قوانین مذکور در مورد همه تجار و شرکت های تجارتی قابل تطبیق می باشد و اصولاً معاملات تجارتی داخلی کشور با رعایت قوانین آن صورت می گیرد و مشکلات صورت نمی گیرد. در صورت بروز مشکلات نسبت به عوامل مختلف، حل آن از مسائل و مشکلات تجارت خارجی ساده تر می باشد.

کلیه مراجع قضائی یک کشور از یک سیستم واحد اطاعت می نمایند و تحت نظارت قوه قضائیه کشور خود را اداره می نمایند و اصولاً ملزم و مکلف به اجرای قوانین موضوعه هستند بدین ملحوظ اختلاف و مشکلات حاصله میان تجار و شرکت های داخلی، زودتر و ساده تر حل و فصل میگردد.

مشترک بودن زبان و فرهنگ و مذهب و اخلاق و عرف تجارتی تا حدودی زیادی تأثیر دارد و بعضی از مشکلات را برای مردمی که در یک کشور زندگی می نمایند، به سادگی بر طرف می نماید.

محتوا یا مندرجات قراردادهای داخلی:

علاوه به لزوم مراعات شرایط اساسی صحت معامله، هر قراردادی دارای خصوصیات است که آن را از سایر قرار داد مجزا و متمایز می سازد و برای تنظیم هر قرارداد، چند نکته اساسی دیگر وجود دارد که به منزله استخوان بندی یا پیکره آن محسوب میگردد و میتوان آنها را قرار ذیل مورد بررسی قرار داد:

مشخصات طرفین قرارداد:

برای بستن هر قرارداد، طرفین آن باید معلوم و مشخص باشند به عنوان مثال در قرارداد خرید و فروش، فروشنده و خریدار و یا فروشندگان و خریداران باید کاملاً معین باشند و یا در قرارداد حمل اموال از نقطه ای به نقطه دیگر، اشخاص ذیل واقع و آشکار است:

تنظیم او ترتیب کپری او د هغه هېواد قوانین د ټولو سوداگریزو شرکتونو لپاره د تطبیق وړ وي. او اصولاً ټولې سوداگریزې راکړې ورکړې د پورتنیو قوانینو په مراعات کولو سره صورت نیسي او څه ستونزې نه رامنځ ته کېږي، او که چېرې د مختلفو عواملو له امله یو لړ ستونزې منځ ته راشي د هغه حل د بهرنۍ سوداگری په پرتله ډېر آسانه او ساده وي.

د یوه هېواد ټولې قضایي ادارې د یوه واحد سیستم څخه اطاعت کوي، او د قضایي ځواک تر څارنې لاندې خپل فعالیتونه سرته رسوي او اصولاً هغوي د موضوعه قوانینو په اجراء کولو مکلف دي. له همدې امله اختلاف او ستونزې د سوداگرو او کورنیو شرکتونو ژر او په آسانه ډول سره حل او فصل کېږي.

د ژبې، کلتور، مذهب او اخلاقو او سوداگریزو رواجونو شریک والي تر یوه زیاته حده اغېزه لري او ځینې ستونزې چې د یوه هېواد خلک ورسره مخامخ کېږي په آسانی سره حل کولای شي.

د کورنیو تړونونو محتویات او مندرجات

برسېره پردې چې د معاملو د اساسي شرایطو صحت ضروري دي، هر تړون خپل ځانگړي خصوصیات لري، چې هغه له نورو تړونونو څخه بېلوي، او په هر تړون کې څو اساسي ټکي وجود لري چې د تړون چوکاټ بلل کېږي او هغه په لاندې ډول مطالعه کولای شو:

د تړون د دواړو اړخونو ځانگړتیاوې

د هر تړون لپاره دواړه لوري مشخص او معلوم وي د بېلگې په توگه د اخیستلو او خرڅولو تړون، اخیستونکي او خرڅونکي باید په بشپړ ډول معلوم وي یا له یوه ځای څخه بل ځای ته د مالونو د وړلو او راوړلو تړون، لاندې اشخاص څرگند او معلوم وي:

د مالونو لېږونکي

ارسال کننده اموال

د لېږدولو متصدي

متصددی حمل ونقل

د مالونو لاسته راوړونکي

گیرنده اموال

د دواړو اړخونو ځانگړتیاوې ځکه ضروري دي چې وپوهول شي چې تړون د چا تر منځ تړل شوي دي او د اړتیا په مهال لمړی حقوقي موضوعات تر بحث لاندې ونيول شي او وروسته بیا د هر چا مکلفیت په هماغه مشخصو اشخاصو باندې ور واچول شي. او هغه څه چې د خپلو حقوقو څخه دفاع وکړي او خپله دنده او مسئولیتونه اداء کړي.

مشخصات طرفین بخاطر آن ضرور است تا دانسته شود قرار داد بین چه کسانی صورت گرفته و در صورت ضرورت اولاً موارد حقوقی در مورد آن بررسی گردد و در قدم دوم مکلفیت ها بدوش اشخاص مشخص تعیین گردد و اشخاص څه چې د حقوق خویش دفاع نموده و وجایب خویش را ادا نمایند.

د تړون موضوع:

موضوع قرارداد:

د تړون موضوع د تړون د دواړو اړخونو د تعهداتو په بنسټ پیل کېږي، نو باید د خرڅولو په وخت کې معلوم وي چې کوم ډول مال او جنس دي او که معلوم نه وي نو دا تړون وضاحت نلري (مبهم دي) او د ستونزې د منځ ته راتلو سبب گرځي.

موضوع قرارداد مبنی بر تعهدات هریک از طرفین قرارداد است. پس باید معلوم باشد که فروش مربوط به کدام جنس می باشد و اگر این موضوع معلوم نباشد قرارداد مبهم خواهد بود و برای طرفین باعث ایجاد مشکل خواهد گردید.

د تړون د دواړو اړخونو استوگنځی:

اقامتگاه طرفین:

استوگنځی (اقامتگاه) د هر سړي د اوسېدلو له ځاي څخه عبارت دي او د هغه د راکړې وركړې مهم مرکز هلته موقعیت ولري.

اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت دارد و مرکز مهم امور وی در آنجا قرار دارد.

د حکمي شخص استوگنځی د هغه د راکړې وركړې ځاي دي.

اقامتگاه اشخاص حکمی، مرکز عملیات آنها خواهد بود.

د طرفینو تعهدات:

تعهدات طرفین:

تعهد د تړون د دواړو اړخونو د یوه مهم او برخليک جوړوونکي رکن څخه عبارت دي چې هریو له دواړو اړخونو څخه د هغه په پلي کولو مکلف دي. له همدې کبله د هغوي تعهد باید چې مشخص وي.

تعهد هریک از طرفین قرارداد، رکن مهم ویا عامل سرنوشت ساز قرار داد می باشد که هریک از طرفین قرارداد عهده دار و مسئول اجرا ویا مراعات آن می باشند به این جهت تعهد آنها باید مشخص باشد.

د مثال په توگه که یو سوداگر شل عرادې موټر په معینو اوصافو او ټاکلې نوعې سره خرڅوي او د تړون

به عنوان مثال وقتی تاجر بیست عراده موتر را با اوصاف معینی و با تعیین نوع می فروشد و در متن

په متن کې يې ثبتوي چې د ټاکل شويو ځانگړنو او نوعې پر بنسټ پلورل شوي موټر په ټاکلي نېټه په ټاکلي ځاي کې تسليم کړي، په حقيقت کې يې دري ډوله د تړون اړوند تعهدونه په غاړه اخیستي دي چې په لاندې ډول دي:

- د نوعي او ځانگړتياوو مطابق موټر برابرول.

- په ټاکلي نېټه د هغې لېږل.

- اخیستونکي ته په يوه ټاکلي ځاي کې تسليمول.

په پایله کې له دريو موضوعگانو څخه هره يوه له حقوقي نظره هغه اثار او پایلي څرگندوي چې په ستونزمنو قضايي مواردو کې د څېړني وړ ده:

که چيرې جنس د تړون د ځانگړتياوو سره سم برابر نشي اخیستونکي د څرخونکي تعهدونه مراعات کولو په بنسټ او يا د هغه د تخلف په صورت کې، د فسخي يعنې د تړون د بيرته گرځولو حق لري.

- د جنس نه رسول او يا ځنډول کېدای شي د اخیستونکي د زیان سبب شي پدې حالت کې څرخونکي مکلف دي چې د اخیستونکي د زیانمن کېدو جبران ورکړي.

د سوداگري د اصولنامې د ۵۹۲ مادې پر بنسټ :

که متعهد خپل تعهد نقض کړي او يا هغه تعهد چې په مطلق (بې قيد او شرط) ډول په يوه ټاکلي وخت کې د پلي کولو وړ وي، ورنه کړي او يا د تعهد موضوع د يوه کار نه کول وي او هغه کار وکړي، پرته له دعوي د زیانمنېدو جبران کېږي.

د تړون د طرفينو لاسليک:

د طرفينو لاسليک لډې کبله اړين دي چې نوموړی د تړون په پای کې د لاسليک په کولو سره تصدیق کوي چې مندرج شوي شرطونه د دوي د منلو وړ دي، او

قرارداد درج می نماید که مطابق به مشخصات تعیین شده نوع، موترهای فروخته شده را به تاریخ معینی در يك محل معین تحویل نماید، درحقیقت سه نوع تعهد مرتبط با يك قرارداد را به عهده گرفته است که آنها عبارت اند از:

- تهیه موترها مطابق به مشخصات و نوع

- ارسال آنها در تاریخ معین

- تحویل به خریدار در يك محل معین

در نتیجه هر يك از سه موضوع از نظر حقوقی، آثار و نتایجی را احتوا می نماید که در موارد مشکل قضائی قابل بررسی می باشد:

اگر جنسی مطابق به مشخصات قرارداد تهیه نگردد، خریدار به اساس عدم مراعات تعهد فروشنده و یا تخلف وی، حق فسخ یعنی برهم زدن قرارداد را دارا میگردد.

عدم رساندن جنس و یا رساندن آن با تأخیر ممکن است موجب ضرر خریدار تمام گردد در این خصوص فروشنده مجبور به جبران خساره خریدار از نظر ضرری که به او وارد گردیده خواهد بود.

به اساس ماده ۵۹۲ اصولنامه تجارت:

اگر متعهد تعهد خود را نقض نماید یا تعهدی را که بصورت مطلق (یعنی بلا قيد و شرط) در يك وقت معین و یا در ظرف يك مدت معین لازم الاجرا باشد، ایفا ننماید و یا موضوع تعهد عبارت از نکردن يك عمل باشد و آنرا اجرا نماید، بدون دعوی، جبران خساره شده میتواند.

امضای طرفین قرارداد:

امضای طرفین قرارداد بخاطر آن ضروری می باشد که طرفین مذکور با گذاشتن امضا در پای قرارداد تصدیق می نمایند که شرایط مندرجه قرارداد مورد

قبول آنها واقع گردیده و خود را ملزم و مکلف به اجرای مندرجات مذکور میدانند.

قابل توجه است که طرفین قرارداد باید قبل از امضاء مندرجات، قرار داد را مطالعه نموده و بعداً آنرا امضا نمایند زیرا بعد از امضا و به استثنای ثبوت جعل کاری، فریب و غیره، هیچ یک از طرفین امکان آنرا ندارند که از تعهدات خود و مندرجات قرارداد سرکشی نمایند مگر اینکه مندرجات و یا تعهدات خلاف قانون بوده و بالخصوص خلاف قوانین تأمین و نظم عامه قرار گیرد.

در مورد تنظیم قراردادهای تجارتي نکات ذیل قابل توجه می باشد:

بسیط بودن قرارداد

صریح و واضح بودن آن (این امر در مورد قراردادهای دیگر نیز قابل مراعات می باشد)

جامع و کامل بودن آن.

پیش بینی تمام اطراف و جوانب امر در حدود امکان

تعیین تضمین های لازم برای اجراء صحیح قرارداد و جلوگیری از تأخیر یا عدم انجام تعهدات.

خپل ځانونه د هغو په تر سره کولو مکلف او مجبور بولي.

د یادولو وړ ده چې د تړون دواړه جانبه باید مخکې د مندرجاتو له لاسلیک څخه تړون مطالعه کړي او وروسته لاسلیک پرې وکړي ځکه چې د لاسلیک څخه وروسته (د جعل، فریب او نورو د ثبوت په استثنا) د طرفینو څخه هېڅ یو هم نشي کولای چې د خپلو تعهداتو او د تړون له مندرجاتو څخه سرغړونه وکړي. مگر داچې مندرجات یا تعهدات د قانون خلاف وي، په ځانگړي ډول چې د ټولنیز نظم او د امن د قانون پر خلاف وي.

د سوداگریزو تړونونو د تنظیم په اړه لاندې ټکي د پاملرنې وړ دي:

د تړون بسیط والي

د هغه صراحت او واضح والی (دا امر د نورو تړونونو په اړه هم د اجراء وړ دي)

د تړون بشپړ والی او جامع والی

د امکان په صورت کې د ټولو اړخونو او موضوعاتو وړاندوینه

د تړون د ښه اجراء او تطبیق لپاره د ضمانت تعیین کول او د ځنډ څخه مخنیوي او د هغه تعهداتو سرته نه رسول چې په تړون کې لیکل شوي دي.

درېم فصل:

د ځينو سوداگريزو بيعو ډولونه

د (CIF) خرڅلاو، د (FOB) خرڅلاو، د (CFR) خرڅلاو، د (X.W) خرڅلاو د سوداگريزو بيعو له ډولونو څخه شمېرل کېږي. مخکې لدې چې د هرې بيعې په اړه تشریح صورت ونيسي، ضروري گڼل کېږي چې نړيوالې سوداگريزې بيعې تعريف او وپېژندل شي.

د نړيوالو سوداگريزو بيعو پېژندنه:

د پېژندنې هغه ټکي چې بيعه کورنۍ ده که نړيواله له يوه نظره د بيعې وجود ته کتل کېږي، پدې مانا چې که مبادله په يوه هېواد کې ځاي په ځاي کېږي، او که د يوه هېواد څخه بل هېواد ته لېږل کېږي نړيواله گڼل کېږي. او همدارنگه د يوه بل خاصيت له رويه همدا ځانگړتيا تعيينېږي او هغه د پلورونکي او پېرودونکي د استوگنځيونو پېژندل دي، که چېرې د يوه هېواد اوسېدونکي وي او تعهدات يې هم د عين هېواد لپاره وي کورنۍ او که د پېرودونکي او پلورونکي استوگنځايونه په مختلفو هېوادونو کې وي او تعهدات يې هم د دوه يا څو هېوادونو لپاره وي، دا سوداگريزه بيعه نړيواله گڼل کېږي. ددې پېژندنې څخه وروسته د يادولو وړ ده چې د افغانستان د سوداگري د قانون د ۴۴۰-۶۸۷ مادو پورې د (CIF) د خرڅلاو هغه حکمونه چې د پلي کولو وړ دي، بيانوي.

د سيف (CIF) خرڅلاو:

(CIF) سيف د لمړيو حروفو (Cost and Insurance and Freight) يو لنډيز دي، او مانا يې داده چې د مالونو بيه، بیمه، او د لېږد رالېږد کرایه د مقصد تر ځايه پورې د اخیستونکي په غاړه دي يعنې اخیستونکي د اخیستلو پر بيه برسېره د بیمې لگښتونه او د وړلو راولولو لگښت دمقصد تر بندره پورې بايد چې ورکړي.

فصل سوم

بعضی از انواع خصوصی بیع تجارتي

فروش سيف (CIF) فروش (FOB) اف. او. بی فروش (CFR) سی. اف. آر فروش ایکس. دبلیو (X.W) از جمله انواع بیع تجارتي بین المللی محسوب میگردد قبل از اینکه به شرح هریک از بیع های مذکور پرداخته شود لازم است بیع تجارتي بین المللی را تعريف نمود:

تعريف بیع تجارتي بین المللی:

ضابطه تشخیص اینکه بیع داخلی است یا بین المللی، از يك دیدگاه وجود بیع صورت می گیرد به این معنی که اگر در يك کشور مبادله وجابجا شود داخلی است و در صورتی که از يك کشور به کشور دیگر ارسال گردد، بین المللی می باشد هم چنان نسبت به يك عنصر دیگر نیز میتوان این خصوصیت را تعیین نمود که آن عبارت است از بررسی اقامتگاه فروشنده و خریدار. در صورتی که این هر دو در يك کشور اقامت داشته باشند و تعهدات آنها در حین کشور مختلف اقامت داشته باشند و تعهدات آنها در دو ویا چند کشور به عمل آید، بیع بین المللی خواهد بود. بعد از تعريف مذکور قابل یاد آوری است که اصولنامه تجارت افغانستان در ماده های ۴۴۰ الی ۶۸۷ صرف در مورد فروش سيف (CIF)، احکام قابل تطبیق را بیان میدارد.

فروش سيف (سی. آی. اف. CIF):

سيف عبارت است از حروف اول کلمات (Cost and Insurance and Freight) ومنظور این است که قیمت اموال، بیمه و کرایه حمل نقل تا مقصد به عهده خریدار است يعنی خریدار بر علاوه قیمت خرید، مصارف مربوطه به بیمه و مخارج حمل و نقل اموال خریداری شده را تا بندر مقصد می پردازد.

در این خرید عنصری که بالای آن توجه بیشتر صورت می گیرد مبنی بر بیمه می باشد و اگر بیمه توسط فروشنده صورت گیرد، مصارف آن به عهده خریدار خواهد بود و سند بیمه و حقوق و وجایب مندرجه بیمه قابل انتقال در وجه حامل یا خریدار می باشد.

و در صورتی که کدام خساره متوجه اموال گردد خریدار میتواند برای جبران آن مستقیماً به شرکت بیمه مراجعه نماید.

ماده ۶۶۸ اصولنامه تجارت افغانستان چنین بیان میدارد؛

فروشی که بشرط تسلیم مال در کشتی بر علاوه اجرت بیمه و مصرف نقلیه به عمل می آید فروش سیف (CIF) نامیده میشود. مطرف نقلیه عبارت از اجرت نقل مال الی تسلیم آن به جرثقیل بندر است خساره امتعه که باساس فروش مذکور صورت گیرد از تاریخ حمل آن به کشتی به مشتری مربوط می گردد.

شرایط فروش سیف (CIF):

امتعه که بصورت سیف (CIF) فروخته میشود باید از طرف فروشنده به اساس شرایط قرارداد و در صورت عدم آن، نظر به عرف و عادات جاری محلی به کشتی حمل گردد.

در صورتی که فروشنده اجازه داشته باشد که تعهد خود را حصه حصه اجرا نماید هر حصه امتعه که حمل گردد چنین محسوب میشود که جداگانه فروخته شده است...

اثرات عدم مراعات تعهدات فروشنده: (ماده های ۶۷۰ اصولنامه تجارت افغانستان) در صورتی که فروشنده (بدون استناد به علل مجبره) امتعه فروخته شده را در زمان معین یا مطابق عرف محل حمل نکرده باشد، مشتری

پدی اخیستنه کې ډېر د پام وړ ټکي د مالونو د بیمې خبره ده، که چېرې دا بیمه د خرڅوونکي په وسیله صورت ونیسي، نو لگښت یې د مالونو د اخیستونکي په غاړه دي. د بیمې سند، حقوق، او مسئولیت چې په هغه کې درج دي ټول د مالونو اخیستونکي ته د لېږد وړ دي.

پداسې حال کې که د مالونو لپاره کوم تاوان پېښ شي اخیستونکي کولای شي چې د تاوان د جبران کولو لپاره د بیمې اړونده شرکت ته مراجعه وکړي.

د افغانستان د سوداگریزو قوانینو ۶۶۸ ماده په څرگنده بیانوي چې:

خرڅلاو پدې شرط چې مال کښتی ته تسلیم شي، بر سېره پر بیمه او د وړلو راولو په لگښتونو صورت نیسي، سیف (CIF) بلل کېږي. د نقلیې لگښتونه عبارت دي له نقل کولو د مال او تسلیم کول یې د بندر جرثقیل ته دي. کوم زیان چې مال ته د پورتنی څرخلاو په اړه رسېږي، د نقل کولو د نېټې څخه تر کښتی پورې د اخیستونکي پورې اړه لري.

د (CIF) سیف د خرڅولو شرایط:

هغه څېزونه چې د (CIF) په صورت خرڅېږي، باید د خرڅوونکي له لوري د تړون د شرایطو په بنسټ او د هغه په نشتوالي کې د سیمه ایز عرف او عاداتو سره سم کښتی ته کېښودل کېږي.

په هغه صورت کې چې خرڅوونکي اجازه ولري چې خپل تعهد برخه، برخه اجراء کړي. هره حصه چې د امتعې څخه لېږدول کېږي، داسې حسابېږي چې په بېل ډول خرڅه شوېده...

د خرڅوونکي د تعهداتو د نه مراعات تاثیرات: د افغانستان د سوداگریزې اصولنامې ۶۷۰ ماده په هغه صورت کې چې خرڅوونکي «پر مجبره علتونو د استدلال څخه پرته» خرڅ شوي وي نو امتعه په ټاکلي وخت د سیمه ایز عرف سره سم ونه لېږدول شي،

اخيستونكي كولاي شي ترون فسخ كړي، او پدې حالت كې اخيستونكي اړ دي سمدلاسه خپله پرېكړه خرڅوونكي ته ووايي.

میتواند عقد را فسخ نماید در این صورت مشتری مکلف است فوراً از تصمیم خود به فروشنده اطلاع دهد.

د خرڅوونكي مكلفيتونه (ماده ۶۶۵):

مكلفيتهای فروشنده (ماده ۶۶۵):

خرڅوونكي بايد د مال د لېږدولو په وړاندې خپلې دندي په ټاكل وخت سرته ورسوي، ترڅو چې مالونه په ټاكلې وخت لېږدوونكې كښتي او په ټاكلې وخت اصلي مقصد ته ورسېږي، او په هغه حالت كې چې كښتي په ټاكلې وخت حرکت ونكړي، په ټاكلې وخت مقصود ځاي ته ونه رسېږي، اخيستونكي كولاي شي چې د ترون فسخ وغواړي، او دعوي وكړي. اخيستونكي كولاي شي د كښتي د رسېدلو وخت يو يا څو ځلي تمدید كړي، په هغه صورت كې چې د سفر په اوږدو كې كښتي عوارض وكړي مالونه كېدای شي چې بلې كښتي ته ولېږدول شي، او دا مسئله د ترون د فسخ كېدو سبب نگرځي.

فروشنده باید وجایب خویش را برای فرستادن اموال به وقت معین اجرا نماید تا اموال در وقت تعیین گردیده به کشتی حامل رسیده در مدت معین به محل مقصود واصل گردد در صورتی که کشتی در وقت معین حرکت ننماید و در ظرف مدت معین به محل مقصود واصل نگرده، مشتری می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید و دعوی کند. مشتری می تواند وقت معینه مواصلت کشتی را به يك و چند بار تمدید نماید. در صورتی که در جریان سفر کشتی حامل اموال دچار عوارض گردد اموال را میتوان به يك کشتی دیگر انتقال نمود و این مسئله باعث فسخ قرارداد نمی گردد.

د مال د لېږد ثبوت:

اثبات نقل اموال:

د سمندري نقلیې د بارنامې (کنسانمينت) په واسطه د مال د لېږد ثبوت چې د هرې برخې سره دا عبارت (لېږدول شوي) تنظیم شوی وي او هغه دا تصدیقوي چې امتعه د ټاکلو شرایطو سره سم لېږدول شوېده، که نقلیه بارنامه دا عبارت ولري چې (د لېږدولو لپاره پرېکړه شوېده) اخيستونكي كولاي شي ادعا وكړي چې د مال لېږد د نقلیې بارنامې د نیتې سره سم نه دي ترسره شوي، مگر دا چې د كښتي كپیتان د مال د لېږد د بارنامې نېټه تصدیق كړي. (ماده ۶۷۱)

اثبات نقل اموال توسط يك بارنامه نقلیه بحری (کنسانمينت) که باری هر حصه امتعه باین عباره (نقل شده است) تنظیم می یابد و تصدیق از این می باشد که نقل اموال مطابق شرایط معینه بعمل آمده. اگر بارنامه نقلیه دارای عباره (برای حمل تسلیم گرفته شده است) باشد، مشتری می تواند ادعا نماید که حمل امتعه در تاریخ بارنامه نقلیه صورت نگرفته است مگر اینکه کپتان کشتی حکل مال را در تاریخ بارنامه کشتی تصدیق نموده باشد (ماده ۶۷۱).

د مالونو د بیمې مكلفيت:

مكلفيت بیمه اموال:

د افغانستان د سوداگریزې اصولنامې د ۶۷۴ مادې په بنسټ خرڅوونكي اړ دي چې اخيستل شوي مالونه د عادي شرایطو سره سم چې د بیمې په مقاوله كې درج شوي وي، د سمندريزو خطرونو په وړاندې

به اساس ماده ۶۷۴ اصولنامه تجارت افغانستان، فروشنده مجبور است تا اموال خریداری شده را مطابق شرایط عادی که معمولاً درج مقاولات بیمه می باشد، در مقابل خطرات بحری

بیمه کړي.

بیمه نماید.

که په مقاوله کې د هغه په خلاف صراحت موجود نشي، خطرات یې د بیمې په واسطه تامین کېږي، خو خطرات به عادي وي او د جگړې خطر د هغوي څخه جلا دي.

در صورتیکه برخلاف آن در مقاوله صراحتی موجود نباشد، خطراتیکه توسط بیمه تأمین میشود، خطرات عادی بوده و خطر جنگ ماسوای آن است.

د معافیت په شرائطو او د بیمې د بدل د تادیې رواج او عادات چې د جنس د حمل په محل کې وي د پلي کولو وړ دي. او د اموالو جنس په پام کې نیول کېږي.

در شرایط معافیت و طرز تأدیة بدل بیمه، عرف و عادات که در محل حمل جنس قابل تطبیق است و ماهیت اشیا مد نظر گرفته میشود.

که خرڅوونکي خرڅ شوي جنسونه په معروف او معتبر شرکت کې بیمه کړي وي، او وروسته نوموړی شرکت د بیمې له ورکولو څخه عاجز شي، خرڅوونکي ته هېڅ مسؤلیت نه راجع کېږي.

اگر فروشنده اموال فروش شده را در شرکت معروف و معتبری بیمه کرده باشد و بعداً مؤسسه بیمه قادر به تأدیة بدل بیمه نگردد، در مقابل مشتری مسؤلیت ندارد.

د اکنسانمنټ تصدیق، د پاڼو لېږل پېرودونکي ته، د ملاحظې موده: ۶۷۸، ۶۸۰ مادي:

ظهر نویسی اکنسانمینت، ارسال اوراق به مشتری، مدت ملاحظه: ماده های ۶۷۸، ۶۸۰:

وروسته لدې چې اموال بار کړل شي، خرڅوونکي مکلف دي چې اکنسانمنټ تصدیق کړي او د مقاولې بیمه او اصل چک او عندالایجاب هغه تصدیقنامه چې د اموالو وزن او وصف پکې ترتیب شوي وي د چک سره یو ځای پېرودونکي ته حواله کړي.

بعد از اینکه امتعه حمل گردید فروشنده مجبور است: اکنسانمینت را ظهر نویسی نماید و با مقاوله بیمه واصل بیچک و عندالایجاب تصدیق نامه راجع بوصف و وزن امتعه ترتیب و به انضمام حواله (چک) به مشتری ارسال دارد.

خرڅوونکي مکلف دي هغه معلومات چې د اموالو د بارولو د نېټې د بار شوي کښتۍ په اړه ترلاسه کړي، سمدلاسه اخیستونکي ته وړاندې کړي.

فروشنده مجبور است که معلوماتی را که در باره تاریخ حمل امتعه، مارکها و کشتی حامل امتعه بدست می آورد فوراً به خریدار اطلاع دهد.

کومې پانې چې د خرڅوونکي له لوري اخیستونکي ته لېږل کېږي باید بشپړې او مرتبې وي، په هغه حال کې چې د پاڼو مندرجات د مقاولې د شرائطو سره سمون ونلري، اخیستونکي کولای شي چې مقاوله فسخ کړي او د زیان د جبران غوښتونکي شي.

اوراقیکه از طرف فروشنده به خریدار ارسال میشود باید مکمل و منظم باشد. در صورتیکه مندرجات اوراق به شرایط مقاوله مطابقت نکند، مشتری می تواند مقاوله را فسخ و طالب جبران خساره گردد.

اخیستونکي مجبور دي چې د پاڼو د مطالعې وروسته د ۱۴ ورځو په اوږدو کې د هغه کار

مشتری مجبور است بعد از اینکه اوراق را تسلیم گرفت پس از ملاحظه در ظرف چهارده روز کار آنرا

قبول ویا رد نماید. در صورت که رد بی موجب نباشد، خریدار حق فسخ عقد و مطالبه جبران خساره را دارد.

اگر مشتری اوراق را قبول نموده باشد، تا زمانیکه حایله فروشنده و یا عدم مطابقت اموال به مندرجات اوراق ظاهر نگردد، خریدار نمی تواند عقد را فسخ کند و در صورتی که مشتری اوراق را با ذکر بعضی علل معینه تردید و با قید اعتراض قبول نموده باشد، نمیتواند به غیر از مبنای علل ویا اعتراضات متذکره، اعتراض دیگری را ادعا نماید.

پرداخت قیمت اموال فروش شده:

به اساس ماده ۶۸۲ خریدار مکلف است پس از تسلط و قبولی اوراق متذکره ماده (۶۷۲) و در صورتی که در قرارداد بر خلاف آن صراحتی موجود نباشد، بدل اسناد را که راجع به قیمت اموال فروش شده با و صادر شده، فوراً بپردازد.

نمونه های دیگر فروش تجارتي بين المللی:

از جمله دیگر فروش های تجارتي بين المللی که در مورد آن اصولنامه تجارت افغانستان کدام بیان ندارد میتوان از فروش های ذیل نام برد:

فروش اف. او. بی (FOB):

در این فروش منظور تحویل کالا روی کشتی می باشد و (فوب) اول کلمات (Free On Board) می باشد و این اصطلاح صرف برای حمل و نقل دریایی و آبراه های داخلی مورد استفاده قرار می گیرد در این فروش قیمت آن شامل بهاء اموال و کلیه مصارفی است که از محل فروش جنس مثلاً فابریکه یا شرکت یا انبار تا محل کشتی یعنی بندر می باشد که این مصرف را تا روی کشتی فروشنده باید بپردازد و در حقیقت تحویل اموال روی کشتی

قبول یا رد کړي. که رد صحت ولري اخیستونکي حق لري عقد فسخ کړي او د تاوان د جبران غوښتونکي شي.

که اخیستونکي پانې قبولې کړي نو تر هغه وخته پورې چې د خرڅوونکي فریب یا عدم موافقت د پانې د مندرجاتو سره نه وي ظاهر شوي، اخیستونکي نشي کولاي عقد فسخ کړي او په هغه صورت کې چې اخیستونکي په سبب د بیان د معلومو علتونو رد کړي او یا یې د اعتراض سره قبولې کړې وي، نشي کولاي د مذکور اعتراض څخه پرته د بل اعتراض ادعا وکړي.

د خرڅ شویو مالونو د بیې ورکړه:

د ۶۸۲ مادې په بنسټ اخیستونکي مکلف دي چې په ۶۷۲ ماده کې یادو شویو پانې د تسلیم او قبول څخه وروسته او په صورت کې چې په تړون کې د هغوي خلاف صراحت وجود ولري د هغه اسنادو بدل چې د خرڅ شوو مالونو ارزښت ته راجع دي، هغه ته صادر شوي، سمدلاسه ورکړي.

د نړیوال سوداگریز خرڅلاو نورې بېلگې:

د هغه نړیوال سوداگریز خرڅلاو له ډلې څخه چې د هغه په اړه د افغانستان سوداگریزه اصولنامه بیان نلري، د لاندې خرڅلاوونو نومونه اخیستلای شوي:

د اف، او، بی (FOB) خرڅلاو:

په دغه خرڅلاو کې د اموالو د تسلیمولو په خاطر کښتې په مخ وي، او (فوب) د کلماتو اول (Free On Board) وي، او د دغه اصطلاح څخه یوازې په کورني سمندري لېږد رالېږد کې گټه اخیستل کېږي. او د اموالو د رسولو لگښت تر کښتې پورې د خرڅوونکي په غاړه وي. او د اموالو حقیقي تسلیم هلته موجودیږي چې مالونه په

صورت می پذیرد و بعد از آنکه اشیاء واجناس روی کشتی بار گردید متعلق به خریدار می باشد. در این فروش مصارف حمل دریایی، بیمه و مصارف گمرکی مربوطه به خریدار می باشد.

فروش سی. اف. آر (CFR):

CFR حروف اول کلمات (Cost and Freight) می باشد و در این نوع فروش مصارف کرایه حمل و مصارف تا بندر مقصد را فروشنده اموال می پردازد ولی به محض عبور کالا از نزد کشتی در بندری که بارگیری انجام میشود، فروشنده راجع به آسیب دیدن اجناس و اموال و یا از بین رفتن آن مسئولیتی ندارد بنابراین ذکر این مسئله در این فروش از زمانی که اموال به کشتی تحویل میگردد، خریدار مالک آن شناخته میشود و هرگونه خطری که متوجه آن گردد به عهده او می باشد.

از طرف دیگر به مجرد تحویل اموال در بندر مبدا به کشتی، فروشنده براتی صادر می نماید و آنرا به همراه بارنامه به خریدار تسلیم می نماید. خریدار باید قبولی برات را اعلام نماید. وگرنه بارنامه به وی تحویل نخواهد شد. همانطوری که قبلاً تذکر گردید انتقال ملکیت اموال به خریدار از زمان بارگیری شروع میشود و الی تصاحب اموال توسط بارنامه صورت می پذیرد و کپتان کشتی اموال را به حساب دارنده بارنامه نگهداری می نماید.

فروش ایکس. دبلیو (XW):

XW حرف اول (Ex Works) می باشد در این فروش تحویل کالا در محل فروش صورت می گیرد.

این محل فروش می تواند:

محل کار

انبار

کبنتی کی بار شی او وروسته به لگبنت د اخیستونگی په غاړه وي چې هغه بیمه، گمرکی لگبنتونه او د کبنتی کرایه ده.

د سی. ایف. آر (CFR) خرڅلاو:

CFR د (Cost and Freight) د کلمې د لمړیو حروفو لنډیز دي. په دغه خرڅلاو کې د مالونو د رسولو لگبنت تر اصل مطلوب ځای پور د خرڅوونکي په غاړه وي، خو چې مالونه هغه بندر ته ورسېږي چې د اموالو لېږد ترې کېږي نو که مال له منځه ولاړ شي، خرڅوونکي ته هېڅ تاوان نه راجع کېږي. د دغه مسئلې په رڼا کې کله چې مالونه کبنتی ته تحویل شي اخیستونکي د هغه مالک بلل کېږي، او هر ډول خطر چې مالونو ته راجع کېږي د اخیستونکي په ذمه پورې اړه لري.

هر کله چې اموال په اول بندر کې کبنتی ته تسلیم کېږي، خرڅوونکي برات صادروي او د بارنامې سره یو ځای یې اخیستونکي ته ورکوي، اخیستونکي باید د برات د قبولی اعلان وکړي او د خلاف په صورت کې به بارنامه نه ورکول کېږي. څرنگه چې مخکې ذکر شول د ملکیت لېږد د بارگېږی له وخته پیل کېږي او د بارنامې په وسیله د اموالو تصاحب صورت نیسي. د کبنتی کفتان د پروگرام د درلودونکي په حساب سره ساتي.

د ایکس دبلیو (X.W) خرڅلاو:

X.W د (Ex Works) لمړني حروف دي. پدې خرڅلاو کې د مالونو تحویل او تسلیم د خرڅلاو په ځای کې صورت نیسي.

د خرڅلاو ځای کېدای شي:

د کار ځای

انبار

مزرعه

مزرعه

کارخانه

کارخانه

کارخانه او هر بل ځاي

و يا هر جای دیگر باشد.

پدې ترتيب هر کله چې اموال يا اجناس په يوله مذکورو ځايونو کې اخيستونکي ته تسليم شي، خرڅوونکي له هر ډول مسئوليت څخه خلاص دي. او ټول مسئوليتونه که د حمل وي يا دگمرک څخه تېرېدل يا نور، د اخيستونکي په غاړه دي.

به این ترتیب زمانی که اموال یا اجناس در یکی از محل های متذکره به خریدار تسلیم گردید، فروشنده هیچ گونه مسئولیتی در باره حمل وبارگیری و خارج نمودن از گمرک را ندارد و کلیه مسئولیت های حمل، مصارف و خطرات ناشی از حمل اجناس به عهده خریدار است.

د سوداگریزو شخړو د حل لارې چارې

شپږم فصل

راه های حل منازعات تجارتي

قسمت ششم

سوداگریزې د دوه وسیلو له لارې حل او فصل کېږي: لمړې قضایې حل لاره ده چې په محکمه پورې اړه لري او دوهمه د قضا څخه گونښې د حل لاره ده چې د تفاهم یا د هغه اشخاصو چې د اطرافو له لوري ټاکل کېږي، حل او فصل شي. لاندې دواړه لارې تر څېړنې لاندې نیسو:

منازعات تجارتي ذریعه دو وسیله حل و فصل می گردد: یکی راه حل قضائی که مربوط به محکمه می شود، و دوم راه حل غیر قضائی که از راه تفاهم و یا اشخاصیکه از طرف اطراف قضیه انتخاب می شوند حل و فصل می گردد. ما اینک هردو شیوه را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

قضایې حل لاره: په هر هېواد کې د سوداگریزو شخړو او دعوگانو د څېړنې لپاره ځانگړې سوداگریزې محکمې تاسیس شوې دي چې د یواځیني قضایې ارگان په توگه د سوداگرو جنجالونه حل او فصل کوي، د بېلگې په توگه په مصر کې سوداگریز محاکم له قاضیانو څخه تشکیلېږي، پداسې حال کې چې په تونس، فرانسه او ځینو نورو هېوادونو کې د قاضیانو برسېره سوداگر هم په سوداگریزو محاکمو کې شامل وي. دفرانسې په اوسني قانون کې سوداگریز محاکم یواځې له سوداگرو څخه تشکیل شوي دي.

راه های حل قضائی: محاکم تجارتي خاصی بخاطر بررسی منازعات و دعوهای تجارتي در هرکشور تأسیس یافته که به صفت یگانه ارگان قضائی منازعات تاجران را حل و فصل می نماید. البته تشکیل محاکم تجارتي به اساس نظام قضائی هر کشور صورت میگیرد، مثلاً در مصر محاکم تجارتي از قضات تشکیل می یابد، در حالیکه در تونس، فرانسه و بعضی کشورهای دیگر، بر علاوه قضات، تاجران نیز شامل محاکم تجارتي میباشند. در قانون فعلی فرانسه محاکم تجارتي صرف شامل تاجران می باشد.

د افغانستان قانون د سوداگریزو محاکمو د اصولو قانون د لمړي فصل اړوند د شپږم باب په ۳۰۴ - ۳۰۹ مادې پورې د سوداگریزو محاکمو تنظیم او تشکیل تر څېړنې لاندې نیولي دي.

قانون افغانستان تنظیم و تشکیل محاکم تجارتي را در ماده های ۳۰۴ الی ۳۰۹ مربوط فصل اول، باب ششم، قانون اصول محاکمات تجارتي، مورد بررسی قرار داده است.

د افغانستان د قانون له لیدلوري سوداگریزې دعوگانې د سوداگریزو ابتدائیه محاکمو اړوند دي. دا محاکم له یوه رئیس او دوه غړو چې ټول له قانون څخه وي تشکیلېږي. د هغه قاضیانو د شرایطو په اړه چې ددغو محکمو د غړیتوب یا ریاست لپاره گمارل کېږي، د افغانستان قانون د اداري او وظیفوي اړتیاوو په خاطر ځینې شرایط وړاندې کړي دي د بېلگې په توگه هغه قاضیان چې په کابل کې د سوداگریزو ابتدائیه محکمو د ریاست څوکی ته ټاکل کېږي باید د رتبې له لوري لمړې رتبه وي او هغه کسان چې د کابل څخه بهر د څوکی نیسي که دوهمه

از دیدگاه قانون افغانستان دعوهای تجارتي مربوط به محاکم ابتدائیه تجارتي می باشد. این محاکم از يك رئیس و دو عضو که همه از جمله قضات می باشند، متشکل می باشد. در مورد شروط قضاتیکه به عضویت و یا ریاست این محاکم گماشته می شوند، قانون افغانستان جهت ضرورتهاى ادارى ووظیفوى بعضى شرایط را ارائه کرده است. بطور مثال قضاتیکه به سمت ریاست محاکم ابتدائیه تجارتي در کابل پیشنهاد می شوند باید از نگاه رتبه، رتبه اول باشند. وکسانیکه در خارج از کابل این سمت را احراز می نمایند اگر رتبه

دو هم باشند کافیسټ. وهمچنان اعضاء این محاکم در کابل باید رتبه دو باشند، ودر خارج از کابل الی رتبه سه، می توانند این وظیفه را پیش ببرند. البته فرقیکه قانون افغانستان در این نقطه بین محاکم در پایتخت و خارج از پایتخت ایجاد کرده، قابل توجیه می باشد. زیرا عموماً حجم واندازه فعالیت‌های تجارتي در پایتخت کشورها بیشتر می باشد. و این خود ایجاب می کند که قضات مؤظف در محاکم تجارتي در پایتخت، باید دارای تجربه بیشتر باشند.

دوم: حل منازعات ذریعه انتخاب حکم:

طبق این پروسه اطراف قضیه هنگام بروز مشکلات بجای اینکه به قضا و محاکم مراجعه نمایند، با توافق هم، يك ویا چند شخص را، منحیث حکم انتخاب نموده، صلاحیت حل و فصل مشکلات خویش را، بآنها واگذار می نمایند. این پروسه بنام تحکیم یاد می شود.

احیاناً عقد کنندگان، این شیوه حل مشکلات را، در متن عقد، می گنجانند. به این معنی که در عقد می نویسند: «در صورت بروز مشکلات حل آنرا از طریق انتخاب حکم و فیصله وی، می جویم.» در چنین يك حالت، هر مشکلیکه پدید می آید، ذریعه تحکیم حل و فصل می گردد. و شرطی که در عقد گنجانیده شده، بنام "شرط تحکیم" یاد می کنند.

احیاناً اگر عقد کنندگان چنین شرطی را در قرارداد درج نمی کنند، ولی بعد از بروز منازعه، تفاهم خاصی را بین هم در این خصوص، به امضا می رسانند، و متعهد به این می شوند که منازعه شانرا از طریق انتخاب حکم و فیصله وی حل نمایند، این تفاهم را که بعد از وقوع منازعه انجام یافته، بنام "وثیقه تحکیم" یاد می کنند. شرط تحکیم عموماً در متن عقد درج می باشد، و گاهگاهی ضمن عقد جداگانه ای قبل از حدوث منازعات بآن تعهد صورت می گیرد. بناءً عنصریکه بین شرط تحکیم

رتبه هم وی پروا نلری. همدارنگه د دې محکمې غړي په کابل کې باید دوهمه رتبه ولري او د کابل څخه بهر تر دریمې رتبې پورې هم دنده مخ ته وړاي شي. البته هغه توپیر چې د افغانستان قانون پدې ټکي کې د پلازمینې او د پلازمینې څخه بهر یې رامنځته کړي دي د پاملرنې وړ دي. ځکه په عمومي توگه د سوداگریزو فعالیتونو حجم او اندازه په پلازمینه کې زیاته وي او دا پخپله دا ایجابوي چې د پلازمینې په محکمو کې مؤظف قاضیان باید د ډېرې تجربې خاوندان وي.

دوهمه: د منځگړي په وسیله د شخړو حل:

ددې پروسې په بنسټ د قضیې طرفین د ستونزو د رامنځ ته کېدو په وخت کې د دې په ځای چې قضا او محکمې ته مراجعه وکړي د یو بل په توافق سره یو یا څو تنه د حکم (منځگړي) په توگه ټاکي، او د خپلو ستونزو د حل صلاحیت ورکوي چې دا پروسه د تحکیم په نوم یادېږي.

کله نا کله عقد کوونکي د ستونزو دغه طریقه د عقد په متن کې ځایوي په دې مانا چې په عقد کې لیکل کېږي (د مشکلاتو د ظهور په وخت کې د هغو حل د منځگړي د ټاکلو او فیصلې له لاري غواړو) په داسې یوه حالت کې چې هر مشکل مینځه ته راځي د منځگړیتوب له لاري حل او فصل کېږي. او تړون کې چې کوم شرط ته ځای ور کړل شوي، د منځگړیتوب د شرط په نامه یادېږي.

کله چې تړون کوونکي داسې شرط په قرارداد کې درج نه کړي که د طرفینو په منځ کې د لاجې له ظهور څخه وروسته یو خاص تفاهم صورت نیسي اولاسلیک به یې کیږي او دوي به وعده کوي چې لاجه به د منځگړي د ټاکلو په واسطه حل او فصل کوي. دغه تفاهم چې د لاجې وروسته کېږي د ((د منځگړیتوب د وثیقې) په نامه یادېږي، د منځگړیتوب شرط په عمومي ډول د عقد په متن کې درج کیږي او کله نا کله د جلا عقد په ضمن کې د لاجو د پیداکیدلو څخه مخکې په هغه توافق کېږي، هغه عنصر چې د

منځگړيتوب د شرط او د ((منځگړيتوب د وثيقي)) تر منځ توپير راولي په اصلي تړون کي ليکل او نه ليکل نه دي. د منځگړيتوب شرط هغه دي چي مخکې د شخړو له پېښېدو مخکې په هغه توافق راغلي وي.

(او د منځگړيتوب وثيقي) هغه ده چي طرفين د لاجو د پيدا کېدو وروسته هغوي ته مخه کوي د يا دولو وړ دي چي د ((منځگړيتوب شرط)) د تړون په متن کې هر څومره واره ذکر شوي وي د يوه مستقل عنصر په توگه پيژندل کېږي او تعامل ورسره صورت نيسي له همدې کبله د تړون د بطلان صورت کي، د خپلواکۍ په سبب مخکيني شرط صحيح گڼل کېږي او د دغه موافق عمل سر ته رسېږي.

د مثال په توگه که تړون د هغه شخص له خوا لاسليک شوي وي چي اهليت يې نه لري په داسي حالت کي تړون، او د منځگړيتوب شرط دواړه باطل دي.

ضروري دي چي د منځگړيتوب او د لاجو د حل د نورو ډولونو په مينځ کې توپير راشي د بېلگې په توگه د اخیستلو او خرڅولو په تړون کې طرفين د تړون د دريم نفر لپاره قيمت و ټا کي دا رنگه تفاهم تحکيم نه شميرل کېږي مثلاً د پير او پلور په عقد کي که دواړه خواوي درېيم گړي د جنس د قيمت د ټاکنې لپاره انتخابوي، دارنگه تفاهم تحکيم نه شميرل کېږي.

د منځگړيتوب شرطونه

۱- اهليت: د منځگړيتوب په اړه مطلوب اهليت هماغه د لاجې د موضوع د تصرف اهليت دي هغه شخص چي د منځگړيتوب عقد په يوه موضوع کې لاسليک کوي بايد په همدغه موضوع کې د تصرف حق ولري ددې څخه پرته د منځگړيتوب عقد د منلو وړ ندي د بېلگې په توگه محجور شخص يا وکیل د موکل د ځانگړې اجازې پرته نشي کولاي له يو چاسره د منځگړيتوب عقد وکړي.

و وثيقي تحکيم" تمیيز ایجاد می کند، نوشتن در عقد اصلی و یا عدم نوشتن در آن نمی باشد. شرط تحکيم آنست، که قبل از وقوع منازعات تعهد بدان صورت گرفته باشد، اما "وثيقي تحکيم" آنست، که طرفين بعد از وقوع منازعات بآن رو می آورند.

قابل ياد آوريست که "شرط تحکيم" هرچند در متن عقد ذکر باشد، منحيث يک عنصر مستقل پنداشته شده با آن تعامل صورت می گيرد. لهذا حتی در صورت بطلان عقد، اين شرط نظر به استقلاليتی که دارد، صحيح شمرده شده، روی آن عمل صورت می گيرد، مگر اينکه سبب بطلان، به اين شرط نيز راجع گردد.

بطور مثال عقد توسط شخص ناقص اهليت، به امضا رسیده باشد، در چنين حالت عقد با شرط تحکيم، هر دو باطل می باشند.

لازم است بين تحکيم و ديگر انواع حل منازعات، تفکيک صورت گيرد مثلاً هنگاميکه يک شخص از سوی اطراف قضيه، جهت تعيين يک عنصر يکه تصرف قانونی آنها بآن احتياج دارد، تعيين می شود، آنرا تحکيم گفته نمیتوانيم. مثلاً در عقد خريد و فروش اگر طرفين شخص سومي را جهت تعيين قيمت جنس انتخاب می نمايند، اين گونه تفاهيم تحکيم شمرده نمی شود.

شروط تحکيم:

۱- اهليت: اهليت مطلوب در موضوع رجوع به تحکيم، اهليت تصرف در موضوع مورد منازعه می باشد، کسیکه عقد تحکيم را در موضوعی به امضاء ميرساند، بايد حق تصرف در آن موضوع را داشته باشد، در غير آن عقد تحکيم قابل پذيرش نخواهد بود. مثلاً شخص محجور و يا وکیل بدون اجازه خاص مؤکل نمی تواند، عقد تحکيم را با کسی ببندد.

۲- صلاحیت موضوع مورد منازعه: از شروط تحکیم این است، که موضوع مورد منازعه قابلیت این را داشته باشد که از طریق تحکیم مورد مصالحه قرار گرفته، فیصله شود، در غیر آن هرگونه عقد تحکیم باطل خواهد بود. بطور مثال تحکیم روی حق ثابت زوجه (خانم) در استحقاق نفقه، و یا حق ثابت زوج (شوهر) در داشتن حق طلاق، و یا حق فرد در انتخابات، بهیچ صورت جواز ندارد. زیرا این حقوق قانوناً برای افراد مذکور ثابت بوده، هیچ منازعه‌یی روی آن قابل پذیرش و مصالحه نیست. و همچنان تحکیم وقتی جواز ندارد که در حق مورد نزاع، هنگام مراجعه به قضا، مداخله خائنوالی حتمی باشد.

۳- تعیین و تشخیص مسئله مورد نزاع: این شرط تنها در "وثیقه تحکیم" که بخاطر حل منازعات معینی، بعد از وقوع آن صورت می‌گیرد، تصور می‌رود، اما در "شرط تحکیم" که قبل از وقوع منازعات انجام می‌یابد، تصور نمی‌رود. زیرا تعیین مسئله مورد نزاع قبل از وقوع آن امکان‌پذیر نیست.

۴- احتوای عقد بر تعیین حکم و یا حکمها: طرفین میتوانند در مورد شخصیت حکم‌ها بعداً ضمن قرارداد خاصی به اتفاق برسند. وسایل اثبات تحکیم کتابت (نوشتن)، اقرار نمودن، و قسم می‌باشد. تحکیم از طریق قرائن و یا شهادت به اثبات نمی‌رسد.

شروط حکمها:

حکم میتواند یک و یا بیش از یک شخص باشد، مشروط بر اینکه تعداد شان جفت نباشد، در غیر آن تحکیم باطل خواهد شد.

درباره تعیین آنها باید گفت: ممکنست توسط عقد اصلی صورت گیرد، و یا توسط عقد مستقل، مشروط بر اینکه قانون خاصی خلاف آن وجود نداشته باشد.

۲- د شخړې د موضوع په اړه صلاحیت: د منځگړیتوب له شرطونو څخه دادي چې د شخړې موضوع د دې اهلیت ولري چې د منځگړیتوب له لارې د جوړې سبب وگرځي، فیصله شي. د هغه نه بهیر د منځگړیتوب هر ډول عقد به باطل وي. د بېلگې په توگه د زوجې (ښځې) د نفقې په استحقاق کې د ثابت حق په اړه تحکیم، یا د زوج (مېرې) ثابت حق د طلاق په اړه او یا د فرد حق په ټاکنو کې په هېڅ توگه جواز نلري، ځکه چې د حقونه د قانون له لارې نوموړ افرادو ته ثابت دي او د هغه په اړه هېڅ ډول منازعه د منلو وړ نه ده. همدارنگه هغه تحکیم جواز نلري چې د جنجال د حق په اړه قضا ته د مراجعې په مهال د خائنوالی مداخله حتمی وي.

۳- د جنجالي مسئلې تعیین او تشخیص کول: دا شرط یوازې په (د منځگړیتوب وثیقه) چې د ټاکلو شخړو له کبله د هغوي د پېښېدو څخه وروسته سرته رسي، د تصور وړ دي. مگر په (د منځگړیتوب شرط) چې د شخړو له پېښېدو مخکې خلاصېږي د تصور وړ ندي. ځکه چې د جنجالي مسئلې تعیین مخکې د هغه له پېښېدو څخه امکان نلري.

۴- د منځگړو په ټاکلو کې د عقد احتوی: طرفین کولای شي د منځگړي د شخصیت په اړه وروسته د یوه تړون په ترڅ کې پایلې ته ورسېږي، د لیکلو د اثبات وسایل اقرار او قسم دي. تحکیم د شهادت او قرائنو له لارې نشي ثبوت کېدای.

د منځگړو شرطونه:

منځگړي کېدای شي یو شخص یا زیات وي، پدې شرط چې جفت نه وي، او که وي تحکیم باطلېږي.

د هغوي د ټاکلو په اړه باید ووايو: کېدای شي چې د اصلي یا خپلواک تړون په هلکه صورت ونیسي، پدې شرط چې د هغه خلاف ځانگړي قانون موجود نه وي.

هر شخص کولای شي چې د منځگړي په توگه وټاکل شي، که ډاکټر وي یا انجینیر یا هم څارنوال، پدې شرط چې د بشپړ مدني اهلیت خاوند وي د اهلیت ناقص لکه محجور یا هغه څوک چې د مدني حقوقو څخه د جنایي پایلې له امله محروم شوي وي، او مفلس تر هغه چې خپل اعتبار بیا ترلاسه کړي دې سمت ته نشي گمارل کېدای.

هر فرد می تواند بصفت حکم انتخاب شود چه داکتر باشد، ویا انجینیر، ویا څارنوال، مشروط بر اینکه دارای اهلیت مدنی کامل باشد. ناقص اهلیت مانند محجور، وکسیکه از حقوق مدنی نسبت به عقوبت جنائی محروم باشد، و مفلس تا زمانیکه اعتبارش را دوباره بدست آرد، به این سمت گماشته شده نمی تواند.

د بهرنیو اتباعو په اړه مختلف لیدلوري لیدلای شو، د بېلگې په ډول د ایتالیا په قانون کې منځگړي باید د سیاسي حقوقو څخه له هغې ډلې د ټاکلو د حق په شمول لرونکي وي. داسې شرط چې د بهرنیو اتباعو منځگړیتوب ناشوني کړي د فرانسې په قانون کې داسې څخه نشته، نو ځکه بهرني اتباع هم کولای شي منځگړي شي.

در رابطه با اتباع خارجی، دیدگاه های مختلفی را میتوان ملاحظه نمود. مثلاً در قانون ایتالیا حکم باید از حقوق سیاسی منجمله حق انتخاب برخوردار باشد. شرطیکه حکم بودن را برای اتباع خارجی غیر ممکن می گرداند. در قانون فرانسه چنین شرطی وجود ندارد، بناءً اتباع خارجی نیز می توانند، حکم باشند.

بل شرط چې د منځگړي لپاره وړاندې شوي دادي چې هغه شخص چې د منځگړیتوب پست ته نوماند وي د قانون له مخې باید لدې دندې څخه نه وي منع شوي. ځکه چې احياناً د ځينو هېوادونو قوانین ځینې افراد لدې دندې څخه منعه کوي. لکه څرنګه چې د مصر د قضا قانون، قاضیان چې هره رتبه ولري د منځگړیتوب څخه منعه کړي دي. که څه هم چې له حق الزحمې پرته وي. مګر داچې د قضایي هیأت له عالی شوري څخه پدې اړه اجازه ترلاسه کړي.

شرط دیگری که برای حکمها ارائه شده اینست، که شخص کاندید به پست حکمیت نباید قانوناً از احراز این وظیفه ممنوع قرار داده شده باشد. زیرا احياناً قانون بعضی کشورها، بعضی اشخاص را از اجرای این وظیفه ممنوع قرار می دهد. چنانچه قانون قضای مصر قضاات را دارای هر رتبه ایکه باشند، از حکمیت منع نموده است، هرچند بدون مزد هم باشد. مګر اینکه از شورای عالی هیئات قضائی، در این مورد اجازه بدست آورد.

په هغه شخړه کې چې فیصله یې په غاړه لري، کومه گټه ونلري.

وشرط دیگر اینست که حکم در منازعه ایکه فیصله آنرا بدوش میگیرد، مصلحتی نداشته باشد.

اختیاری او اجباري مقررول:

د منځگړي ټاکل په هغه صورت کې اختیاري دي چې هغه ته مراجعه خپله د افرادو په اراده وي، او حکم یا منځگړي په سمه مانا همدا دي، مګر ځیني وخت قانون اجباري منځگړي ټاکي، چې د دعوي په طرفینو لارم دي چې د اړوندو شخړو د حل لپاره په ټاکلو قانوني اړیکو هغوي ته مراجعه وکړي او عادتاً دا تنظیم په ځانګړو قوانینو کې صورت نیسي او منځگړي هیأت ته بنایي چې ددې قانون د پلي کولو

مقرر نمودن اختیاری و اجباری:

تعیین حکم در صورتی اختیاری می باشد، که مراجعه بوی به اراده خود افراد باشد، و حکم بمعنای صحیح و درست همین است، ولکن گاهی قانون حکم اجباری را تنظیم می نماید، که بر اطراف دعوی لارم است، بمنظور حل منازعات متعلقه به روابط قانونی معینی، بدان مراجعه نمایند. و عادتاً این تنظیم در قوانین خاص صورت می گیرد، و بر هیأت حکم تصریح

می نماید که در منازعات ناشی از تطبیق این قانون، صلاحیت رسیدگی و نظر اندازی را داشته باشند.

بناءً اطراف دعوی مکلف به رعایت آن می باشند چنانچه به اساس قانون هیأت بازار سرمایه گذاری سابق مصر، بر اطراف دعوی لایم گردانیده بود تا در تعیین حکم منصوص علیه در قانون هیأت بازار سرمایه بدان مراجعه نمایند، گرچه که ما بدین باور هستیم که نظریه تحکیم اجباری، حکم را از معنای اصلی اش خارج می سازد.

تحکیم عادی و تحکیم همراه با تفویض صلح:

فرق میان این دو نوع حکمت اینست، که در تحکیم عادی حکم قواعد قانون موضوعی را تطبیق می نماید، در حالیکه این التزام در تحکیم با تفویض صلح وجود ندارد.

اصل در حکم تعیین نمودن حکم عادی می باشد بشرطیکه توافقنامه تفویض به صلح را دربر نداشته باشد.

اجراءات دعوی تعیین کنندگان حکم:

قانون، اجراءات معینی را در مورد روند حکمیت وضع نموده است، و حکمت غالباً در حضور طرفین، در پیشگاه هیأت تحکیم و در میعادیکه طرفین بالای آن توافق نموده اند، آغاز می شود. چیزی که مهم مبنی بر آن می باشد آغاز حکمیت که از سوی هیأت حکم به اطراف دعوی رجوع داده شود و یا از سوی خود اطراف دعوی به یکدیگر صورت گیرد. در مورد مکان حکمیت به کدام مکان معین هم نیاز نمی باشد، و همچنان حضور داشتن طرفین دعوی در کافه جلسات لازم نیست. بعبارت دیگر، اجراءات از تمام شکلیاتی که در قانون اجراءات مدنی تذکر رفته، آزاد می باشد. و لکن آنچه که التزام به آن باید صورت گیرد، حق دفاع و احترام مبادی

خخه په منخ ته راغلو شخړو کې د حل او پاملرنې صلاحیت ولري. نو ځکه د دعوي طرفین د هغه په مراعاتولو مکلف دي.

لکه څرنګه چې د مصر د پخواني (د پانګې اچونې د بازار هیأت) قانون پر بنسټ، د دعوي په طرفینو لایمه شوې وه چې د منصوص علیه منځګړي په ټاکلو کې د پانګې اچونې د بازار هیأت قانون ته مراجعه وکړي، که څه هم چې مونږ باور لرو چې د اجباري منځګړیتوب نظریه منځګړي د هغه له اصل مانا څخه خارجوي.

عادي منځګړیتوب او د سولې له سپارښتنې سره منځګړیتوب:

د دغه دواړو ترمنځ توپیر دادي چې په عادي منځګړیتوب کې منځګړی د اړوند قانون قواعد پلي کوي، په داسې حال کې چې دا التزام د سولې له سپارښتنې سره په منځګړیتوب کې وجود نلري.

او د ټاکلو د حکم په اړه عادي حکم دي پدې شرط چې د سولې سپارښتنه کوونکي توافق له ځانه سره ونلري.

د منځګړو د ټاکونکو د دعوي اجراءات:

د منځګړو په اړه د سوداګریزو محاکماتو قانون معین اجراءات ندي وضع کړي، او حکمیت غالباً د طرفینو په حضور، او د تحکیم د هیأت په وړاندې، او په هماغه معلومه موده کې چې طرفینو په هغه موافقه کړې وي، پیل کېږي. کوم شي چې د هغه پر بنسټ ارزښتګر ښکاري، د منځګړیتوب پیل دي چې د منځګړو د هیأت لخوا د دعوي طرفینو ته راجع کېږي او یا د طرفینو لخوا پخپله یو بل ته صورت ونیسي. د حکمیت لپاره د ټاکلي ځای اړتیا نشته او همدارنګه د طرفینو حضور په ټولو جلساتو کې ضرور ندي، پدې مانا چې د مدني قانون ټول اجراءات به خپلواک وي. خو د پام وړ دادي چې په قضاوت کې د بنسټیزو مباداتو د درناوي او دفاع حق دي، د بېلګې

په ډول د دعوي په طرفينو کې د مساوات رعایت او د مخامخ دفاع حق.

اساسی در قضاوت کردن مثل: رعایت مساوات در بین طرفین دعوی و حق دفاع بالمقابل.

د منځگرو لخواه د حکم صادرول:

اصدار حکم از سوی حکم ها:

د منځگرو حکم له پټې مشورې څخه وروسته صادرېږي، او روا ندې چې د حکم په صدور کې له دوي سره هېڅ شخص گډون وکړي. او د هغوي حکم د زیاتو رایو په بنسټ صادرېږي. او هرکله چې د رایو اکثریت موجود نه وي نو کوچنۍ ډله به د دوه ډلو څخه له یوې سره یو ځای کېږي.

حکم حکم ها بعد از مذاولہ سری صادر می شود، و جواز ندارد که در آن با ایشان هیچ کسی شرکت نماید، و قرار ایشان به اساس آرای اکثریت صادر می گردد، و هرگاه اکثریت وجود نداشته باشد، گروه اقل به یکی از دو فریق می پیوندد.

منځگري مکلف دي چې خپل حکم په ټاکلې موده کې صادر کړي او دغه ټاکلې موده غالباً په تړون کې ذکر کېږي او کله چې په تړون کې نه وي ذکر شوې، نو داموده به د تحکیم له منلو څخه وروسته دوي میاشتي وي. او که منځگري متعدد وي او د دوي د منلو نېټې سره توپیر ولري، وروستۍ نېټه د اعتبار وړ ده ځکه د منځگرو موافقه ضرور ده. او کله چې د منځگرو حکم د ټاکلې مودې له تېرېدو څخه وروسته صادر شي باطل دي، خو د دعوي طرفین کولای شي چې د مودې په اوږدولو صریحاً اتفاق وکړي.

حکمه مکلف اند تا حکم خویش را در میعاد معین صادر نمایند، و این میعاد غالباً در قرارداد ذکر می گردد، هرگاه در قرارداد ذکر نباشد، مدت معین بعد از تاریخ قبول تحکیم دو ماه می باشد. و هرگاه حکم ها متعدد باشند، و تواریخ قبولیت شان تفاوت داشت، آخرین تاریخ قابل اعتبار است، زیرا که موافقه تمام حکم ها لازم است، هرگاه حکم حکم ها بعد از گذشت میعاد معینه صادر گردد، باطل می باشد، اما طرفین دعوی می توانند به تمدید مدت بطور صریح اتفاق نمایند.

د منځگرو د حکم حجیت:

حجیت حکم حکمها:

د منځگرو حکم عبارت دي له هغه قرار څخه چې د قانون په بنسټ مینځ ته راشي او د قانوني حکم د حیثیت لرونکي وي نو له همدې کبله قضاوت شمېرل شوي مگر عمومي قضا نه گڼل کېږي. د منځگرو حکم د صادرېدو سره سم د فیصله شوې موضوع لپاره د حجیت حیثیت غوره کوي نو د دعوي طرفینو ته د دې جواز نشته چې د عادي حکم له صدور څخه وروسته قضا ته مراجعه وکړي. د منځگرو حکم که څه هم چې د اعتراض وړ وي د هغه لپاره د حجیت مرتبه ثابتې ده.

حکم حکم ها عبارت از يك قرار می باشد که بر اساس ومبنای قانون صورت می گیرد وحیثیت حکم قانون را دارا می باشد، بناءً قضاوت شمردہ می شود، ولکن قضاء عمومی پنداشته نمی شود، وبر آن این امر مرتب می شود که حکم حکم ها حجیت امر فیصله شده را بمجرد صدور خویش حاصل می نماید. بناءً برای هیچ يك از طرفین دعوی جواز ندارد، که بعد از صدور آن به قضاء عادی مراجعه نمایند، و حکم حکم ها دارای حجیت می باشد، اگر چه که قابل اعتراض باشد و این حجیت برای آن ثابت است.

د منځگرو پر حکم اعتراض:

د دعوي طرفین په لاندې حالاتو کې د منځگرو په حکم اعتراض کولای شي:

کله چې د تحکیم حکم د تحکیم پر وثیقه یا شرط د استناد څخه پرته صادر شوي وي، او یایې په باطله وثیقه یا باطل شرط استناد کړی وي یا په هغه څیز حکم صادر شوي وي چې له موضوع څخه بهر وي.

حکم هغه چا صادر کړی وي چې د دعوي طرفینو د هغوي پر منځگړیتوب موافقه نه وي کړې یا ځینو منځگرو د نورو منځگرو په غیاب کې حکم صادر کړی وي او هغوي اجازه نه وي ورکړې.

کله چې په عین حکم کې بطلان واقع شوي وي. د بېلگې په ډول حکم صادر شي مگر اسباب بیان نشي، یا حکم د لاسلیک څخه پرته صادر شوي وي یا باطلو اجراءاتو په حکم اغېزه کړې وي.

منځگړي د افغانستان په قانون کې:

د افغانستان د سوداگریزو محاکماتو د اصولو د قانون جوړوونکي هغه موضوعات چې پر حکمیت (منځگړیتوب) پورې اړه لري د ۲۰۸-۲۳۰ مادې پورې بیان کړي دي. هغه دا چې منځگړیتوب به د هغه شرط پر بنسټ وي چې په تړون کې ذکر شوي وي، یا د اختلاف له راتلو وروسته پر هغو اتفاق راغلي وي. د تفاهم په صورت کې منځگړي د طرفینو په اتفاق ټاکل کېږي.

د منځگرو ټاکل د محکمې په واسطه:

۱- هر کله چې طرفین د مینځگړي پر ټاکلو اختلاف ولري.

اعتراض در حکم تحکیم:

طرفین دعوی می توانند، بر حکم حکم اعتراض در حالات ذیل اعتراض نمایند:

هرگاه حکم تحکیم بدون استناد بر وثیقه تحکیم و یا شرط تحکیم صادر شده باشد. و یا بر یک وثیقه باطله و یا شرط باطل استناد ورزیده باشد و یا بعد از میعادیکه باید در آن صادر می شد، صادر شده باشد، و یا اینکه در موضوعی که خارج الموضوع باشد صادر شده باشد.

در صورتیکه حکم از سوی حکم یا حکمیتی صادر شود که طرفین دعوی بر حکمیت ایشان موافقه نکرده باشند، و یا از سوی بعضی از ایشان در غیاب دیگران صادر شود، بدون اینکه برای شان اجازه صدور حکم داده شده باشد.

یا اینکه بطلان در عین حکم واقع گردد، مانند اینکه بدون بیان اسباب صادر شده باشد، و یا اینکه حکم بدون امضاء صادر شده باشد و یا اینکه اجراءات باطل بوده و حکم از آن متأثر گردیده باشد حکم تأثیر نماید.

حکم در قانون افغانستان:

قانون گذار افغانستان موضوعات مربوط به حکمیت را در ماده های ۲۰۸ الی ماده ۲۳۰ قانون اصول محاکمات تجارتي ذکر نموده است. از ماده های ۲۰۸ و ۲۰۹ بر می آید که حکمیت در قانون افغانستان یا به اساس شرط می باشد که در عقد ذکر شده و یا بعد از بروز اختلاف، روی آن توافق صورت می گیرد. البته در صورت تفاهم، حکم و یا حکم ها توسط طرفین انتخاب می گردند.

حالات تعیین حکم توسط محکمه:

۱- هرگاه طرفین بر تعیین و یا انتخاب حکم اختلاف نمایند.

۲- هرگاه طرفین بر تعیین بیشتر از یک حکم بدون تعیین تعداد و یا اسماء آنها اتفاق نمایند، و در تعیین اشخاص حکم ها اختلاف ورزند، و هر دو حکم تعیین شده از جانب طرفین، در مدت یک هفته از انتخاب شان، بر تعیین حکم سوم، موفق نشوند.

هرگاه یکی از طرفین استعفاء خویش را پیش نماید، و یا وفات کند، و یا اهلیت او از بین برود، و طرف مذکور در مدت ده روز از تاریخ تقدیم استعفاء و یا وفات و یا از دست دادن اهلیت، حکم دیگری را تعیین نکند.

۴- هرگاه در عقد ذکر شده باشد که هر یکی از طرفین یک حکم را تعیین می نماید، و یکی از آنها در مدت ده روز از تاریخ اطلاع، حکم خویش را تعیین نکند.

و از همین جا دانسته می شود که حکم در قانون افغانستان گاهی یک نفر می باشد، احیاناً دو نفر، و احیاناً بیشتر از دو نفر. و محکمه این حکم ها را ذریعه قرعه کشی انتخاب می نماید. باید حکم در ظرف مدت ذکر شده در عقد اصلی و یا عقد مستقل، صادر گردد. هرگاه در عقد مدت معینی ذکر نشده باشد، لایم است در مدت دو ماه از تاریخ تعیین حکم توسط محکمه، صادر شود. هرگاه این مدت سپری شود و حکم حکم خویش را صادر نکند، حکمیت وی پایان می یابد، تعیین یک و یا چند حکم دیگر صورت می گیرد، مگر اینکه طرفین نزاع بر استمرار حکمیت وی، رضایت نشان دهند.

اشخاصی که بدون موافقه طرفین نزاع، محکمه نمی تواند ایشان را بحیث حکم تعیین نماید:

۱- کسی که در دعوی طرف باشد.

۲- کسی که از جمله اقارب و یا خویشاوندان یکی از طرفین دعوی باشد.

۲- هر کله چي طرفین د یوه څخه په زیاتو مینځگرو له نوم او تعداد څخه پرته اتفاق وکړي او د مینځگرو اشخاصو په اړه اختلاف وکړي، د طرفینو له خوا دوه تعیین شوي مینځگري، د یوه ه او نې په لړ کي، د دریم مینځگري پر ټاکلو کا میاب نه شي.

۳- هر کله چي یو له طرفینو خپله استیفا وړاندي کړي او یامر شي، او یایي اهلیت له مینځه ولاړ شي ذکر شوي طرف د لسو ورځو په لړ کي د استیعفا یا دفات او یا د اهلیت د مینځه تللو له نیتي څخه یو بل مینځگري معرفي کړي.

۴- هر کله چي په تړون کي ویل شوي وي چي د دعوا هر یو طرف یو مینځگري تعیین کولاي شي یو د طرفینو څخه خپل مینځگري د لسو ورځو په لړ کي ونه ټاکي.

له دي ځاي څخه داسي څرگنديږي چي د افغانستان په قانون کي یو نفر وي. کله نا کله دوه نفره څخه زیات، محکمه د قرع په اساس مینځگري ټاکي، باید د مینځگري حکم په ذکر شوي وخت کي په اصلي او یا په مستقل تړون کي صادر شي، کله چي په تړون کي وخت نه وي تعیین شوي، لایمه ده چي دوه میاشتو په لړ کي د مینځگري د ټاکلو له تاریخ څخه د محکمي له خوا صادر شي، کله چي دا وخت تیر شي مینځگري باید خپل حکم صادر نکړي، دده مینځگري توب پای ته رسیږي یو یا څو مینځگري ټاکل کیږي مگر دا چي د دعوا طرفین دده په مینځگري توب رضایت ونیي.

هغه اشخاص چي د طرفینو د موافقي څخه پرته محکمه نه شي کولاي دوي د مینځگري په ډول و ټاکي:

۱- هغه څوک چي د دعوا یو طرف وي

۲- هغه څوک چي د دعوا د یوه لوري خپلوان وي

۳- هغه څوک چې ددعوا د يوه طرف وکیل وي، او د هغه کارونه مخ ته بوځي او يا د طرفينو په مینځگړي پوري اړه ولري

۳- کسی که وکیل یکی از طرفین دعوی باشد. ویا امور وی را پیش ببرد. ویا یکی از جوانب دعوی به امور حکم، تعلق بگیرد.

۴- هغه څوک چې د شخړي د طرفينو وارث وي

۴- کسی که وارث یکی از طرفین نزاع باشد.

۵- د سوداگريزي محکمي رئيسان او د دولت موظفين نه شي کولاي چې په لاندې درجوي کي قرار ولري د مینځگړي په حيث نه شي ټاکل کيداي، او د مینځگړيتوب د قبلولو څخه وروسته بايد خپله استعفا وړاندې کړي او يا د يوه معقول عذر په اساس لکه سفر، مرض او نوروچې محکمي د هغه وړاندینه کوي.

۵- رؤساء و اعضاء محاکم تجارتي و موظفين دولت که به درجه اينها قرار داشته باشند. حکم نمی تواند بعد از قبولی حکمیت استعفای خویش را پیش نماید، مگر به يك عذر معقول مانند: سفر و یا مرض و غیر ذلک از اموريکه محکمه آنرا تخمین می کند.

هغه وخت چې د شخړي يو طرف مړ شي، د هغو ورثوته جواز شته چې هغه مینځگړي چې د مړي له خوا ټاکل شوي وي لېرې او دهغه په ځاي نوي مینځگړي تعین کړي.

هرگاه یکی از طرفین نزاع بمیرد. برای ورثه او جواز دارد، حکم را که از طرف متوفی تعیین شده باشد عزل ودرجای وی حکم دیگری تعیین نمایند.

د مینځگړي د حکم صادریدل:

صدور حکم حکم:

بايد د مینځگړي د حکم اسباب بیان شوي وي د شخړي د موضوع بیا نوونکي وي

بايد اسباب حکم حکم بیان شده باشد، ومبین موضوع نزاع بوده باشد.

هغه وخت چې مینځگړي له يوه څخه زیات وي، او پخپل مینځ کې اختلاف وکړي، حکم د آراوو د اکثریت په بنسټ صادرېږي. او بیا محکمي ته وړاندې کړي ترڅو چې وگوري آیا دقانون سره سم دي که نه؟

و هر گاه حکم ها بیشتر از يك نفر باشد و بین هم اختلاف ورزند، حکم بر اساس رأی اکثریت صادر می شود، و بعداً به محکمه پیش کرده می شود تا ببیند که مطابق احکام قانون است یا خیر؟

او وروسته له هغې محکمه خپل قطعي حکم د حکم د حکم د منطق سره سم صادروي، او طرفینوته د حکم يوه نسخه ورکوي. اصلي حکم په محکمه کې پاتې کېږي او د مینځگړيتوب حکم کېږي.

بعد از آن محکمه حکم قطعی خویش را مطابق منطوق حکم حکم، صادر می نماید. وپهر يك از طرفین نسخه ای از حکم را، تسلیم می نماید، واصل حکم در دفتر محکمه باقی می ماند و حکم حکمیت می گردد.

۱- کله چې د مینځگړي حکم د هیواد د قانون مخالف وي.

۱- هر گاه حکم حکم مخالف قانون کشور باشد.

۲- کله چې د مینځگړي حکم د دعوا له موضوع څخه

۲- هرگاه حکم حکم از موضوع دعوی انحراف

- لېرې وي اوپه داسې موضوع کې صادر شوي وي چې په دعوا پوري هيڅ ارتباط و نه لري.
- ورزد. ودر يك موضوعی صادر شده باشد که بموضوع دعوی ارتباط نداشته باشد.
- ۳- کله چې د مینځگړي حکم له ټا کلي وخت څخه وروسته صادر شوي وي
- ۳- در صورتیکه حکم حکم بعد از گذشت مدت معینه صورت یافته باشد.
- ۴- کله چې د مینځگړي حکم په سوداگریزه محکمه کې د شته اسنادو سره مخالف وي
- ۴- هرگاه حکم حکم مخالف اسناد رسمی موجوده در دفتر محکمه تجارتي صادر شده باشد.



AFGHANISTAN COMMERCIAL LAW

JUDICIAL TRAINING COURSE

WRITTEN BY:

DJANBAZ NAJIB, Ph.D.
Judicial Training Advisor
Afghanistan Rule of Law Project

REVIEWED BY:

JUDGE SARWARI
Head of Penal Dewan, Herat Court of Appeals

DESIGNED BY:

Syed Farhad Hashemi
Publications Supervisory Technician
Afghanistan Rule of Law Project

The Supreme Court of Afghanistan has approved the use of this course in judicial training programs, and organizations supporting judicial training are hereby granted permission to reproduce, use, and distribute these materials in their training programs. The course is also available at www.supremecourt.gov.af and www.afghanistantranslation.com

Date of Publication: May 2008
Afghanistan Rule of Law Project
Kabul, Afghanistan





AFGHANISTAN COMMERCIAL LAW

JUDICIAL TRAINING COURSE

Published by the Afghanistan Rule of Law Project, Kabul, Afghanistan

